

مطالعات زبان فارسی

(شقایق دل سابق)

فصلنامه
بین‌المللی
زبان فارسی
(علمی - تخصصی)
ISC-Q2



ISSN-P: 2645-3894
ISSN-E: 2645-3908

دوره هشتم • شماره بیست و یکم • بهار هزار و چهارصد و چهار



بررسی مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت‌نگر در داستان مهمان ناخوانده با تکیه بر نظریات

مارتین سلیمکن

شکرالله پورالخاصی، احمد رضا کیانی، مهلا صفرزاده منصوری



پایگاه استنادی علوم جهان اسلام



انجمن علمی اسناد و کتابخانه‌های ایران
نویسندگان

بینامتنیت نامه‌های جلال آل احمد و سیمین دانشور و آثار داستانی این دو نویسنده

حمیده ستایش اردکانی، بهادر یاقری، حسین بیات



RICest
مرکز مجلات ایران
علوم و فناوری

تجلی قرآن و عرفان در زبان شعر حسین پناهی

هادی طیقه

بررسی و آسیب‌شناسی آموزش زبان فارسی در دانشگاه‌های چین

تیان تیان گونگ

بررسی هنجارگریزی آوایی در مخزن الاسرار نظامی و تحفه الاحرار جامی

داود مزده عنبران، بیژن ظهیری ناو، خدابخش اسداللهی، رامین محرمی

بررسی روان‌شناسانه عقده حقارت در شخصیت‌های ضد قهرمان منظومه خاوران نامه

بر اساس نظریه آلفرد آدر

محمد امیر مشهدی، بابرام مراد مرادی، هما مشهدی



مطالعات زبان فارسی

(شفای دل سابق)

فصلنامه بین‌المللی علمی - تخصصی زبان فارسی

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر فتانه قُملاقی

سر دبیر: دکتر فاطمه مدرسی

مدیر داخلی و قائم مقام مدیرمسئول: دکتر امراله نیکومنش

ISSN-P:2645-3894

ISSN-E: 2645-3908

فصلنامه بین‌المللی مطالعات زبان فارسی به شماره مجوز ۸۰۷۶۲ در تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۲۲
معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر می‌شود.

مطالعات زبان فارسی در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران

پایگاه تخصصی مطالعات زبان فارسی jmfz

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC

مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID

مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری RICEST

بانک اطلاعات نشریات کشور magiran

مرجع دانش CIVILICA

پایگاه مجلات تخصصی نور noormags (www.noormags.ir)

پرتال جامع علوم انسانی

Google Scholar

Linkedin

پست الکترونیکی: info@jmfz.ir

Magazine.jmfz@gmail.com

تارنما: www.jmfz.ir

نشانی دفتر: شهریار، خیابان ولی عصر(عج)، برج سعدی، طبقه ۶، واحد ۶

تلفن و نمابر: ۰۲۱-۶۵۲۹۳۴۹۹

همراه: ۰۹۱۲۶۷۰۸۰۲۶

شماره بیست و یکم - بهار ۱۴۰۴

ویراستار و صفحه‌آرا: دکتر زهرا نوری / مترجم انگلیسی: دکتر هیرو عیسوی / طراح: علیرضا زمانی

هیئت تحریریه

دکتر ژاله آموزگار

دکتر دریا اورس

دکتر محمد سلیم اختر

دکتر علی تمیزال

دکتر احمد حسنی رنجبر هرمزآبادی

دکتر مریم خلیلی جهان تیغ

دکتر زهره زرشناس

دکتر عبدالنبی ستارزاده

دکتر محمد ابوالکلام سرکار

دکتر آذرمیدخت صفوی

دکتر صفر عبدالله

دکتر فاطمه مدرسی

دکتر عبدالرضا مظاهری

دکتر نعمت ییلدریم

دکتر محب‌علی آبالان

دکتر بهادر باقری

دکتر محمود بشیری

دکتر امید بهبانی

دکتر مسعود دهقان

استاد دانشگاه تهران

استاد زبان و ادبیات فارسی، رئیس سابق دانشکده

علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه ییلدریم بایزید

(ترکیه)

استاد دانشگاه قاید اعظم اسلام آباد، پاکستان

استاد و مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه

سلجوق قونیه (ترکیه)، عضو هیئت‌علمی بنیاد

تاریخ ترک

استاد دانشگاه خوارزمی

استاد دانشگاه سیستان و بلوچستان

استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

استاد دانشگاه ملی تاجیکستان، مدیر بخش

ادبیات در انستیتو زبان و ادبیات اباعبدالله رودکی

آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان

استاد و مدیر سابق گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه داکا، بنگلادش

استاد دانشگاه اسلامی علیگر هند، رئیس و

بنیان‌گذار مرکز تحقیقات فارسی دانشگاه اسلامی

علیگر، رئیس انجمن استادان فارسی سراسر هند

استاد دانشگاه روابط بین‌المللی و زبان‌های جهانی

آلماتی قزاقستان، عضو اتحادیه نویسندگان

تاجیکستان و قزاقستان

استاد دانشگاه ارومیه

استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

استاد و مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه

آتاتورک، ترکیه

دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

استاد دانشگاه خوارزمی

دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

دانشیار، گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دانشیار دانشگاه کردستان

دکتر لطیفه سلامت باویل	دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
دکتر معصومه صادقی	دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار
دکتر مهیار علوی مقدم	دانشیار دانشگاه حکیم سبزواری
دکتر حسین فقیهی	دانشیار دانشگاه الزهرا (س)
دکتر محبوبه مباشری	دانشیار دانشگاه الزهرا (س)
دکتر بهروز محمودی بختیاری	دانشیار دانشگاه تهران

مشاوران علمی

دکتر فاطمه امامی	استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن
دکتر تراب جنگی قهرمان	استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
دکتر محسن ذاکرالחסینی	استادیار و عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی
دکتر امراله نیکومنش	استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

داوران علمی این شماره

دکتر سعید اکبری پابندی	استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان
دکتر امیرمحمد اردشیرزاده	استادیار دانشگاه فرهنگیان خوزستان
دکتر بهادر باقری	استاد دانشگاه خوارزمی
دکتر علی تمیزال	استاد دانشگاه سلجوق ترکیه
دکتر لطیفه سلامت باویل	دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
دکتر زهرا نوری	دکتری واحد ارومیه
دکتر معصومه صادقی	دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار
دکتر فتانه قُملاقی	دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
دکتر فاطمه مدرسی	استاد دانشگاه ارومیه
دکتر محبوبه مسلمی زاده	دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت
دکتر امراله نیکومنش	استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

شیوه‌نامه نگارش مقاله
دو فصل‌نامه علمی – تخصصی مطالعات زبان فارسی
(شفای دل سابق)

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ
أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (۲)

به نام آنکه ملکش بی‌زوال است	به وصفش عقل صاحب نطق لال است
مفروح‌نامه جان‌هاست نامش	سر فهرست دیوان‌هاست نامش

بی‌گمان هر سازمان تحقیقاتی و انتشاراتی معتبر، ملاک‌هایی برای پذیرش، چاپ و نشر آثار دارد که به‌صورت شیوه‌نامه نگارشی آن را ارائه می‌کند. این شیوه‌نامه نگارشی، در پی انسجام و هماهنگی و ضوابط درست‌نویسی تمام آثار است. فصل‌نامه علمی _ تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق) نیز در راستای انسجام و هماهنگی و ضوابط درست‌نویسی و نگارش مطلوب آثار خود، شیوه‌نامه نگارش و آماده‌سازی مقاله را برای نویسندگان/ نویسندگان فراهم آورد تا با رعایت آن، به تسریع و تسهیل کار ویرایش، آماده‌سازی، چاپ و نشر هرچه مطلوب‌تر اثر خویش کمک کنند.

الف) ویژگی‌های کلی مقاله

۱. مقاله ارائه‌شده به نشریه باید حاصل مطالعه و پژوهش نویسنده/ نویسندگان باشد و دارای یافته‌های نو و دیدگاه‌های جدید باشد.
۲. پذیرش اولیه مقاله، منوط به تأیید سردبیر و هیئت تحریریه است و به اطلاع نویسندگان مستنول خواهد رسید.
۳. هیئت تحریریه در تلخیص، اصلاح، ویرایش علمی و ادبی مقاله‌ها آزاد است.

۴. مسئولیت آراء و نظرهای ابراز شده در مقاله‌ها از نظر علمی و حقوقی، بر عهده نویسنده/ نویسندگان است.

۵. حجم مقاله ارسالی (بدون احتساب چکیده انگلیسی) از ۱۵ صفحه بیشتر نباشد.

۶. نام کامل نویسنده/ نویسندگان، مرتبه علمی، دانشگاه محل تدریس/ تحصیل، رشته تحصیلی، پست الکترونیکی معتبر و شماره تلفن در صفحه‌ای جداگانه ضمیمه شود.

۷. ارسال مقاله فقط از طریق تارنمای مطالعات زبان فارسی، به آدرس www.jmzf.ir امکان پذیر است و مقاله‌های دریافتی بازگردانده نخواهد شد و در صورت رد شدن، پس از گذشت شش ماه از آرشیو نشریه حذف می‌شود.

۸. در صورت پذیرفته شدن مقاله، گواهی پذیرش مقاله پس از اتمام داوری، ویراستاری و تصویب نهایی هیئت تحریریه صادر و از طریق ایمیل برای نویسنده مسئول ارسال خواهد شد.

۹. ترتیب فهرست مقاله‌ها بر اساس نظم الفبایی نام خانوادگی نویسنده اول خواهد بود.

۱۰. پس از چاپ مقاله، یک نسخه از مجله به نویسنده/ نویسندگان اهداء می‌شود.

۱۱. در ترتیب نویسندگان دقت کنید؛ زیرا پس از ارسال مقاله، تغییر نخواهد کرد.

ب) ساختار و اجزای مقاله

مقاله به ترتیب زیر تنظیم شود:

عنوان مقاله: کوتاه و گویای محتوای مقاله باشد.

نام نویسنده/ نویسندگان: به فارسی و انگلیسی، همراه با درجه علمی (مربی، استادیار، دانشیار و استاد) و معرفی سازمانی که به آن وابسته است و مشخص کردن نویسنده مسئول.

چکیده: بین ۲۵۰-۱۵۰ کلمه و شامل معرفی موضوع، ضرورت و اهمیت پژوهش و روش کار و یافته‌های تحقیق باشد.

واژه‌های کلیدی: بین ۷-۴ واژه که با علامت ویرگول (،) از هم جدا می‌شوند و بعد از چکیده می‌آیند.

صفحات بعدی: به ترتیب شامل موارد زیر باشد که هر کدام با علامت شمارنده و عنوان برجسته شده مشخص می‌شود:

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

۱-۳. پیشینه تحقیق

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. عنوان دوم

۲-۲. عنوان سوم

۳. نتیجه‌گیری

کتاب‌شناسی (در یک صفحه جداگانه بعد از نتیجه‌گیری)

*توجه: پس از پذیرش نهایی، چکیده مبسوط فارسی (تألیف نویسنده) توسط مترجم مجله ترجمه خواهد داد.

ج) شیوه‌نامه کلی نگارش

۱. مقاله در محیط WORD 2007 یا بالاتر نوشته شود.

۲. در هر قسمت مقاله از فونت‌های زیر استفاده شود:

متن اصلی	فونت BNazanin	سایز ۱۳
چکیده و ارجاع‌دهی داخلی	فونت BNazanin	سایز ۱۱
پاورقی	فونت BNazanin	سایز ۱۰
متن انگلیسی	فونت Calibri	سایز ۱۲

۳. تنظیم فاصله‌ها طبق اندازه‌های زیر باشد:

فاصله سطرها	۱/۱۵ سانتی‌متر
حاشیه از طرفین	۲/۵ سانتی‌متر (۰/۹۸ اینچ)
تورفتگی ابتدای پاراگراف‌ها	۰/۵ سانتی‌متر

*تبصره: برای سهولت کار، لطفاً از قالب آماده در راهنمای نویسندگان مندرج

در سامانه مجله استفاده شود.

۴. تنظیم فهرست منابع به ترتیب زیر باشد:

ترتیب الفبایی منابع: شیوه‌استناددهی در این مجله به روش APA است: در پایان مقاله، ابتدا منابع فارسی و سپس منابع لاتین، بر اساس نام خانوادگی نویسنده، به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر ذکر شود:

کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار)، عنوان کامل اثر به صورت **Bold** و *Italic*، مترجم/ مصحح/ گردآورنده: نام و نام خانوادگی، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر.

مثال: اسکولز، رابرت (۱۳۸۷)، *عناصر داستان*، مترجم: فرزانه طاهری، چاپ سوم، تهران: مرکز.

مقاله: نام خانوادگی نویسنده اول، نام نویسنده اول/ نام خانوادگی نویسنده دوم، نام نویسنده دوم و همکاران (تاریخ انتشار)، «عنوان کامل مقاله داخل گیومه فارسی به صورت **Bold** و *Italic*»، نام مجله، محل نشر، دوره/ شماره/ ماه/ فصل انتشار، شماره صفحات مربوط به مقاله.

مثال: ثابت زاده، منصوره (۱۳۹۰)، «*کاربرد ویژگی‌های موسیقی در ذهن و زبان*

امیر خسرو دهلوی»، فصل‌نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنج، سال سوم، شماره ۶، صص ۸۱-

منابع اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ دسترسی)، «عنوان مقاله»، نام وبسایت (عنوان نشریه الکترونیکی، جلد، شماره، سال)، صفحه، آدرس اینترنتی.

۵. ارجاع‌دهی درون‌متنی:

برای ارجاع‌دهی درون‌متنی به منابع، بلافاصله پس از نقل قول مستقیم (داخل گیومه)، نام خانوادگی نویسنده کتاب یا مقاله، شماره جلد/ سال انتشار و صفحه منبع مورد نظر، درون پرانتز آورده شود. مثال: (انوری، ۱۳۹۰: ۲۱۰).

ارجاعات درون‌متنی غیرفارسی، به شیوه قبل و به زبان اصلی آورده شود. مثال: (Martz, 1966:122)

اگر از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر منتشر شده باشد، با قرار دادن حروف الف، ب و ... در زبان فارسی و حروف a, b و... در زبان‌های خارجی، پس از سال انتشار، آثار از هم متمایز شوند.

در صورت استفاده از فرهنگ یا دانشنامه‌ای که سرویراستار دارد، نام او، سال انتشار، شماره صفحه، درون پرانتز آورده شود. اگر به مقاله خاصی ارجاع داده می‌شود، نام مؤلف مقاله، سال انتشار و صفحه منبع مورد نظر، درون پرانتز آورده شود. غیر از موارد مذکور، نام فرهنگ یا دانشنامه، سال انتشار و صفحه منبع مورد نظر، درون پرانتز آورده شود. برای ارجاعات تکراری بلافاصله بعد از ارجاع اصلی، برای بار دوم به بعد در همان صفحه از واژه «همان» استفاده شود.

فهرست مطالب

بررسی مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت‌نگر در داستان مهمان ناخوانده با تکیه بر نظریات مارتین
سلیگمن ۱

شکرالله پورالخاص، احمدرضا کیانی، مهلا اصغرزاده منصوری

بینامتنیت نامه‌های جلال آل احمد و سیمین دانشور و آثار داستانی این دو نویسنده ۲۶
حمیده ستایش اردکانی، بهادر باقری، حسین بیات

تجلی قرآن و عرفان در زبان شعر حسین پناهی ۶۱
هادی طیبه

بررسی و آسیب‌شناسی آموزش زبان فارسی در دانشگاه‌های چین ۸۹
تیان تیان گونگ

بررسی هنجارگریزی آوایی در مخزن‌الاسرار نظامی و تحفه الاحرار جامی ۱۲۰
داود مژده عنبران، بیژن ظهیری ناو، خدابخش اسداللهی، رامین محرمی

بررسی روان‌شناسانهٔ عقدهٔ حقارت در شخصیت‌های ضد قهرمان منظومهٔ خاوران‌نامه براساس
نظریهٔ آلفرد آدلر ۱۵۳

محمد امیر مشهدی، بایرام مراد مرادی، هما مشهدی

فصل‌نامه بین‌المللی علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال هشتم، شماره بیست و یکم، بهار ۱۴۰۴ (صص ۱-۲۵)

مقاله پژوهشی

Doi:

بررسی مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت‌نگر در داستان مهمان ناخوانده

با تکیه بر نظریات مارتین سلیگمن

شکرالله پورالخاص^۱، احمدرضا کیانی^۲، مهلا اصغرزاده منصوری^۳

چکیده

مارتین سلیگمن از زمره روان‌شناسان مثبت‌نگر به شمار می‌رود که معتقد است ما نباید برای برقراری آرامش در روان افراد، همیشه به دنبال شرح رنج‌ها و دردهایی باشیم که روان انسان‌ها را می‌آزارند، بلکه گاهی با تقویت رفتارهای مثبت، می‌توان روان آزردۀ افراد را بهبود بخشید و آنان را در مسیر بهزیستی قرار داد. هدف روان‌شناسی مثبت‌نگر، ایجاد رضایتمندی از گذشته، حال و آینده در درون افراد است. او راهکارهای متعددی برای ایجاد این حس پیشنهاد می‌دهد که فضایل شش‌گانه او در این میان از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. این نوشتار با تکیه بر شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع معتبر کتابخانه‌ای، برآن است تا این فضایل را در داستان «مهمان ناخوانده» فریده فرجام مورد بررسی قرار دهد. بدین منظور، رفتارها و کنش‌های شخصیت‌های این داستان، از جهت رعایت فضایل شش‌گانه، مورد تعمق قرار گرفته‌اند. دستاورد این پژوهش مبتنی بر این است که فریده فرجام، در این اثر کوتاه در حوزه ادبیات کودک، توانسته برخی از زیرمجموعه‌های فضایل مثبت شش‌گانه سلیگمن را در رفتار شخصیت‌های قصه به تصویر بکشد. کنجکاوی، خلاقیت و روشن‌بینی، شجاعت، مهوروزی و همکاری، انصاف و برابری، آینده‌نگری و کنترل رفتار و قدردانی از جمله رفتارهایی هستند که در این اثر برای ایجاد حس رضایتمندی در افراد مؤثر واقع شده‌اند. این داستان بیانگر همسویی، با نظریات مثبت‌نگر مارتین سلیگمن است که با هدف ایجاد حس شادمانی و خرسندی از زندگی ارائه شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: روان‌شناسی مثبت‌نگر، فضایل مثبت، مهمان ناخوانده، مارتین سلیگمن، ادبیات کودک.

^۱ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول).

pouralkhas@uma.ac.ir

^۲ - دانشیار مشاور خانواده، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

^۳ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

mahlamansouri1979@gmail.com

۱. مقدمه

اگر بخواهیم از میان انواع آثار ادبی، یکی را به عنوان مؤثرترین حوزه معرفی کنیم، بی‌شک ادبیات کودک در صدر قرار خواهد گرفت. آثاری که در این حوزه خلق می‌شوند به دلیل داشتن مخاطبانی با ضمیر بکر و دست ناخورده، از اهمیت فراوانی برخوردارند. نویسندگان و شاعران ادبیات کودک، در کنار استعداد ادبی خود، باید از ویژگی‌های یک روان‌شناس حاذق بهره‌مند باشند تا بتوانند با راهیابی به دنیای کودکان، آثاری تأثیرگذار خلق کنند. حس شادمانی از زندگی، از اهداف مهم روان‌شناسان کودک است. مارتین سلیگمن از زمره برجسته‌ترین روان‌شناسانی است که با پیشنهاد فضایل شش‌گانه (خردمندی، شجاعت، انسانیت، عدالت، میانه‌روی و تعالی) توانسته حس رضایتمندی در درون افراد را با رعایت این فضایل، ارتقا بخشد. نویسندگان فراوانی، برای تحقق این هدف، آثار ارزشمندی خلق کرده‌اند. چون همگی بر این امر اذعان دارند که راز سلامت روان جوامع، در ضمیر کودکانی نهفته است که از سنین آغاز زندگی، خرسندی از زندگی را در درون خود تجربه کرده‌اند. داستان «مهمان ناخوانده» اثر فریده فرجام، از جمله آثاری است که در بطن خود، پیامی برای بهزیستی دارد. نویسنده، همسو با روان‌شناسی مثبت‌نگر به ویژه نظریات مارتین سلیگمن، با تقویت برخی از شاخص‌های فضایل مثبت، کوشیده دنیای عاری از کینه و دشمنی و سرشار از صلح و دوستی را تحقق بخشد. این نوشتار در صدد است به این سؤال پاسخ دهد که فضایل مثبت در رفتار و کنش‌های شخصیت‌های داستان مهمان ناخوانده کدامند؟

۱-۱. بیان مسئله و سوالات تحقیق

بخش مهمی از تنه ادبیات هر قوم را ادبیات کودک تشکیل می‌دهد. امروزه با توجه به جایگاهی که کودکان در شکل‌گیری جوامع دارند. نقش ادبیات کودک بسیار

پررنگ جلوه می‌کند. می‌توان گفت: «ادبیات کودکان یکی از مهم‌ترین ابزارها در تربیت کودکان و نوجوانان است. کودک احتیاج دارد مفهومی علمی و اجتماعی را که در زندگی روزمره نیاز است یاد بگیرد. از آنجا که شخصیت انسان‌ها در کودکی شکل می‌گیرد این دوران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است» (ریاحی، ۱۳۹۴: ۶۷). یکی از حوزه‌های مهم ادبیات کودک با داستان‌نویسی و قصه‌گویی تعریف می‌شود: «افسانه قصه‌ای است حاوی سرگذشت یا رویدادی خیالی از زندگی انسان‌ها، حیوانات، پرنده‌ها یا موجودات وهمی چون دیو، پری، غول و اژدها که با رمز و رازها و گاه مقاصدی اخلاقی و آموزشی توأم است و نگارش آن بیشتر به قصد سرگرمی و تفریح خوانندگان انجام می‌گیرد. وجه متمایز افسانه‌ها، تخیل قوی و اغراق‌آمیز بودن آنهاست. افسانه‌ها انواعی دارند: تمثیلی، پریان، عاشقانه و پهلوانی» (ذوالفقاری و باقری، ۱۳۹۴: ۷۷).

هدف از نوشتن کتاب‌های کودکان یا نوشتن قصه و داستان، علاقه‌مند کردن آنان به کتاب‌خوانی و پاسخ دادن به نیازهای آنان است. ترغیب کودکان به خواندن کتاب، در واقع یک نیروی انگیزشی است که در روان وی مؤثر واقع شده و او را به حرکت وامی‌دارد. هر عاملی که موجب شود یک موجود به حرکت درآید، نوعی انگیزش است (مان، ۱۳۹۸: ۱۴۵). کودکان با دنیای حیوانات و عناصر طبیعت، ارتباط تنگاتنگی دارند، ادبیات کودک، از این مهم، سود برده و بسیاری از شخصیت‌ها و فضای داستانی را از میان حیوانات و عناصر طبیعت انتخاب می‌کند (پورالخاص همکاران، ۱۴۰۴: ۲۶). کودکان در وهله نخست، نیازمند آرامش هستند، آنچه آرامش را در درون آنان نهادینه می‌کند، حس رضایتمندی از زندگی و حس شادمانی است. نویسندگان کتاب کودک، ناگزیرند برای ارضای این نیاز کودک و انگیزش آنان برای داشتن یک زندگی رضایتمندانه، در راستای دانش روان‌شناسی حرکت کنند تا آنان را با دنیای واقعی از طریق مطالعه کتاب‌ها آشنا کنند.

مارتین سلیگمن، از بنیان‌گذاران مکتب روانشناسی مثبت‌نگر بود که مطالعاتش در شکل‌گیری بسیاری از آثار ادبی با رویکرد روان‌شناسی، مؤثر بود. همچنین معتقد است ما نباید برای برقراری آرامش در روان افراد، همیشه به دنبال شرح رنج‌ها و دردهایی باشیم که روان انسان‌ها را می‌آزارند بلکه گاهی با تقویت رفتارهای مثبت، می‌توان روان آزردۀ افراد را بهبود بخشید و آنان را در مسیر بهزیستی قرار داد. هدف روان‌شناسی مثبت‌نگر، ایجاد رضایتمندی از گذشته، حال و آینده در درون افراد است (منصوری و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۵). او توانست راه‌هایی آدمی از روان-رنجوری را در تمایلات مثبت‌گرای وی جستجو کند. او در مطالعات خود کوشید خصایص مثبت انسان را برجسته کند و با تقسیم‌بندی آن‌ها در شش حوزه و تقویت این شش شاخه، در راستای بهبود زندگی آدمی گام مهمی بردارد. سلیگمن برخلاف بسیاری از روان‌درمانگرها، نه تنها نقص‌ها، عیوب و کاستی‌ها را تا حدودی نادیده گرفت بلکه سعی کرد تمایلات مثبت‌نگرانهٔ فرد را به جای آن نقص‌ها تقویت کند. شجاعت، امیدواری، صلح دوستی، مهربانی، امیدواری و ویژگی‌هایی از این قبیل مؤلفه-هایی بودند که از نگاه سلیگمن، می‌توانستند جای خالی بسیاری از عیوب و کاستی‌ها را بر طرف کنند و بهزیستی را برای فرد به ارمغان آورند (ر.ک. سلیگمن، ۱۳۷۹: ۱۴).

بدین منظور، سلیگمن مطالعات خود را در سه حوزه گسترش داد: هیجانات مثبت، نهادها و سازمان‌ها، فضایل مثبت.

سلیگمن در کتاب شادمانی اصیل، هیجانات مثبت را به سه دسته تقسیم می‌کند: هیجاناتی که معطوف به گذشته‌اند مانند: رضایت، خرسندی و آرامش، هیجانات مربوط به زمان آینده مثل خوش‌بینی، امید و ایمان و اعتقاد؛ اما هیجانات در زمان حال به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. لذت‌ها و خشنودی‌ها که عبارتند از لذت‌های بدنی و لذت‌های بالاتر که از طریق حواس حاصل می‌شوند. ۲. لذت‌های بالاتر نیز مانند توجه، نشئه، هیجان، سعادت، خوشحالی، سرور و نشاط، شغف و

ارمیدگی هستند. طیف دوم هیجانات در زمان حال، احساس خشنودی و سعادت و خوشبختی است. مطالعه، صخره‌نوردی، رقص، گفتگوی خوب و غیره خشنودی ما را فراهم می‌کنند (سلیگمن، ۱۳۸۹: ۱۰۲). با ذکر این مطلب، جای این سوال است که چگونه می‌توان این هیجانات مثبت را در درون خود ایجاد کرد؟ مارتین سلیگمن با ارائه فضایل مثبت در شش گروه این احساس مثبت را در افراد تقویت می‌کند. او معتقد است ما با تقویت حس انسان دوستی، شجاعت، خردمندی، تعادل و میانه‌روی و رفتارهایی از این قبیل به نوعی رضایت از زندگی دست پیدا می‌کنیم. محصول چنین اندیشیدنی، بروز هیجانات مثبت در روان فرد است. اما در این میان نهادها و سازمان‌ها نیز نقش مهمی برعهده دارند. سازمان‌ها و نهادهای مثبت با جذب افرادی که تمایلات مثبت دارند انجمن‌هایی را بنا می‌کنند که در آن‌ها تمایلات انسان دوستانه موج می‌زند، این نهادها علاوه بر این میزان سلامت روانی جامعه را ارتقا می‌بخشند، عدالت، مسئولیت‌پذیری، وجدان کاری، تعهد و غیره را در میان افراد تقویت می‌کنند (قاسمی و قریشیان، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۱۰۲).

مهم‌ترین بخش نظریه مارتین سلیگمن در فضایل مثبت او نهفته است. اگر جامعه بتواند در روان افراد فضایل مثبت را تقویت کند، دو مورد دیگر نیز به سرعت تحقق می‌یابد. او این فضایل را در شش گروه زیر طبقه‌بندی می‌کند:

۱- خردمندی: از نگاه سلیگمن اولین شاخصی که فرد را در مسیر رضایت قرار می‌دهد، برخورداری از قوه تعقل است. کنجکاوی، تمایل به آموختن، اندیشه منتقدانه داشتن، برخورداری از هوش اجتماعی، خلاقیت و بصیرت از مهم‌ترین زیر شاخه‌های خردمندی در نگاه سلیگمن به شمار می‌رود.

۲- شجاعت: جدی بودن در کار، پشتکار داشتن و متانت در کنش‌ها از جمله زیر شاخه‌های شجاعت به شمار می‌روند.

۳- انسانیت: در حوزه انسانیت سلیگمن انتظار دارد فرد، انسان دوست باشد، به همگان عشق بورزد، و از عهده برقراری یک ارتباط سالم و انسانی برآید.

۴- عدالت: توانایی رعایت حقوق شهروندی، انصاف در برابر خود و دیگران، و برخورداری از قدرت مدیریت و رهبری از جمله شاخص‌های عدالت است.

۵- میانه‌روی: خویشتن داری در موقعیت‌های گوناگون، خود کنترلی، برخورداری از قدرت معنوی، احساس قدردانی نسبت به دیگران و امیدواری بخشی از رفتارهایی است که به عنوان فضیلت میانه‌روی در دیدگاه مارتین سلیگمن مطرح شده است.

۶- ارزش‌های متعالی: کوشش برای به دست آوردن زیبایی‌ها و عالی بودن، ایجاد تناسب در زیبایی‌ها، برخورداری از معنویت، شوخ طبعی، هیجان داشتن و قدرت برخورداری از هیجان‌ات مثبت، دیدی وسیع داشتن از جمله شاخص‌های متعالی است که سلیگمن برای دستیابی به حس خرسندی و رضایت از زندگی، داشتن آن‌ها را لازم و ضروری می‌داند (پیرانی، ۱۳۹۲: ۳۴۰-۳۴۳).

داستان «مهمان ناخوانده» یکی از برجسته‌ترین آثار ادبیات کودک ایران است که نه تنها در داخل کشور از اقبال شایان توجهی برخوردار گردید، بلکه توانست مرزها را در نوردد و تأثیر فراوانی در خلق آثار ادبی کودکان در آن سوی مرزها نیز داشته باشد.

این کتاب به سال ۱۳۴۵ شمسی به قلم خانم فریده فرجام منتشر شد. این اثر، روایت سینه به سینه دایه نویسنده بود که به صورت شفاهی در ذهن نویسنده نقش بست و سال‌ها بعد، به عنوان یکی از آثار برجسته ادبیات کودک، منتشر گردید. یکی از ویژگی‌های مهم این اثر، حضور حیوانات به عنوان شخصیت‌های قصه در متن روایت است. نکته جالب توجه، برقراری رابطه عمیق کودکان مخاطب، با این دسته از شخصیت‌های داستانی است. امری که موفقیت نویسنده در راه‌یابی به دنیای کودکان را نشان می‌دهد: «در قصه‌های کودک، گاه عناصر بی جان یا حیوانات و گیاهان گفتگو

می‌کنند و این از مهم‌ترین جاذبه‌های قصه برای کودکان خردسال و حتی برای گروه‌های بالاتر و بزرگسال است» (سرمشقی، ۱۳۸۶: ۷۲) تعمق در رویدادهای داستان و توجه به روابط بین شخصیت‌های قصه، جریانی از مفاهیم دانش روان‌شناسی را در این اثر آشکار می‌کند. مهمان ناخوانده، در بطن خود، انبوهی از فضایل مثبت را پرورش می‌دهد که برای بهزیستی کودکان در آینده، نقش مؤثری دارد. تعمق در این وجه داستان، همسویی پیام قصه با نظریات مارتین سلیگمن را روشن می‌کند.

۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

روان‌شناسی مثبت‌نگر به‌عنوان رویکردی نوین در دهه‌های اخیر، با تمرکز بر توانمندی‌ها، فضیلت‌ها، نگاه امیدبخش به زندگی و پرورش هیجانات مثبت، جایگاه ویژه‌ای در پژوهش‌های روان‌شناختی و ادبی یافته است. نظریات مارتین سلیگمن، به‌ویژه مدل PERMA (شادکامی، درگیری، روابط مثبت، معنا و دستاورد)، چارچوبی معتبر برای تحلیل سازه‌های مرتبط با بهزیستی و شکوفایی انسانی فراهم می‌کند. بررسی چنین مؤلفه‌هایی در متون ادبی، به‌ویژه آثار داستانی، امکان کشف ظرفیت‌های پنهان ادبیات در ارتقای سلامت روان را فراهم می‌سازد. داستان مهمان ناخوانده به‌عنوان اثری ادبی با درون‌مایه‌های ارزشمند انسانی، قابلیت آن را دارد که از منظر روان‌شناسی مثبت‌نگر مورد واکاوی قرار گیرد. تحلیل این اثر از دیدگاه سلیگمن می‌تواند نشان دهد که ادبیات چگونه می‌تواند زمینه‌ساز تقویت امید، تاب‌آوری، معناجویی و روابط سازنده باشد. از سوی دیگر، در شرایط کنونی که جامعه با چالش‌های هیجانی، تنش‌ها و فشارهای روانی گسترده مواجه است، توجه به نقش ادبیات در ارتقای بهزیستی روانی بیش از پیش ضرورت می‌یابد. افزون بر این، بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه روان‌شناسی مثبت‌نگر، عمدتاً به بررسی مداخلات روان‌شناختی یا مطالعات تجربی پرداخته‌اند و توجه کمتری به ظرفیت‌های ادبیات

فارسی در بازتاب مفاهیم مثبت‌گرایانه داشته‌اند. بنابراین، این پژوهش می‌تواند خلأ پژوهشی موجود را تا حدی برطرف کرده و پلی میان مطالعات ادبی و روان‌شناسی مثبت‌نگر ایجاد نماید.

۱-۳. پیشینه تحقیق

پژوهش‌های متعددی در رابطه با محوریت ادبیات با دانش روان‌شناسی مثبت‌نگر، تألیف شده‌اند که در این مقاله مورد استناد قرار گرفته‌اند. ژیان جهانی و همکارانش (۱۳۹۸)، در مقاله «علت به وجود آمدن احساس حقارت در شخصیت‌های کتاب کنسرو گول و یوناتارای گمشده» دخالت مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت‌نگر در بهبود عقدۀ حقارت را به طور ضمنی مورد تحلیل قرار داده‌اند.

ولی‌پور و همتی (۱۳۹۶)، در مقاله «در جستجوی کمال مطلوب (بررسی تطبیقی «ماهی سیاه کوچولو»ی صمد بهرنگی با «جانانان مرغ دریایی» ریچارد باخ)»، ماهی سیاه کوچولو و جانانان مرغ دریایی را مورد مقایسه قرار داده و وجود مؤلفه‌های مثبت‌نگر در رسیدن به مرزهای کمال مطلوب را در شخصیت این داستان‌ها مؤثر دانسته‌اند.

نظری (۱۳۹۶) در مقاله «شاعر نیشابوری و مثبت‌نگری»، مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت‌نگر اعم از انسان دوستی، خردورزی و میانه‌روی در آثار عطار مورد بررسی قرار داده است.

گلی‌زاده (۱۳۹۵)، در مقاله «تحلیل اندیشه‌های مثبت‌گرایانه در مثنوی معنوی از منظر علم روان‌شناسی» شاخص‌های روان‌شناسی مثبت‌نگر با تمایلات مثبت‌نگرانۀ مولوی را در مثنوی مورد مقایسه قرار داده و میزان تمایل مولانا به این نوع نگرش را تحلیل کرده است.

پیرانی (۱۳۹۲)، در مقاله «نگاهی به شعر حافظ با رویکرد روانشناسی مثبت‌نگر مارتین سلیگمن» اندیشه‌های مثبت‌نگرانه حافظ با رویکرد مارتین سلیگمن مورد بررسی قرار داده و شاهدهایی از اشعار حافظ آورده که همسو با تفکر سلیگمن، در صدد رسیدن به آرامش و شادمانی از طریق تفکر مثبت‌نگرانه است.

محبوبه نایل صالحی (۱۳۹۱)، در رساله «بررسی فضایل اساسی انسان در روان‌شناسی مثبت و مقایسه آن با آثار سعدی» به این نتیجه دست یافته که خرد و دانش، شجاعت و عدالت، انسانیت و اعتدال از مهم‌ترین موارد مشترک بین آثار سعدی و نظریه مارتین سلیگمن به شمار می‌روند. با وجود این منابع، بررسی فضایل مثبت در آثار ادبیات کودک به صورت مستقل مورد توجه واقع نشده و ضرورت انجام آن امری قابل توجه است.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. خردورزی

با تکیه بر نظر مارتین سلیگمن، می‌توان گفت افراد با بهره‌گیری از قدرت خرد و آگاهی، می‌توانند زندگی مملو از آرامش و امنیت را تجربه کنند. کنجکاوی، شور و علاقه، تمایل شدید به آموختن، خلاقیت، قضاوت مبتنی بر عدل، انعطاف‌پذیری و برخورداری از نگرشی وسیع، از ویژگی‌های خردورزی است (ر.ک. سلیگمن، ۱۳۷۹: ۲۰۵).

۲-۱-۱. حس کنجکاوی

از نگاه مارتین سلیگمن با افزایش آگاهی و دانش در یک زمینه خاص، فرد متوجه شکاف اطلاعاتی می‌شود که بین دانش فرد و اطلاعات آن حوزه وجود دارد. افراد کنجکاو به محض اطلاع از این ابهام‌ها، به دنبال رفع آن‌ها بر می‌آیند. این دسته از افراد ابهام را دوست دارند چون سبب ایجاد انگیزه برای دانستن در آنان

می‌شود. (همان: ۲۹۴) در داستان مهمان ناخوانده، می‌توان رگه‌هایی از کنجکاوی را در رفتار پیرزن قصه، به عنوان شخصیت اصلی، مشاهده کرد. او در خانه‌ای کوچک، تنها زندگی می‌کند؛ یعنی منتظر کسی نیست اما در صحنه‌های آغازین داستان، با شنیدن صدای کوبیده شدن در، حس کنجکاوی در وی بیدار شده، به پشت در می‌رود تا ببیند چه کسی پشت در است؟ این حس، نقطه آغاز رویدادهای مهمی می‌شود که در طول داستان روایت می‌شوند.

از محتوای سخنان پیرزن - که با خود زمزمه می‌کند - چنین برمی‌آید که حس ابهام با بلند شدن صدای در، در او بیدار شده و او را به پشت در، سوق می‌دهد:

«صدای در بلند شد:

تق تق تق

پیرزن به خودش گفت: خدایا! کیه این وقت شبی در می‌زنه؟ چادرش را سر کرده، دوید توی حیاط، پشت در پرسید:

کیه داره در می‌زنه؟» (فرجام، ۱۳۶۳: ۷).

جالب توجه اینکه این حس کنجکاوی در طول روایت پنج مرتبه تکرار می‌شود و هر مرتبه، پیرزن با اشتیاق فراوانی به پشت در می‌رود تا ابهام‌گشایی کند.

۲-۱-۲. روشن‌بینی

از جمله ویژگی‌های افراد خردمند، بهره‌مندی آنان از نیروی روشن‌بینی است. افراد روشن‌بین، زمانی که با یک مسئله روبرو می‌شوند هم از جنبه عقلانی به آن می‌نگرند و هم بُعد عاطفی آن را در نظر می‌گیرند. از دیدگاه شولتز، فقط استناد به قوه تعقل، ما را به مقصد نمی‌رساند، بلکه جنبه عاطفی مسائل نیز قابل اهمیت است. عاطفه، این اعتماد را در ما ایجاد می‌کند که روشن‌بینی موثری داشته باشیم. افراد

برخوردار از سلامت روان، در میانه دو نیروی تعقل و عواطف، تصمیم می‌گیرند و بدان اعتماد می‌کنند (شولتز، ۱۳۷۷: ۱۲۸).

در داستان مهمان ناخوانده، پیرزن قصه پنج مرتبه در جایگاه تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد. هر پنج مرتبه که صدای در بلند می‌شود او در بین دو انتخاب می‌ماند: در را باز کرده و مهمان را به خانه دعوت کند یا پاسخ ردّ به فرد پشت در بگوید؟ در اینجا روشن‌بینی پیرزن هویدا می‌شود. او در کنار قدرت تعقل، عاطفه خود را نیز به کار می‌بندد و نمی‌تواند در هوای بارانی، حیوانات پشت در را به خانه هدایت نکند. دل او به عنوان یک فرد روشن‌بین، تحمل خیس شدن و رنجوری افراد را ندارد. از این‌رو، از لحاظ عاطفی به این نتیجه می‌رسد که تمامی شخصیت‌های پشت در را به درون خانه دعوت کند، مکرر از زبان شخصیت‌های حیوانی این جمله ادا می‌شود:

«دارم زیر بارون خیس می‌شم، درو واکن» (فرجام، ۱۳۶۳: ۷).

این جمله، عاطفه پیرزن را برانگیخته و او را به اخذ تصمیم درست هدایت می‌کند. اما جای قدرت تعقل کجاست؟ نویسنده، عامدانه رویداد را در فضای بارانی روایت می‌کند. بارانی بودن هوا، ایجاب می‌کند که پیرزن، آنان را مهمان خانه خود کند. شاید اگر باران نمی‌بارید هرگز پیرزن، حیوانات مختلف را زیر سقف خانه‌اش جمع نمی‌کرد. قوّه تعقل این پیام را به پیرزن می‌دهد که عامل پناه آوردن حیوانات به خانه او، شرایط نامناسب محیطی است.

در روان‌شناسی مثبت‌نگر، مسائل به صورتی عمیق مورد توجه قرار می‌گیرند، یک رویداد از جنبه‌های مختلف ارزیابی می‌شود و فرد روشن‌بین، با تکیه بر مشاهدات مستحکم، تصمیم می‌گیرد (ر.ک. پترسون، ۲۰۰۶: ۱۲۱).

بنابراین می‌توان گفت شخصیت اصلی داستان با اتکا بر قدرت تعقل و عاطفه، روشن‌بینی را از خود نشان می‌دهد.

«پیرزن در را باز کرد و گفت: بیا تو

آب از نوک گنجشک می‌چکید:

چیک چیک چیک.

بال‌هایش به هم می‌خورد.

تیک تیک تیک.

پیرزن گنجشک را برد توی اتاق، یک تکه پارچه روی بال‌های ترش انداخت»

(فرجام، ۱۳۶۳: ۷)

دومین نشانه روشن‌بینی پیرزن، واکنش او نسبت به تقاضای مهمانان از اوست. بعد از بند آمدن باران، حیوانات از او تقاضا می‌کنند برای همیشه در خانه وی بمانند. تصمیمی که پیرزن می‌گیرد و پاسخی که بدان‌ها می‌دهد. روشن‌بینی نشئت گرفته از خردمندی وی را ثابت می‌کند.

«همه مهمان‌ها که مهربانی پیرزن را دیده بودند، از فکر رفتن، غصه‌شان شد.

پیرزن گفت:

اگه از دل من بپرسین، می‌خوام که همه شما، اینجا بمونین ...» (همان: ۱۷).

از همین چند جمله کوتاه، می‌توان دریافت که سرمایه عاطفی به عنوان یکی از رکن‌های روشن‌بینی در وجود پیرزن موج می‌زند اما بنا بر نظریه روان‌شناسی مثبت‌نگر، روشن‌بینی تلفیقی از عاطفه و تعقل است. شخصیت قصه در تصمیم‌گیری خود، فقط به تمایلات عاطفی تکیه نمی‌کند، خانه او کوچک‌تر از آن است که بتواند همه عمر، با چند حیوان آنجا زندگی کند. لذا خطاب به حیوانات می‌گوید:

«اما حیاط من قدیه غریبه، جایی ندارم. اگه خاله گنجشکم بتونه بمونه، آقا گاو»

مجبور می‌شه بره» (همان: ۱۶).

همه حیوانات از در اعتراض بر می‌آیند. هیچ‌کدام از آن‌ها، قصد ترک مهربانی‌های

پیرزن را ندارند، از این رو، هر کدام به سیاق خود، پیرزن را متقاعد می‌کنند، بمانند.

پیرزن براساس عاطفه سرشارش، آنان را نمی‌راند:

«پیرزن از اینکه گاو را رنجانده بود، دلش گرفت و گفت:

با وجود تنگی جا، پهلوی من بمون» (همان: ۱۶).

اما باز نیروی خرد، عاطفه پیرزن را تنها نمی‌گذارد. در این مرحله نیز با تکیه بر

تعقل، شرطی را پیشنهاد می‌دهد:

«پیرزن نگاه مهربانش را به یک یک مهمانان انداخت و گفت:

حالا که دلتون می‌خواد پیش من بمونین، باید دسته جمعی کمک کنین و برای

خودتون اتاق بسازین تا همه‌مون به راحتی زندگی کنیم» (همان: ۲۲).

۲-۱-۳. خلاقیت و نوآوری

آن زمان که ما تصمیم می‌گیریم به هدف خود دست یابیم درصدد برمی‌آییم راهی نو و شیوه‌ای کارآمد پیدا کنیم تا توسط آن به مقصد راه پیدا کنیم. بنابراین کشف روش‌های موثر برای رسیدن به هدف، از دیدگاه سلیگمن و همکارانش، همان خلاقیت و نوآوری است (پترسون، ۲۰۰۶: ۱۲۸).

در داستان مهمان ناخوانده، زمانی که پیرزن برای رسیدن به اهداف خود، راهکاری پیشنهاد می‌دهد، در واقع به خلاقیت و نوآوری دست می‌زند. هدف او همزیستی با مهمانان است اما خانه‌اش آنقدر کوچک است که راحتی و آرامش را از او خواهد گرفت. برخورداری وی از قدرت انعطاف، او را وادار می‌دارد تا به دنبال راهی باشد که بتواند هم راحتی و آرامش را در خانه پیاده کند هم به هدف خود دست یابد. لذا پیشنهاد می‌دهد حیوانات، خود، در آنجا اتاقی برای خود بسازند:

«حالا که دلتون می‌خواد پیش من بمونین. باید دسته‌جمعی کمک کنین و برای

خودتون اتاق بسازین تا همه‌مون به راحتی زندگی کنیم!

همه از سر سفره بلند شدند، بساط چای را جمع کردند و دنبال کارهایشان رفتند. از آن به بعد، سال‌های سال همگی با هم به خوبی و خوشی زندگی کردند» (فرجام، ۱۳۶۳: ۲۲).

۲-۲. فضیلت شجاعت

دومین فضیلت از نگاه مارتین سلیگمن، شجاعت و بهره‌مندی از جسارتی انسان‌گرایانه است. شهامت و دلیری، جدیت در کار و پشتکار داشتن، صداقت و خلوص (ر.ک. برنارد، ۲۰۰۸: ۱۱۲) مهم‌ترین زیرمجموعه‌های فضیلت شجاعت هستند که در صورت تحقق، می‌توانند آدمی را در مسیر بهزیستی قرار داده، شادکامی و نشاط و رضایت از زندگی را ارمغان وی کنند.

در قصه مهمان ناخوانده می‌توان رگه‌هایی از شجاعت را در رفتار و گفتگوهای شخصیت‌ها مشاهده کرد و بر این امر اذعان کرد که ادبیات فولکلور ما از دیرباز همسو با روان‌شناسی مثبت‌نگر حرکت می‌کرده و درصدد بهبود شرایط زندگی افراد بوده است.

۲-۲-۱. شجاعت

چنان‌که از روایت برمی‌آید، شخصیت اصلی داستان، زنی پا به سن و تنه‌است. اما رفتارهایی از وی مشاهده می‌شود که می‌توان ادعا کرد او یک زن شجاع و بهره‌مند از جسارت است:

آن دسته از انسان‌هایی که دارای فضیلت شجاعت هستند یک ویژگی مهم دارند آنان به محض رویارویی با یک موقعیت تهدید آمیز، اظهار عجز نمی‌کنند، بلکه قدرت مواجهه با خطر را در درون خود حس می‌کنند. آنان این توانمندی را گاه در رفتار، اخلاق، کنش‌ها و حالات روانی خود نشان می‌دهند. چنین فردی به نظام اعتقادی خود ایمان دارند لذا مخالفت با این دسته از افراد، آنان را هرگز دچار تزلزل

نمی‌کند. آنان از شجاعت لازم برخوردارند، به طور صریح اعتقاد خود را بیان می‌کنند و در صدد محافظه کاری نیستند. آنان از قدرتی فراگیر برخوردارند و به سهولت می‌توانند به اهداف خود دست پیدا کنند (همان: ۱۱۸).

در داستان مهمان ناخوانده، شخصیت اصلی روایت، به رغم اینکه می‌داند ممکن است با باز کردن در خانه، خطری متوجه او شود اما در را باز می‌کند. او توانایی تجربه‌پذیری دارد. این توانایی، شجاعت وی را نشان می‌دهد. جالب توجه اینکه بارها «در» کوبیده می‌شود و پیرزن بدون معطلی در را باز کرده فرد پشت در را به خانه دعوت می‌کند.

«پیرزن بی‌معطلی، دوید پشت در، پرسید: کیه داره در می‌زنه؟»

منم، آقا کلاغه، دارم زیر بارون خیس می‌شم، درو واکن

پیرزن در را باز کرد و گفت: خب، بیا تو» (فرجام، ۱۳۶۳: ۹۰).

دومین نشانه شجاعت در رفتار پیرزن قصه، جمع اضداد در خانه است. نویسنده به عمد حیواناتی را در زیر سقف خانه پیرزن جمع می‌کند که در طبیعت، مقابل هم قرار گرفته‌اند. سگ و گربه، گنجشک و گربه.

این رفتار پیرزن نشئت گرفته از شجاعت وی است. او خوب می‌داند که ممکن است خطراتی حیوانات را تهدید کند اما این توانایی را دارد که با خطر روبه‌رو شود، او با خطر مواجه می‌شود تا صلح و دوستی را ارمغان خانه کند و از عهده این مهم نیز برمی‌آید:

«گربه خندید و گفت:

نترسید! ما همه اینجا مهمونیم!

با همدیگه مهربونیم.

آن‌ها هم خیالشان راحت شد و دوباره مشغول چرت زدن شدند» (همان: ۱۱).

شجاعت در رفتار و کنش‌های دیگر شخصیت‌های داستان نیز نمود دارد، مثلاً گنجشک این جسارت را دارد که با گربه زیر یک سقف قرار شب را صبح کند، گربه نیز به رغم دشمنی دیرینه با سگ، می‌تواند با او هم سفره شود. محصول شجاعت، برقراری صلح و آشتی و به دنبال آن بهزیستی و شادکامی است.

بنابر نظریهٔ مارتین سلیگمن، می‌توان در این روایت تأثیر فضیلت شجاعت را در بهزیستی مشاهده کرد و میزان رضایت از زندگی را در درون همه اعضای خانه به تماشا نشست:

«پیرزن رو کرد به مهمان‌ها و گفت:

خب، حالا همه تون با خیال راحت بخوابین، فردا صبح که شد، برین دنبال کارای خودتون. گنجشک، مرغ، کلاغ پریدند، روی تاقچه‌ها خوابیدند.

گربه، سگ، الاغ و گاو دور اتاق خوابیدند.

پیرزن هم، که خیلی خسته شده بود، رختخوابش را وسط اتاق پهن کرد، لحاف را کشید سرش و خوابید» (همان: ۱۵).

۲-۳. فضیلت انسانیت

مارتین سلیگمن و همکارانش، فضیلت انسانیت و عشق را با چند زیر مجموعه، جزو فضایی مثبت معرفی می‌کنند که در صورت تقویت آن‌ها، می‌توان زندگی آدمیان را در مسیر بهبود هدایت کرد و نشاط و شادمانی را برای جوامع به ارمغان آورد.

تیلور یکی از همکاران مارتین سلیگمن، فضیلت انسانیت را به صورت زیر تعریف می‌کند:

انسانیت دربرگیرنده چند صفت مثبت است که آدمی آن‌ها را به کار می‌گیرد تا با دیگران ارتباط بهینه برقرار کند: آدمی در این موقعیت، تمایل دارد با دیگران از سر شوق، ارادت و عشق و مهربانی رفتار کند (پترسون و سلیگمن، ۲۰۰۴: ۸۷).

مهربانی و سخاوتمندی، دوست داشتن یکدیگر، عشق‌ورزی، یاری‌رسانی، حمایت و صفات دیگری که به گونه‌ای در بطن آن‌ها احساس همدلی و یاری‌رسانی وجود دارد در زیرمجموعه فضیلت انسانیت قرار می‌گیرند. در قصه مهمان ناخوانده، نمودهای فراوانی از این فضیلت به چشم می‌خورد:

۲-۳-۱. مهربانی

اولین عاملی که پیرزن داستان را وامی‌دارد تا در به روی مهمانان ناخوانده باز کند و آنان را از زیر باران ماندن، رهایی دهد، مهربانی و عشق‌ورزی به دیگران است. پترسون، رفتار نیک و یاری رساندن به دیگران بدون چشمداشت و از سر غریزه را مهربانی می‌نامد (پترسون، ۲۰۰۶: ۱۰۹).

پیرزن، از حیواناتی که به خانه او آمده‌اند هرگز انتظار پاداش ندارد. آنچه او را به این عمل ترغیب می‌کند غریزه مهرجویی وی است:

«تق تق تق»

پیرزن که می‌دانست مهمان دیگری زیر باران مانده، رفت پشت در، پرسید:

کیه داره در می‌زنه؟

- منم، آقا الاغه. دارم زیر بارون خیس می‌شم، درو واکن.

پیرزن خنده‌اش گرفت. در را باز کرد و گفت: بیا تو» (فرجام، ۱۳۶۳: ۱۳).

نکته جالب توجه اینکه شخصیت‌های این داستان به غیر از پیرزن، حیوانات هستند. نویسنده هوشمندانه با انتخاب این شخصیت‌ها قصد دارد لطف و مهربانی پیرزن نسبت به محیط زیست و ارتباط با حیوانات را - که از سر مهربانی و عشق است - به عنوان فضیلت انسانی در داستان مطرح کند. پیرزن به همه حیوانات تمایل و علاقه نشان می‌دهد. با وجود اینکه آن شب، خانه او اجتماع ضدین است و انواع

متنوعی از حیوانات در خانه او جمع شده اند، پیرزن قصه نسبت به آن‌ها مهری یکسان دارد.

۲-۳-۲. یاری‌رسانی و همکاری

انسان در سایهٔ مهربانی به صلح و دوستی می‌رسد و در سایهٔ صلح و دوستی، به فعالیت‌های دسته جمعی می‌پردازد. همکاری، محصول مهرورزی و صلح است. نویسندهٔ داستان مهمان ناخوانده، بر آن است تا به روشنی، نتیجهٔ مهربانی، عشق و صلح و دوستی را در این خانه به نمایش درآورد. ابتدا پیرزن داستان، در نهایت مهربانی، حیوانات را در خانه خود پناه می‌دهد. این مهربانی مثل بیماری مسری به همه اعضای خانه سرایت کرده، آن‌ها نیز نسبت به یکدیگر و پیرزن، حس عشق و مهرورزی را تجربه می‌کنند. محصول مهربانی آنان، صلحی قابل تحسین است که بین اعضای خانه برقرار می‌شود:

«گره وارد اتاق شد. وقتی چشم گنجشک و مرغ و کلاغ به او افتاد، چسبیدند به همدیگر و شروع کردند به لرزیدن.
گره خندید و گفت:

نترسید! ما همه اینجا مهمونیم با همدیگره مهریونیم» (همان: ۱۰).

نتیجه مهربانی، همکاری و یاری‌رسانی به یکدیگر است. چنان‌که صبح روز بعد، صبحانه‌ای مشارکتی در خانه پیرزن برپا می‌شود. همه حیوانات برای تهیه صبحانه و آماده کردن خانه به یکدیگر کمک می‌کنند. این نوع همکاری، در ادبیات داستانی کودکان بی‌نظیر است:

«صبح روز بعد، از بس پیرزن خسته بود، دیر از خواب بیدار شد، اما وقتی چشم‌هایش را باز کرد، دید در خانه‌اش برو و بیایی است:
الاغ سمارو را آتش کرده و بالای سفره گذاشته

گره دارد چایی دم می‌کند. سگ حیاط را جارو می‌کند.

کلاغ از صحرا چوب می‌آورد.

گاو هم پشت بام را بام غلتان می‌زند و مرغ به او کمک می‌کند. پیرزن از سر و صدایی که در خانه پیچیده بود، خوشحال شد. چادرش را به سرش انداخت، رفت نان سنگک خرید، برگشت» (همان: ۱۶).

در این بخش از داستان، نویسنده نتیجه مهربانی را همکاری و محصول همکاری را شادی و رضایتمندی عنوان می‌کند. همان هدفی که مد نظر روان‌شناسان مثبت‌نگر به ویژه مارتین سلیگمن است:

«فهم، درک و شفاف‌سازی شادمانی و احساس ذهنی بهزیستی، موضوع محوری روان‌شناسی مثبت‌نگر است» (سلیگمن، ۱۳۷۹: ۱۴).

جمله زیر بیانگر حس شادمانی و رضایتمندی اعضای خانواده است:

«همگی نشستند دور سماور، نان و چایی خوردند، گل گفتند و گل شنیدند» (فرجام، ۱۳۶۳: ۱۶).

شولتز بیان می‌دارد که میزان سلامت روان آدمی بستگی به اندازه فعالیت‌های وی در ارتباط برقرار کردن با دیگران است. حس مشارکت، روابط خانوادگی و دوستانه، کار، سرگرمی‌ها و علایق سیاسی و دینی نیز در زمره فضیلت انسانیت هستند و موجب برقراری سلامت روان می‌شوند (شولتز، ۱۳۷۷: ۱۲۸).

۴-۲. عدالت، انصاف و برابری

چهارمین فضیلت از نگاه مارتین سلیگمن، رعایت عدالت و برقراری انصاف و برابری است. عدالت دربرگیرنده خصوصیتی چون شهروندی، برابری و رهبری شایسته است (پیرانی، ۱۳۹۲: ۳۴۱).

در شخصیت پیرزن قصه، نوعی از تمایلات عدالت‌طلبی، موج می‌زند. او اهل برابری و انصاف است. مهم‌ترین نشانه برخورداری او از انصاف و عدالت، در نوع برخورد وی با حیوانات است. حیوانات از لحاظ قدرت، جثه و جایگاه از تنوع فراوانی برخوردارند؛ اما برخورد پیرزن با هر یک، از موضع انصاف و عدالت است. او همه مهمانان را در یک مرتبه می‌نشاند. هنگامی که شب می‌خوابند همگی از یک نوع امکانات برخوردار می‌شوند. هنگامی که تصمیم می‌گیرند خانه پیرزن را ترک کنند همگی با یک نوع برخورد از جانب پیرزن مواجه می‌شوند. توجهی که پیرزن به آن‌ها می‌کند برابر و یکسان است. او هرگز نمی‌تواند از میان چند حیوان، یکی را برای ماندن انتخاب کند. عدالت و انصاف درونی پیرزن سبب می‌شود که او در پایان داستان از همه حیوانات بخواهد که در خانه وی بمانند، حتی نگاه پیرزن به مهمانان، مهربانانه و یکسان است:

«پیرزن نگاه مهربانش را به یک یک مهمان‌ها انداخت و گفت:

حالا که دلتون می‌خواد پیش من بمونین، باید دسته جمعی کمک کنین و برای خودتون اتاق بسازین تا همه‌مون به راحتی زندگی کنیم» (فرجام، ۱۳۶۳: ۲۲).

۵-۲. فضیلت میانه‌روی

فضیلت میانه‌روی به آن دسته از کنش‌ها و رفتارها اطلاق می‌شود که تحت کنترل فرد باشند. کسانی که در زندگی از یک نظم خاص پیروی می‌کنند و خویشان‌دار هستند در واقع افرادی میانه‌رو هستند. این افراد، قدرت آینده‌نگری دارند. فروتنی نیز از خصایص مهم میانه‌روها است (پیرانی، ۱۳۹۲: ۳۴۱).

۵-۲-۱. کنترل رفتار

تعمق در رفتار و گفتارهای شخصیت‌های داستان، نشان می‌دهد که نوعی کنترل رفتار و به بیان دیگر، خویش‌داری در رفتار شخصیت‌ها وجود دارد. نویسنده می‌کوشد با نشان دادن این ویژگی، بگوید که در سایه این فضیلت در کنار فضایل دیگر، می‌توان جامعه‌ای عاری از اندوه، تلخی و ناکامی ایجاد کرد. نشانه مهم کنترل رفتار، در برخورد حیواناتی مشاهده می‌شود که در طبیعت، دشمن همدیگر به شمار می‌روند. گربه دشمن گنجشک، مرغ و کلاغ است و سگ نیز در مقابل گربه قرار دارد. اما نویسنده، عامدانه، کنترل و خویش‌داری را بر رفتار این شخصیت‌ها حاکم می‌کند تا صلح و دوستی و به دنبال آن شادکامی و رضایت از زندگی به وقوع بپیوندد. در عبارت زیر، گربه به رغم اینکه دشمن کلاغ و مرغ است؛ اما خویش‌داری کرده است و در گوشه‌ای به خود مشغول می‌شود:

«گربه هم چشم‌هایش را روی هم گذاشت و در گوشه‌ای مشغول پاک کردن سر و صورتش شد» (فرجام، ۱۳۶۳: ۱۱).

۲-۵-۲. آینده‌نگری

زمانی که پیرزن از حیوانات می‌خواهد برای ماندن در آن خانه، باید برای خود اتاقی بسازند، از آینده‌نگری صحبت می‌کند. او هرگز تسلیم محض در برابر احساسات نیست بلکه خوب می‌داند که در روزهای آتی، در خانه کوچک با جمعیت زیاد نمی‌توان راحتی و آرامش داشت. حس آینده‌نگری این هشدار را به او می‌دهد که برای هم‌زیستی با چند نفر دیگر، باید راهکاری پیدا کند:

«حالا که دلتون می‌خواد پیش من بمونین، باید دسته جمعی کمک کنین و برای خودتون اتاق بسازید تا همه‌مون به راحتی زندگی کنیم» (همان: ۲۲)

۲-۶. فضیلت تعالی

آخرین فضیلت از میان فضایل شش‌گانه مارتین سلیگمن، تعالی است. این نوع از فضیلت از ارتباط آدمی با جهانی فراتر حکایت می‌کند (سلیگمن، ۱۳۷۹: ۲۹).

تحسین زیبایی، قدردانی، خوش‌بین بودن، معنویت و دین‌مداری، بخشش و گذشت، شوخ‌طبعی، شور و عشق، از زیر شاخه‌های فضیلت تعالی به شمار می‌روند.

در قصه مهمان ناخوانده، از میان ویژگی‌های فوق، می‌توان به قدردانی و تشکر به عنوان فضیلت مثبت اشاره کرد. هنگامی که پیرزن، حیوانات را از باران شبانه نجات می‌دهد و در خانه‌اش پناه می‌دهد در وجود فرد به فرد مهمانان نوعی قدردانی از رفتار پیرزن مشاهده می‌شود. این حس قدردانی، حاکی از پیوند روح متعالی شخصیت‌ها با جهانی برتر است. آنان توانایی درک رفتارهای آمیخته به مهربانی و انسانیت را دارا هستند و این توانمندی را دارند که در برابر مهربانی و عشق، سر تعظیم فرود آورند و قدردان باشند، بارزترین نشانه قدردانی، صبح بعد از شب بارانی است. در حالی که پیرزن، خسته در خواب فرو رفته، همه مهمانان برای قدردانی، صبحانه پیرزن را آماده می‌کنند:

«صبح روز بعد، از بس پیرزن خسته بود، دیر از خواب بیدار شد؛ اما وقتی چشم‌هایش را باز کرد، دید در خانه‌اش برو بیایی است» (فرجام، ۱۳۶۳: ۱۶).

دومین نشانه این قدردانی، از سخنان الاغ قابل مشاهده است:

«وقتی مهمان‌ها چای تلخ‌شان را هم خوردند، الاغ گفت: «دیشب بارون می‌اومد، ما هم جایی نداشتیم، اما حالا باید زحمتو کم کنیم و بریم!»

همه مهمان‌ها که مهربانی پیرزن را دیده بودند، از فکر رفتن، غصه‌شان شد» (همان: ۱۷).

۳. نتیجه‌گیری

نویسنده داستان مهمان ناخوانده در پرداخت شخصیت‌های داستانش، به میزان قابل توجهی از دانش روان‌شناسی بهره برده است. او در این داستان به روشنی نشان داده است که فضایل شش‌گانه مارتین سلیگمن در رفتار و کنش‌های شخصیت‌ها نمود پیدا کرده و سبب بهزیستی شخصیت‌ها در کنار هم شده است. پیرزن قصه به عنوان شخصیت اصلی، خردمند است و از کنجکاوی بهره دارد، چون با هر کوبش در، کنجکاوانه در را باز می‌کند تا ببیند پشت در چه کسی است؟ خلایق در رفتار او به وفور موج می‌زند چون هنگام ایجاد مسئله، به مهمانان پیشنهاد می‌دهد برای آنجا ماندن خانه را توسعه بدهند؛ همچنین پیرزن قصه، همسو با نظریه سلیگمن، از روشن‌بینی برخوردار است، یعنی عاطفه‌ای آمیخته با تعقل دارد، به رغم اینکه نسبت به حیوانات عطوفتی عمیق دارد؛ اما از اینکه در یک خانه کوچک، کنار هم زندگی کنند مخالفت می‌ورزد، این تصمیم، غایت روشن‌بینی او را به نمایش می‌گذارد. شجاعت به عنوان دومین فضیلت از نگاه سلیگمن، در شخصیت پیرزن موج می‌زند. پیرزن با شجاعت انواع حیوانات را به خانه‌اش راه می‌دهد و حیوانات نیز به رغم دشمنی نسبت به هم در کنار یکدیگر شب را صبح می‌کنند. انسانیت در قالب مهربانی، همکاری و یاری در این داستان به منصه ظهور می‌رسد. پیرزن به همه عشق می‌ورزد و متقابلاً حیوانات نیز به یکدیگر یاری می‌رسانند تا فضای شاد، رضایتمند و دلنشین را در خانه ایجاد کنند. فضیلت عدالت نیز در رفتار پیرزن در داستان به عینه مشاهده می‌شود. او مهر و عشق خود را به همه مهمانان یکسان می‌بخشد. فضیلت میانه‌روی در آینده‌نگری پیرزن و کنترل رفتار حیوانات در این داستان بروز می‌یابد. در پایان، می‌توان نتیجه گرفت حس قدردانی به عنوان فضیلت تعالی در درون یکایک مهمانان خانه به وجود آمده است. این حس، رضایت و خرسندی را در زندگی آنان رقم می‌زند. آنان نسبت به واکنشی که پیرزن در آن شب بارانی به آن‌ها نشان داده حس قدردانی عمیقی را در درون خود احساس می‌کنند.

کتاب‌شناسی

الف: کتاب‌ها

- ۱) سلیگمن، مارتین (۱۳۷۹)، *کودک مثبت‌گرا*، ترجمه ناهید ایران نژاد، تهران: دایره.
- ۲) (۱۳۸۹)، *شادمانی اصیل*، ترجمه مصطفی تبریزی و رامین کریمی و علی نیلوفری، تهران: دانژه.
- ۳) شولتز، دوان (۱۳۷۷)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: ویرایش.
- ۴) فرجام، فریده (۱۳۶۳)، *مهمان ناخوانده*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۵) مان، نورمان ال (۱۳۹۸)، *اصول روان‌شناسی*، ترجمه محمود صناعی، تهران: اندیشه.

ب: مقاله‌ها

- ۱) پورالخاص، شکرالله، کیانی، احمدرضا، اصغرزاده منصوری، مهلا (۱۴۰۳)، «بررسی تطبیقی اسطوره در ادبیات کودک ایران و ترکیه با تکیه بر داستان «مهمانان ناخوانده» و آثار کوزیک اوغلو»، فصل‌نامه بین‌المللی علمی- تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، دوره ۷، شماره ۱۸، صص ۲۶-۴۷.
- ۲) پیرانی، منصور (۱۳۹۲)، «نگاهی به شعر حافظ با رویکرد روان‌شناسی مثبت‌نگر مارتین سلیگمن»، هفتمین سمینار پژوهش‌های زبان فارسی.

- (۳) سرمشقی، فاطمه (۱۳۸۶)، *چیستی ادبیات کودک*، کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۱۱۸- ۱۲۰، صص ۶۲- ۷۴.
- (۴) ذوالفقاری، حسن، باقری، بهادر (۱۳۹۴)، «مهم‌ترین ویژگی افسانه‌های پهلوانی ایران»، فصل‌نامه مطالعات فرهنگ ارتباطات، دوره ۱۶، شماره ۳۰، صص ۷-۳۹.
- (۵) قاسمی، نظام‌الدین، قریشیان، مرضیه (۱۳۸۸)، «روان‌شناسی مثبت رویکرد نوین روان‌شناسی به طبیعت انسان»، نشریه تازه‌های روان‌درمانی، شماره ۵۱ و ۵۲، صص ۹۷- ۱۱۸.

ج- منابع انگلیسی

- 1) Barnard. J. (2008). *The 24 character strengths*, Retrieve From interment: access 2. 11.
- 2) Peterson. C and Seligman. M. (2004). *Character strengths and virtues*. New York: Oxford University press.
- 3) Peterson. C. (2006). *A primer in positive Psychology. Positive prevention and positive therapy*, In C, R. Snyder & S.J. Lopez, *Handbook of positive Psychology* (pp. 3-9). New York: Oxford University press.

فصل‌نامه بین‌المللی علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال هشتم، شماره بیست و یکم، بهار ۱۴۰۴ (صص ۲۶-۶۰)

مقاله پژوهشی

Doi:

بینامتنیت‌نامه‌های جلال آل‌احمد و سیمین دانشور و آثار داستانی این دو نویسنده

حمیده ستایش اردکانی^۱، بهادر باقری^۲، حسین بیات^۳

چکیده

بینامتنیت در نگاه نظریه‌های جدید، متن را پدیده‌ای مستقل نمی‌داند و آن را در پیوندی مداوم با دیگر متون می‌بیند. هر اثر ادبی در شبکه‌ای از معنا، باور و تجربه شکل می‌گیرد و ردّ متون پیشین و هم‌زمان در آن حضور دارد. بینامتنیت این نکته را برجسته می‌سازد که یک متن چگونه از ظرفیت متون دیگر بهره می‌گیرد و آن‌ها را در ساخت معنای تازه بازآفرینی می‌نماید. با توجه به این مهم، جستار حاضر بر آن است تا از نظرگاه بینامتنیت، سویه‌های گوناگون تأثیر نامه‌هایی را که جلال آل‌احمد و سیمین دانشور به عنوان زوج نویسندگان معاصر با زبانی ساده و در سبک یادداشت‌های روزمره نوشته‌اند به عنوان متن اول و برخی از آثار منتخب آن دو را به عنوان متن دوم بررسی و وجوه مشترک آن‌ها را با توجه به مؤلفه‌های فرهنگی-اجتماعی، تاریخی، سیاسی و روابط شخصی تحلیل نماید. پژوهش حاضر با رویکرد تحلیل بینامتنی و با روش مطالعه تطبیقی متن مبدأ (نامه‌ها) و متن مقصد (آثار ادبی منتخب) انجام شده است. هدف، آن است که آشکار سازد بسیاری از مضامین مطرح شده در نامه‌های آن دو، در قالب‌ها و شکل‌های مختلفی از عناصر اصلی داستان بازآفرینی شده‌اند؛ از جمله: حوادث داستانی، صحنه‌پردازی، خلق شخصیت‌ها و گفتگوهای آن‌ها، اظهار نظر راوی و غیره.

واژه‌های کلیدی: بینامتنیت، سیمین دانشور، جلال آل‌احمد، نامه، داستان.

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. h.setayesh20@gmail.com

^۲ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

b.bagheri@khu.ac.ir

^۳ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

[h. bayat@khu.ac.ir](mailto:h.bayat@khu.ac.ir)

۱. مقدمه

ادبیات و جامعه دارای پیوندی ناگسستنی است و بازتاب مسائل مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و غیره در آثار ادبی می‌تواند از نشانه‌های این ارتباط عمیق باشد. در واقع، آثار ادبی محصول اندیشهٔ افرادی است که در بستر رویدادهای اجتماعی قرار می‌گیرند و از زاویهٔ دید خود مسائل اجتماعی را بازگو می‌کنند. در ادبیات ایران نیز، در کنار تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، خلق آثار ادبی از این تأثیرات بی‌بهره نبوده و مفاهیمی همچون آزادی، زن، وطن‌گرایی، آموزش و پرورش و ... به ادبیات راه پیدا کرده‌است.

پژوهش حاضر، با تحلیل محتوای نامه‌های سیمین دانشور و جلال آل‌احمد و با تکیه بر قراین موجود، به تشریح حضور این نویسندگان در آثارشان می‌پردازد که به شکلی مداخله‌گر و برآمده از نگرششان به جامعه، رسالت خود را انجام می‌دهند. آن‌ها برای بازگویی شرایط اجتماعی و اهمیت دادن به هر یک از موضوعات آن دوره، از نشانه‌های درون‌متنی در نامه‌هایشان به شکلی هم‌سو استفاده کرده‌اند. پرتکرارترین موضوعات و مؤلفه‌هایی که از آغاز تا انجام آثار ادبی و غیرادبی هر دو نویسنده را در برمی‌گیرد شامل: ۱. مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی ۲. مؤلفه‌های سیاسی ۳. مؤلفه‌های تاریخی و ۴. مؤلفهٔ بازتاب زندگی شخصی آنان است که از زمان نامه‌ها شروع می‌شود و تا پایان عمر جلال و سیمین در بقیهٔ آثارشان تداوم می‌یابد. این پژوهش براساس نظریهٔ کل‌نگر بینامتنیت (Intertextuality) از دیدگاه ژولیا کریستوا (Julia Kristeva) و نظریهٔ فرونگر ترامتنیت (Trnastextuality) از دیدگاه ژرار ژنت (Gerard Genette) (به بررسی رابطهٔ بینامتنی نامه‌های جلال آل‌احمد و سیمین دانشور و آثار ادبی آنان می‌پردازد.

با توجه به نکات بیان شده، بررسی نامه‌های جلال و سیمین از منظر بینامتنیت اهمیت می‌یابد. زیرا این متون خصوصی‌ترین لایه‌های تجربهٔ زیستهٔ آنان را آشکار

می‌سازد که در آثار ادبی‌شان بازتاب دارد. تحلیل تطبیقی آثار به همراه نامه‌های این دو نویسنده، می‌تواند آشکار سازد که چگونه مضامین و تجربه‌های ثبت شده در نوشتار روزمره، در شکل‌گیری عناصر داستانی و جهان‌بینی ادبی آنان نقش داشته است. بدین جهت، پرداختن به نسبت میان نامه‌ها و آثار ادبی، گامی ضروری برای فهم دقیق‌تر فرایند آفرینش ادبی و پیوند میان زندگی شخصی و نوشتار ادبی‌شان به شمار می‌آید.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

بسیاری از زوج‌های نویسندگان، شاعر، هنرمند یا شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهان، در طول زندگی مشترکشان، از نامه به عنوان وسیله‌ای ارتباطی و همچنین مجالی برای ابراز عقیده و دیدگاه‌های شخصی و گاه درد دل‌های محرمانه خود بهره برده‌اند. جلال آل احمد و سیمین دانشور هم از زوج‌نویسندگان نامی و موفق داستان‌های کوتاه در ایران هستند که دوران فراق را به فرصتی برای نگارش نامه تبدیل کرده‌اند تا علاوه بر بیان بی‌تکلف و آزاد احساس دل‌تنگی و درد دل‌های عاشقانه و فردی، موضوعات قابل توجه اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و سیاسی و ... را راحت و بدون دغدغه و سانسور بیان کنند. آثار آنان، آینه تمام‌نمای تفکر و اندیشه مردم جامعه است. زبان ساده و صمیمانه آن‌ها، به بیان دقیق موضوعات اجتماعی و فرهنگی و بازتاب واقعیت‌های جامعه کمک می‌کند. در حقیقت، آنان با استفاده از مکالمات واقعی و توصیفات ساده، خواننده را در سطح عمیقی از متن قرار داده و یک تداوی عاطفی میان خود و خواننده خلق نموده‌اند و از این تکنیک در داستان‌هایشان هم استفاده کرده‌اند. انعکاس بسیاری از دیدگاه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی، ناکامی‌ها و در بسیاری از موارد، بیان برتری شرق نسبت به غرب از نظر ارزش‌های انسانی و اخلاقی، بخشی از نتایجی است که می‌توان از مطالعه نامه‌ها به دست آورد. اندیشه‌ها و دغدغه‌های دانشور و آل احمد که در نامه‌ها مطرح شده، در

آثار داستانی آن‌ها، در قالب شخصیت‌ها و وقایع داستانی، همراه با تخیل و تعلیق داستانی، بازتاب یافته‌است. سیمین از طریق مفاهیم و عناصر اسطوره‌ای و پرداختن به جایگاه از دست رفته زن و جلال از طریق به چالش کشیدن مسائل آموزشی، اجتماعی و فرهنگی، به خلق آثار داستانی‌شان پرداخته‌اند.

با وجود اهمیت این نامه‌ها در شناخت جهان فکری و ادبی این دو نویسنده، نسبت میان نوشتار خصوصی و نوشتار ادبی آن دو کمتر به صورت نظام‌مند و با رویکرد بینامتنی بررسی شده است. در حالی که مطالعه تطبیقی نامه‌ها و آثار ادبی می‌تواند نشان دهد چگونه مؤلفه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حتی ابعاد زندگی شخصی مطرح شده در نامه‌ها، در قالب شخصیت‌ها، حوادث، صحنه پردازی‌ها و داوری‌های روایی در آثار داستانی بازآفرینی شده است. در این دیدگاه، تحلیل روابط بینامتنی میان نامه‌ها و آثار ادبی جلال و سیمین ضرورتی پژوهشی دارد و می‌تواند تصویری روشن‌تر از فرایند شکل‌گیری جهان ادبی آنان ارائه نماید. با توجه به این مهم، سؤال اصلی پژوهش کنونی را می‌توان این‌گونه مطرح نمود که مضامین، نگرش‌ها و تجربه‌های مطرح‌شده در نامه‌های جلال آل‌احمد و سیمین دانشور چگونه در آثار ادبی آنان بازتاب یافته و در شکل‌گیری عناصر داستانی و جهان‌بینی ادبی‌شان نقش داشته است؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

مطالعه حاضر به دنبال آن است که ساز و کارهای پیوند میان نوشتار خصوصی جلال آل‌احمد و سیمین دانشور و جهان داستانی آنان را نمایان سازد. هدف اصلی، تحلیل این مورد است که چگونه تجربه‌های زیسته، حساسیت‌های فکری و برداشت‌های اجتماعی که در نامه‌های ثبت شده در ساختار روایی و عناصر داستانی آثارشان

دگرگون و بازآفرینی شده است. این ارزیابی امکان می‌دهد تا نقش نامه‌ها در شکل‌گیری شیوهٔ روایت، نوع نگاه به جامعه، انتخاب مضامین و جهت‌گیری فکری هر دو نویسنده روشن شود و الگوی تعامل میان زندگی شخصی و آفرینش ادبی آنان بازشناسی گردد.

ضرورت انجام پژوهش پیش‌رو از آن جاست که نامه‌های این دو نویسنده، به عنوان اسناد شخصی و کمتر تحلیل شده، لایه‌هایی از فرایند اندیشیدن و نوشتن را نشان می‌دهند که در آثار ادبی به صورت غیر مستقیم و هنری نمود یافته است. مطالعهٔ بینامتنی این دو حوزه، امکان فهم دقیق‌تر از چگونگی تبدیل تجربه به روایت و تبدیل نگاه فردی به جهان‌بینی ادبی را فراهم می‌سازد و خلاء موجود در پژوهش‌های پیشین دربارهٔ نسبت میان زندگی شخصی و تولید ادبی این دو چهره اثرگذار را بر طرف می‌سازد.

۳-۱. پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ آثار سیمین دانشور و جلال آل احمد، کتاب‌ها و مقاله‌های فراوانی منتشر شده‌است. تحلیل‌های متفاوتی از آثار هر دو نویسنده از جنبه‌های مختلف جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، سیاسی، زبان‌شناسی و گفتمان انتقادی و غیره صورت گرفته است. اما در زمینهٔ نامه‌های این زوج نویسنده، به غیر از کتاب *نامه‌های سیمین دانشور و جلال آل احمد* (۱۳۹۸) که گردآوری و تدوین آن به کوشش مسعود جعفری جزی صورت گرفته است و در مورد نامه‌های جلال آل احمد در سال‌های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ به سیمین دانشور است و نیز کتاب *نامه‌های جلال آل احمد* (۱۳۶۴) که شامل نامه‌های جلال به روشن‌فکران و اصحاب قلم آن زمان است، به کوشش علی دهباشی که در انتشارات پیک منتشر شده‌است، پژوهش مدونی که به رابطهٔ بینامتنیت بین نامه‌ها و آثار این دو نویسنده پرداخته باشد، انجام نشده‌است. بر کسی پوشیده نیست

که نبود چنین مطالعه‌ای، باعث شده پیوند میان تجربه‌های ثبت‌شده در نوشتار شخصی و ساختارهای روایی آثارشان روشن نشود و بخش مهمی از ساز و کارهای شکل‌گیری جهان ادبی آنان همچنان ناشناخته باقی بماند.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

از آنجاکه پایه و اساس نظریه‌های مربوط به بینامتنیت در پی پژوهش در آراء باختین در مورد گفتگومندی متن شکل گرفت، می‌توان این مفهوم را قائل شد که: تمام متون، تشکیل شده از صداها و گفتگوهای است که پیش از این وجود داشته‌است و هم اکنون نیز وجود دارد. این صداها و گفتگوها ممکن است در آثار بعدی نیز به گوش برسد. ژولیا کرسیتوا برای اولین بار در سال ۱۹۶۰ اصطلاح «بینامتنیت» را برای تحلیل آثار و متن‌های گوناگون به کار برد و بینامتنیت را از عناصر تشکیل دهنده متن دانست. از نظر او «ساختار هر متنی همچون موزاییک‌هایی است که شامل نقل قول‌ها و گزینش‌هاست و هر متن در متن دیگر حلول می‌کند» (kristeva.1980:66). بنابراین گفتگوها و روابطی که میان متون مختلف دیده می‌شود، قطعاً برابندی از ایدئولوژی و بافت موقعیتی است که خالق اثر به آن وابسته و در آن حضور داشته است. پس بینامتنیت یعنی هر متن، ناگزیر به تأثیر پذیرفتن از متون دیگر است؛ هرچند این ادعا، اصالت اندیشه‌ورزی هنرمند را زیر سؤال ببرد.

در سال ۱۹۸۲ میلادی، ژرار ژنت با بیان نظریه کل‌گرتری نسبت به کریستوا، به تکمیل عقیده وی پرداخت. او با ترویج اصطلاح «ترامتنیت» گستره بهتری از این نظریه را نشان داد. او به رابطه‌ای قائل بود که به صورت مستقیم و غیرمستقیم و آشکارا و پنهان در بین متون، چه علمی و چه ادبی وجود داشت. وی ترامتنیت را به ۵ دسته تقسیم کرد: ۱. بینامتنیت ۲. سرمتنیت ۳. پیرامتنیت ۴. فرامتنیت ۵. پیش‌متنیت.

همان‌طور که از اصطلاح (سرمتنیت) پیداست، در رابطه طولی میان یک اثر با آثار دیگر، «عنوان» یا «سرعنوان» می‌تواند به گزینش اثر از بین سایر آثار کمک کند. به عبارت دیگر، وقتی اثری در ژانر ویژه‌ای قرار می‌گیرد، برگزیدن نام مناسب برای آن اثر، به نوعی معرفی‌نامه‌ای بر آن اثر است. این معرفی می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، شناسنامه اثر هنرمند یا نویسنده باشد.

اغلب متن‌ها در هاله‌ای از متون دیگر قرار دارند که برای شناخت و درک متن اصلی لازم و ضروری هستند مثل مقدمه، پی‌نوشت، پاورقی و غیره. در حقیقت «پیرامتن‌ها همچون آستانه متن هستند، یعنی برای ورود به جهان متن همواره باید از ورودی‌ها و آستانه‌هایی گذر کرد. این آستانه‌ها همان پیرامتن‌ها هستند» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۹-۹۰).

اگر بخواهیم فراتر از متن حرکت کنیم، باید به تأویل و تفسیر آن متن پردازیم. شاید بتوان «نقد» اثر هنری یا ادبی یا علمی را «فرامتن» بنامیم. اغلب متن‌هایی که ماهیت فرامتنی دارند در حیطه نقد ادبی هویت می‌یابند. معترض یا منتقدی که با مطالعه برخی آثار، دست به تحلیل و تبیین آن اثر می‌زند، در حقیقت فعالیتی فرامتنی انجام داده است.

بینامتنیت به رابطه عرضی متون با یکدیگر و حضور یک متن در متن دیگر اختصاص می‌یابد. در مقابل، پیش‌متنیت همان‌طور که از نامش پیداست به رابطه طولی یک متن در متن دیگر می‌انجامد. یعنی تأثیری که یک متن بر متن بعد از خود می‌گذارد. بیش‌متن هم به نوعی برگرفته از پیش‌متن است؛ یعنی بیش‌متن از طریق پیش‌متن و با تکیه بر آن خلق می‌شود. این برگرفتنی از متن پیشین به دو صورت قابل رؤیت است: یکی به صورت تقلید و شبیه بودن به متن پیش از خود و دیگری به واسطه دگرگونی و تغییری که در ظاهر متن داده شده است.

پژوهش پیش‌رو به دنبال گستره‌ای از «بینامتنیت» هاست. زیرا با مطالعه آثار هر دو نویسنده، تقریباً تمام مؤلفه‌های بینامتنی در کتاب‌ها و نامه‌های سیمین و جلال قابل مشاهده است. در همین راستا، روشن شدن روابط بینامتنی می‌تواند امکان رمزگشایی برخی لایه‌های ترامتنیتی را نیز فراهم سازد. هرچند تحلیل ترامتنیت در حوزه مطالعه کنونی قرار ندارد، اما پیوند طبیعی میان این دو سطح، اقتضای توجه به آن را یادآور می‌شود.

۲-۱. بررسی نامه‌ها و آثار سیمین دانشور براساس مؤلفه‌های مورد نظر

۲-۱-۱. تحلیل مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی

متون ادبی سیمین دانشور و جلال آل‌احمد در بستری شکل گرفته‌اند که مسائل فرهنگی و اجتماعی ایران معاصر در آن حضوری پررنگ دارد و بخش مهمی از جهان داستانی آنان را سامان می‌بخشد. نامه‌های این دو نویسنده نیز همین حساسیت‌ها را در سطحی بی‌واسطه‌تر و شخصی‌تر بازتاب می‌دهند و امکان مشاهده مستقیم دغدغه‌های اجتماعی آنان را فراهم می‌سازند. مقایسه این دو حوزه، منعکس‌کننده این مدعاست که بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی طرح‌شده در نامه‌ها، در آثار داستانی آنان به صورت ساخت‌یافته‌تر و هنری بازآفرینی شده است. بر این اساس، بررسی این مؤلفه‌ها می‌تواند سازوکارهای شکل‌گیری نگاه اجتماعی این دو نویسنده را روشن‌تر سازد. از جمله این مؤلفه‌ها را می‌توان در چارچوب ساختاریافته زیر به تفصیل دریافت.

جایگاه زن ایرانی: یکی از برجسته‌ترین مفاهیمی که سیمین هم در نامه‌ها و

هم در آثار بعدی خود به آن پرداخته است، جایگاه زن ایرانی، چه در جوامع غربی و چه در ایران است. این مفهوم اجتماعی قبل از نوشتن نامه‌ها و پس از آن در آثار بعدی او، یکی از دل‌مشغولی‌های سیمین است. در نامه‌ای به جلال می‌نویسد: «باور

کن اینجا آبروی ملتی در میان است و من نباید به فکر خودم باشم. باید به فکر ملتی باشم که نماینده و نمونه زنان آن هستم» (جفری جزی، ۱۳۹۸/۱: ۷۰). او زن شرقی و تفکرات اجتماعی شرقی را با انتقاد از غرب برجسته و عشق‌ورزی صادقانه و پاک و پرهیز از ولنگاری جنسی و تسلط بر غرایز نفسانی، عفاف و پاکدامنی، حیا و ادب و پای‌بندی به اصول اخلاقی را از زبان شخصیت‌های داستانی‌اش ابراز کرده است و درعین حال قضاوت عجولانه درباره زنان جامعه را محکوم می‌کند. وی در تمام آثارش به نوعی مدافع زن مظلوم شرقی و به‌خصوص زن ایرانی است.

تساوی حقوق زن و مرد و انتقاد از کودک‌همسری: تساوی حقوق زن و مرد و برابری جنسیتی، از موضوعات مهم در جامعه امروز است که برای سیمین دانشور نیز از اهمیت والایی برخوردار است و معتقد است که زن باید کنار مرد در جامعه حضور داشته باشد و استقلال فردی و مادی و شخصیتی‌اش حفظ شود. او خودش و جلال را دو نفر مساوی می‌داند که خواسته‌اند با هم زندگی کنند و برای شخصیت و استقلال یکدیگر ارزش قائل شوند. وی فردیت بخشیدن به زن را در نامه‌هایش مدیون نگاه عادلانه جلال آل احمد دانسته و همواره آن را تحسین می‌کند: «تو گذاشتی من نام فامیل خود را داشته باشم؛ یعنی خودیت خودم را [...] و تو گذاشتی که خانواده من هرگونه شرايطی را که می‌خواستند در قبالة من بگنجانند و از آن جمله به من حق طلاق بدهند» (همان: ۱۳۱-۱۳۲). ازدواج‌های اجباری و کودک‌همسری هم از منظر سیمین پنهان نمانده است. وی یکی از دلایل استعمار زنان را کودک‌همسری می‌داند، چرا که انسان در کودکی و نوجوانی، هنوز قدرت تشخیص خوب از بد را ندارد و ترس از دست دادن زندگی، او را مجبور به تحمل ستم مردان می‌کند: «آخر هنوز بیست سالم نشده بود. سر ناهار، حسن آقا، شوهرم، دعوا می‌کرد، می‌زد» (دانشور، ۱۳۵۹: ۲۳۲).

تشویق و حرکت به سوی کمال: زنان آثار دانشور، اغلب مسیری از سادگی و ضعف را به سمت شجاعت و شهامت و نواندیشی و تحول طی کرده‌اند. زری که شخصیت برجسته و پرنقش داستان سووشون است، نمونه‌ای از زن شجاع و نترسی است که با تحمل ناملایمات فراوان، به مرحله‌ای از بینش و تفکر رسیده‌است که در مقابل خان‌کاکا می‌ایستد. دانشور چنین انتظاری از زنان جامعه خود دارد. او در ابتدای داستان، زنی منفعل و ترسو است که نویسنده به‌تدریج با واگویه‌ها و تحلیل‌های ذهنی‌اش، مسیر تکامل فکری و روحی‌اش را به خواننده نشان می‌دهد. او به‌عنوان یک شخصیتی تحولی (Evolutionary)، قصد دارد با ایجاد تغییراتی بنیادین در نگرش خود، نسبت به زورگویی‌های حاکم، رفتاری مقابله‌جویانه نشان دهد؛ او آگاهی فعلی‌اش را همچون چراغی روشن در ذهنش تعبیر می‌کند، چراغی که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را خاموش کند: «زری گفت: یک قدم که برداشتی، باید قدم‌های دیگر را هم برداری. تقصیر بی‌عرضگی خودم است. اما این بار جلوشان می‌ایستم و ناگهان احساس کرد که انگار ستاره‌ای در روحش جرقه زد» (دانشور، ۱۳۶۰: ۶۲). شخصیت زری، پیش از آن در مجموعه آتش خاموش و بعدها در سووشون به تکامل رسیده، اما درون‌مایه این شخصیت در تمام آثار دانشور به یک شکل پردازش شده‌است.

خرافه‌پنداری: یکی دیگر از مسائلی که مورد توجه سیمین دانشور بوده است؛ خرافه‌پنداری این قشر آسیب‌دیده است که می‌تواند ناشی از فقر فرهنگی و علمی آنان باشد. زنانی سنتی که همراه با تغییرات جهان مدرن، همچنان در جایگاه خود ثابت می‌مانند و معمولاً همسرانشان آنها را رها می‌کنند و به سراغ زنی متجددتر می‌روند و آن‌ها هم این را نتیجه جادوی دیگران در حق خود می‌دانند و با وجود این، برای رها شدن از این مشکلات، خود نیز به جادو و دعا پناه می‌برند. در داستان «مار و مرد» از مجموعه به کی سلام کنم؟ خرافه‌پرستی زنی امروزی مانند نسرین را که به

دلیل نازایی‌اش به یک کولی بین راهی دل بسته و داروی او را مصرف کرده‌است، نشان می‌دهد. او پیش از این در نامه‌ای به جلال بعد از این که از کف‌بینی یک مرتاض هندی صحبت می‌کند، از خواب چند شب پیش خودش می‌گوید و در نهایت ابراز می‌کند که «البته دیگر خرافاتی نیستم که شور بزنم. هر چه شده باشد دور از دسترس من است و اگر هم نشده باشد که چه بهتر» (جعفری جزی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۳۸۷).

فقر فرهنگی و اجتماعی: یکی از جنبه‌های فقر که در ادبیات داستانی ایران و جهان، فراوان بدان پرداخته شده است، فقر فرهنگی و اجتماعی است که به شکل‌های مختلف در جامعه بروز می‌کند و یکی از عوامل بازدارنده رشد فردی و اجتماعی به‌شمار می‌رود. میرصادقی معتقد است: «رمان جدی‌ترین نوع ادبی از جهت درآمیختگی با ابعاد اجتماعی و فرهنگی به شمار می‌رود و اهمیت آن، زمانی بیشتر آشکار می‌شود که جوامع دچار دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی شوند. رمان بیش از هر قالب ادبی، توان توصیف و ترسیم این تحولات را دارد و به همین سبب بسیاری از منتقدان از جمله ویلیام هزلیت و ای ام فورستر، ادبیات داستانی و رمان را بازآفرینی واقعیت دانسته‌اند» (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۴۰۵-۴۱۱). از آنجا که رمان واقع‌گرایانه به بهترین شکل ممکن می‌تواند حقایق جامعه، از جمله فقر را در قالب شخصیت و سایر عناصر داستان به تصویر بکشد؛ سیمین نیز نمودهای متفاوتی از فقر فرهنگی و اجتماعی را در آثار و نامه‌های خود به جلال نشان می‌دهد. این دغدغه‌ها که حاکی از نگاه دقیق و موشکافانه او نسبت به اوضاع اجتماعی است، از مهم‌ترین و پایدارترین مؤلفه‌هایی است که اغلب از مقایسه اوضاع فرهنگی و اجتماعی ایران با کشورهای اروپایی و آمریکایی نشأت می‌گیرد و انعکاس آن در نوشته‌های وی از نامه‌ها تا آخرین آثارش ادامه دارد: «بین اینها چه لذت‌هایی در زندگی دارند. همین آواز بهار بین چقدر

روح و دل افسرده آدم را شاد می‌کند و عمر ما؟ آیا غیر از عزاداری، ما چیزی به یاد داریم؟ (جعفری جزی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۴۲۲).

فقر اقتصادی: پرداختن به فقر اقتصادی مردم ایران، جزو دغدغه‌های بنیادین سیمین است. او و جلال معتقد بودند که وضعیت اقتصادی نابه‌سامان می‌تواند جامعه را به سوی جهل و خرافه بکشانند. آن‌ها با وجود اینکه از سطح معیشتی بهتری نسبت به مردم عادی برخوردار بودند، اما از محتوای نامه‌هایشان می‌توان به نگرانی‌های مالی و اقتصادی‌شان پی برد: «عزیز دل من، شانس اصلاً وجود ندارد، منتها از بس مملکت ما بی‌صاحب است و از بس، وضع سیاسی و اقتصادی متزلزل است، کوشش‌های فردی به جایی نمی‌رسد و آدم مجبور است به انتظار شانس بنشیند. اینجا باور کن همه غلام کوشش‌های فردی خودشانند» (همان: ۱۱۴). در اغلب آثار سیمین دغدغه نان به عنوان یکی از مشغله‌های زندگی شخصیت‌ها مطرح شده است. او فقر و نداری را مصیبت گریزناپذیر زندگی مردم عصر خویش می‌داند، مصیبتی که انسان را به هر کاری مجبور می‌کند و از او شخصیتی ترسو و توسری‌خور می‌سازد.

آموزش و پرورش: از دیگر مؤلفه‌های اجتماعی‌ای که در آثار سیمین بازتاب یافته، موضوع آموزش و پرورش است. او در نخستین نامه‌هایش به جلال، ضمن مقایسه آموزش در ایران و دنیای غرب، وضعیت آموزشی ایران را به چالش می‌کشد: «معلمم گفت که ایرانی‌ها چه استعدادی دارند. حیف که ما هیچ‌چیز نداریم؛ نه معلم، نه مربی، نه سواد متدیک. مثل گیاهانی خودرو هستیم که شاید یکی‌شان تصادفاً گل بکند، منتها ما استعداد دست‌نخورده داریم که آن‌ها ندارند» (همان: ۱۰۳). این دغدغه به صورت کلی‌تر اما غیرمستقیم در آثار داستانی‌اش نمود پیدا می‌کند. وی رسالت معلم شایسته را آزاداندیشی و پرهیز از اجبار می‌داند و آگاهی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی معلمان را امری ضروری در حیطه آموزش تلقی می‌کند. سیمین از کسانی که ادعای آموزش و دغدغه‌های فرهنگی دارند، انتظار بیشتری دارد و آگاهی سیاسی،

فرهنگی، اجتماعی معلمان را امری ضروری در حیطه آموزش می‌داند. وی در آثاری که بعد از نامه‌ها خلق می‌کند، با اینکه هیچ‌گاه مستقیم به مقوله آموزش و پرورش نپرداخته، اما شیوه‌های نامناسب تربیتی توسط مدیران و معلمان مدرسه، از چشمش دور نمانده است. یادآوری خاطراتی که زری شخصیت اصلی رمان سووشون از دوران تحصیل دارد، مؤید این معنی است.

۲-۱-۲. تحلیل مؤلفه‌های تاریخی

در بررسی محتوایی نامه‌ها، مواردی می‌بینیم که سیمین آن‌ها را با جانب‌داری و تعصبی خاص بیان می‌کند؛ این موارد شامل وقایع تاریخی، آرمانی و اسطوره‌ای است. شخصیت‌های داستانی او نیز، اغلب شخصیت‌های نگران نسبت به آینده و تاریخ سرزمینشان هستند. در بسیاری از روایت‌ها و داستان‌های نویسنده، برخی مفاهیم اسطوره‌ای با روایت‌های واقعی ترکیب می‌شوند تا به شکلی غیرمستقیم، دغدغه‌های نویسنده در باب تاریخ و فرهنگ ایران به خواننده ارائه شود.

بازتاب مفاهیم تاریخی- اسطوره‌ای: داستان سووشون ریشه در تاریخ ادبیات اسطوره‌ای ایران دارد. عنوان «سووشون» به رسم ایران قدیم در سوگ کشته شدن مظلومانۀ سیاوش اشاره دارد. بومی‌سازی مفاهیم اسطوره‌ای با محتوای تاریخی- اسلامی، یکی از شگردهای نویسنده در شخصیت‌پردازی محسوب می‌شود تا اثرگذاری داستانش را دو چندان کند. او سیاوش، اسطوره پاک ایرانی و یوسف، نماد مبارزه با ظلم و استعمار، را با امام حسین (ع) مقایسه می‌کند تا اسطوره و تاریخ را به هم پیوند بزند؛ و با انتخاب واژگان مناسب چون شهادت، کربلا، حضرت زینب (س)، حجله قاسم، تعزیه و ... واقعه عاشورا را با عناصر داستانی درمی‌آمیزد.

نوروز نیز به عنوان یکی از اعیاد باستانی و تاریخی ایرانیان در ادبیات داستانی جایگاه ویژه‌ای دارد. سیمین دانشور نیز در داستان‌هایش، جلوه‌هایی از این عید بزرگ

را به نمایش می‌گذارد. در داستان جزیره سرگردانی، به شکلی نمادین یک فصل را به وصف جشن نوروز اختصاص می‌دهد. حاجی فیروز هم به عنوان یکی از نمادهای فرارسیدن نوروز در داستان‌های وی، جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است. در داستان «عید ایرانی‌ها»، حاجی فیروز نمادی از فقر مردم ستمدیده از استعمار آمریکاست که در زمستان، مژده آمدن بهار را می‌دهد. دید و بازدیدها، عیدی دادن و عیدی گرفتن‌ها، نقل پاشیدن بر سر عروس و داماد، پیشکش‌های سر عقد و بسیاری از آداب و رسومی که در ضمن روایت به آن پرداخته می‌شود، بهانه‌ای است تا فرهنگ و آداب و رسوم غنی ایرانی را در قالب رویدادهای تاریخی به تصویر بکشد.

بازتاب وقایع تاریخی معاصر نویسنده: سیمین در بسیاری از آثارش به تلفیق تاریخ ایران با روایت‌های داستانی اهتمام ورزیده است. بیشترین موضوع تاریخی که در نامه‌ها می‌توان به آن استناد کرد، تاریخ معاصر دوران نویسنده است که اغلب بر محوریت حزب توده و اعضای آن و جریان‌های وابسته به فعالیت‌های مصدق و حضور و نفوذ بیگانگان در ایران است. «سیمین معتقد است که نویسنده در هر رمان و قصه‌ای، ناگزیر از دید تاریخی است، چرا که این، زمان است که انسان را می‌سازد و هرچه هست از برکت زمان است» (گلشیری، ۱۳۷۶: ۱۷۲).

از آنجا که نویسنده خود شاهد حضور نیروهای تحت نفوذ انگلیس در شیراز بوده است، با بیانی رسا و دقیق، صحنه‌ها را توصیف می‌کند. سووشون اقتباسی از تحولات تاریخی جنگ جهانی دوم، تفویض سلطنت به محمدرضا شاه و شورش عشایر و ایلات بختیاری است و همچنین به مسئله کشف حجاب و مشکلات اقتصادی و فقر و بیماری در جامعه می‌پردازد. حوادث این داستان، از حوادث تاریخی نیمه اول ۱۳۲۲ در شیراز الگو می‌گیرد؛ اما به گفته دانشور، به شکلی رمزی، به سقوط دولت مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز اشاره دارد. در جزیره سرگردانی هم مقطعی از تاریخ اجتماعی ایران را بازگو می‌نماید و سعی می‌کند با استفاده از شگردهای هنری، تغییر و تحولات

اجتماعی آن دوره را بیان کند. این داستان گویای تفکرات نسل جوانی است که میان سنت و مدرنیته سرگردان هستند. سرگردانی مردم عادی و حتی زندانیان سیاسی در داستان جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان به خوبی نمایان است. جنگ ایران و عراق هم از نظر سیمین دور نمی ماند: «مجروحان را می آوردند و دست‌ها و پاها را جدا کرده را هم می آوردند و کنار آن‌ها می گذاشتند. مجروحی را دیدم که گلوله آرپی جی هفت، کمرش را قطع کرده بود و بالاتنه اش از پایین تنه اش جدا شده بود. آخر چرا؟ هیچ کس نمی پرسید چرا جنگ؟ چرا خونریزی؟ تنها انگار همه در فیلمی با دور تند بازی می کردند» (دانشور، ۱۳۸۰ ب: ۲۸۸).

نامه‌ها نیز به عنوان یک منبع تاریخی از دوران زندگی نویسنده قابل اعتناست. برای نمونه، عبارت زیر روایتی رمزگونه از به سلطنت رسیدن محمدرضا شاه است: «بیشتر سیه‌روزی ما یک سیه‌روزی تاریخی است. همیشه یا یک قلدری بوده که نفس کش می طلبیده، یا هرج و مرج بوده و این مسئله تاریخی در گوشت و خون و مغز استخوان ما رسوخ کرده» (جعفری جزی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۱۳۲).

۲-۱-۳. تحلیل مؤلفه‌های سیاسی

اگرچه سیمین دانشور خود فعالیت سیاسی نداشت و به طور مستقیم وارد عرصه سیاست و عضو گروه‌ها و احزاب سیاسی نشد، اما واقعیت‌های جامعه را می دید و اوضاع زمانه خویش را زیر نظر داشت و در کنار جلال آل احمد، که خود منتقدی سیاسی بود، رویدادهای سیاسی را دنبال و بررسی می کرد. از این رو مؤلفه‌های سیاسی همچون آزادیخواهی، استعمارستیزی، مبارزه با فقر و فساد، دفاع از حقوق زنان، عدالت طلبی و ... در آثار داستانی او به وفور به چشم می خورد. وی به دلیل تحصیلات عالی، سفر به آمریکا و اروپا و همچنین زندگی مشترک با جلال، که خود منتقدی سیاسی بود، در نامه‌هایش به جلال و اغلب آثارش، همچون تحلیل گری سیاسی به نقد

جامعه ایران و سایر کشورها می‌پردازد و نفوذ و دخالت کشورهای همچون آمریکا و انگلیس را دلیل بدبختی و فلاکت مردم ایران می‌داند. تزویر، استعمار، سودجویی و به غارت بردن ثروت‌های ملی ایران از جمله مشخصه‌ها و مضامین مورد توجه سیمین است.

۲-۱-۴. بازتاب زندگی خصوصی سیمین

اغلب داستان‌های سیمین بازتابی از زندگی شخصی اوست. اکثر شخصیت‌های زن در داستان‌های سیمین، روحیات خودش را دارند؛ به‌عنوان مثال: شخصیت «هستی» در داستان‌های سرگردانی بسیار شبیه سیمین است و بسیاری از حرف‌ها و اعتقادات جلال و سیمین از زبان او بازگو می‌شود. «زری» در سووشون شخصیتی آرام و صبور دارد و نمی‌خواهد سیاست و جنگ به خانه‌اش کشیده شود، اما سرانجام او نیز همچون همسرش در مقابل ظلم می‌ایستد، درست همانند سیمین که در ابتدا به کارهای سیاسی جلال خرده می‌گرفت و از او می‌خواست که کارهای حزبی را کنار بگذارد. و «به گفته خود سیمین، دکتر عبدالله خان یکی از شخصیت‌های فرعی رمان، دکتر محمدعلی خان دانشور، پدر اوست» (اربابی، ۱۳۷۸: ۱۶۰).

از نظر او مادر شدن نقطه کانونی محبت است و مادر، موجودی در اوج فداکاری است که حیات از او آغاز شده و نقش پرورش و تربیتی مهمی را به عهده دارد. «به جلال اصرار می‌کردم که یک بچه از پرورشگاه بگیریم. در اشتیاق مادری می‌سوختم» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۱۹). زنان داستان‌های دانشور نیز یا دارای فرزندان زیبا و شیرین‌زبان هستند یا در آرزوی داشتن فرزند به هر دری می‌زنند.

یکی دیگر از مواردی که بازتاب زندگی شخصی سیمین و جلال را به نمایش می‌گذارد، زندگی زنان در جامعه مردسالار است، او همواره استقلال خود را به‌عنوان یک زن تحصیل‌کرده حفظ می‌کند و آن را در داستان‌هایش در قالب شخصیتی قدرتمند نمایش می‌دهد؛ سیمین زنی است که بر ترس غلبه دارد و شهادت را تحسین

می‌کند و به بنیان مستحکم خانواده و وفاداری زوجین اعتقاد دارد. او انعطاف‌پذیر است و برای تداوم زندگی خود به دلیل دوری از جلال، به بهترین نحو نقش‌آفرینی می‌کند.

۲-۲. بررسی نامه‌ها و آثار جلال آل احمد

۲-۲-۱. تحلیل مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی

نقد غربزدگی و بازگشت به سنت‌های شرقی: آل احمد معتقد است معضل مدرنیته شدن که سوغات فرهنگ غرب است، باعث کمرنگ و فراموش شدن سنت‌های شرقی شده و سیطره ابزار و ماشین بر عرصه‌های گوناگون زندگی، نه تنها به مصرف-گرایی افراطی انجامیده، بلکه در اقتصاد و فرهنگ جوامع جهان سوم نیز رسوخ کرده‌اند. در کتاب غربزدگی آمده است: «اکنون ماییم و تشبه به قومی بیگانه و به سنتی ناشناس و به فرهنگی که نه در آب و هوای زمین ما ریشه دارد و نه به طریق اولی، شاخ و برگ می‌کند» (آل احمد، ۱۳۴۴ الف: ۹۱). در اغلب آثارش هنر و فرهنگ شرقی را برتر از هنر و فرهنگ غرب می‌داند. از محتوای نامه‌ها نیز برمی‌آید که علاوه بر دلتنگی‌هایش نسبت به سیمین، نگران دیدگاه تازه سیمین نسبت به ظواهر غربی است و به او هشدار می‌دهد که مبدا ظواهر آمریکا چشمش را پر کند (ر.ک. جعفری جزی، ۱۳۸۴ الف، ج ۲: ۱۱۲).

مخالفت با اندیشه‌های عامیانه، خرافه‌پرستی و فقر اقتصادی: دغدغه‌های فرهنگی جلال، یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مفاهیمی است که همواره بر آن تأکید دارد؛ غربزدگی؛ مصرف‌گرایی؛ خرافه‌پرستی و بحران هویت ایرانی از مفاهیم پرتکراری است که هم در نامه‌ها و هم در آثار او وجود دارد. در کنار مبارزه با غربزدگی و پرداختن به ظواهر زندگی غربی که به قول او اصالت در آن وجود ندارد، روشنگری قشر عامه مردم نسبت به تفکرات خرافی و مذهب‌گرایی بدون تفکر نیز از

اهداف نویسندگی او محسوب می‌شود. آل‌احمد توجه به ظواهر امور و خرافه‌پرستی جامعه ایرانی را یکی از مشکلات اساسی مردم آن روزگار می‌داند و هدفش بیان ناآگاهی مردمی است که در راه رسیدن به موفقیت و کامیابی، مسیری غیرعقلانی و بی‌راهه طی می‌کنند. در کتاب *نون و قلم* به این مفاهیم اشاره می‌کند: «خاکستر قلم مرده، آب چله زائو، ریشه اسفندته، خاک گورستان و از این جور چیزها که با تباشیر هندی و جوز کوهی و آب زعفران معجون می‌کرد و حب می‌ساخت و می‌داد دست مشتری» (آل‌احمد، ۱۳۴۴: ب: ۳۲).

پرداختن به فقر و تبعیض از موضوعات دیگری است که جلال به آن‌ها نگاه منتقدانه دارد. در نامه زیر به سیمین، از فقر و فلاکتی سخن می‌راند که در یک کشور کمونیست مانند شوروی وجود دارد و اینک سایه شوم این کشور بر ایران، نیز حاصلی جز همان فقر و درماندگی ندارد. «وضع در مسکو بدتر است. در تمام روسیه فعلی، بیست میلیون آدم در زندان کار اجباری می‌کنند و می‌دانی این می‌شود درست ده درصد جمعیت آن خراب شده» (جعفری جزی، ۱۳۸۴ الف، ج ۲: ۱۲۸).

دین‌گریزی و نگاه نقادانه به دین: آل‌احمد به موضوع دین نگاه خاصی داشت و با آنکه در خانواده‌ای روحانی و متدین دیده به جهان گشوده بود، اما اعتقادات افراطی خانواده به‌خصوص پدرش باعث دین‌گریزی او شد. این موضوع در آثارش به وفور بازتاب یافته است. او در نامه‌هایش به سیمین به این موضوع اشاره کرده است: «می‌دانی که من برعکس تو، از زندگی خانواده خیری ندیده‌ام. محبتی ندیده‌ام. هرگز پشتم به خانواده نبوده است. تکیه‌ای روی آن نداشته‌ام و تو خیالت راحت باشد که حتی به عنوان کشیدن انتقام از این خانواده هم شده، من هرگز اخلاق‌های آن‌ها را تقلید نخواهم کرد و مثلاً مرد هرزه‌ای نخواهم بود» (جعفری جزی، ۱۳۸۴ الف، ج ۲: ۱۵۰).

او در سفرنامه حج خود، خسی در میقات، به بازتاب فضایی می‌پردازد که بر خلاف آموزه‌های دینی و عقیدتی اسلام است. او از تضاد میان ظاهر و باطن دین انتقاد

می‌کند و آنچه که از این مراسم به تصویر می‌کشد، دستاویز کردن حج برای به دست آوردن منافع مالی از جانب عربستان و کشورهای عربی است. او با ندای درون خود، خواهان بازنگری و بازگشت به هویت واقعی به دور از هر گونه تضادهای فکری و نژادی است.

بی‌هویتی آموزش و فرهنگ جامعه: یکی دیگر از موضوعات منعکس شده در آثار جلال در شرایط اجتماعی آن دوره، فرهنگ و آموزش و پرورش بیمار و معیوب است. جلال، تعبیر سیاهی از مدرسه دارد و معتقد است که رخوت و سستی همچون چتری بر نظام آموزشی کشور سایه افکنده است. او بر نقش پر رنگ معلم از منظر رفتار و اخلاق تأکید دارد و بر این باور است که نباید آلوده به فسادهای مالی بشود چرا که اگر تعلیمات از مسیر اصلی خارج شود، فرهنگ اسیر اشرافی‌گری می‌شود و اساطیر ارزشمند ایرانی جای خود را به صنعت ماشینی می‌دهند. در داستان نفرین زمین تعبیری که از دستگاه فرهنگ دارد، این‌گونه است: «آخر فرهنگ یعنی تحویل بار مرده‌ها به زنده‌ها» (آل احمد، ۱۳۹۰: ۲۴).

او در نامه‌هایش به سیمین، از حقایق زیادی پرده برمی‌دارد و به اوضاع نابسامان وزارت فرهنگ اشاره می‌کند؛ از جمله معضل رشوه دادن به وزارت خانه برای رهایی از سختی تدریس و معلمی: «و اما یک قضیه دیگر و آن اینکه دیروز صبح رفتم بیرجندی را دیدم در وزارت فرهنگ و این کار را به عنوان آخرین حرکت مذبوحانه برای فرار تلقی کردم» (جعفری جزی، ۱۳۸۴ الف، ج ۲: ۱۴۶).

نابرابری حقوق زن و مرد و چالش‌های پیامدی آن: نابرابری حقوق اجتماعی و محروم بودن زنان زحمتکش از حقوق خود و نداشتن هویت مستقل فردی از مشکلات اجتماعی آن دوره بوده که نظر نویسندگان به‌ویژه جلال را به خود جلب کرده است. او در جامعه ناظر زنان زحمت‌کشی است که به دلیل نابرابری‌های اجتماعی از حقوق واقعی خود محروم هستند. زنانی که جلال به دفاع از حقوقشان می‌پردازد،

زنانی هستند که در میان کلیشه‌های زنانگی خود اسیرند، کلیشه‌هایی که جامعه به آن‌ها تحمیل کرده است. «پیشینه نگرش درباره زن در ادبیات از لحاظ تاریخی و بینامتنی روشن می‌سازد که زنان عمدتاً در قالب افرادی سنتی و فاقد هویت فردی تکامل یافته و به مثابه کسانی که همه ناتوانی‌ها و انفعال‌های زنانه را دارند، به تصویر کشیده شده‌اند» (واحدی، سیدرضایی، ۱۳۹۵: ۲۱۸). اغلب زنان داستان‌های جلال هم افرادی سنتی هستند که هویتشان را باور نداشته و همواره زیر نفوذ و سیطره مردان هستند.

فقدان حس اعتماد به نفس در زنان، جهل و نادانی و متکی بودن به مرد، از جمله مواردی است که جلال در داستان‌هایش به آن‌ها اشاره دارد. او حکایت زنانی را مطرح می‌کند که خود را سربار جامعه می‌دانند و از اسارت اجتماعی زنانی می‌گویند که به خاطر دیده نشدن و نداشتن ثبات هویتی، خود را تسلیم بی‌قید و شرط مردان می‌کنند و راوی حقارت‌هایی است که جامعه به زنان تحمیل می‌کند.

تزلزل ارزش‌های فرهنگی: با نفوذ تمدن جدید غرب در ایران و مواجهه آن با سنت دیرسال، بسیاری از باورها و اعتقادات سنتی مردم متزلزل شد و نتیجه‌ای جز خودباختگی و سرگردانی در برابر ارزش‌های فرهنگی نداشت. از نظر جلال آل‌احمد، مصرف‌گرایی، بدترین حالت ممکن برای جوامعی است که خود از تمدن و فرهنگ غنی برخوردارند. او نیاز جامعه به نیروهای جوان را گوشزد می‌کند و جوانان ایران را توانمندتر از بیگانگان می‌داند: «فرهنگ و سیاست ما باید از قدرت‌های جوان و تند و محرک به عنوان اهرمی استفاده کنند که تأسیسات کهن را با همه سنگین باریشان به طرفه‌العینی از جا برکنند و از آن‌ها همچون مصالحی برای ساختن دنیایی دیگر استفاده کنند» (آل‌احمد، ۱۳۴۱: ۱۹۰).

۲-۲-۲. تحلیل مؤلفه‌های تاریخی

حضور جلال در جریان‌ات روشنفکری و گره خوردن فعالیت‌های اعتقادی با حیات اجتماعی او، موجب می‌شود تجربه‌های زیسته و آنچه را که در ذهن اوست، را روایت کند و به تاریخ معاصر نظر داشته و در داستان‌هایش، گوشه‌هایی از دفتر تاریخ را ورق بزند و از مقاومت در برابر بیگانگان و حکومت جبار سخن بگوید: «هرآزانی درست در افکار خود فرو رفته بود، مثل آنکه به او اهانتی کرده باشند، [...] چند بار به کله‌اش زد و بلند شد که برود و دکانش را باز کند و تا سر و صدا نیفتاده در مقابل این لجاره‌ها قد علم کند و پوزه چندتاشان را خورد کند و نشان بدهد که هیچ غلطی هم نمی‌توانند بکنند» (آل احمد، ۱۳۲۶: ۸۵-۸۶).

جلال در نامه‌ای به سیمین، به منظور شناساندن فرهنگ و هویت ایرانی که مهم‌ترین عنصر برای تبلیغ است، آثاری را که منشاء تاریخی دارند برایش می‌فرستد تا با وصف تاریخ حماسی ایران و ادبیات غنی آن تعامل و اثرگذاری لازم را فراهم کند و از این دریچه، تاریخ مشرق‌زمین بخصوص ایران را یادآور شود: «یک داستان دیگر هم هست که پهلوانی‌های گرشاسب است و آن را هم می‌فرستم. با همین پست. می‌توانی سر و تهش را بزنی و قصه‌اش کنی. می‌توانی ترتیب تاریخی داستان را به آن بدهی. یعنی اول گرشاسب پهلوانی‌هایش را یک‌یک بکند بعد دست آخر بی‌احترامی به آتش و بعد مغضوب شدن» (جعفری جزی، ۱۳۸۴ الف، ج ۲: ۱۹۸).

۲-۲-۳. تحلیل مؤلفه‌های سیاسی

آل احمد متفکری است که همواره به مسائل سیاسی و اجتماعی کشورش می‌پردازد. تأسیس انجمن اصلاح، فعالیت در حزب توده، گریز از این حزب، عضویت در حزب زحمتکشان، فعالیت در نیروی سوم، نزدیک شدن به دکتر مصدق و شکست او در کودتای ۲۸ مرداد، و در نهایت جدایی از فعالیت‌های سیاسی را می‌توان به عنوان

فعالیت‌های سیاسی جلال آل‌احمد نام برد. او از جمله اندیشمندانی است که مدافع فرهنگ ملی و مذهبی ایرانیان است و تلاش زیادی در جهت استقلال سیاسی و فرهنگی کشور انجام داده‌است. زمانی که او به ماهیت حزب توده پی می‌برد، دل‌زدگی و دور شدنش از این حزب را بارها در نامه‌هایش به سیمین بیان می‌کند: «الان تمام فکر و ذکر من این است که کار حزب چه خواهد شد، در صورتی که می‌دانی مدتی است از آن بریده‌ام و کاری هم با کار آن ندارم» (همان: ۱۲۰).

جلال در نقدهای سیاسی و اجتماعی آن دوره، نویسنده‌ای پیشگام بود و برای مبارزه با خفقان اجتماعی افکارش را صریح و شجاعانه بیان می‌کرد و در جایگاه فردی میهن‌پرست و آزادی‌خواه، سیاست‌های نادرست دولت را در داستان‌هایی چون مدیر مدرسه و نفرین زمین و ... به باد انتقاد می‌گرفت.

کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی حکومت مصدق، واقعه‌ای سیاسی است که بر تمام ابعاد اجتماعی ایرانیان تأثیر داشته است. جلال در نامه‌هایش به سیمین، در چندین جا به شکست احتمالی جنبش ملی اشاره می‌کند و در داستان سرگذشت کندوها درباره استعمار و غارت نفت توسط بیگانگان با کنایه سخن می‌گوید. «شکست جبهه ملی و برد کمپانی‌ها در قضیه نفت - که از آن به کنایه در سرگذشت کندوها گپی زده‌ام - سکوت اجباری مجددی را پیش آورد که فرصتی بود برای به جد در خویشتن نگریستن» (آل‌احمد، ۱۳۴۳: ۵۱).

۲-۲-۴. بازتاب زندگی شخصی

جلال آل‌احمد از دوران کودکی، روحیه جست‌وجوگر و پرسش‌گری داشت و با نگاه تیزبینش، تناقضات موجود در اخلاق و رفتار پدر و مذهب او را می‌دید و این نگرش، باعث کشمکش‌های روحی در دوران جوانی‌اش شد. میرسپاسی در کتاب تأملی در مدرنیته ایرانی می‌گوید: «جوانی آل‌احمد در گشت و تعارض ناشی از کشمکش

میان مطلق‌گرایی اخلاقی که در محیط خانه پدری حاکم بود و تغییرات خشونت‌بار سکولار که در عرصه بزرگ‌تری جریان داشت، سپری شد» (میرسپاسی، ۱۳۹۴: ۱۷۳). از این‌رو داستان‌ها و شخصیت‌های داستانی‌اش نیز بازتابی از شخصیت و زندگی خود او هستند. از هر فرصتی برای اظهار نظرهای شخصی‌اش در قالب روایت‌ها، داستان‌ها و نامه‌ها استفاده کرده است. سخنان میرزا اسدالله از شخصیت‌های داستان نون والقلم، همان افکار و شخصیت خود او است.

یکی دیگر از موضوعاتی که ذهن جلال را به خود مشغول کرده و در حقیقت بازتابی از زندگی شخصی اوست، مسئله ناباروری است. او در نامه‌هایش احساس و هیجانات خود را بیان کرده و از سیمین می‌خواهد که حتماً به دکتر مراجعه کند. بعدها در کتاب سنگی بر گوری تلاش برای بچه‌دار شدن را این‌گونه بیان می‌کند: «بعد از این قضایا باز راه افتادیم و رفتیم سراغ اطبا به تلافی آن حماقت‌ها و این جووری دو سال دیگر شدم مشتری اطبا [...] هر جمله‌ای هزار امید؟ اما جواب؟ بی‌جواب [...] مسلم است بی‌تخم و ترکه ماندن ما دکان هیچ دکتر بعد از این را کساد نکرده است» (آل احمد، ۱۳۶۰: ۴۴).

۲-۳. شگردهای بازسازی موضوعات نامه‌ها در قالب داستان‌ها

نظر به اینکه پژوهش حاضر روابط بینامتنی میان نامه‌ها و آثار دو نویسنده را بررسی کرده، لازم است به این نکته نیز بپردازد که موضوعات و گفتگوهای موجود در نامه‌ها به چه شکل‌هایی در آثار داستانی بازتاب یافته‌اند.

۲-۳-۱. در آثار جلال آل احمد

۲-۳-۱. در قالب شخصیت‌های داستانی

در قالب شخصیت‌های شبیه به جلال: آل احمد در بیشتر داستان‌های خودش حضور دارد و در بسیاری از موارد، یکی از شخصیت‌های اصلی داستان‌های خود است. در داستان نفرین زمین شخصیت معلم ده تا حدی شبیه به جلال است. او هم کار معلمی، دلش را زده و آن را مایهٔ یکنواختی و عدم پیشرفت در زندگی خود می‌داند: «شغل آدم زودتر از هر چیز، دل آدم را می‌زند. وقتی بهش عادت کردی و بخصوص همچو که کار هر روزهاات دیگر فکر کردن نخواست، آن وقت دلت را می‌زند» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۵۲).

در قالب شخصیت‌های شبیه به سیمین: در داستان‌های جلال شخصیت سیمین کمتر دیده می‌شود. تنها در داستان «مسلول» از مجموعهٔ زن زیادی، همسر شخصیت اصلی داستان به سیمین شباهت دارد. به همان اندازه نگران جلال و به همان اندازه پیگیر وضعیت سلامت او: «بعد که او دیده بود و فهمیده بود هنوز به دکتر مراجعه نکرده‌ام، عصبانی شده بود و دو سه بار دعوا هم کرده بودیم» (آل‌احمد، ۱۳۵۶: ۱۷۸).

در قالب دیگر شخصیت‌های مطرح در نامه‌های آن دو: در نامه‌های رد و بدل شده میان جلال و سیمین، از افراد مختلفی صحبت شده است که بعضی از آن‌ها در آثارشان هم راه پیدا کرده و در قالب شخصیت‌های داستان بازآفرینی شده‌اند. در نامه‌ها، جلال از سختگیری‌های پدر، مهربانی‌های مادر و بیماری خواهر حرف زده و این شخصیت‌ها با همان ویژگی‌ها در بیشتر داستان‌های وی حضور دارند. در داستان «جشن فرخنده» از مجموعهٔ پنج داستان دربارهٔ اخلاق پدر این‌گونه می‌نویسد: «بابام با آن همه ریش و عنوان، آن روز فحش‌هایی به اصغر آقا داد که مو به تن همهٔ ما راست شد» (آل‌احمد، ۱۳۶۰ الف: ۱۳۶).

«جین» همکلاسی و دوست صمیمی سیمین است که در نامه‌ها از او صحبت بسیار به میان آمده است. شوهرش به جنگ کره رفته و او مدت‌هاست که از همسرش خبری ندارد. در داستان «شوهر آمریکایی» جلال از موقعیت همسر جین استفاده می‌کند: «گفت نامزدش بوده که می‌برندش جنگ کره. و جنگ که تمام می‌شود دیگر بر نمی‌گردد لوس آنجلس» (آل‌احمد، ۱۳۵۶: ۷۵).

۲-۳-۱. در قالب حوادث و کنش‌های داستانی

خاطرات کودکی و حوادثی که در کودکی و جوانی برای جلال رخ داده، در بسیاری از داستان‌ها، به کنش‌های داستانی تبدیل شده که به برخی از این موارد در نامه‌ها هم اشاره کرده‌است. یک‌بار جلال در مدرسه یکی از دانش‌آموزان را به‌شدت کتک می‌زند. این موضوع را در نامه چهارشنبه ۷ آبان ۱۳۳۱ برای سیمین شرح می‌دهد: «می‌دانی عزیز دلم، امروز صبح باز در مدرسه یک خربت کردم. پسرکی را [... آن‌قدر زدم که نگو و بیرونش کردم و نمی‌دانی چه حالی شدم؟! ...] درست نیم ساعت از عصبانیت می‌لرزیدم» (جعفری جزی، ۱۳۸۴ الف، ج ۲: ۱۷۵). این موضوع در داستان «دفترچه بیمه» رخ می‌نماید: «سالی دو سه بار به حد جنون عصبانی می‌شوم. پارسال پسرکی را آن‌قدر زدم که از حال رفت. خودم هم از حال رفتم» (آل‌احمد، ۱۳۵۶: ۸۲).

جلال در ساخت خانه‌شان در تجریش مشارکت داشت و هرروز با عمله و بنا سر و کله می‌زد. از این رو حرکات و جزئیات کارشان از نگاه تیزبین وی دور نمی‌ماند: «وقتی آدم می‌بیند که پای عمله پیر دارد زیر تیر هجده متری که پنجاه من وزن دارد خم می‌شود و آه! الآن است که بخورد زمین و روی گل لیز بخورد و پدرش در بیاید، چه کار می‌کند؟ خیلی ساده است که می‌رود جلو، شانه‌اش را زیر تیر می‌دهد و حمّالی می‌کند» (جعفری جزی، ۱۳۸۴ ب، ج ۲: ۸۱۶). همین موضوع کنش داستانی

«زندگی که گریخت» را پی‌ریزی می‌کند. داستان باربری که کمرش زیر بار حمل گونی‌های برنج خم می‌شود و نمی‌تواند بار را به قایق برساند: «می‌خواست کار خود را بکند. می‌خواست نگذارد بار به زمین بیفتد. می‌خواست نگذارد پایش بلرزد ولی پایش می‌لرزید [...] نزدیک بود زانویش خم شود و بار توی شط بیفتد» (آل‌احمد، بی‌تا: ۶۴).

۲-۳-۱. در قالب گفتگوی میان شخصیت‌ها

یکی از مضامینی که در قالب گفتگوی میان شخصیت‌ها در آثار جلال جلوه می‌کند، فقر و فلاکت است. در داستان «لاک صورتی» از مجموعه سه‌تار یکی از دلایل دعوای زن و شوهر، فقر و فلاکت آن‌هاست: «ماها تو این زندگی تنگمون هی پاهامون به هم می‌پیچه، و رو سر و کول هم زمین می‌خوریم و خیال می‌کنیم تقصیر اون یکیه. غافل از این‌که، این زندگیمونه که تنگه! و ماها رو به جون همدیگه می‌ندازه» (همان: ۵۰ - ۵۱).

همین عقیده را در نامه‌ها هم شاهدیم. سیمین به جلال می‌گوید: «به علاوه یک تغییری در زندگی ما لازم بود پیش بیاید تا قدر هم را بدانیم. زیرا زندگی ما راستش چندان آخری‌ها خوش نبود و سختی‌ها و تلخی‌های مادی ما باعث شده بود که نسبت به هم خشن بشویم» (جعفری جزی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۲۱۲).

گفت‌وگوهای میان شخصیت‌ها در آثار جلال کارکردی فراتر از انتقال اطلاعات دارند و به بستری برای بیان تنش‌های اجتماعی و فشارهای معیشتی بدل می‌شوند. این دیالوگ‌ها، همانند نامه‌ها، زبان صریح و بی‌پیرایه او را بازتاب می‌دهند و البته حکایت از آن دارند که چگونه تجربه شخصی فقر و تنگنای اقتصادی به صورت طبیعی بر زبان شخصیت‌ها جاری می‌شود و به عنصر سازنده فضای روایی تبدیل می‌گردد.

۲-۳-۱. در قالب صحنه و صحنه‌پردازی

آثار جلال واقع‌گرایانه است و بیشتر داستان‌هایش از خاطرات زندگی روزمره سرچشمه می‌گیرد. ماجرای سفر به آبادان به‌طور کامل در نامه‌ها برای سیمین نقل شده و خاطرات این سفر در برخی از داستان‌های جلال نمود پیدا کرده‌است. در این سفر، دستفروشی بچه‌ها در کنار قطار، نظر جلال را به خود جلب می‌کند: «الآن قطار ایستاده و بچه عرب‌ها در قطار جنجال می‌کنند و ده شاهی از آقاها و خانم‌ها می‌خواهند (جعفری جزی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۴۷۹). همین خاطره به ظاهر کوچک، در داستان «وداع» به یکی از صحنه‌های داستانی بدل می‌شود: «بچه‌های آنان [...] در اطراف قطار می‌پلکیدند و دائم مسافرین را به خرید هدیه‌های ناچیز نرورزی خود دعوت می‌کردند [...] بهای گل ناچیز خود را از دو قران به یک قران پایین آورده بودند و بی‌شک اگر قطار معطل می‌شد به ده شاهی هم می‌رساندند» (آل احمد، بی‌تا: ۵۴). با توجه به موارد یاد شده، صحنه‌پردازی در داستان‌های جلال را صرفاً نباید به عنوان یک گزارش موقعیت بررسی نمود، چرا که به تصویر کشیدن صحنه آن هم بدین شکل، نگاه اجتماعی او را زنده و پویا می‌سازد. جزئیاتی که در نامه‌ها به‌صورت تجربه‌های کوتاه ثبت شده‌اند، در داستان‌ها به صحنه‌هایی تبدیل می‌شوند که هم فضای روایت را می‌سازند و هم وضعیت جامعه را بی‌واسطه پیش چشم خواننده می‌گذارند.

۲-۳-۲. در آثار سیمین دانشور

۲-۳-۱. در قالب شخصیت‌های داستانی

در قالب شخصیت‌های شبیه به جلال آل احمد: چنان که از متن نامه‌ها به دست می‌آید، جلال فردی لاغر و از نظر جسمانی ضعیف است. به خورد و خوراک خود خیلی اهمیّت نمی‌دهد. سیگار می‌کشد. گاهی مشروب می‌نوشد. اغلب به سرماخوردگی دچار می‌شود. خیلی سرفه می‌کند. توانایی بچه‌دار شدن ندارد، اما دوست دارد که بچه داشته باشد. زود خشمگین می‌شود و تا حدی دمدمی مزاج است

و در هر مسیری که پا می‌گذارد، زود دل‌زده می‌شود. در بیشتر آثار سیمین، چنین مردی را می‌بینیم که همه یا برخی از این خصوصیات را دارد. «مراد» در جزیره سرگردانی تا حدی خصوصیات آل احمد را داراست: مامان عشی در گفت‌وگویی با هستی می‌گوید: «مراد را رها کن. لاغر و مردنی است. انگار همیشه بر سر آتش نشست» (دانشور، ۱۳۸۰ الف: ۱۵).

در قالب شخصیت‌های شبیه به سیمین: شخصیت‌های شبیه سیمین در آثار وی، به سه شکل متفاوت نقش‌آفرینی می‌کنند. در برخی از داستان‌ها خود سیمین حضور دارد. در داستان‌های جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان، سیمین با نام و عنوان خودش و به‌عنوان همسر جلال آل احمد نقشش را ایفا می‌کند. در بعضی دیگر شخصیت داستانی، خصوصیات اخلاقی و اجتماعی سیمین را داراست. در بیشتر داستان‌های این نویسنده، یک خانم معلم یا خانم مدیر منطقی را می‌بینیم که تا حدی با شخصیت سیمین همخوانی دارد. و سدیگر این‌که خصوصیات ظاهری و چهره سیمین در شخصیت داستان نمایان می‌شود که مثل خود سیمین سبزه و بانمک است.

در قالب دیگر شخصیت‌های نامه‌های آن دو: برخی از شخصیت‌های داستان‌های سیمین، الهام گرفته از دوستان و هم‌کلاسی‌های دوران سفر او به آمریکاست. او می‌گوید: «درباره آمریکا یک دنیا سوژه دارم که وقتی آمدم به فارسی می‌نویسم و آن‌قدر شخصیت که می‌توان از آن شخصیت‌ها یک رمان حسابی نوشت» (جعفری جزی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۳۷۸). سراج هندی، هلن، پسیتا، جین و ... دوستان و هم‌کلاسی‌های سیمین در دانشگاه استنفورد هستند، که هر کدام به نوعی در برخی از داستان‌های وی ظاهر شده‌اند. «پسیتا» با همین نام و عنوان در داستان جزیره سرگردانی به عنوان خدمتکار خانه و هلن هم در داستان‌های «تیلۀ شکسته» و «انتخاب» حضور دارد. و در داستان

«چشم خفته» می‌گوید: «با سه تا دختر هندی و یک پاکستانی هم‌اتاق هستیم» (دانشور، ۱۳۵۹: ۱۱۰).

۲-۲-۳. در قالب حوادث و کنش‌های داستانی

برخی از حوادثی که در داستان‌ها می‌بینیم، به نوعی در نامه‌ها نیز دیده شده است. یکی از این موارد لاغری جلال است. «اول‌ها خیلی چاق‌تر بودی و بعد روزبه‌روز لاغرتر شدی؟ [...] خیلی دلم می‌خواست که علت این لاغری مفرط تو را بدانم [...] یادت است که استراحت هم نتوانست تورا چاق بکند. خیالم به‌کلی از طرف تو ناراحت است» (جعفری جزی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۴۳).

مشخص است که ذهن سیمین درگیر این مسئله است و در داستان «مار و مرد» این نگرانی در قالب کنش داستان و مراجعه‌انور و نسرين به پزشک بازنمایی می‌شود: «آیا لاغری مفرط دکتر و وسواسش مانع کار نیست؟ و دکتر گفت چه ربطی دارد» (دانشور، ۱۳۵۹: ۱۴۶).

با در نظر گرفتن نمونه‌هایی که بیان شد، می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که در نامه‌ها، برای مثال لاغری جلال یک واقعیت روزمره و یک نگرانی عاطفی است. سیمین آن راثبت می‌کند، درباره‌اش می‌پرسد و از آن می‌ترسد. این دال در متن اول، فقط نشانه وضعیت جسمی و رابطه عاطفی آن دو است. از سوی دیگر، همین دال به شکلی دیگر در داستان بازتولید می‌شود. لاغری دکتر در «مار و مرد» یک ویژگی جسمی است و می‌تواند در کنار آن یک مسئله در مورد کارکرد و سلامت روانی باشد. پرسش نسرين و انور، همان نگرانی سیمین است، اما از سطح رابطه شخصی جدا شده و به مسئله‌ای عمومی بدل می‌گردد. این جابه‌جایی معنایی همان چیزی است که بینامتنیت را شکل می‌دهد و ساختار می‌بخشد. یک نشانه از متن نخست جدا می‌شود و وارد متن دوم می‌گردد و در آن جا معنایی تازه و به عبارتی جان تازه می‌گیرد. باید این نکته را در نظر داشت که پیوند میان نامه و داستان، پیوندی مستقیم نیست؛ بلکه

پیوندی تبدیل شده است. آن تجربه‌های شخصی در نامه‌ها در داستان به یک کنش تبدیل می‌گردد. همین تبدیل، هسته اصلی و اساسی بینامتنیت در این بخش است.

۲-۳-۲. در قالب گفتگوی میان شخصیت‌ها

سیاری از تجربیات سیمین در آمریکا و گفتگوهایش با جلال، در قالب گفتگوی میان شخصیت‌های داستانی‌اش بازنمایی شده است که در اینجا به ذکر یکی دو مورد اکتفا می‌شود. یکی از موضوعاتی که سیمین را ناخرسند می‌کند و ذهن او را به خود مشغول می‌دارد، حرف و حدیث مردم دربارهٔ بچه‌دار نشدن اوست. این موضوع را در نامه‌ای با جلال در میان می‌گذارد: «فامیلت که ابداً سر در نمی‌آورند من چه جور آدمی هستم، فقط مرا سیاه و یا نازا می‌دانستند» (جعفری جزی، ۱۳۹۸: ص ۱۷۹). این موضوع آن‌قدر فکر سیمین را مشغول کرده که به داستان‌های او نیز راه می‌یابد. در داستان «بی‌بی شهربانو» حرف‌های خاله را می‌شنویم: «پیرزن خشمناک گفت: خوبه که اجاقت کوره، اگه بچه داشتی چه آتیشی می‌سوزوندی؟» (دانشور، ۱۳۵۴: ۵۶)

در جزیرهٔ سرگردانی بحث دربارهٔ سیاست و شخصیت و مرام مصدق در گفتگوی شخصیت‌ها فراوان است و گاهی برخی سخنان جلال از زبان یکی از شخصیت‌ها بازگو می‌شود. جلال در نامه‌هایش به سیمین دربارهٔ اوضاع ایران می‌نویسد: «دکتر مصدق یک کمی از لیبرالیسم خود دست کشیده و جدی شده» (جعفری جزی، ۱۳۸۴ الف، ج ۲: ۱۸۹). در قسمتی دیگر دربارهٔ مشکلات مصدق چنین می‌گوید: «آیت‌الله و بقایی و عده‌ای مخالف او هستند؛ یعنی شده‌اند [...] در این دم آخری که کار دارد درست می‌شود، این پیرمرد را خیلی اذیت می‌کنند. آن [...] آیت‌الله هم بالاخره زهرش را دارد می‌ریزد» (همان: ۳۷۶). این مطالب به شکلی در گفت‌وگوی بین شاهین و سلیم در جزیرهٔ سرگردانی نمود پیدا می‌کند: «سلیم فکری کرد و ریشش را خاراند و ادامه داد. می‌خواستی به آن استاد خپله بگویی مصدق، با وجودی

که مصدق‌السلطنه و از اشراف بود، ملی‌گرا و دموکرات و لیبرال بود و رادیکال عمل می‌کرد، بنابراین نمی‌توانست حزب توده را غیرقانونی اعلام بکند. همکاران مصدق هم همگن و متشکل نبودند. یک حزب قوی ایرانی و ملی هم پشتیبانش نبود» (دانشور، ۱۳۸۰ الف: ۸۲).

۲-۳-۲. در قالب صحنه و صحنه‌پردازی

یکی از صحنه‌ها و شخصیت‌هایی که در داستان‌های سیمین به چشم می‌خورد، وجود یک خانم مدیر است که فراش یا سرایدار مدرسه در خانه‌اش کار می‌کنند و او همواره هوایشان را دارد و به کار و بارشان سامان می‌بخشد. در یکی از نامه‌ها جلال به فردی به نام یحیی برای خدمتکاری خانه اشاره می‌کند: «خلاصه نظرش این است که او و زن و یک بچه‌اش را (که پرسیدم دو سال و نیمه است) بیاوریم پهلوی خودمان و کارش را هم منتقل کنیم به شمیران. سرایداری‌اش را بدل کنیم به فراشی یکی از مدرسه‌ها و پهلوی ما باشند. نظرت چیست؟» (جعفری جزی، ۱۳۸۴ ب، ج ۲: ۶۹۳). این صحنه در داستان «به کی سلام کنم؟» به بار می‌نشیند: «حاج اسمعیل فراش مدرسه بود و من توی خانه خدمت خانم مدیر را می‌کردم» (دانشور، ۱۳۵۹: ۷۹).

حتی ماشین شخصی این زوج هم سر از داستان‌های سیمین در می‌آورد. ماشین هیلمنی که سیمین به آن بسیار علاقه دارد: «اگر یادت باشد آرزوی اسب داشتم و این ماشین حالا فهمیده‌ام که اسب قرن بیستم است. آن قدر دوستش دارم. هیلمن جان من است» (جعفری جزی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۰۵). در جزیره سرگردانی ماشین لعل بیگم و سرادوارد هم هیلمن است: «اول یک ماشین هیلمن از در باغ تو آمد و جلو ایوان توقف کرد. لعل بیگم و سرادوارد به ایوان آمدند» (دانشور، ۱۳۸۰ الف: ۱۲۴).

۳. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر روابط بینامتنی میان نامه‌ها و آثار جلال آل‌احمد و سیمین دانشور را در ابعاد مختلف بررسی کرده‌است. با توجه به نظریات بینامتنیت، در عصر حاضر متون خودبسنده نیستند؛ بلکه متکثرند و از متون پیش از خود نشئت می‌گیرند. بنابراین بدیهی است برای درک و دریافت هر اثر ادبی نیازمند شناخت پیش‌متن‌های آن اثر هستیم. از این‌رو جهت شناخت بهتر آثار این دو نویسنده ازنامه‌های آن دو به عنوان یکی از پیش‌متن‌ها استفاده شده است.

با توجه به نتایج به دست آمده از این پژوهش مشخص شد، موضوعات و صحبت‌های موجود در نامه‌ها به صورت مختلفی در آثار داستانی بازنمایی شده‌اند که در قالب مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی، سیاسی، تاریخی و بازتاب زندگی شخصی بررسی شده است. موارد متعددی از مفاهیم اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی موجود در آثار داستانی، زمان و مکان داستان‌ها، دیالوگ‌ها، صحنه‌سازی‌ها، شخصیت‌ها و عناوین برخی از آثار و داستان‌ها، همبستگی متقابل و بینامتنی نامه‌ها و آثار هر دو نویسنده را نشان می‌دهد و گویای روابط بینامتنی و ترامتنی بین آن‌ها است.

مصرف‌گرایی و غرب‌زدگی کشورهای جهان سوم، مباحث استعمارستیزی، حوادث و جریان‌ات تاریخی که به صورت ملموس در نامه‌ها به آن اشاره شده است، در آثار هر دو در بستر داستان و دیالوگ بین شخصیت‌ها گسترش داده می‌شود و گاه در قالب کنش‌های داستانی، موضوع داستان و حتی در خاطرات شخصیت‌ها تداعی می‌یابند.

روابط بین زنان و مردان و رعایت شئون اخلاقی و احترام متقابل به حقوق یکدیگر و در عین حال مخالفت با ولنگاری بی‌حد و مرز، مردسالاری، گرفتاری‌های زنان، فقر و مشکلات اقتصادی، بی‌پولی و اجاره‌نشینی و غیره، از جمله مؤلفه‌های

فرهنگی و اجتماعی است که در آثار و نامه‌های هردو به وفور یافت می‌شود و زمینه‌ساز صحنه‌ها و دیالوگ میان شخصیت‌ها می‌شود.

روابط شخصی میان دو نویسنده، ظاهر، شخصیت، اخلاق و رفتار، تجربیات شخصی، خاطرات دوران کودکی و بزرگسالی و بعضی از تجربیات مشترک هر یک را می‌توان در آثار دیگری ردیابی کرد که گاه موجب شکل‌گیری صحنه‌های داستانی مشابه می‌شود. مثل: پول ریختن در سینی چای برای مستخدم مدرسه یا تشییع جنازه یوسف در سووشون و آوردن نعش شوهر بی‌بی در نفرین زمین.

علاوه بر روابط بینامتنی که به‌طور گسترده در آثار هر دو نویسنده به چشم می‌خورد. تفکر و درک جلال آل احمد بیشتر مبتنی بر گرایش‌های سیاسی و در مقابل سیمین دانشور بر گرایش‌های فرهنگی متمرکز بوده است. در واقع فضای فکری‌ای که در نامه‌هایشان بازتاب یافته، نشان‌دهنده سیر تکاملی ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های هر دو نویسنده است که ضمن تأثیرپذیری از عقاید یکدیگر، می‌توان مسیر رو به رشدی را در آثارشان مشاهده نمود.

کتاب‌شناسی

الف: کتاب‌ها

- ۱) آل‌احمد، جلال (۱۳۲۶)، *از رنجی که می‌بریم*، چاپ اول، تهران: جنگل.
- ۲) (۱۳۴۱)، *غریزدگی*، چاپ اول، تهران: فردوس.
- ۳) (۱۳۴۳)، *یک چاه و دو چاله و مثلاً شرح احوالات*، چاپ اول، تهران: رواق.
- ۴) (۱۳۴۴ الف)، *غریزدگی*، چاپ دوم با تجدید نظر، تهران: رواق.
- ۵) (۱۳۴۴ ب)، *نون والقلم*، چاپ دوم، تهران: رواق.
- ۶) (۱۳۵۶)، *زن زیادی*، چاپ چهارم، تهران: رواق.
- ۷) (۱۳۶۰ الف)، *پنج داستان*، چاپ سوم، تهران: رواق.
- ۸) (۱۳۶۰ ب)، *سنگی برگوری*، چاپ اول، تهران: رواق.
- ۹) (۱۳۹۰)، *نفرین زمین*، چاپ سوم، تهران: مجید.
- ۱۰) (۱۳۴۳)، *سه تار*، تهران: جاویدان، بی‌تا.
- ۱۱) اربابی، عیسی (۱۳۷۸)، *چهار سرو افسانه* (پژوهشی در آثار و زندگی جمالزاده، هدایت، دانشور و افغانی)، چاپ نخست، تهران: اوحدی.
- ۱۲) جعفری جزی، مسعود (۱۳۹۸)، *نامه‌های سیمین دانشور و جلال آل‌احمد*، کتاب اول، چاپ سوم، تهران: نیلوفر.
- ۱۳) (۱۳۸۴ الف)، *نامه‌های سیمین دانشور و جلال آل‌احمد*، کتاب دوم (بخش اول)، چاپ اول، تهران: نیلوفر.
- ۱۴) (۱۳۸۴ ب)، *نامه‌های سیمین دانشور و جلال آل‌احمد*، کتاب دوم (بخش دوم)، چاپ اول، تهران: نیلوفر.

(۱۵).....(۱۳۸۵)، *نامه‌های سیمین دانشور و جلال آل احمد*،

کتاب سوم، چاپ اول، تهران: نیلوفر.

(۱۶) دانشور، سیمین (۱۳۵۹). *به کی سلام کنم*، چاپ اول، تهران: خوارزمی.

(۱۷).....(۱۳۵۴)، *شهری چون بهشت*، چاپ دوم، تهران: کتاب موج.

(۱۸).....(۱۳۶۰)، *سووشون*، چاپ دهم، تهران: خوارزمی.

(۱۹).....(۱۳۸۰ الف)، *جزیره سرگردانی*، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.

(۲۰).....(۱۳۸۰ ب)، *ساریان سرگردان*، چاپ اول، تهران: خوارزمی.

(۲۱) گلشیری، هوشنگ (۱۳۷۶)، *جدال نقش با نقاش در آثار سیمین*

دانشور، چاپ اول، تهران: نیلوفر.

(۲۲) میرسپاسی، علی (۱۳۹۴)، *تأملی در مدرنیت ایرانی*، چاپ دوم، تهران:

نشر ثالث.

(۲۳) میرصادقی، جمال (۱۳۸۶)، *ادبیات داستانی*، چاپ پنجم، تهران: سخن.

ب: مقاله‌ها

(۱) نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۶)، «*ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر*

متن‌ها»، در پژوهش‌نامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۵۶،

صص ۸۳-۹۸.

(۲) واحدی، وحیده سادات و سیدرضایی، زری سادات (۱۳۹۵)، «*تحلیل*

گفتمان انتقادی داستان‌های جلال آل احمد و سیمین دانشور»، مجله

پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۳، صص ۲۲۳-۲۰۳.

منبع لاتین

- Kristeva, Julia. (1980). desire in language. "A semiotic approach to literature and Art". Columbia university press.

فصل‌نامه بین‌المللی علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شقای دل سابق)

سال هشتم، شماره بیست و یکم، بهار ۱۴۰۴ (صص ۶۱-۸۸)

مقاله پژوهشی

Doi:

تجلی قرآن و عرفان در زبان شعر حسین پناهی

هادی طیطة^۱

چکیده

این پژوهش با هدف واکاوی ژرفانگی و نظام‌مند تجلی مضامین قرآنی و عرفان اسلامی در زبان اشعار حسین پناهی انجام شده است. مقاله با تمرکز بر مجموعه‌های شعری «به وقت گرینویچ»، «افلاطون کنار بخاری»، «من و نازی»، «کابوس‌های روسی» و «سال‌هاست که مرده‌ام»، به روشی توصیفی-تحلیلی و در چارچوب رویکردی تطبیقی، به بررسی این مسئله می‌پردازد که چگونه پناهی با تکیه بر پیشینه تحصیلات حوزوی و آشنایی با متون دینی و عرفانی، این مفاهیم را در بافت شعر مدرن خود بازآفرینی و تلفیق کرده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که اشعار پناهی مشحون از اشارات مستقیم و غیرمستقیم به آیات قرآن کریم است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به ارجاعات مکرر به سوره‌های بقره (آیات خلافت انسان، انفاق و وسعت کرسی الهی)، ص (نفخه روح)، ملک (مفهوم ملکوت)، اسراء (ناتوانی در توصیف کلمات الهی) و الرحمن (مفهوم فنا و بقا) اشاره کرد. در کنار این، مفاهیم بنیادین عرفانی همچون «وحدت وجود» با تأثیرپذیری از اندیشه ابن عربی، «عشق الهی» به عنوان محرک کائنات، «فنا فی الله» و محو در ذات حق، «سکوت عارفانه»، «شفقت بر حیوانات» و «سیر آفاقی و انفسی» از کانونی‌ترین درون‌مایه‌های شعری او به شمار می‌روند. نتایج نهایی پژوهش نشان می‌دهد که پناهی این مفاهیم را در قالب شگردهای بیانی نوین از جمله شطح، واسازی، پارادوکس و برهم زدن زبان عادی بازسازی کرده و از این رهگذر میان سنت عرفانی ایران و شعر معاصر پیوند برقرار ساخته است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، زبان، حسین پناهی، عرفان، بینامتنیت.

^۱ - دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

۱. مقدمه

حسین پناهی یکی از چهره‌های چندوجهی و اثرگذار در فرهنگ و ادبیات معاصر ایران است که در ۶ شهریور ماه ۱۳۳۵ در روستای دژکوه از توابع کهگیلویه و بویراحمد متولد شد و در سال ۱۳۸۳ در تهران دیده از جهان فروبست. او اگرچه در جامعه بیشتر به عنوان بازیگر و چهره‌ای تلویزیونی شناخته می‌شود، اما در دنیای شعر و ادبیات جایگاهی ویژه دارد. پناهی سال‌های آغازین عمر خود را در فضای سنتی و مذهبی گذراند و در سال ۱۳۵۱ در قم به تحصیل علوم حوزوی پرداخت. همین پیشینه، باعث شد تا از همان سال‌های جوانی با متون دینی، عرفانی و مفاهیم عمیق اسلامی آشنا شود. ایشان در سال ۱۳۵۴ تحصیلات حوزه را رها کرده و در سال ۱۳۵۹ به جبهه رفته و در بخش فرهنگی به فعالیت پرداخت (ر.ک، حسین پناهی، ۱۳۸۴: ۷) هرچند که بعدها راه خود را در هنر و شعر پیش گرفت اما هیچ‌گاه از این بن‌مایه‌های فکری فاصله نگرفت. مهاجرت به تهران و حضور در عرصهٔ تئاتر و سینما موجب شد تا نگاه او به انسان، طبیعت و زندگی با تجربیات جدیدی پیوند بخورد، اما درون‌مایهٔ اصلی آثارش همواره رنگ و بوی عرفانی و انسانی را حفظ کرد. آنچه شعر پناهی را برجسته می‌کند، توانایی او در تلفیق سنت و مدرنیته است به این معنا که او از یک سو به مفاهیم کهن عرفانی و قرآنی مسلط است و از سوی دیگر با زبان و بیانی نو و امروزی، آن‌ها را بازآفرینی می‌کند. این ویژگی باعث می‌شود تا شعر او هم برای خواننده سنتی و هم برای مخاطب مدرن جذاب و قابل درک باشد. ادبیات یک اثر هنری خلاق است. اثری که هنرمندی آن را می‌پردازد همچنین هدف ادبیات به‌عنوان اثر مصنوع هنرمند را می‌توان این‌گونه بیان کرد: در وهلهٔ نخست، یک اثر خلاق، حقیقت تجربه آدمی را به‌صورت اثری زیبا برای تعمق بیان می‌دارد و

چون غایت در زیبایی همانا تفکر و تعمق است، اثر خلاق نیز در این مفهوم نیاز آدمی را به تفکر و ژرفاندیشی برآورده می‌سازد (قبادی، ۱۳۹۴: ۲۵)؛ بنابراین ایجاد تعمق در مخاطب می‌تواند از مهم‌ترین وجوه تمایز میان ادبیات و دیگر هنرها باشد (ر.ک، مدرسی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۴۹).

در این مقاله بر آنیم تا با نگاهی عمیق به اشعار حسین پناهی به واکاوی تجلی مضامین قرآنی و عرفانی در آثار او بپردازیم و نشان دهیم که چگونه این شاعر توانسته با تکیه بر دانش دینی و بینش عرفانی خود مفاهیمی همچون وحدت وجود، عشق الهی، فنا و بقا، و تسبیح موجودات را در قالب شعر معاصر فارسی زنده نگه دارد و به آن‌ها جلوه‌ای تازه ببخشد. بررسی این ارتباط هم در شناخت بهتر آثار پناهی مؤثر است، هم می‌تواند گامی در جهت درک بهتر پیوند ادبیات معاصر با میراث غنی عرفان و دین در ایران باشد.

به نظر می‌رسد کاربست آگاهانه و ناخودآگاه مفاهیم، ساختارهای روایی و لحن عرفانی - موعظه‌ای قرآن و عرفان در شعر حسین پناهی، هم در شکل‌دهی به بن‌مایه‌های اخلاقی و وجودی آثار او نقشی تعیین‌کننده دارد، هم نوعی بازآفرینی شاعرانه از متون وحیانی پدید می‌آورد که به واسطه آن، تجربه‌های زیسته، رنج‌های وجودی و جهان‌بینی انسان معاصر در افقی تازه و مبتنی بر بینامتنیت دینی بازخوانی می‌شود.

بینامتنیت برای نخستین بار در آثار ژولیا کریستوا و در بررسی اندیشه‌های میخائیل باختین مطرح شد. در گذشته چنین می‌پنداشتند که یک اثر، معنایی واحد دارد و خواننده با خوانش متن، آن معنای واحد را دریافت می‌کند اما حضور پس‌اساختارگرایان به درهم شکستن قطعیت و یگانگی معنا منجر شد و خواننده در آن می‌تواند با توجه به پیش زمینه ذهنی خود معنایی خاص از متن را برداشت کند حضور نویسنده در درک معنا تاحدی کمرنگ شد که رولان بارت مسأله

«مرگ مؤلف» را مطرح کرد. این نبودِ قطعیت معنا منجر به زایش رویکرد بینامتنیت منجر شد (ر.ک رضایی دشت ارژنه و بیژن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۶۸). در بینامتنیت، یک متن با سایر متون پیش از خودش ارتباط می‌یابد؛ چرا که «متن یک کردار و یک فرآوردگی است جایگاه بینامتنی آن نشانگر ساختاری متن از کلام‌ها و گفته‌هایی است که پیش از این وجود داشته، پس از ادا شدن نیز همچنان استمرار یافته، بنابراین بر تعبیر باختین دواوایه‌اند. منظور کریستوا از واژه‌های «کردار» و «فرآوردگی» همین است منتها معرف معناهای صریح و ثابت نبوده، تجسم بخش تعارض مکالمه بنیاد جامعه به سر معنای واژه‌ها است؛ از این نظر متون هیچ معنای واحد یا متحدی خاص خود نداشته سراسر به فرایندهای اجتماعی و فرهنگی جاری مربوط می‌شود» (حیاتی، ۱۳۸۷: ۷۴). بینامتنیت در معنای خاص کلمه، به معنی حضور عینی یک متن در درون متن دیگر است. این حضور اشکال گوناگون دارد و از نقل قول و اشاره شروع می‌شود و تا سرقت ادبی نیز امتداد می‌یابد (ر.ک ژوو، ۱۳۹۴: ۱۴۱). در این پژوهش به شکلی عملی روابط بینامتنی میان قرآن و اشعار حسین پناهی بررسی و تحلیل می‌شوند.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

ادبیات معاصر همواره عرصه‌ای برای تلفیق سنت و مدرنیته بوده است. در این میان، حسین پناهی از جمله شاعرانی است که جهان شعری او به‌دلیل پیوند ژرف و نظام‌مند با مفاهیم قرآنی و عرفان اسلامی، جایگاهی ویژه و شایان تأمل دارد. با وجود پیشینه تحصیلات حوزوی پناهی و آشنایی او با متون دینی، مسئله اصلی این پژوهش غفلت مطالعات پیشین از واکاوی روشمند این تأثیرپذیری است. تاکنون پژوهشی به شکلی عملی به این پرسش نپرداخته است که چگونه مضامین بنیادینی مانند «وحدت وجود»، «فنا فی الله»، «عشق الهی» و «تسبیح موجودات» که ریشه

در آیات قرآن و متون عرفانی دارند، در قالب شعر مدرن حسین پناهی بازتولید شده‌اند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و درچارچوب رویکرد تطبیقی بینامتنی، بر آن است به تحلیل این مسئله بپردازد که پناهی با بهره‌گیری از چه شگردهای بیانی نوینی (نظیر شطح، پارادوکس و واسازی)، توانسته است میان سنت عرفانی ایران و شعر معاصر ارتباط برقرار کند و مفاهیم کهن را در زبان امروزی (به مثابه امر همزمانی) و اثرگذار احیا کند. زبان حسین پناهی به گونه‌ای است که فارغ از نشانه‌های جنسیتی و به گونه‌ای نوستالوژیک و اساطیری است، این در حالی است که «زبان‌شناسان با داشتن مدارک و شواهد کافی به این نکته تأکید می‌کنند که شیوه استفاده زنان و مردان از زبان متفاوت است» (زارع کهن و دانشگر، ۱۴۰۱: ۴۰). پاسخ به این پرسش، هم در غنابخشی به مطالعات مربوط به شعر پناهی ضروری است و هم می‌تواند الگویی برای درک تعامل پویای ادبیات معاصر با میراث فکری و دینی ایران ارائه دهد. پژوهش پیش‌رو بر آن است تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. مهم‌ترین مضامین و مفاهیم قرآنی و عرفانی که در اشعار حسین پناهی بازتاب یافته‌اند، کدام‌اند و او چگونه به آن‌ها ارجاع داده است؟
۲. حسین پناهی با استفاده از چه شگردها و تکنیک‌های زبانی توانسته است مفاهیم سنتی عرفان اسلامی را بازسازی و بازنمایی کند؟

۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

پژوهش حاضر از آن جهت ضرورت می‌یابد که با وجود پیشینه تحصیلات حوزوی حسین پناهی و آشنایی عمیق او با متون دینی و عرفانی، تاکنون مطالعه نظام‌مندی که به واکاوی چگونگی بازتاب این مفاهیم بنیادین در اشعار او بپردازد، صورت نگرفته است. این غفلت پژوهشی در حالی است که شعر پناهی مشحون از اشارات مستقیم و غیرمستقیم به آیات قرآن کریم و مبانی نظری عرفان اسلامی از جمله وحدت وجود،

فنا فی الله، عشق الهی، تسبیح موجودات و سیر آفاقی و انفسی است. از این‌رو، هدف اصلی این تحقیق، شناسایی و تحلیل مضامین قرآنی و عرفانی در پنج مجموعه شعری پناهی و تبیین شگردهای بیانی نوینی است که او برای بازآفرینی این مفاهیم کهن در قالب شعر مدرن به کار گرفته است. دستیابی به این هدف، ضمن غنابخشی به مطالعات ادبیات معاصر و پر کردن خلأ پژوهشی موجود، می‌تواند الگویی برای درک تعامل پویای شعر امروز با میراث فکری و دینی ایران ارائه دهد و نشان دهد که چگونه می‌توان از ظرفیت‌های زبان و تخیل شاعرانه برای احیای معانی عمیق عرفانی در بافتی تازه و امروزی بهره جست.

۳-۱. پیشینه تحقیق

اگرچه تا کنون پژوهشی در باب ارتباط شعر حسین پناهی و قرآن صورت نگرفته است و خاصه آنکه مهم‌ترین عنصر، یعنی تأثیرپذیری از متون مقدس مانند قرآن در شعر حسین پناهی مورد غفلت واقع شده است، اما دو پژوهش ذیل به واکاوی سایر عناصر فکری و سبکی حسین پناهی پرداخته‌اند:

آرش حاذق نژاد در پژوهشی با عنوان «تحلیل عناصر زبانی شعر حسین پناهی از دیدگاه سبک‌شناختی» (۱۳۹۰)، با کاربرست نظریات سوسور به این نتیجه رسیده است که تأثیر سینما و هنر، وفور اسم‌های خاص، واژگان بیگانه، وفور رنگ‌ها و زبان محاوره از جمله ویژگی‌های زبانی شعر حسین پناهی است.

امید انصاری کیا در پژوهش «نقد روانشناختی اشعار حسین پناهی براساس نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو» (۱۴۰۳) به این نتیجه رسیده است که مهم‌ترین ویژگی‌های افراد خودشکوفا که در شخصیت حسین پناهی قابل مشاهده است، برداشت کارآمدتر از واقعیت، تمایز وسیله از هدف، تمرکز بر مشکلات، خودانگیختگی، سادگی و طبیعی بودن، روابط میان فردی عمیق، ساختار منش

دموکراتیک، و مقاومت در برابر فرهنگ‌پذیری، قابل ذکر است. در ذیل ویژگی تمرکز بر مشکلات: مسئله چیهستی هستی، مسئله وجودی انسان‌ها، مسائل فلسفی، و عدالت‌خواهی، از اصلی‌ترین مسائل و مشکلات مورد توجه حسین پناهی بوده است.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

بررسی روابط بینامتنی میان اشعار حسین پناهی، قرآن و عرفان اسلامی به شکل مجزا در هر مجموعه شعری، میزان توجه ایشان را در هر مجموعه شعر به کارکرد بینامتنی دینی مشخص می‌سازد. مجموعه اشعار حسین پناهی عبارت‌اند از: مجموعه چشم‌چپ‌سگ که خود شامل پنج مجموعه شعر ۱. به وقت گرینویچ، ۲. افلاطون کنار بخاری، ۳. من و نازی، ۴. کابوس‌های روسی و ۵. سال‌هاست که مرده‌ام، همچنین دو مجموعه دیگر به نام‌های راه با رفیق و ستاره از ایشان منتشر شده است.

۲-۱. به وقت گرینویچ

حسین پناهی در شعر «به وقت گرینویچ» به طور مکرر از آیات قرآن تأثیر پذیرفته است: «اولین نقطه‌ای که از مرکز کائنات گریخت/ و برخلاف محورش به چرخش در آمد، سر من بود! / من اولین قابله‌ای هستم که ناف شیرری را بریده است/ اولین آواز را من خواندم، برای زنی که در هراس سکوت سنگ سسکه، / تنها نارگیل شامم را قاپید برد/ من اولین کسی هستم که از چشم زنی ترسیده است/ من ماگدالینم غول تماشا/ کاشف دل فندق سنگ آتش زنه/ سپهر را من نیلگون شناختم/ چرا که همرنگ هوس‌های نامحدود من بود/ خدا، کران بیکرانه شکوه پرستش من بود/ و شیطان، اسطوره تنهائی اندیشه‌های هولناک من/ اولین دستی که خوشه اولین انگور را چید، دست من بود/ کفش، ابتکار پرسه‌های من بود/ و چتر، ابداع بی‌سامانی‌هایم/ هندسه

شطرنج سکوت من بود/ و رنگ، تعبیر دلتنگی‌هایم/ من اولین کسی هستم که/ در دایره صدای پرنده‌یی بر سرگردانی خود خندیده است!/ من اولین سیاه مستِ زمینم/ هر چرخ‌خی که می‌بینید،/ بر محورِ شراره‌های شورعشق من می‌چرخد/ آه را من به دریا آموختم/ من ماگدالینم!/ پوشیده در پوستِ خرس/ و معطر به چربیِ وال/ سرم به بوته خشکِ گونی مانند است/ با این همه هزار خورشیدِ مأه زمین را/ یک جا در آن می‌چرخانم!/ اولین اشک را من ریختم،/ بر جنازه زنی که غوطه‌ور در شیرِ خون/ کنار نارگیلی مُرده بود!/ بی‌هراس سکوتِ سنگِ سکسکه...!» (پناهی، ۱۳۸۴ الف: ۱۶-۱۵).

دو مصرع نخست، یعنی «اولین نقطه‌ای که از مرکز کائنات گریخت/ و برخلاف محورش به چرخش در آمد، سر من بود» به آفرینش انسان و دمیده شدن روح الهی اشاره دارد. چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا» گریختن از مرکز کاینات و به چرخش درآمدن محور توصیفی شاعرانه از همان نفخه روح است؛ زمانی که موجودی زمینی (انسان) با دمیدن روح الهی، از نظم پیشین (طبیعت) گریخت و موجودی مختار و صاحب اراده (برخلاف محور) شد. پناهی خود را در نقش نخستین انسان، یعنی حضرت آدم (ع) یا نماد نخستین روح قرار می‌دهد.

در مصرع «خدا، کران بیکرانه شکوه پرستش من بود» صفت کران بی‌کران صفتی است که پناهی از قرآن وام گرفته است: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (بقره: ۲۵)؛ قلمرو علمش از آسمان‌ها و زمین فراتر است. عبارت «شکوه پرستش من» نگاه انقلابی و شخصی پناهی را نشان می‌دهد. در نگاه سنتی، پرستش، عملی است برای بزرگداشت شکوه خداوند، اما پناهی این معادله را وارونه می‌کند و به نوعی دست به واسازی می‌زند، شگردی که در سراسر این سروده جاری است. پناهی در سروده خود اذعان داشته است که شکوه و عظمتِ عمل پرستش خودش به اندازه‌ای است که تنها خداوند می‌تواند «کران بی‌کرانه» باشد. به بیان ساده‌تر، پرستش شاعر چنان شکوهمند و

عظیم است که تنها یک وجود بی‌کران (خدا) می‌تواند گنجایش و پذیرای آن باشد. این نگاه با مفهوم قرآنی «عبادت به عنوان غایت آفرینش» همسو است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ و من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا (به یکتایی) پرستش کنند.

در دو مصرع «هر چرخ‌ی که می‌بینید/ بر محورِ شراره‌های شور عشق من می‌چرخد» مفهوم عرفانی «عشق به مثابه حیات» تکرار شده است. مفهومی که در شعر شاعرانی چون حافظ و مولانا نیز بازتاب یافته است:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۰۶)

ذرات جهان به عشق آن خورشید رقصان ز عدم به سوی هست آمد
(مولانا، ۱۳۳۸: ۲۳۹)

و این مفهوم با تکرار در بخشی از شعر «خلال» آشکارتر می‌گردد: «بی‌شک جهان را به عشق کسی آفریده‌اند/ چون من که آفریده‌ام از عشق/ جهانی برای تو!» (پناهی، ۱۳۸۴: ۲۰).

در شعر بلند آینه پناهی بیش از انتظار به مفاهیم قرآن و عرفان اشاره داشته است. از سطرهای آغازین سروده به نفس اماره در عرفان اسلامی اشاره می‌کند: «بی‌شک آخرین شماره/ از شمارش معکوس گفتار صبور عقل/ سرانجام/ واپسین نفس گاو دل بود» (پناهی، ۱۳۸۴ الف: ۲۲)، شاعر در ادامه سروده آینه مفهوم قرآنی آمیخته با عرفان اشاره کرده است: «آن روزها من -در حسرتی مجهول -/ سهم گندم خود را به بلدرچین‌های گرسنه می‌بخشیدم» (همان: ۲۳). این سطر به عمل انفاق اشاره دارد که در قرآن بارها بر آن تأکید شده است. حق تعالی در سوره بقره آیه ۲۶۱ می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۱)؛ مثل آنان که مال‌شان را در راه خدا انفاق می‌کنند به مانند دانه‌ای است که از آن هفت خوشه بروید

و در هر خوشه صد دانه باشد، و خداوند از این مقدار نیز برای هر که خواهد بیفزاید، و خدا را رحمت بی‌منتهاست و (به همه چیز) داناست. نکته مهم اینجا است که پناهی با انتخاب بلدرچین‌های گرسنه به جای انسان‌های نیازمند در محور همنشینی، نوعی همدلی با تمام مخلوقات خدا را نشان می‌دهد که در سنت عرفانی ما «شفقت بر جانوران» نیز بخشی از ایمان محسوب می‌شود. «عارفان بر اثر عزلت و سفرهای بادیه، با حیوانات مأنوس شده‌اند. آنان با نگاهی لطف‌آمیز، خود را برتر از حیوانات ندانسته‌اند؛ بلکه در نگاه عارفان، آنچه موجب برتری انسان بر حیوانات می‌تواند باشد؛ ترک عصیان است. رفتار عارفان با حیوانات شفقت‌آمیز است. سخن‌گویی، تفاهم و ارتباط‌های شگفت‌انگیز با حیوانات در متون صوفیه، نوعی ارتباط غیر متعارف را نشان می‌دهد» (پناهی، ۱۳۸۳: ۴۱) که این مسئله در داستان حضرت سلیمان و سخن گفتن ایشان با مورچه‌ها نیز همسو است. اگر با دیدی ساختارگرایانه بنگریم، پناهی نام چهار مجموعه شعری خود را «چشم چپ سگ» نهاده و اشعاری دارد که در آن‌ها حیوانات به عنوان سوژه موتیف یا نمادی در آن سروده‌ها شده‌اند، مثلاً در شعر دلفین، گرگ، تار عنکبوت، گفتار، مارها، عنکبوت و من، و ماهی آزاد که چنین‌اند و همه این موارد در جهت همان نگاه لطف‌آمیز عرفا نسبت به حیوانات است.

در ادامه سروده «آینه» پناهی به مفهومی عرفانی اشاره می‌کند که پیش از این در ادبیات عرفانی بازتاب یافته است، با این تفاوت که پناهی به گونه‌ای دیگر و با زبانی دیگر این مفهوم را ساخته و پرداخته است: «تا سپیده دمید مسحور چشمانش بودم/ - آن‌سان که پیامبران بی‌کتاب،/ مسحور ملکوت می‌شوند» (پناهی، ۱۳۸۴ الف: ۲۳). این سطر به حالت عرفانی اشاره دارد که پیامبران در اثر مشاهده جلوه‌های ملکوت الهی دچار حیرت و جذب می‌شوند. در عرفان اسلامی ملکوت به عالم معانی و حقایق اشاره دارد. درواقع پناهی رسیدن به ملکوت را در چشم معشوق خود می‌بیند و این همان عشقی است که از آن با عنوان عشق پاک از رنگ یاد می‌شود، در اندیشه پناهی همانند

عطار «سیر آفاقی بر سیر آنفسی تقدم دارد. او به مصداق المجاز قنطرة الحقیقه، مشاهده مظاهر عالم را، که مظهر اسماء و صفات حق محسوب می‌شوند، لازمه سلوک صوفیانه می‌داند» (حیدری نوری، ۱۳۹۴: ۲۱۹).

در ادامه همین سروده است که پناهی به یکی دیگر از مفاهیم قرآنی، یعنی پرستش خدا اشاره می‌کند: «به جز خداوند/ چه کسی شایسته پرستش من خواهد بود؟» (پناهی، ۱۳۸۴ الف: ۲۶). عبارت در قالب جمله انشایی و استفهام انکاری به کار رفته است، یعنی هیچ کس جز خدا شایسته پرستش از جانب من نیست و این مفهوم در قرآن به کرات تکرار شده است. از جمله این آیات ۱۶۳ و ۲۵۵ بقره، ۸۷ سوره نساء، ۸ سوره طه، ۲۲ سوره حشر، ۱۳ تغابن، ۴ صافات و ۱۹ محمد است که همه آیات به شکلی مؤکد بر پرستش خدای یگانه دلالت می‌کنند.

در شعر «آینه» پناهی می‌گوید: «به یاد دارم که خورشید عشق/ کفاف پهنه نیازم را نداده بود» (همان: ۳۰). این دو مصرع نیازمند بررسی در سه سطح ساختار استعاری، سیر وجودی سالک و بن‌مایه‌های فکری در متون کلاسیک عرفانی است. در ساختار استعاری، خورشید به عنوان کامل‌ترین استعاره برای حق یا عشق الهی در نظر گرفته می‌شود که منبع نور مطلق و حیات بخش است. «پهنه نیازم» به فضای بی‌کران فقر وجودی انسان اشاره دارد که ذاتاً احساس عدم و وابستگی می‌کند، فعل کفاف نداده بود، نقطه اوج تنش را نشان می‌دهد که چگونه منبعی بی‌کران نمی‌تواند فضای وجودی سالک را پوشش دهد. این تناقض‌نمایی بیت را به مسئله‌ای وجودی ارتقا می‌دهد. در سیر وجودی سالک این دو مصرع حالتی در میانه سلوک را توصیف می‌کند. سالک که با احساس نیاز پیش می‌رود به مرحله‌ای می‌رسد که حتی دستیابی به عشق نیز خلأ وجودی او را پر نمی‌کند، بلکه بر عمق و وسعت آن می‌افزاید. این تجربه شکست نشان می‌دهد که مفهوم عشق به عنوان رابطه‌ای دوسویه هنوز حاوی تمایز است و سالک، طالب زوال این تمایز است. این ایده در نظریه فنا و بقای عرفانی

مطرح می‌شود که در آن صفت عاشق بودن نیز باید محو شود. در متون کلاسیک این ایده ریشه دارد مثلاً در مثنوی مولانا نی که نماد جان جدا از اصل است، شکایت از جدایی‌هایی می‌کند که هیچ وصالی آن را پر نمی‌کند در غزلیات شمس نیز عشق با خشونت اولیه خود نااهلان را می‌رماند:

عشق از اول چرا خونی بود تا گریزد آنکه بیرونی بود

(مولانا، ۱۳۳۶: ۹۱۸)

تجربه پناهی می‌تواند جلوه‌ای از همین مرحله باشد. دو مصرع فوق از وی، روایتی مدرن از بحران عرفان کلاسیک است که نیاز وجودی انسان را چنان ژرف تصویر می‌کند که حتی عشق الهی در قالب‌های شناخته شده ذهنی قادر به پوشش کامل آن نیست و سالک را به عبور از خود مفهوم عشق و رسیدن به مقام فنا فرا می‌خواند، البته سخن پناهی حاوی نکته‌ای دیگر نیز هست که منظور او، آن است که در هر صورت من نیازمند و خورشید به مثابه مظهر حق، بی‌نیاز است.

پناهی در باب عشق به همان مفهوم بی‌کرانگی عشق معتقد است که این مفهوم در عرفان کلاسیک فراوان یافت می‌شود: «عشق را چگونه می‌شود نوشت/ در گذر این لحظات پرشتاب شبانه» (پناهی، ۱۳۸۴ الف: ۴۸). مصرع نخست دقیقاً به همان پارادوکس مرکزی عرفان اشاره دارد که پایان‌ناپذیری عشق حقیقی است.

یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است

(حافظ، ۱۳۹۴: ۵۷)

این ادامه همان مفاهیمی است که در شعر مولانا می‌بینیم وقتی پناهی می‌گوید، نوشتن عشق محال است، به همان سنت عرفانی وفادار است که زبان و قلم را عاجز از توصیف حق می‌داند:

چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت

(مولانا، ۱۳۳۶: ۹)

پناهی در این سطر به درستی دریافته و نوشته است که در لحظات گذرای شبانه که نماد زندگی مادی و زمان محدود انسانی است، نوشتن عشق که ماهیتی ابدی و بی‌کران دارد، ممکن نیست. این همان چیزی است که عرفا به آن اشاره می‌کنند که عشق حقیقی را نمی‌توان در قالب الفاظ گنجاند. او همانطور که پیش از این اشاره شد حتی خود را از عشق نیز میرا می‌کند تا حضور حق را در یابد: «به جز حضور تو/ هیچ چیز این جهان بی‌کرانه را/ جدی نگرفته‌ام.../ حتا عشق را» (پناهی، ۱۳۸۴ الف: ۶۲). برای تحلیل این دو مصرع نیاز است که به ژرف‌ساخت‌های عرفانی آن توجه کرد که بر سه محور استوار است: نخست مسئله توحید ذاتی است؛ در عرفان نظری حضور محض حق تعالی تنها وجود حقیقی شمرده می‌شود و دیگر موجودات همه جلوه‌های آن وجود واحدند. پناهی در اینجا با تفکیک قاطع میان حضور تو و دیگر چیزها دارد دقیقاً به همان تمایز بین وجود حقیقی و وجود اعتباری اشاره می‌کند. این نگاه آشکارا تحت تأثیر اندیشه وحدت وجود ابن عربی است که همه کثرات را شئون و تجلیات ذات واحد می‌داند.

دومین نکته، بی‌اعتباری عشق مجازی در برابر عشق حقیقی است، وقتی پناهی می‌گوید: حتی عشق را هم جدی نگرفته است، دارد به همان سیر صعودی در عرفان اشاره می‌کند که در آن عشق به عنوان یک رابطه و ابزار پس از وصول به معشوق حقیقی کنار گذاشته می‌شود. این همان مفهومی است که در اشعار عطار و مولانا هم دیده می‌شود آنجا که عشق به مثابه پلی برای رسیدن به حق تعالی معرفی می‌شود، اما پس از وصال کارکرد خود را از دست می‌دهد.

سومین وجه، مسئله فنای عاشق در معشوق است، وقتی پناهی عشق را هم کنار می‌گذارد در واقع دارد از محو شدن در ذات حق سخن می‌گوید. در این مقام حتی صفت عاشقی هم زائد می‌شود؛ چرا که دیگر تمایزی بین عاشق و معشوق باقی نمانده است:

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز
(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۶۰)

دو مصرع فوق از پناهی از این جهت در سنت عرفانی ما ریشه دارد که همان مسیر سلوک یعنی حرکت از کثرت به وحدت را طی می‌کند، اول همه جهان را کنار می‌گذارد، سپس حتی عشق را هم به عنوان یک مفهوم متکثر رها می‌کند تا تنها به حضور محض برسد. لازم به ذکر است که مصرع نخست پناهی با بیت زیر از حافظ به قول باختین در «مکالمه» است. در این جهت که لازمه حضور غافل نشدن از حق است:

حضورِ گر همی خواهی از او غافل مشو حافظ مَتی ما تَلَقَّ مَن تَهْوَى دَعِ الدُّنْيَا وَ أَهْمِلْهَا
(حافظ، ۱۳۹۴: ۱)

۲-۲. افلاطون کنار بخاری

در شعر «خاکستر» می‌گوید: «به من بگوید! فرزانه‌گانِ رنگِ بومِ قلم! چه‌گونه خورشیدی را تصویر می‌کنید/ که ترسیمش/ سراسر خاک را خاکستر نمی‌کند؟» (پناهی، ۱۳۸۴ ب: ۲۴). این بخش از پاره نخست شعر خاکستر، یک اشاره عرفانی - کلامی دارد که هم به ناتوانی انسان در درک و توصیف خداوند و هم به عظمت بی‌کران ذات الهی اشاره می‌کند.

شاعر از «تصویر کردن خورشید» سخن می‌گوید. این یک استعاره از «شناخت و توصیف خداوند» است. همان‌طور که نور خورشید آن‌قدر شدید است که اگر بخواهی آن را دقیقاً ترسیم کنی، کاغذ (مجاز به علاقه ماکان از خاک و جهان مادی) در اثر حرارت آن می‌سوزد و به خاکستر تبدیل می‌شود، ذات و جلال خداوند نیز آن‌چنان بی‌نهایت و تابناک است که عقل و زبان محدود انسان قادر به احاطه و توصیف آن نیست. این مفهوم به طور مستقیم با آیه ۱۱۰ سوره اسراء در ارتباط است: «قُلْ لَّوْ

كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» (اسراء: ۱۱۰)؛ بگو که اگر دریا برای (نوشتن) کلمات پروردگار من مرکب شود پیش از آنکه کلمات پروردگارم به آخر رسد دریا خشک خواهد شد هر چند دریایی دیگر باز ضمیمه آن کنیم (یعنی عوالم وجود که کلمات تکوینی الهی است بی حد و نامتناهی است. همچنین با آیه ۳۵ سوره نور نیز مرتبط است که حق تعالی را نور توصیف می‌کند، اما تأکید می‌کند که این نور، نوری متعالی و دست‌نیافتنی است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (نور: ۳۵)؛ خدا نور (وجودبخش) آسمان‌ها و زمین است، داستان نورش به مشکاتی ماند که در آن روشن چراغی باشد و آن چراغ در میان شیشه‌ای که از تالو آن گویی ستاره‌ای است درخشان، و روشن از درخت مبارک زیتون که (با آنکه) شرقی و غربی نیست (شرق و غرب جهان بدان فروزان است) و بی‌آنکه آتشی زیت آن را برافروزد خود به خود (جهانی را) روشنی بخشد، پرتو آن نور (حقیقت) بر روی نور (معرفت) قرار گرفته است. و خدا هر که را خواهد به نور خود (و اشراقات وحی خویش) هدایت کند و (این) مثل‌ها را خدا برای مردم (هوشمند) می‌زند (که به راه معرفتش هدایت یابند) و خدا به همه امور داناست!

در عرفان اسلامی، برای خداوند صفات «جمال» (زیبایی و لطف) و «جلال» (عظمت و هیبت) در نظر گرفته می‌شود. سطر حسین پناهی بیشتر به جنبه «جلال» خداوند اشاره دارد. نزدیکی به این عظمت، موجود محدود را «خاکستر» می‌کند؛ زیرا تاب تحمل آن را ندارد. این همان مفهومی است که موجب عمق بخشیدن به شعر پناهی گشته است. این ایده در ادبیات عرفانی به شکل‌های مختلفی دیده می‌شود. برای مثال، در داستان موسی (ع) و تجلی خداوند در کوه طور در آیه ۱۴۳ سوره اعراف،

وقتی خداوند به کوه تجلی می‌کند، کوه از هم می‌پاشد و موسی بی‌هوش بر زمین می‌افتد. این روایت، نماد همین مفهوم است: تجلی جلال الهی، هر موجود محدودی را در هم می‌کوبد.

در شعر «رسالت» می‌گوید: «پیامبر جوان / زمین به زمین / آسمان به آسمان / می‌گردد تا به معجزه نگاه، / جهان را با ریگی آشنا کند! / ریگی ساده / که در حاشیه هر رودخانه ساده‌تری یافت می‌شود» (پناهی، ۱۳۸۴ ب: ۲۶). این بند از شعر، درکی شاعرانه و عرفانی از مفهوم نبوت و رسالت ارائه می‌دهد. عبارت پیامبر جوان خواننده را از دایره پیامبران تاریخی خارج ساخته و به سوی یک صورت آرکی تایپال و حقیقت محمدیه در عرفان اسلامی سوق می‌دهد، این پیامبر نماد روح انسانی جوای حقیقت یا عقل فعال است که در پی اتصال به مبدأ خویش است. جوان بودن پیامبر به تازگی، شوریدگی، ناآرامی و ناشدگی او اشاره دارد که مشخصه سالک راه حق در عرفان است. سفر زمین به زمین به سفر در آفاق برای شناخت مخلوقات و نشانه‌های الهی اشاره دارد که با آیه ۵۳ از سوره فصلت همخوانی دارد: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ» (فصلت: ۵۳)؛ ما آیات (قدرت و حکمت) خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و روشن می‌گردانیم.

سفر آسمان به آسمان به سفر در انفس و عروج روحانی اشاره دارد که در عرفان به معراج تعبیر می‌شود، کلید فهم این سطر در عبارت مجذوب نگاه نهفته است. نگاه مجذوب نگاهی است که از موهبت الهی برخوردار گشته و قادر به دیدن باطن جهان است. این نگاه، نگاه تقدسی بخش است که در پدیده‌های عادی جلوه‌ای از حقیقت متعالی را می‌بیند. هدف نهایی این پیامبر سالک، آشنا کردن جهان با یک ریگ ساده است، درواقع سروده پناهی حاوی حقیقتی در زیرمتن است که در عین سادگی اساس همه چیز است و در عین آشکاری پنهان مانده است. ریگ، نماد وحدت وجود است. همانطور که هر ریگی از خاک بخشی از زمین است، هر پدیده‌ای در جهان تجلی از

وجود حق است. این ریگ انسان کامل نیز می‌تواند باشد که همان حقیقت محمدیه است. اشاره به اینکه این ریگ «در حاشیۀ هر رودخانهٔ ساده‌تری یافت می‌شود» حاکی از کثرت در عین وحدت است. حقیقت واحد در بی نهایت جلوگاه خود را نشان می‌دهد، اما همواره در حاشیه است، یعنی برای دیدن آن باید از مرکز تعلقات دنیوی گذر کرد و به حاشیۀ ساده و بی‌آلایش وجود رفت. شاعر در شعر «بعثت» نیز به مفهوم وحدت وجود اشاره کرده است. در شعر بعثت به نوعی شطح روی می‌آورد و این شطح مفهومی مبتنی بر وحدت وجود دارد: «... و رسالت من این خواهد بود/ تا دو استکان چای داغ را،/ از میان دویست جنگ خونین/ به سلامت بگذرانم!/ تا در شبی بارانی/ آن‌ها را/ با خدای خویش/ چشم در چشم هم، نوش کنیم» (پناهی، ۱۳۸۴ ب: ۳۴). پناهی از طریق شکستن مرزهای متعارف میان عالم قدس و عالم مادی به این مفهوم وحدت وجود اشاره کرده است. رسالت شاعر در گذراندن دو استکان چای داغ از میان دویست جنگ خونین به سلامت در واقع استعاره‌ای است از نقش عارف به عنوان واسطۀ فیض که باید عناصر ساده و پیش پاافتادهٔ زندگی روزمره را از میان میدان جنگ نیروهای متضاد و ویرانگر هستی به سلامت عبور دهد تا بتواند آن‌ها را به سطحی قدسی ارتقا دهد، اما اوج شطح و بیان وحدت وجودی در بخش پایانی روی می‌دهد، وقتی شاعر می‌گوید با خدای خویش چشم در چشم هم نوش کنیم این تصویر به شکلی رادیکال مرزهای ثنویت را درهم می‌شکند، نوشیدن چای که عملی کاملاً انسانی و زمینی است به سطحی الوهی ارتقا می‌یابد و رابطۀ خالق و مخلوق به رابطۀ مهمان و میزبان یا دو همنشین تبدیل می‌شود. این شطح، یادآور گفته‌های عرفای بزرگی مانند حسین ابن منصور حلاج است که می‌گفت: «انا الحق». در اینجا شاعر با خداوند، خودی می‌کند و چای می‌نوشد. این بیان هم خلاف عادت است و بر شعریت متن می‌افزاید، هم خلاف شرع ظاهری است؛ زیرا خداوند را در ظاهر امر در سطحی انسانی تنزل می‌دهد، اما در منطق وحدت وجود این شطح کاملاً معنا پیدا می‌کند؛ زیرا اگر همه چیز تجلی

خداوند است؛ پس نوشیدن چای نیز در حقیقت نوشیدن با خداست. این چشم در چشم نوشیدن نیز اشاره به حالت مشاهده و شهود دارد که در آن سالک به چنان وحدتی با معشوق ازلی می‌رسد که گویی دو وجود جداگانه نیستند، بلکه یک حقیقت بیشتر وجود ندارد که هم می‌نوشاند و هم می‌نوشد. این بیان شاعرانه در واقع بازنمود همان مفهوم وحدت وجودی ابن عربی است که می‌گوید وجود حقیقی یکی است و آن خداست و دیگران همه ظهورات و تجلیات آن وجود واحدند.

در همین مجموعه افلاطون کنار بخاری است که پناهی غزلی می‌آورد که سرشار از انباشت‌های معنایی قرآنی و عرفانی است:

سنگ اندیشه به افلاک مزین دیوانه!	چونکه انسانی و از تیرهٔ سرتاسانی!
زهره گوید که شعور همه آفاقی تو!	مور داند که تو بر حافظه‌اش حیرانی!
در ره عشق دهی هم سر و هم سامان را	چون به معشوقه رسی بی‌سر و بی‌سامانی!
راز در دیده نهان داری باز از پی راز	کشتی دیده به توفان خطر می‌رانی!
مست از هندسهٔ روشن خویشی! مستی!	پشت در آینه در آینه سرگردانی!
بس کن ای دل که در بزک خرابات شعور	هر کس از شعر تو دارد به بغل دیوانی!
لب به اسرار فروبند میندیش به راز!	ورنه از قافلهٔ مور و ملخ درمانی!

(پناهی، ۱۳۸۴: ۳۶)

بیت نخست به محدودیت ادراک انسانی در برابر عظمت هستی اشاره دارد که در آیهٔ ۷۲ سورهٔ احزاب به آن اشاره شده است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب: ۷۲)؛ ما بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌های عالم (و قوای عالی و دانی ممکنات) عرض امانت کردیم (و به آن‌ها نور معرفت و طاعت و عشق و محبت کامل حق یا بار تکلیف یا نماز و طهارت یا مقام خلافت و ولایت و امامت را ارائه دادیم) همه از تحمل آن امتناع ورزیده و اندیشه کردند و انسان (ناتوان) آن را پذیرفت، انسان هم (در مقام

آزمایش و اداء امانت) بسیار ستمکار و نادان بود (که اکثر به راه جهل و عصیان شتافت). در واقع پناهی به همین نکته ناتوانی انسان در درک افلاک اشاره دارد. این مفهوم را حافظ نیز به گونه‌ای دیگر به کار برده است:

حدیث از مطرب و می گو و راز دهر کمتر جو که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را
(حافظ، ۱۳۹۴: ۵)

مصرع نخست بیت دوم به مفهوم عرفانی «عالم انسان کبیر و انسان، عالم صغیر است» (فرحناکی مقدم، ۱۳۹۸: ۷۸) اشاره دارد. ابن عربی این مفهوم را به شکلی جامع و کامل در ابیات زیر به تصویر کشیده است:

روح الوجود الکبیر	هذا الوجود الصغیر
لولا ما قال إني	انا الکبیر القدیر
لا یحجبک حدثی	و لا القنا و النشور
فاننی ان تامل	تنی المحيط الکبیر

(ابن‌العربی، بی‌تا، ۱۱۸)

بیت سوم به مفهوم فنا فی الله اشاره دارد که سالک باید تمام تعلقات وجودی از جمله عقل و درک خود را در راه عشق فدا کند. مولانا در این باره می‌گوید:

هر که را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و جمله عیبی پاک شد
(مولانا، ۱۳۳۶: ۲).

مصرع دوم بیت سوم، حالت تجلی مقام فنا است که در آن عاشق تمامی تمایزات وجودی خود را از دست می‌دهد و در معشوق محو می‌شود. این از مفاهیم محوری عرفان اسلامی است که در آیاتی مانند «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» (الرحمن: ۲۶)، «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن: ۲۷) به آن اشاره شده است.

در بیت چهارم شاعر به مسئله‌ای عرفانی تحت عنوان «راز» اشاره می‌کند، رازی که باید آن را از نامحرمان پنهان سازد، اما در طول تاریخ ادبیات، عارفان اذعان داشته‌اند که در مواردی اسرار حق از جانب عارف فاش می‌شود یکی از این موارد که منجر به افشای راز عشق یا اسرار حق می‌شود، اشک عاشق است، چنانکه مولانا می‌فرماید:

اگر مرا تو ندانی، بپرس از شب تاری شب است محرم عاشق، گواه ناله و زاری
چه جای شب که هزاران نشانه دارد عاشق کمینۀ اشک و رخ زرد و لاغری و نزاری
(مولانا، ۱۳۳۸: ۷۶۷-۷۶۶).

یا حافظ به گونه‌ای دیگر و آشکارتر این مسأله را مطرح کرده است:

ترسم که اشک درغم ما پرده‌در شود وین راز سر به مهر به عالم سمر شود
(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۰۶).

و در نهایت بیت پایانی به حفظ اسرار حق و راز عشق تأکید می‌ورزد، نکته‌ای که در صورت غفلت از آن منجر به تاوان می‌شود و او را هم‌رده‌ی مور و ملخ می‌گرداند. حافظ علت شهید شدن حسین ابن منصور حلاج را اینگونه بیان می‌کند:

گفت: آن یار کزو گشت سر دار بلند جرمش آن بود که اسرار هویدا می‌کرد
(همان: ۱۹۳).

یا مولانا در مورد لزوم حفظ اسرار حق اینگونه می‌گوید:

هر کرا اسرار کار آموختند مهر کردند و دهانش دوختند
(مولانا، ۱۳۳۶: ۹۳۶).

همانگونه که پیش از این اشاره شد، پناهی مفهوم حیات‌بخشی عشق و بی‌کراستگی آن را به تصویر کشیده است، او در شعری دیگر با عنوان «جاودانگی عشق» بار دیگر بر این امر تأکید می‌کند: «بگریز پشت ابدیت مرگ پنهان شو،/ اگر خواستار جاودانگی

عشقی!» (پناهی، ۱۳۸۴: ۶۲). پناهی عشق را عامل جاودانگی می‌داند نکته‌ای که در شعر حافظ نیز دیده می‌شود:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما
(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۷).

۲-۳. من و نازی

این مجموعه شعر با آنکه بیشتر پیرامون عشق مجازی است، اما پناهی در دو مورد اشارات آیینی را در شعرش بازنمایی کرده است. نخست در سروده «آشنایی من نازی» است که می‌گوید: «و شیطان از دریچه صدف پوسیده‌ی سرک کشید گفت: خداوند، اداره جهان را به انسان سپرده است!» (پناهی، ۱۳۸۴: پ: ۱۵). حسین پناهی در این دو سطر به شکل شگرفی به یکی از مفاهیم قرآنی یعنی خلافت انسان اشاره می‌کند. این ایده مستقیماً به آیه ۳۰ سوره بقره ارجاع دارد: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۳۰)؛ و (به یاد آر) وقتی که پروردگارت فرشتگان را فرمود که من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت، گفتند: آیا کسانی در زمین خواهی گماشت که در آن فساد کنند و خون‌ها بریزند و حال آنکه ما خود تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم؟! خداوند فرمود: من چیزی (از اسرار خلقت بشر) می‌دانم که شما نمی‌دانید که در آن خداوند به فرشتگان می‌فرماید من در زمین جانشینی قرار خواهم داد.

توصیف و تصویر شیطان در میان صدفی پوسیده در مقابل گفتار وی در زیرمتن حاوی نوعی حسادت است که این مفهوم که به شکلی ضمنی در دو مصرع از شعر پناهی بازتاب یافته است، در قرآن به آن اشاره شده است: «قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف: ۵)؛ یعقوب گفت: ای فرزند عزیز، زهار خواب خود را بر برادران حکایت مکن که (به اغوای

شیطان) بر تو مکر (و حسد) خواهند ورزید، زیرا دشمنی شیطان بر آدمی بسیار آشکار است.

در شعر «شَبُّ نازی، مَنْ تُبُّ» به سکوت عارفانه و فناء فی‌الله اشارتی داشته است: «راز خوشبختی آن سلسله خاموشی بود،/ خود فراموشی بود!// چرخُ چرخیدنِ خود با هستی/ حذر از دیدن خود در هستی» (پناهی، ۱۳۸۴ پ: ۲۱). «از نگاه عرفان، حقایق معنوی را تنها از رهگذر سکوت می‌توان یافت» (عارف‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۱). این خاموشی به حدی اهمیت دارد که سعدی در گلستان باب چهارم را «در فواید خاموشی» نام نهاده است. عطار معتقد است که «معرفت به خاموشی نزدیک‌تر است تا به سخن گفتن» (عطار، ۱۳۸۷: ۳۸۳). بوعثمان حیری اصل طریقت را «خاموشی و بسنده کردن به علم خدای تعالی» (همان: ۴۸۰) می‌داند. «این مرحله همان قطع هیاهوی درونی و پرداختن زبان ذهن از ما سوی الله است که دشواریاب توصیف شده است» (قاسمی و ماحوزی، ۱۳۹۱: ۱۵۷). از همین جا است که پناهی از نادیده گرفتن خود و به نوعی قطع تعلقات اشاره می‌کند.

۲-۴. کابوس‌های روسی

در شعر می‌گوید: «مانیز باید دوست بداریم/ - آری -/ باید! زیرا دوست داشتن خال بال روح ماست! ما را با دوست داشتن،/ از خانه خدا به زمین فرستاده‌اند» (پناهی، ۱۳۸۴ ت: ۵۶). نخستین اشاره پناهی به هدف از خلقت، یعنی دوست داشتن است که در این حدیث قدسی تجلی یافته است: «كَنتَ كُنْزاً مَخْفِياً فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرِفَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۹ و ۳۴۴)؛ من گنجی پنهان بودم، دوست داشتم شناخته شوم، خلایق را آفریدم تا شناخته شوم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۹۵-۳۹۴). از سویی دیگر به خلقت آدم از عشق نیز اشاره دارد. «در واقع محرک اصلی افلاک و

ذرات و موجودات عشق الهی است که به پیمانهٔ وجودی تمام ظهورات و آفریده‌ها به ودیعه نهاده شده است» (قلی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۵۱).

۲-۵. سال‌هاست که مرده‌ام

در این مجموعه نخستین اشارهٔ قرآنی پناهی در شعر «اعتراف» است که می‌گوید: «کودکان را دوست دارم، ولی از آئینه می‌ترسم» (پناهی، ۱۳۸۴: ۸۳). در عرفان، کودک نماد پاکی و صفای باطن است. «آئینه» نیز نماد شناخته‌شده‌ای برای دل انسان است که باید زنگارهای نفسانی از آن زدوده شود تا بتواند جمال حق را نمایش دهد، همانگونه که مولانا می‌گوید:

آینه‌ات دانی چرا غماز نیست زآنکه زنگار از رخسار نیست
(مولانا، ۱۳۳۶: ۲).

ترس پناهی از آئینه، ترس از دیدن زشتی‌ها و ناپاکی‌ها (نفس اماره) است. این موضوع یک نگاه درون‌نگرایانه و عرفانی است که در ادبیات عرفانی بسیار به کار رفته است.

در شعر «از شوق به هوا» به مرگ اختیاری اشاره می‌کند: «آری! از شوق به هوا می‌پریم/ و خوب می‌دانم/ سال‌هاست که مرده‌ام» (پناهی، ۱۳۸۴: ۸۴). در واقع اشارهٔ پناهی به «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۹) است.

در جایی دیگر در شعر «برای اعظم» تسبیح‌گویی موجودات را از قرآن وام گرفته است: «برای اعتراف به کلیسا می‌روم/ رودرروی علف‌های روییده/ بر دیوارهٔ کهنه می‌ایستم/ و همه گناهان خود را اعتراف می‌کنم!/ بخشیده خواهیم شد به یقین/ زیرا علف‌ها/ بی‌واسطه با خدا حرف می‌زنند» (پناهی، ۱۳۸۴: ۱۰۲) و این حاوی حقیقتی است که در آن همهٔ موجودات به ذکر و عبادت خدا مشغول هستند: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ

تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (اسراء: ۴۴)؛ آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر کس که در آنهاست، او را تسبیح می‌گویند، و هیچ چیزی نیست مگر اینکه همراه با ستایش، تسبیح او می‌گوید، ولی شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید، یقیناً او بردبار و بسیار آمرزنده است.

۳. نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر به وضوح نشان می‌دهد که حسین پناهی در سراسر اشعار خود به شکل نظام‌مند و در تعاملی پویا با قرآن کریم و عرفان اسلامی قرار دارد. از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: سوره بقره آیه ۳۰ در مفهوم خلافت انسان، سوره بقره آیه ۲۵۵ در وسعت کرسی الهی، سوره بقره آیه ۲۶۱ در فضیلت انفاق، سوره ص آیه ۷۲ در نفخ روح الهی، سوره ذاریات آیه ۵۶ در فلسفه عبادت، سوره ملک آیه ۱ در مفهوم ملکوت، سوره اسراء آیه ۱۱۰ در توصیف ذات جلالیه الهی، سوره نور آیه ۳۵ در تشبیه خدا به نور، سوره اعراف آیه ۱۴۳ در تجلی جلال الهی و پاشیده شدن کوه طور، سوره فصلت آیه ۵۳ در نشانه‌های الهی در آفاق و انفس، سوره الرحمن آیات ۲۶ و ۲۷ در مفهوم فنا و بقای ذات حق، سوره احزاب آیه ۷۲ در امانت الهی و سوره اسراء آیه ۴۴ در تسبیح عمومی موجودات است. از جنبه مفاهیم عرفانی نیز شعر پناهی سرشار از مبانی نظری و عملی عرفان است که مهم‌ترین آن‌ها شامل این موارد می‌شود: وحدت وجود ابن عربی در قالب شطح، عشق محوری به عنوان اساس خلقت و حرکت کائنات، مقام فنا و محو عاشق در معشوق تا حدی که حتی مفهوم عشق نیز زائد می‌شود، سکوت عارفانه به عنوان راه وصول به حقایق، شفقت بر حیوانات به عنوان جلوه‌ای از ایمان کامل و همدلی با تمام مخلوقات، سیر آفاقی و انفسی برای کشف آیات الهی، نفس اماره مبارزه با آن، مرگ اختیاری قبل از

مرگ طبیعی و اهمیّت رازداری و پنهان داشتن اسرار الهی از نااهلان از نظر شگردهای هنری و بیانی.

پناهی از تکنیک‌های نوین بهره برده است که برجسته‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: شطح، واسازی و وارونه کردن مفاهیم سنتی مانند تبدیل شکوه پرستش از خدا به شکوه پرستشی که تنها خدا گنجایش آن را دارد، پارادوکس برای نشان دادن تناقض‌های سلوک عرفانی مانند خورشیدی که کفاف نیاز سالک را نمی‌دهد و استفاده از نمادهای بدیع و شخصی مانند ریگ ساده به نماد حقیقت محمدیه یا آیینه به نماد دل.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فرضیه مبنی بر نقش بنیادین مفاهیم قرآنی و عرفانی در شکل‌دهی به جهان شعری حسین پناهی و بازآفرینی شاعرانه متون وحیانی، با شواهد متنی سازگار است و به میزان قابل‌توجهی تأیید می‌شود. تحلیل بینامتنیتی آیات و مفاهیم عرفانی در کنار بررسی شگردهای بیانی و زیبایی‌شناختی پناهی نشان داد که این حضور، صرفاً تصادفی و احساسی نیست، بلکه سامان‌مند، هدفمند و مبتنی بر سازوکارهای دلالتی پیچیده است؛ بنابراین، فرایند تحقیق نشان داد که شعر پناهی واجد ساختاری است که از رهگذر آن، معانی قرآنی و دینی در قالبی نو و متناسب با تجربه وجودی انسان معاصر بازخوانی و بازتعریف می‌شود.

کتاب‌شناسی

الف: کتاب‌ها

- (۱) قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: مشعر.
- (۲) ابن العربی، محی الدین (بدون تاریخ)، *الفتوحات المکیه*، بیروت: دار صادر، بی تا.
- (۳) پناهی، حسین (۱۳۸۴ الف)، *به وقت گرینویچ*، تهران: دارینوش.
- (۴) (۱۳۸۴ ب)، *افلاطون کنار بخاری*، تهران: دارینوش.
- (۵) (۱۳۸۴ پ)، *من و نازی*، تهران: دارینوش.
- (۶) (۱۳۸۴ ت)، *کابوس‌های روسی*، تهران: دارینوش.
- (۷) (۱۳۸۴ ث)، *سال‌هاست که مرده‌ام*، تهران: دارینوش.
- (۸) حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۴)، *دیوان غزلیات*، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر. تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
- (۹) ژوو، ونسان (۱۳۹۴)، *بوطیقای رمان*، ترجمه نصرت حجازی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی: تهران.
- (۱۰) عطار، فریدالدین محمد (۱۳۸۷)، *تذکره الاولیاء*، تصحیح محمد استعلامی، تهران: انتشارات زوار.
- (۱۱) مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، *بحارالانوار*، ۱۱۰ ج. انتشارات اسلامی: قم.
- (۱۲) مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه: تهران.
- (۱۳) مولانا، جلال‌الدین بلخی (۱۳۳۶)، *دوره کامل مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد الین نیکلسون. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- (۱۴) (۱۳۳۸)، *غزلیات شمس تبریزی*، به منصور مشفق. چاپ سوم. تهران: بنگاه مطبوعاتی صفیعلیشاه.

ب: مقاله‌ها

- ۱) انصاری کیا، امید (۱۴۰۳)، «نقد روانشناختی اشعار حسین پناهی بر اساس نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو»، مطالعات ادبیات معاصر ایران. س ۱، شماره ۴، صص ۷۱-۴۳.
- ۲) پناهی، مهین (۱۳۸۳)، «پژوهشی درباره روابط با حیوانات در عرفان عملی عارفان»، نشرپژوهی ادب فارسی، شماره ۱۶، صص ۶۶-۴۱.
- ۳) حاذق نژاد، آرش (۱۳۹۰)، «تحلیل عناصر زبانی شعر حسین پناهی از دیدگاه سبک‌شناختی»، پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب، س ۷، شماره ۱۲، صص ۸۵-۱۱۰.
- ۴) حیاتی، حمید (۱۳۸۷)، «اندیشه: بینامتنیت ۲»، مجله گلستانه. شماره ۹۱، صص ۷۵-۷۲.
- ۵) حیدری نوری، رضا (۱۳۹۴)، «سیر آفاقی در سلوک عارفانه عطار»، عرفان اسلامی. شماره ۵۲، صص ۲۳۶-۲۱۹.
- ۶) رضایی دشت ارژنه، محمود و بیژن زاده، محمد (۱۳۹۵)، «نقد و بررسی داستان «آن پادشاه جهود که نصرانیان را می‌کشت از بهر تعصب» از مثنوی مولوی بر اساس رویکرد بینامتنیت»، مجله متن پژوهی ادبی، تابستان، شماره ۶۸، صص ۱۸۹-۱۶۷.
- ۷) زارع کهن، معصومه و دانشگر، آذر (۱۴۰۱)، «ردپای رویکرد زبانی سارا میلز در رمان «تصرف عدوانی» اثر آندرشون و رمان "ماه کامل می‌شود" اثر وفی»، فصل‌نامه بین‌المللی علمی تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، شماره ۱۰، صص ۶۲-۳۹.

- ۸) فرحناکی مقدم، مهدی، قدرت الهی، احسان و بلانیان، محمدرضا (۱۳۹۸)، «نظریه عالم کبیر و عالم صغیر در مکتب ابن عربی»، عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)، شماره ۷۱، صص ۷۷-۹۸.
- ۹) قاسمی، شهین و ماحوزی، مهدی (۱۳۹۱)، «نقد و تحلیل مفهوم «سکوت عارفانه» از دیدگاه عطار»، پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب. شماره ۱۳، صص ۱۷۱-۱۵۵.
- ۱۰) قلی‌زاده، حیدر و خوش‌سلیقه، محبوبه (۱۳۸۷)، «باده و می و تعبیر آن در شعر عرفانی فارسی»، ادیان و عرفان، شماره ۲۳، صص ۱۸۴-۱۴۷.
- ۱۱) عارف‌زاده، الیاس (۱۳۸۹)، «سکوت اخلاقی و عرفانی در مثنوی»، پژوهش‌نامه اخلاق. شماره ۱۰، صص ۱۶۰-۱۳۷.
- ۱۲) مدرسی، فاطمه، نجفی‌پر، سحر و طیطه، هادی (۱۴۰۳)، «زبان بدن در منظومه خسرو و شیرین نظامی»، فصل‌نامه بین‌المللی علمی تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، س ۷، شماره ۱۹، صص ۱۸۰-۱۴۲.

فصل‌نامه بین‌المللی علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال هشتم، شماره بیست و یکم، بهار ۱۴۰۴ (صص ۸۹-۱۱۹)

مقاله پژوهشی

Doi:

بررسی و آسیب‌شناسی آموزش زبان فارسی در دانشگاه‌های چین

تیان تیان گونگ^۱

چکیده

زبان به عنوان حامل اصلی تبادلات تمدنی بشری، نقش واسطه‌ای کلیدی در پیوند میان فرهنگ‌ها و شیوه‌های متفاوت ادراک ایفا می‌کند و تنها با تسلط بر زبان کشور مقصد، می‌توان به درک عمیق از جوهره هنری و بطن فرهنگی آن دست یافت. از این منظر، آموزش زبان فارسی، صرفاً فرایند تقویت توانایی زبانی نیست، بلکه پل مهمی برای تعامل تمدن‌های چین و ایران به شمار می‌رود که زیرساخت زبانی محکمی برای توسعه روابط دوجانبه فراهم می‌آورد. در چارچوب «ابتکار کمربند و جاده»، تعاملات فرهنگی و آموزشی میان دولت‌های چین و ایران، پیوسته در حال گسترش است. در حال حاضر، آموزش و پرورش استعداد های فارسی‌آموزان در چین، دستاوردهای فراوان داشته، اما با چالش‌هایی از جمله کمبود منابع آموزشی، محدودیت در مسیرهای همکاری میان‌دانشگاهی و ضعف در بخش‌های عملی مواجه است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه بررسی اسناد آموزشی، گزارش‌های دانشگاهی و تجربیات میدانی پژوهشگر، در پی آنست تا بتواند برای مقابله با مسائل بیان شده، مسیرهای بهینه‌سازی از جمله تقویت منابع آموزشی، گسترش اشکال و حوزه‌های همکاری میان‌دانشگاهی، غنی‌سازی فرصت‌های عملی برای دانشجویان و تعمیق همکاری‌های مردمی و محلی را پیشنهاد دهد. پژوهش حاضر کوشید تا ضمن آنکه با تبیین ضرورت تقویت پیوندهای همه‌جانبه در آموزش عالی، بر روی پژوهش‌های علمی و ترویج زبان و فرهنگ میان دو کشور تأکید شود؛ به سؤال اصلی پژوهش یعنی آموزش زبان فارسی در دانشگاه‌های چین با چه چالش‌ها و کاستی‌هایی مواجه است و چه راهکارهایی می‌تواند کیفیت و کارآمدی آن را ارتقا دهد؟ پاسخی جامع ارائه دهد.

واژه‌های کلیدی: آموزش زبان فارسی، آموزش فارسی به غیرفارسی‌زبانان، زبان فارسی در چین، آسیب‌شناسی آموزش.

^۱ - استادیار زبان فارسی دانشگاه مطالعات خارجی گوانگدونگ چین

۱. مقدمه

چین و ایران به‌عنوان دو تمدن کهن آسیایی، همواره روابطی دوستانه و تعاملاتی گسترده در طول تاریخ داشته‌اند. پژوهش تاریخی، نشان می‌دهد که از سده دوم پیش از میلاد و دوران دودمان هان غربی (۲۰۲ ق.م-۸ م)، جاده ابریشم به‌عنوان پیوندی حیاتی برای مبادلات تجاری و فرهنگی میان دو کشور شکل گرفت (شن، ۲۰۲۳: ۹۳). در دوره‌های تانگ (۹۰۷-۶۱۸ م)، سونگ (۱۲۷۹-۹۶۰ م) و یوان (۱۳۶۸-۱۲۷۱ م)، روابط اقتصادی، هنری و زبانی میان چین و ایران همچنان پویایی خود را حفظ کرد و زبان فارسی از طریق دین، ادبیات و هنر در چین گسترش یافت (دینگ، ۲۰۰۵: ۱۸۴). هر چند در دوران مینگ (۱۶۴۴-۱۳۶۸ م) و چینگ (۱۹۱۲-۱۶۳۶ م)، ارتباطات رسمی کاهش یافت، اما بازماندگان مسلمان ایرانی تبار در چین همچنان به سنت آموزش زبان فارسی پای‌بند ماندند و از طریق نهادهایی چون مساجد، به ترویج فرهنگ اسلامی ادامه دادند (همان: ۱۸۵).

با برقراری روابط رسمی دیپلماتیک میان چین و ایران در سال ۱۹۷۱، مناسبات دوجانبه در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به طور پیوسته گسترش یافت. به ویژه پس از سفر رسمی شی جین پینگ رئیس‌جمهور چین به ایران در سال ۲۰۱۶ و شکل‌گیری مشارکت جامع راهبردی دو کشور، همکاری‌های دو کشور وارد مرحله نوینی شد. امضای قرارداد سند راهبردی همکاری ۲۵ ساله ایران و چین در سال ۲۰۲۱، پایه محکمی برای تقویت اعتماد متقابل در سطوح عالی و توسعه تعاملات فرهنگی ایجاد کرد. در سال ۲۰۲۳، «بیانیه مشترک جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین» بر «تقویت همکاری در زمینه آموزش زبان چینی و فارسی و افزایش درک متقابل و شناخت فرهنگی بین مردم ایران و چین» تأکید کرد.^۱ این امر نشانه‌ای از اهمیت راهبردی آموزش زبان در گسترش همکاری‌های دوجانبه است.

^۱ برای اطلاعات بیشتر، ر.ک.: <https://fararu.com/fa/tiny/news-610531>

۱-۱- بیان مسئله و سؤالات تحقیق

«سال‌هاست که زبان فارسی، علاقه‌مندان به یادگیری را از کشورها و ملیت‌های مختلف با اهداف و انگیزه‌های متفاوت به خود جذب می‌کند. بر همین اساس، در دهه‌های اخیر، مسئولان کشور، توجه خاصی به گسترش زبان فارسی در کشورهای دیگر داشته‌اند و تلاش فراوانی با صرف هزینه‌های بسیار انجام داده‌اند که نتیجه این تلاش‌ها، فراگیری این زبان در دانشگاه‌ها، مؤسسه‌ها و حوزه‌های علمی کشور و همچنین ایجاد کرسی‌های متعدد زبان فارسی در دانشگاه‌های کشورهای دیگر است» (رضی نژاد-رستاخیز، ۱۴۰۴: ۷۵).

با توجه به این مهم، می‌توان اظهار داشت که سال‌هاست که زبان فارسی توانسته است دلدادگان بسیاری را از فرهنگ‌ها و سرزمین‌های گوناگون به سوی خود جذب نماید. زیرا زبان تنها ابزاری برای برقراری ارتباط نیست؛ بلکه پلی است که فرهنگ‌های متنوع را در هم می‌آمیزد و بافتارهای پیچیده‌ای از تفاهم و دوستی را ایجاد می‌کند. با این حال، چنان‌که بیان شد، با وجود آن که تلاش‌های گسترده‌ای برای گسترش این زبان در عرصه‌های بین‌المللی توسط اعضای آکادمیک دانشگاه‌ها یا انجمن‌های مربوطه انجام شده است، آموزش فارسی به غیرفارسی‌زبانان همچنان با چالش‌هایی بنیادین روبه‌روست. چالش‌هایی که هم کیفیت یادگیری را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و هم در کنار آن، مسیر تربیت نیروی انسانی متخصص را نیز دشوار می‌سازد. این وضعیت در چین، با وجود قرابت دیرینه فرهنگی با ایران، نمود روشن‌تری دارد.

امروزه، مشاهده می‌گردد که شمار دانشگاه‌های ارائه‌دهنده رشته زبان و ادبیات فارسی افزایش یافته و با توجه به این مورد، رشد دانشجویان چینی علاقه‌مند به فراگیری این زبان نیز دور از انتظار نیست. هرچند با در نظر گرفتن شرایط موجود، باید این نکته را مطمح نظر قرار داد که آموزش زبان فارسی در چین هنوز از انسجام و کارآمدی لازم برخوردار نیست. کمبود منابع آموزشی استاندارد، محدود بودن مسیرهای همکاری میان دانشگاهی، ضعف در فرصت‌های عملی برای دانشجویان و نبود برنامه‌ریزی منسجم برای تربیت مدرسان متخصص از جمله مسائلی است که روند آموزش را با کندی و نارسایی مواجه نموده است. مرور پژوهش‌های موجود که در ادامه بدان اشاره می‌گردد نیز نمایان‌گر آنست که عمده مطالعات و پژوهش‌های

انجام شده یا به جنبه‌های تاریخی و فرهنگی پرداخته‌اند یا به بررسی‌های جزئی و موردی محدود شده‌اند. در این میان اما، جای خالی یک پژوهش جامع با اتکا به تحولات اخیر به شدت احساس می‌شود که بتواند آموزش زبان فارسی را در دانشگاه‌های چین از منظر چالش‌های ساختاری تحلیل نموده و ارزیابی نماید. در چنین شرایطی، پرسش اصلی این پژوهش مطرح می‌شود: آموزش زبان فارسی در دانشگاه‌های چین با چه چالش‌ها و کاستی‌هایی مواجه است و چه راهکارهایی می‌تواند به ارتقای کیفیت و کارآمدی آن بینجامد؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

با در نظر گرفتن این نکته که توسعه آموزش زبان فارسی در دانشگاه‌های چین در سال‌های اخیر شتابی چشمگیر یافته است؛ باید پذیرفت که ارزیابی‌های جامع و برنامه‌ریزی‌شده بدون پشتوانه نمی‌تواند در نهایت به تربیت نیروی کار انسانی کارآمد و پاسخ‌گو در عرصه فرهنگی به ویژه حوزه موضوعی مورد پژوهش بیانجامد. درحالی‌که در چارچوب «ابتکار کمربند و جاده»، تعاملات فرهنگی و آموزشی میان دولت‌های چین و ایران، پیوسته در حال گسترش است؛ نبود شناخت دقیق از وضعیت موجود آموزش زبان فارسی، مانعی جدی در مسیر ارتقای کیفیت این حوزه به شمار می‌رود. بدین جهت، انجام پژوهشی که بتواند تصویری روشن و تحلیلی صحیح از وضعیت کنونی ارائه دهد، ضرورتی انکارناپذیر است.

هدف پژوهش پیش رو آن است که با رویکردی توصیفی-تحلیلی، بتواند چالش‌ها و موانع اصلی آموزش زبان فارسی در دانشگاه‌های چین را شناسایی و بررسی نموده و بر پایه این شناخت بتواند مجموعه‌ای از راهکارهای عملی و قابل اجرایی را برای بهبود روند آموزش ارائه دهد. این مطالعه می‌کوشد با بررسی اسناد آموزشی، گزارش‌های دانشگاهی و تجربیات میدانی به پرسش بنیادین پژوهش پاسخ دهد. اهمیت این هدف از آن‌روست که ارتقای آموزش زبان فارسی در تقویت پیوندهای برون فرهنگی (Extra-Cultural) و حتی اجتماعی میان دو کشور نیز نقشی تعیین‌کننده دارد.

۳-۱. پیشینه تحقیق

با وجود سابقه‌ای طولانی در آموزش زبان فارسی در چین، که به بیش از هفتاد سال قبل در نظام آموزش عالی چین بازمی‌گردد، حجم مطالعات پژوهشی منتشرشده درباره‌ی وضعیت آموزش زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های این کشور، بسیار محدود است. پژوهش‌های موجود را می‌توان در چهار دسته‌ی کلی طبقه‌بندی کرد.

۱-۳-۱. پژوهش‌های توصیفی درباره‌ی آموزش زبان فارسی در چین

در این دسته، آثاری جای می‌گیرند که به معرفی کلی وضعیت آموزش زبان فارسی در دانشگاه‌ها و مراکز مطالعاتی چین پرداخته‌اند. مهم‌ترین اثر در این زمینه، مقاله‌ی حسن ذوالفقاری (۱۳۹۸) با عنوان «کرسی‌های زبان و ادبیات فارسی در چین» است. نویسنده با تکیه بر تجربه‌ی تدریس در دانشگاه مطالعات زبان‌های خارجی شانگهای، ضمن بررسی پیشینه و وضعیت دانشگاه‌های دارای رشته‌ی زبان فارسی در چین، به معرفی مراکز ایران‌شناسی این کشور و پژوهشگران برجسته در حوزه‌های مرتبط نیز پرداخته است. این مقاله، از محدود منابعی است که مستقیماً به آموزش زبان فارسی در دانشگاه‌های چین اختصاص دارد. همچنین، مو هونگ یان و نرگس طبری شاهاندشت (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی وضعیت آموزش زبان چینی و فارسی در ایران و چین» نیز نگاهی تطبیقی به وضعیت آموزش این دو زبان دارد. اما بخش عمده‌ای از مقاله به مسائل آموزش زبان چینی در ایران اختصاص یافته و به وضعیت آموزش فارسی در چین صرفاً اشاره‌ای اجمالی شده است.

۲-۳-۱. پژوهش‌های تاریخی درباره‌ی آموزش زبان فارسی در چین قدیم

دسته‌ی دوم به پژوهش‌هایی اختصاص دارد که به آموزش زبان فارسی در دوره‌های تاریخی مختلف در چین پرداخته‌اند. در این راستا، لیو ینگ شینگ (۱۹۹۱) در مقاله‌ی «زبان‌های ایرانی و آموزش زبان فارسی در دوره‌ی تانگ و یوآن» به تحلیل زبان‌شناختی دو متن فارسی میانه به‌جامانده از دوره‌ی تانگ می‌پردازد و از طریق آن به بازسازی وضعیت آموزش زبان فارسی در میان مهاجران ایرانی در چین می‌پردازد. گذشته از

این، دینگ جون (۲۰۰۵) در مقاله‌ای با عنوان «از مسیر آموزش زبان فارسی در چین تا توسعه روابط فرهنگی ایران و چین»، نقش تاریخی آموزش زبان فارسی را در تحکیم مناسبات فرهنگی میان دو کشور برجسته می‌سازد. وی چین را از نخستین کشورهای می‌داند که آموزش زبان فارسی را در سطح اجتماعی و علمی آغاز کرده و آن را ابزاری مؤثر در تبادل فرهنگی معرفی می‌کند.

۱-۳-۳. پژوهش‌های مرتبط با گسترش زبان فارسی در جوامع مسلمان

چین

برخی مقالات به نقش زبان فارسی در جوامع مسلمان چین و ارتباط تاریخی آن با گسترش اسلام پرداخته‌اند. برای نمونه، سید جلال امام (۱۳۹۱) به طور تاریخی به سهم زبان فارسی در میان مسلمانان چین پرداخته و ضمن اشاره به حضور ایرانیان، تأثیرات زبانی و فرهنگی آنان را بررسی کرده است. همچنین، رضا مرادزاده (۱۳۹۶) نیز در مقاله‌ای با عنوان «زبان فارسی و گسترش اسلام در چین»، نقش زبان فارسی را در بستر تحولات تاریخی همچون مهاجرت ایرانیان و نفوذ اسلام در چین تحلیل می‌کند. شو وین کان (۱۴۰۲) در مقاله «بحثی کوتاه درباره زبان فارسی و گسترش آن در چین»، با اشاره به نقش زبان فارسی در دوره‌های جاده ابریشم، حکومت یوآن و مینگ، بر پیوندهای دیپلماتیک و دینی ناشی از گسترش این زبان تأکید دارد.

۱-۳-۴. پژوهش‌های زبان‌شناختی و آموزشی درباره آموزش زبان فارسی

به چینی‌زبانان

گروهی دیگر از مطالعات، بر تحلیل مسائل جزئی‌تر آموزشی و چالش‌های زبان‌آموزی تمرکز دارد. برای نمونه، زهره صدیقی‌فر (۱۳۹۵) راهبردهای یادگیری واژگان را در آموزش فارسی به چینی‌زبانان بررسی کرده‌اند. مهین‌ناز میردهقان و همکارانش (۱۳۹۸) به طراحی و ارزیابی درس‌نامه‌های آموزش زبان فارسی در سطح پایه برای زبان‌آموزان چینی پرداخته‌اند. سعیده زارع و همکارانش (۱۳۹۹) نیز به بررسی انتقال آوایی در گفتار فارسی زبان‌آموزان چینی پرداخته و نشان داده‌اند که

یکی از عوامل اصلی در لهجه خارجی این زبان‌آموزان، اشتباه در تلفظ واکه /e/ به دلیل تفاوت در نظام آوایی فارسی و چینی است. در پژوهشی دیگر، وکیلی فرد امیررضا و همکارش (۱۴۰۱) ارتباط بین نوع شخصیت، سبک‌ها و راهبردهای یادگیری زبان را در فارسی‌آموزان چینی بررسی کرده‌اند. به طور مشابه، محدثه برزگر بفرویی (۱۴۰۱) ساختار ترکیبات وصفی و اضافی را در دو زبان از منظر آموزشی بررسی کرده و به تفاوت‌های بنیادین این دو زبان در این زمینه پرداخته است. به غیر از اینها، وانگ زنگ‌رونگ (۱۴۰۲) آموزش ضرب‌المثل‌های فارسی را در درس «خواندن متون مطبوعاتی» برای غیرفارسی‌زبانان بررسی کرده و راهکارهایی در آموزش تفاوت‌های فرهنگی و زبانی ارائه کرده است. همچنین تهمینه بازدار (۱۴۰۲) در مقاله‌ای تطبیقی، تفاوت بازنمایی زمان و نمود در زبان‌های فارسی و چینی را تحلیل و نقش این تفاوت‌ها را در ترجمه و آموزش بررسی کرده است.

مرور پژوهش‌های یادشده نشان می‌دهد که با گسترش روزافزون تعداد دانشجویان رشته زبان فارسی در دانشگاه‌های چین، گفت‌وگوها و پژوهش‌های علمی میان پژوهشگران ایرانی و چینی درباره آموزش زبان فارسی، به طور فزاینده‌ای افزایش یافته است. با وجود این، تعداد پژوهش‌های موجود، اندک و مطالعات کلان‌نگر، کم‌رنگ هستند و آثار جدید نیز محدود به شمار می‌آیند. در اوضاع و احوال کنونی و در پرتو تحولات عصر جدید، آموزش زبان فارسی در چین، با گسترش دامنه موضوعات و تنوع در روش‌ها روبه‌روست و خواهد بود. در این مقاله، با بهره‌گیری از روش‌های تحلیل متون و تجربیات آموزشی نویسنده، برپایه بررسی روند توسعه رشته زبان فارسی در دانشگاه‌های چین و وضعیت فعلی پرورش استعدادها در این حوزه، به تحلیل چالش‌ها و موانع کنونی آموزش زبان فارسی در چین می‌پردازد و راهکارهایی عملی برای بهبود این روند ارائه می‌کند؛ امید است که این پژوهش بتواند زمینه‌ای برای ارتقای کیفی آموزش زبان فارسی در چین فراهم سازد و در راستای تربیت دانش‌آموختگان کارآمد و پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماعی، فرهنگی و ارتباطی، مؤثر واقع شود.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. تاریخچه آموزش زبان فارسی در چین

۲-۱-۱. دوران باستان: آموزش زبان فارسی با محوریت نظام آموزشی

مذهبی (تعلیمات مسجدی)

بنابر تحلیل دینگ جون، در مقاله خود درباره تاریخچه آموزش زبان فارسی در چین، سابقه گسترش این زبان به دوران پررونق تعاملات فرهنگی و تجاری میان ایران و چین در دوره‌های تانگ، سونگ و یوان باز می‌گردد. وی توضیح می‌دهد که با ورود اسلام به چین، زبان فارسی به تدریج جایگاه مهمی در میان جوامع مسلمان چین یافت و به عنوان زبانی دینی و فرهنگی مورد استفاده قرار گرفت (دینگ، ۲۰۰۵: ۱۸۴). در دوره‌های مینگ و چینگ، آموزش زبان فارسی عمدتاً در مناطق غربی و شمال غربی چین و در چارچوب تعلیمات مسجدی موسوم به «تعلیمات مسجدی» یا «آموزش دینی سنتی» دنبال می‌شد. این شیوه آموزشی تحت هدایت علمای دینی صورت می‌گرفت و بر پایه حفظ و تکرار شفاهی متون مقدس، تفسیر متون کلاسیک اسلامی و کاربردهای دینی زبان فارسی استوار بود. هرچند این شیوه فاقد ساختار آموزشی نظام‌مند یا ارزیابی‌های زبانی مدرن بود، اما نقش مهمی در حفظ و تداوم زبان فارسی در میان مسلمانان چین ایفا کرد (همان: ۱۸۵).

۲-۱-۲. از تأسیس جمهوری خلق چین تا پایان قرن بیستم: آغاز

نهادینه‌سازی آموزش زبان فارسی

با ورود به قرن بیستم، ساختارهای سیاسی، اجتماعی و آموزشی چین دچار دگرگونی‌های بنیادین شد و آموزش زبان فارسی به تدریج از چارچوب سنتی مسجدی خارج و وارد عرصه آموزش رسمی و دانشگاهی شد (همان: ۱۸۶). پس از تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹، دولت توجه ویژه‌ای به تربیت مترجمان و متخصصان زبان‌های آسیایی و آفریقایی مبذول داشت. زبان فارسی به عنوان یکی از زبان‌های مهم آسیایی، وارد نظام آموزش عالی کشور شد و از فضای مذهبی به کلاس‌های درسی دانشگاه‌ها انتقال یافت (همان: ۱۸۷). این مرحله، آغازی بر

نهادینه‌شدن آموزش زبان فارسی در چین و بخشی از سیاست کلان کشور در توسعهٔ زبان‌های خارجی و تربیت نیروی انسانی متخصص به شمار می‌رود.

در سال ۱۹۵۷، گروه زبان و ادبیات شرقی دانشگاه پکن، به طور رسمی رشتهٔ زبان فارسی را راه‌اندازی کرد. این اقدام، نخستین بار در تاریخ آموزش عالی چین بود که رشته‌ای مستقل برای زبان و ادبیات فارسی تأسیس شد. در همان سال، دانشگاه پکن، اولین دوره از دانشجویان کارشناسی زبان فارسی را پذیرش کرد و بدین ترتیب سرآغاز آموزش نوین زبان فارسی در نهادهای آموزش عالی چین را رقم زد (لیو، ۲۰۱۹: ۲۴۹-۲۵۱). با وجود کمبود شدید منابع آموزشی و استادان متخصص در آن زمان، پیشگامانی چون پروفسور ژانگ هونگ‌نیان با تکیه بر خودآموزی، ترجمه و تجربهٔ عملی در تدریس، موفق به ایجاد یک نظام آموزشی منسجم برای آموزش زبان فارسی شدند و نخستین نسل از متخصصان این حوزه را تربیت کردند (مو، ۲۰۱۴: ۷-۲). طبق آمار دکتر حسن ذوالفقاری، دانشگاه پکن هر چهار سال یک بار اقدام به پذیرش حدود ۱۵ دانشجوی زبان فارسی می‌کرد و تاکنون نزدیک به ۳۰۰ دانش‌آموخته در این رشته تربیت کرده است (ذوالفقاری، ۱۳۹۸: ۵۴). این دانشگاه موفق به ایجاد یک نظام آموزشی کامل در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در حوزهٔ زبان و ادبیات فارسی شده است (مو، ۲۰۱۴: ۹۴).

دانشگاه پکن به‌عنوان خاستگاه آموزش زبان فارسی در نظام آموزش عالی چین، در حوزه‌هایی چون نگارش و تألیف کتاب‌های درسی، تدوین فرهنگ‌نامه‌ها، ترجمه و پژوهش‌های ادبی دستاوردهای مهمی داشته و نقش برجسته‌ای در تربیت نیروی انسانی برای دیگر دانشگاه‌هایی ایفا کرده است که بعد از دانشگاه پکن رشتهٔ زبان فارسی تأسیس کرده‌اند (دینگ، ۲۰۰۵: ۱۸۷). افزون بر این، این دانشگاه بارها میزبان نشست‌هایی مهمی چون «همایش زبان و ادبیات فارسی در چین» و «نشست ایران‌شناسی در چین» بوده که سهم مهمی در ارتقای تبادلات فرهنگی میان دو کشور ایفا کرده‌اند. آموزش زبان فارسی و پژوهش‌های ایران‌شناسی در دانشگاه پکن، مورد حمایت و تأیید دولت‌های چین و ایران قرار گرفته و به عنوان یکی از نمادهای دوستی تاریخی میان دو ملت شناخته می‌شود (ذوالفقاری، ۱۳۹۸: ۵۵-۶۰).

در اواخر قرن بیستم، تحت تأثیر روند جهانی‌شدن اقتصاد و افزایش تعاملات بین‌المللی، چین به تدریج به اهمیت پرورش زبان‌آموزان در زبان‌های غیررایج^۱ پی برد و توجه بیشتری به توسعه این حوزه معطوف داشت (لیو، ۲۰۲۳: ۲۳۰). در سال ۱۹۹۷، وزارت آموزش چین، کمیته راهبردی آموزش زبان‌های غیر رایج را در چارچوب کمیته ملی آموزش زبان‌های خارجی تأسیس کرد، تا توسعه رشته‌های مرتبط در دانشگاه‌ها را هدایت کند. از آن زمان، چه در سطح سیاست‌های ملی و پروژه‌های دولتی، و چه در سطح برنامه‌ریزی‌های دانشگاهی، آموزش زبان‌های غیررایج تقویت شد (همان: ۲۳۱). دانشگاه مطالعات زبان‌های خارجی شانگهای در سال ۱۹۹۷ و دانشگاه مطالعات زبان‌های خارجی پکن در سال ۲۰۰۹ به طور رسمی، اقدام به پذیرش دانشجوی کارشناسی در رشته زبان فارسی کردند. این دو دانشگاه با برنامه‌ریزی هدفمند، پیشرفت چشمگیری در تربیت استعداد های زبان فارسی و گسترش تبادلات فرهنگی میان چین و ایران داشته‌اند. در حال حاضر، در چین تنها سه دانشگاه پکن، مطالعات زبان‌های خارجی شانگهای و مطالعات زبان‌های خارجی پکن، دارای مجوز اعطای مدرک کارشناسی ارشد و دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی هستند (مو، ۲۰۱۴: ۹۴).

۲-۱-۳. از آغاز قرن ۲۱: توسعه شتاب‌گرفته آموزش زبان فارسی، به دنبال

ابتکار کمر بند و جاده (ابریشم)

با ورود به قرن بیست و یکم و گسترش روابط چین با کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین، نقش زبان‌های غیررایج در حوزه‌هایی همچون دیپلماسی، ارتباطات فرهنگی و توسعه روابط بین‌المللی، روز به روز برجسته‌تر شده است (لیو، ۲۰۲۳: ۲۲۸-۲۲۹). در سال ۲۰۱۳، رئیس‌جمهور چین طرح مشترک «کمر بند اقتصادی راه ابریشم» و «راه ابریشم دریایی قرن ۲۱» را با عنوان «ابتکار کمر بند و جاده» ارائه کرد. ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم در مسیر جاده ابریشم، در قالب ابتکار کمر بند و جاده،

^۱ به زبان‌های غیر رایج زبان‌های کمتر تدریس شده (LCTLs) هم می‌گویند، زبان‌های غیر رایج در کشورهای مختلف تعاریف متفاوتی دارند. در چین، زبان‌های غیر رایج به زبان‌هایی غیر از انگلیسی، روسی، آلمانی، فرانسوی، ژاپنی، اسپانیایی و عربی گفته می‌شود.

فرصت تازه‌ای برای تقویت همکاری‌های آموزشی، تبادلات فرهنگی و همگرایی بین دو کشور فراهم آورد. این ابتکار نه تنها به تعمیق درک متقابل، هویت مشترک و اعتماد فرهنگی میان ایران و چین کمک کرده؛ بلکه تأثیر مستقیمی بر توسعه آموزش زبان فارسی در دانشگاه‌های چین گذاشته است (همان: ۱۲۲).

پس از ارائه طرح ابتکار کمربند و جاده، آموزش زبان فارسی در چین، وارد دوره‌ای از رشد شتابان شد و تعداد دانشگاه‌هایی که به راه‌اندازی رشته زبان فارسی پرداختند به شکل چشمگیری افزایش یافت. شماری از دانشگاه‌های برجسته در حوزه ترتیب زبان‌های خارجی از جمله دانشگاه مطالعات زبان‌های خارجی شی‌آن، دانشگاه اقتصاد و تجارت بین‌الملل و دانشگاه مطالعات بین‌المللی پکن به تدریج به برگزاری دوره کارشناسی زبان فارسی اقدام نمودند. آمارها نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۲۴ مجموعاً ۱۴ دانشگاه در سراسر چین، رشته کارشناسی زبان فارسی را راه‌اندازی کرده‌اند (رک. جدول ۱). در مقایسه با دوره پیش از سال ۲۰۱۰، شمار دانشجویان مشغول تحصیل در این رشته، به طرز قابل توجهی فزونی یافته و برخی دانشگاه‌ها نیز در حال بررسی و برنامه‌ریزی برای توسعه مقاطع کارشناسی ارشد در این حوزه هستند. در ضمن، محتوای آموزشی دوره‌های زبان فارسی در دانشگاه‌ها نیز متنوع‌تر شده و علاوه بر مهارت‌های زبانی، حوزه‌هایی همچون مطالعات روابط کشورهای خاور میانه، ارتباطات میان‌فرهنگی و آشنایی با ایران معاصر را نیز در بر می‌گیرد. تلاش‌ها در زمینه تألیف منابع آموزشی، تربیت استعداد‌های فارسی آموز و اجرای پروژه‌های همکاری علمی با دانشگاه‌های ایرانی نیز پیوسته در حال گسترش است؛ به گونه‌ای که این روند توانسته است پشتوانه‌ای مؤثر برای همکاری‌های اقتصادی، تجاری و فرهنگی میان ایران و چین فراهم آورد.

جدول ۱- گروه‌های زبان فارسی در دانشگاه‌های چین

نام دانشگاه	سال تأسیس	تناوب پذیرش دانشجویان	تعداد هر دوره
دانشگاه پکن	۱۹۵۷	هر ۴ سال یک دوره	حدوداً ۱۵ نفر
دانشگاه رادیو و تلویزیون	۱۹۵۸	تعطیل	-

حدوداً ۱۲ نفر	هر ۳ سال یک دوره	۱۹۹۷	دانشگاه مطالعات زبان‌های خارجی شانگهای
حدوداً ۱۵ نفر	هر ۳ سال یک دوره	۲۰۰۹	دانشگاه مطالعات زبان‌های خارجی پکن
حدوداً ۲۰ نفر	هر سال	۲۰۱۲	دانشگاه مطالعات زبان‌های خارجی شی‌ان
حدوداً ۱۲ نفر	هر ۳ سال یک دوره	۲۰۱۴	دانشگاه اقتصاد و تجارت بین‌المللی
حدوداً ۱۵ نفر	هر ۲ سال یک دوره	۲۰۱۷	دانشگاه مطالعات بین‌المللی پکن
حدوداً ۱۰ نفر	هر ۲ سال یک دوره	۲۰۱۷	دانشگاه مطالعات خارجی گوانگدنگ
حدوداً ۱۵ نفر	هر سال	۲۰۱۷	دانشگاه شی‌هه‌زی
حدوداً ۱۵ نفر	هر ۲ سال یک دوره	۲۰۱۷	دانشگاه لین‌شیا
حدوداً ۱۲ نفر	هر ۴ سال یک دوره	۲۰۱۸	دانشگاه مطالعات خارجی تیان‌جین
حدوداً ۱۲ نفر	هر سال	۲۰۱۸	دانشگاه مطالعات زبان‌های خارجی جیلین
حدوداً ۱۵ نفر	هر ۳ سال یک دوره	۲۰۲۲	دانشگاه زبان و فرهنگ پکن
حدوداً ۱۲ نفر	هر ۲ سال یک دوره	۲۰۲۲	دانشگاه یو‌شیو‌جه جیانگ

۲-۲. موانع و چالش‌ها در روند آموزش زبان فارسی در دانشگاه‌های چین

همان‌گونه که در بخش‌های پیشین اشاره شد، از زمان تأسیس رشته زبان فارسی در دانشگاه پکن در سال ۱۹۵۷ تاکنون، آموزش زبان فارسی در دانشگاه‌های چین؛

حدود هفت دهه مسیر تحول و توسعه را طی کرده و در حال حاضر، نظام نسبتاً منسجمی برای پرورش استعداد های زبان فارسی در مقاطع و مناطق مختلف کشور شکل گرفته است. با این حال، در سال های اخیر، با افزایش پیوسته تعداد دانشگاه های که رشته زبان فارسی را راه اندازی کرده اند، پدیده ای قابل تأمل شکل گرفته است، به گونه ای که علی رغم افزایش تعداد دانشجویان در این رشته، کیفیت آموزشی و سطح تخصصی دانش آموختگان در بسیاری از موارد، پاسخ گوی نیاز های موجود نیست. از این رو، تربیت نیروی انسانی زبان فارسی در چین با چالش ها و موانعی به شرح زیر روبه رو شده است.

۲-۲-۱. کمبود منابع آموزشی و کمک آموزشی

از زمان راه اندازی رسمی رشته زبان فارسی در سال ۱۹۵۷، با تلاش نسل های مختلفی از استادان و پژوهشگران این حوزه، چارچوب اولیه ای برای تألیف و تدوین منابع آموزشی زبان فارسی شکل گرفته که چهار مهارت اصلی زبان یعنی شنیدن، گفتن، خواندن و نوشتن را پوشش می دهد. اطلاعات جزئی این منابع و کتاب های آموزشی در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۲- کتاب های درسی منتشر شده آموزش زبان فارسی در چین

کتاب	نویسنده	سال انتشار
آموزش زبان فارسی (جلد ۱ تا ۴)	لی شیانگ، تنگ هوی جو	۲۰۰۹
مکالمه کاربردی فارسی	تنگ هوی جو	۲۰۰۷
آموزش شنیداری-گفتاری فارسی (جلد ۱ و ۲)	ژانگ لی مینگ، ژائو شیاولینگ	۲۰۱۳
ترجمه کتبی فارسی-چینی	ژائو شیاولینگ	۲۰۱۴
فارسی مقدماتی	ژائو شیاولینگ	۲۰۱۶
آموزش فارسی کاربردی	ژائو شیاولینگ	۲۰۱۶
دستور زبان فارسی	ژانگ لی مینگ	۲۰۱۶
گزیده ادبیات معاصر	ژائو شیاولینگ	۲۰۱۶

خواندن (جلد ۱ و ۲)	ژانگ لی‌مینگ، ژائو شیاولینگ	۲۰۱۸
نگارش	ژانگ لی‌مینگ، لی ژی‌پنگ	۲۰۲۳

کتاب‌های درسی منتشرشده تا حد زیادی نیازهای آموزشی زبان فارسی را در دانشگاه‌های چین تأمین می‌کنند، اما در عمل، چالش‌هایی در زمینه کارآمدی و تناسب آن‌ها با روند آموزشی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را در سه محور عمده خلاصه کرد.

الف. برخی از کتاب‌ها نیازمند بازبینی و به‌روزرسانی هستند، چرا که محتوای آن‌ها با تحولات زبانی معاصر همخوانی ندارد. برای نمونه، مجموعه جامع و نظام‌مند «آموزش زبان فارسی (۴-۱)» تألیف استادان گروه زبان و ادبیات دانشگاه پکن، به‌عنوان یکی از منابع معتبر و پرکاربرد در آموزش زبان فارسی شناخته می‌شود. این مجموعه با ساختاری دقیق، مطالب غنی و رویکرد آموزشی منطبق با ویژگی‌های دانشجویان چینی طراحی شده و سال‌هاست در کلاس‌های فارسی کاربرد دارد. با این حال، از زمان تألیف آن، سال‌ها گذشته و در این مدت، زبان فارسی در حیطه واژگان، سبک بیان و کاربردهای زبانی، تغییر و تحولاتی داشته است. بنابراین، فاصله‌ای محسوس میان آنچه در کلاس آموزش داده می‌شود و زبان رایج امروزی در ایران پدید آمده است.

ب. ساختار آموزشی کتاب‌های موجود از نظر سطح‌بندی دشواری و ترتیب تدریجی مطالب، فاقد انسجام و برنامه‌ریزی نظام‌مند است. در حال حاضر، کتاب‌های مشابه در یک حوزه خاص مانند نگارش یا خواندن از نظر سطح دشواری تفاوت آشکاری ندارند و ترتیبی برای پیشبرد گام به گام زبان‌آموزی دیده نمی‌شود. از سوی دیگر، با توجه به تفاوت‌های اساسی زبان فارسی با زبان‌هایی همچون چینی و انگلیسی از نظر نگارش، آواشناسی و دستور زبان، فرایند یادگیری برای دانشجویان چینی، از سطح مقدماتی تا تسلط بر مهارت‌های چهارگانه نسبتاً طولانی است. در حالی که در بسیاری از دانشگاه‌ها، دروس تخصصی مانند نگارش یا درک مطلب فارسی از ترم سوم یا چهارم آغاز می‌شود، سطح زبانی دانشجویان هنوز به حدی نرسیده است که بتوانند از کتاب‌های موجود استفاده مؤثر داشته باشند. در چنین شرایطی، مدرسان ناچارند

از مطالب مکمل به صورت جزوه‌های پراکنده بهره ببرند که این منابع اغلب فاقد انسجام آموزشی لازم هستند و پیوستگی روند تدریس را مختل می‌کنند. پ. دامنه موضوعی کتاب‌های موجود، محدود است و منابع کافی برای آموزش فارسی کاربردی و تخصصی در اختیار نیست. کتاب‌های درسی قابل دسترسی، عمدتاً بر آموزش زبان عمومی و متون ادبی تمرکز دارند و به حوزه‌هایی همچون سیاست، اقتصاد، بازرگانی، فناوری و حقوق کمتر پرداخته‌اند. این در حالی است که واحدهای رشته زبان فارسی در دانشگاه‌ها، شامل سه محور آموزش زبان، ترجمه و فرهنگ است. در دروس عملی مانند ترجمه کتبی و شفاهی یا مقایسه فرهنگی ایران و چین، مدرّسان ناگزیر به تدوین منابع تکمیلی همچون «مذاکرات تجاری»، «بررسی قرارداد اقتصادی» یا «بررسی متون حقوقی» هستند. اما این منابع از یک سوی فاقد اعتبار علمی است، چرا که اغلب بر تجربیات شخصی استادان یا منابع ثانویه پراکنده تکیه دارند و فاقد اتکای کافی بر اسناد رسمی ایران، قراردادهای واقعی شرکت‌ها یا گزارش‌های رسانه‌های معتبر هستند. از سوی دیگر، پراکندگی و عدم انسجام منابع، تبدیل به نظام آموزشی تخصصی نمی‌شوند.

۲-۲-۲. کاستی‌ها در مسیر یادگیری زبان و دستاوردهای آموزشی

در حال حاضر، اغلب دانشگاه‌هایی که زبان فارسی در آنجا تدریس می‌شود، نظام نسبتاً منسجمی برای تربیت دانشجو ایجاد کرده و با توجه به منابع در اختیار و موقعیت آموزشی خود، برنامه‌های درسی متنوعی تدوین نموده‌اند. در بیشتر دانشگاه‌ها، آموزش زبان در دو سال نخست تحصیل، متمرکز بر دروس پایه زبانی و محتوای کتاب‌ها و سرفصل‌ها تا حد زیادی یکسان است. هدف اصلی این مرحله، تقویت مهارت‌های چهارگانه زبانی یعنی شنیدن، گفتن، خواندن و نوشتن به شکل جامع است. پس از ورود به دوره‌های بالاتر، برخی از دانشگاه‌ها، دروس تخصصی‌تری مانند «فارسی تجاری» یا «فارسی حقوقی» را به برنامه آموزشی خود اضافه کرده و در شرایط ممکن، دانشجویان را برای یک یا دو ترم به دانشگاه‌های همکار در ایران اعزام می‌کنند تا تجربه یادگیری غوطه‌ور در محیط فارسی‌زبان را کسب نمایند. با

وجود تشابه نسبی در مسیر کلی آموزش، سطح نهایی مهارت زبانی دانشجویان، تفاوت قابل توجهی دارد؛ به طوری که برخی از دانش‌آموختگان حتی قادر به برقراری ارتباط روان با فارسی‌زبانان نیستند. این شکاف، دلایل متعددی دارد که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

الف. پیچیدگی و دشواری زبان فارسی: بیشتر دانشجویان چینی، پیش از ورود به دانشگاه هیچ‌گونه آشنایی قبلی با زبان فارسی ندارند. تفاوت چشمگیر جنبه‌های آوایی، دستوری و نوشتاری زبان فارسی با زبان چینی و انگلیسی، موجب می‌شود که دانشجویان در مراحل آغازین یادگیری، با دشواری‌ها و احساس ناکامی مواجه شوند و این موضوع استمرار یادگیری را با چالش مواجه می‌سازد.

ب. انگیزه ضعیف برای یادگیری: درصد بالایی از دانشجویان، به شکل غیرداوطلبانه وارد رشته زبان فارسی می‌شوند. با توجه به سختی‌های منحنی یادگیری زبان فارسی، بسیاری از دانشجویان، فاقد علاقه و انگیزه درونی لازم برای یادگیری فعال زبان هستند.

پ. فقدان فرصت عملی و کارآموزی: اگرچه تمام دانشگاه‌ها از حضور یک استاد ایرانی برای تدریس زبان فارسی برخوردارند، اما برای فارسی‌آموزان داخل چین، فرصت‌های اندکی برای تعامل مستقیم با فارسی‌زبانان دارند. بسترهای لازم برای تمرین زبان در داخل و خارج دانشگاه محدود؛ و فرصت‌های کارآموزی نیز در شرکت‌ها بسیار اندک است. در نتیجه، زبان‌آموزان با کمبود ورودی و خروجی زبانی مواجهند و مهارت‌های ارتباطی آنان به درستی شکل نمی‌گیرد.

ت. نبود سیستم ارزیابی و بازخورد منسجم: در حال حاضر، چین فاقد سیستم یکپارچه‌ای برای سطح‌بندی مهارت زبان فارسی است. همچنین، رقابت‌ها و مسابقات آموزشی نیز محدود هستند. به‌جز المپیاد زبان و ادبیات فارسی در زمینه‌های شعرخوانی و سخنرانی که به همت رایزنی فرهنگی سفارت ایران در چین برگزار می‌شود، دانشجویان فرصت اندکی برای ارائه و سنجش دستاوردهای خود دارند که موجب کاهش انگیزه و هدف‌مندی یادگیری می‌شود.

ث. دسترسی محدود به منابع فرهنگی اصیل فارسی: به دلیل محدودیت‌های موجود در دسترسی به برخی پلتفرم‌های بین‌المللی مانند یوتیوب و اینستاگرام، دانشجویان قادر نیستند به راحتی با محتوای فرهنگی معاصر ایران آشنا شوند. همچنین، کمبود فیلم‌ها و موسیقی‌های ایرانی با زیرنویس دو زبانه چینی-فارسی در داخل کشور، تا حدودی توانایی ورودی زبانی و درک فرهنگی دانشجویان را کاهش داده است.

در مجموع، اگرچه ساختار درسی و سازمان‌دهی آموزشی در رشته زبان فارسی دانشگاه‌های چین، از انسجام نسبی برخوردار است، اما به دلیل مجموعه‌ای از عوامل مانند دشواری زبان، ضعف انگیزه، نبود محیط تعاملی، محدودیت‌های ارزیابی و کمبود منابع فرهنگی، هنوز شکاف قابل توجهی بین یادگیری دانشجویان و توانایی واقعی آن‌ها در کاربرد زبان باقی مانده است. از این روی، بازنگری در طراحی آموزشی و تقویت منابع پشتیبان آموزشی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

۲-۲-۳. محدودیت‌های همکاری میان دانشگاه‌های چین و ایران

اغلب دانشگاه‌های چین که دارای رشته زبان و ادبیات فارسی هستند، با حداقل یک دانشگاه ایرانی از جمله تهران، شهید بهشتی، علامه طباطبائی، اصفهان و بین‌المللی امام خمینی قزوین، روابط همکاری برقرار کرده‌اند. با این حال، چارچوب این همکاری‌ها، عمدتاً به برنامه‌های تبادلات دانشجویی محدود شده است؛ به ویژه اعزام دانشجویان چینی به مراکز آموزش زبان فارسی در دانشگاه‌های همکار ایرانی برای گذراندن دوره‌های آموزش زبان که معمولاً بین چهار تا پنج ماه به طول می‌انجامد. با وجود آنکه چنین فرصت‌هایی، زمینه مناسبی برای یادگیری زبان در محیط واقعی فراهم می‌سازد، اما الگوی همکاری میان دو طرف همچنان تک‌بعدی باقی مانده و در حوزه‌هایی مانند تبادل اعضای هیئت علمی، همکاری‌های مشترک پژوهشی و راه‌اندازی برنامه‌های دومی‌درکی، پیشرفت چشمگیری حاصل نشده است. از یک سو، محدودیت‌هایی چون ساختارهای مدیریتی، بودجه ناکافی و کمبود منابع علمی در برخی دانشگاه‌های چین، مانع توسعه همکاری‌های عمیق‌تر می‌شود؛ از سوی دیگر،

نظام آموزشی ایران، میزان تمایل به همکاری‌های بین‌المللی و نبود انعطاف‌پذیری کافی در سیاست‌های اجرایی، روند گسترش همکاری‌های دانشگاهی را با دشواری‌هایی روبه‌رو کرده است. در این صورت، تعاملات علمی میان دانشگاه‌های چین و ایران، چه از نظر دامنه و چه از حیث عمق، همچنان جای توسعه و تقویت قابل توجهی دارد.

۲-۲-۴. ضعف در جذابیت رشته زبان فارسی

در سال‌های اخیر، تحت تأثیر عواملی چون پیشرفت فناوری‌های هوش مصنوعی، بی‌ثباتی‌های ژئوپولیتیکی و تغییرات بازار کار، جذابیت برخی رشته‌های زبان‌های خارجی از جمله رشته زبان فارسی در جامعه چین روندی نزولی داشته است، به طوری که نمره پذیرش کنکور برای رشته زبان فارسی در سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ در چندین دانشگاه به شکل محسوسی کاهش یافت؛ که نشان‌دهنده کم شدن تمایل جوانان به انتخاب این رشته است. کاهش جذابیت این رشته دلایل مختلفی بدین شرح دارد:

نخست آنکه پیشرفت سریع فناوری هوش مصنوعی، انگیزه دانشجویان برای یادگیری زبان را کاهش داده است. با ظهور مدل‌های زبانی بزرگ همچون ChatGPT و DeepSeek، ساختار صنعت خدمات زبانی در حال دگرگونی است. این تحول، سبب شکل‌گیری این تصور در میان برخی دانشجویان شده که «مهارت‌های زبانی به‌زودی به عهده ماشین‌ها خواهد بود» و به‌ویژه درباره کاربردی بودن زبان‌های غیررایج، تردیدهایی به وجود آمده است. این نگرانی‌ها موجب تضعیف حس تعلق به رشته و کاهش انگیزه تحصیلی شده‌اند.

دوم آنکه تصویر منفی ایجاد شده از ایران در برخی رسانه‌های اجتماعی و تنش‌های ژئوپولیتیک، بر انتخاب دانشجویان اثرگذار بوده است. اگرچه طی دهه گذشته، تعداد زبان‌آموزان فارسی در چین رو به رشد بوده، اما در مقایسه با جمعیت عظیم چین، شمار افرادی که با زبان فارسی و فرهنگ ایرانی آشنایی دارند، بسیار اندک است. تشدید درگیری‌ها میان ایران و اسرائیل، نگرانی‌ها درباره امنیت ایران را افزایش داده

است. یکی از دلایل اصلی این امر، انعکاس منفی ایران در رسانه‌های اجتماعی است. شناخت عموم مردم چین از ایران، عمدتاً از طریق رسانه‌های غربی و اطلاعات دست دوم شکل گرفته و در نتیجه، برداشت غالب درباره ایران، محدود به مسائل مذهبی، جنگ و تحریم‌های آمریکا باقی مانده است. ترکیبی از کلیشه‌ها، روایت‌های جهت‌دار رسانه‌های غربی و تنش‌های فزاینده منطقه‌ای، باعث شده بسیاری از دانشجویان و خانواده‌ها در انتخاب زبان‌های خارجی، اولویت را به زبان‌هایی چون انگلیسی، آلمانی و فرانسوی دهند که متعلق به کشورهای اروپایی با ثبات‌تر هستند.

سوم آنکه رقابت در بازار کار، شدیدتر و افق‌های شغلی این رشته مبهم شده است. از زمان آغاز ابتکار کمربند و جاده، شمار دانشگاه‌های دارای رشته زبان فارسی در چین، به طور چشمگیری فزونی یافته و تعداد دانش‌آموختگان سالانه این رشته، از کمتر از ۲۰ نفر پیش از سال ۲۰۱۰ به بیش از ۱۵۰ نفر در حال حاضر رسیده و این روند، منجر به رشد سریع عرضه نیروی انسانی در این حوزه شده است. همزمان، دانشگاه‌های ایران نیز گسترش آموزش زبان چینی را در دستور کار قرار داده‌اند. دانشگاه‌های تهران، شهید بهشتی، علامه طباطبایی و اصفهان، رشته زبان چینی را راه‌اندازی کرده‌اند و دانشگاه‌های تهران و مازندران، میزبان مؤسسه‌های کنفوسیوس شده‌اند. در نتیجه، تعداد قابل توجهی از جوانان ایرانی، مسلط به زبان چینی تربیت شده‌اند. همچنین، برخی از جوانان چینی، به صورت شخصی به ایران رفته و زبان فارسی را فرا گرفته‌اند که این مسئله بر رقابت‌پذیری بازار کار می‌افزاید. همزمان با افزایش شمار فارسی‌زبانان، به دلیل مشکلات اقتصادی ایران، سطح همکاری‌های اقتصادی میان چین و ایران نیز در سال‌های اخیر کاهش یافته است. از زمان خروج یک‌جانبه آمریکا از توافق هسته‌ای در سال ۲۰۱۸ و بازگشت تحریم‌ها، تعاملات اقتصادی دوجانبه به شدت آسیب دیده و در پی آن، تقاضا برای نیروی متخصص مسلط به زبان فارسی در شرکت‌های چینی نیز کاهش یافته است. براساس آمارها، سالانه بین ۵ تا ۱۰ درصد دانشجویان پذیرفته شده در رشته زبان فارسی، پس از ورود به دانشگاه، تصمیم به تغییر رشته می‌گیرند. بیش از نیمی از دانشجویانی که این رشته را ادامه می‌دهند نیز پس از فارغ‌التحصیلی در مشاغلی فعالیت می‌کنند که ارتباطی با زبان فارسی ندارند؛ یا مسیر تحصیلی خود را تغییر داده و برای یافتن فرصت‌های

شغلی بهتر، در مقاطع بالاتر رشته‌ای دیگر را برمی‌گزینند. این امر نه تنها موجب هدررفت مهارت زبان، بلکه به تضعیف جایگاه رشته زبان فارسی در میان افکار عمومی منجر شده است. اگرچه چین و ایران، همچنان در حوزه‌هایی چون دیپلماسی، اقتصاد و انرژی، همکاری‌های گسترده‌ای دارند، اما در کوتاه‌مدت، احتمال دستیابی به شغل مورد نظر از طریق تسلط صرف بر زبان فارسی، همچنان محدود به نظر می‌رسد.

۲-۳. پیشنهادها جهت بهبود کیفیت آموزش زبان فارسی در چین

در سال‌های اخیر، با تعمیق روابط چین و ایران و پیشبرد مستمر ابتکار کمربند و جاده، چین بیش از پیش به تربیت متخصصان مسلط به زبان فارسی و جنبه‌های مختلف جامعه، فرهنگ، سیاست و اقتصاد ایران اهمیت داده است. با این حال، نظام کنونی آموزش زبان فارسی در چین با چالش‌هایی مانند ضعف در تولید منابع آموزشی، محدودیت همکاری‌های بین‌دانشگاهی، کمبود فرصت‌های عملی برای دانشجویان و کاهش انگیزه زبان‌آموزی رو به روست. به منظور ارتقای کیفیت تربیت نیروی انسانی متخصص در زبان فارسی و تضمین توسعه پایدار این رشته، مسیرها و پیشنهادهای ذیل ارائه می‌شود:

۲-۳-۱. رسیدگی به وضعیت منابع آموزشی و کمک آموزشی

۲-۳-۱-۱. تدوین منابع درسی با همکاری مشترک استادان ایران و چین

کتاب‌های درسی، هسته اصلی آموزش زبان را تشکیل می‌دهند و کیفیت آن‌ها، تأثیر مستقیمی بر نتایج آموزشی دارد. مشارکت دانشگاه‌های ایرانی و چینی در تدوین این منابع، تضمینی برای کیفیت علمی آن‌ها خواهد بود. هنگام تألیف کتاب‌های فارسی ویژه زبان‌آموزان چینی، باید به ویژگی‌های شناختی و زبانی دانشجویان چینی، ساختار آموزشی دانشگاه‌ها و ریتم یادگیری آنان توجه شود. توصیه می‌شود در چارچوب همکاری‌های میان‌دانشگاهی، گروهی از متخصصان آموزش زبان از هر دو کشور گرد هم آمده و منابعی جامع، روزآمد و منطبق با نیازهای دانشجویان چینی طراحی کنند. این منابع باید شامل بخش‌هایی چون آموزش زبان، مقایسه فرهنگی،

موقعیت‌های کاربردی و آموزش ارتباط میان فرهنگی باشد. همچنین لازم است سازوکاری برای دریافت بازخورد منظم از دانشجویان و استادان در نظر گرفته شود تا محتوای کتاب‌ها به طور دوره‌ای بازبینی و به‌روزرسانی شود.

۲-۳-۱-۲. تدوین منابع تخصصی برای پاسخگویی به نیازهای چندبُعدی

دانشجویان

با توجه به تنوع علایق و نیازهای تحصیلی دانشجویان، پیشنهاد می‌شود مجموعه‌ای از منابع فارسی کاربردی برای حوزه‌های مشخصی چون تجارت، ترجمه، حقوق، سیاست، فناوری و غیره طراحی شود. برای مثال، کتاب‌هایی چون «فارسی اقتصادی و تجاری»، «ترجمه شفاهی فارسی-چینی»، «فارسی حقوقی» و «فارسی علمی» می‌تواند به دانشجویان در مسیر حرفه‌ای شدن کمک کند. این منابع را می‌توان به گونه‌ای تدوین کرد که هم به آموزش زبان بپردازند و هم واژگان و مفاهیم کلیدی مرتبط با حوزه تخصصی را آموزش دهند تا دانشجویان را برای ورود به بازار کار توانمند سازند.

۲-۳-۱-۳. توسعه منابع دیجیتال از طریق همکاری‌های میان دانشگاهی

زیرساخت‌های فناوری آموزشی در دانشگاه‌های چین در سال‌های اخیر، پیشرفت چشمگیری داشته و محیط آموزش دیجیتال برای دانشجویان بسیار آشناست. در چنین شرایطی، همگام‌سازی روش‌های تدریس و منابع آموزشی، با فناوری‌های نوین آموزشی می‌تواند به افزایش انگیزه و علاقه دانشجویان در یادگیری زبان فارسی کمک کند. دانشگاه‌ها می‌توانند از بسترهای آموزشی آنلاین مانند دوره‌های «موک» (MOOC) برای توسعه منابع الکترونیکی بهره بگیرند و با همکاری مشترک کتاب‌های الکترونیکی و دوره‌های آنلاین متناسب با نیاز زبان‌آموزان چینی تولید کنند. این منابع دیجیتال می‌تواند شامل ویدئوهای درسی، تمرین‌های تعاملی، تمرین‌های گفتاری، شبیه‌سازی موقعیت‌های واقعی و بخش‌های آشنایی با فرهنگ باشد تا یک تجربه یادگیری چندوجهی و پویا برای زبان‌آموزان فراهم شود. افزون بر این، بهره‌گیری از

فناوری‌های نوین مانند تشخیص گفتار توسط هوش مصنوعی و سیستم‌های تصحیح خودکار می‌تواند آموزش را شخصی‌سازی کند و بهره‌وری یادگیری را ارتقاء بخشد. چنین منابعی نه تنها به دانشجویان دانشگاهی کمک می‌کند، بلکه برای علاقه‌مندان به زبان فارسی که به منابع آموزشی رسمی دسترسی ندارند نیز مفید خواهد بود.

۲-۳-۲. گسترش شکل‌ها و حوزه‌های همکاری میان دانشگاه‌های ایران و

چین

۲-۳-۲-۱. تعمیق توافق‌نامه‌های موجود و اجرای پروژه‌های تبادل واقعی

در حال حاضر، بسیاری از دانشگاه‌های ایرانی که دارای رشته زبان چینی هستند، با دانشگاه‌های چینی که دارای رشته زبان فارسی هستند، تفاهم‌نامه همکاری امضا کرده‌اند. این ظرفیت می‌تواند بستری مناسب برای برگزاری فعالیت‌های متنوع فرهنگی و زبانی بین دانشجویان چینی مقیم ایران و دانشجویان ایرانی رشته زبان چینی فراهم کند. برنامه‌هایی چون همراه زبانی و کارگاه‌های مشترک فرهنگی فارسی-چینی نه تنها فرصتی برای تقویت مهارت‌های زبانی دانشجویان فراهم می‌سازد؛ بلکه موجب درک متقابل عمیق‌تری از فرهنگ‌های یکدیگر و ترویج احترام میان فرهنگی خواهد شد.

۲-۳-۲-۲. ایجاد سازوکارهای چندلایه برای تربیت مشترک دانشجوی

پیشنهاد می‌شود که در چارچوب همکاری‌های بین‌دانشگاهی، توافق‌نامه‌هایی برای اجرای برنامه‌هایی نظیر تبادل دانشجو به طور رایگان، تربیت مشترک و اعطای مدرک دوجانه میان دانشگاه‌های ایران و چین به امضا برسد. این طرح‌ها می‌توانند شامل سطوح کارشناسی و تحصیلات تکمیلی باشند و آموزش را در ابعاد گوناگون ارتقاء دهند. همکاری دانشگاهی صرفاً به رشته زبان محدود نباشد؛ بلکه به حوزه‌های گسترده‌تری نظیر روابط بین‌الملل، رسانه، حقوق، تجارت و اقتصاد نیز گسترش یابد تا نسل جدیدی از نخبگان چندمهارتی با تسلط بر زبان و درک عمیق از رشته تخصصی تربیت گردد.

۲-۳-۳. تقویت تبادل هیئت علمی و توسعه پژوهش‌های مشترک

دانشگاه‌های ایران و چین می‌توانند با بهره‌گیری از فرصت‌هایی چون اعزام استادان، برگزاری دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت و تدریس مشترک، ارتباطات علمی خود را گسترش دهند. در کنار آن، لازم است پروژه‌های تحقیقاتی مشترکی در حوزه‌هایی چون فرهنگ، تاریخ، ادبیات و سیاست میان دو کشور تعریف شود. انتشار مقالات مشترک، تأسیس مراکز پژوهشی بین‌المللی و اجرای مطالعات تطبیقی می‌تواند زمینه‌ساز تبادل دانش و تولید محتوای علمی مشترک گردد. در این میان، توجه به بهره‌گیری از منابع اولیه به زبان‌های فارسی و چینی ضروری است. در حال حاضر، یکی از چالش‌های پژوهش‌های ایران‌پژوهی در چین کمبود استفاده از منابع دست اول فارسی است و از سوی دیگر، در چین‌پژوهی ایران نیز کمبود درک متون اصلی چینی احساس می‌شود. با بهره‌گیری از ظرفیت علمی پژوهشگران دو کشور، می‌توان پژوهش‌های مشترکی مبتنی بر منابع اصیل انجام داد و از این طریق، تولید دانش بومی و اصیل را تقویت کرد و زمینه را برای رفع سوءتفاهم‌ها و کاهش قضاوت‌های اشتباه نسبت به فرهنگ و سیاست طرف مقابل فراهم آورد.

۲-۳-۳. ایجاد فرصت‌های کارآموزی و عملی متنوع‌تر برای دانشجویان

زبان فارسی

زبان فارسی به عنوان یک زبان خارجی، تنها با اتکای صرف به آموزش‌های کلاسیک نمی‌تواند به طور کامل، مهارت‌های کاربردی زبان‌آموزان را ارتقا بخشد. برای تقویت توانایی استفاده عملی از زبان در موقعیت‌های واقعی و همچنین افزایش آمادگی شغلی دانشجویان، لازم است بسترهای آموزشی درون‌دانشگاهی و برون‌دانشگاهی به طور نظام‌مند توسعه یابند.

۲-۳-۱. راه اندازی آزمایشگاه شبیه‌سازی کاربرد زبان فارسی

ایجاد آزمایشگاه‌های مجهز برای آموزش مبتنی بر سناریو در داخل دانشگاه، می‌تواند فرصتی مؤثر برای تمرین مهارت‌های شنیداری و گفتاری فراهم آورد. در این فضاها، سناریوهایی چون جلسات تجاری، راهنمایی گردشگران، نشست‌های خبری و تعاملات فرهنگی به صورت واقعی‌سازی شده و با استفاده از روش‌هایی مانند ایفای نقش و یادگیری مبتنی بر پروژه، طراحی و اجرا می‌شود. این نوع آموزش مبتنی بر موقعیت، به یادگیرندگان کمک می‌کند تا در شرایط شبه‌واقعی مهارت‌های خود را تقویت کنند.

۲-۳-۳-۲. تنوع‌بخشی به فعالیت‌های فوق‌برنامه برای تقویت انگیزه

یادگیری

دانشگاه‌ها می‌توانند با همکاری متقابل، مجموعه‌ای از فعالیت‌های فوق‌برنامه مانند مسابقات بداهه‌گویی به زبان فارسی، رقابت‌های ترجمه فارسی-چینی، نشست‌های تخصصی و جشنواره‌های زبان و فرهنگ برگزار کنند. این رویدادها نه تنها بستری برای نمایش توانمندی‌های زبانی دانشجویان فراهم می‌کند؛ بلکه شور و شوق و انگیزه آن‌ها برای ادامه یادگیری را نیز افزایش می‌دهد. همچنین، دعوت از استادان و پژوهشگران ایرانی برای برگزاری سخنرانی‌های تخصصی می‌تواند در گسترش افق فکری دانشجویان و افزایش ارتباط آن‌ها با فضای فرهنگی ایران مؤثر باشد.

۲-۳-۳-۲. راه‌اندازی پایگاه‌های کارآموزی

پیشنهاد می‌شود دانشگاه‌ها با شرکت‌های چینی فعال در ایران و شرکت‌های ایرانی مستقر در چین ارتباط پایدار برقرار و پایگاه‌های کارآموزی برای دانشجویان رشته زبان فارسی ایجاد کنند. این پایگاه‌ها می‌توانند فرصت‌های کارورزی در حوزه‌هایی نظیر دستیاری تجاری، ترجمه، تولید محتوا، روزنامه‌نگاری یا مطالعات بازار فراهم سازند. چنین تجربه‌هایی امکان پیوند مستقیم میان زبان‌آموزی و محیط کار را فراهم می‌آورد و از طریق یادگیری زبان در بستر پروژه، موجب ارتقای توانمندی‌های چندانة دانشجویان می‌شود.

۲-۳-۴. طراحی نظام ارزیابی علمی و چندبُعدی زبان فارسی

با فراهم کردن امکان شرکت دانشجویان در آزمون‌های سنجش سطح زبان فارسی مانند آزا و سامفا در داخل کشور، می‌توان ارزیابی مهارت‌های زبانی را به صورت علمی و استاندارد انجام داد. نتایج این آزمون‌ها می‌تواند هم به عنوان معیاری در سنجش پیشرفت دانشجو و هم به عنوان شاخصی برای کارفرمایان در انتخاب نیروی متخصص مورد استفاده قرار گیرد و بدین ترتیب، هدف‌مندی و کارآمدی روند آموزش را افزایش دهد.

۲-۳-۵. ایجاد نظام‌های تشویقی برای ارتقای انگیزه و حس موفقیت

برگزاری رویدادهایی میان دانشگاه‌ها مانند مسابقات ملی سخنرانی به زبان فارسی و ترجمه همزمان، می‌تواند رقابت سالم و انگیزه پیشرفت در میان دانشجویان ایجاد کند. اعطای جوایزی همچون بورسیه تحصیلی، فرصت اعزام به دوره‌های آموزشی در ایران و توصیه‌نامه‌های کاری برای برگزیدگان، در جهت تقویت انگیزه، افزایش حس دستاورد و ارتقای کیفیت یادگیری، بسیار مؤثر خواهد بود.

۲-۳-۴. تعمیق روابط دوستانه مردمی و توسعه مکانیسم همکاری‌های

ملی میان ایران و چین

۲-۳-۱. ایجاد برنامه‌های فرهنگی پایدار با برند مشخص

با تکیه بر ظرفیت‌های موجود در دانشگاه‌ها، مؤسسات فرهنگی و نهادهای بین‌المللی، می‌توان برنامه‌های فرهنگی منظم و ساختارمند همچون «هفته فرهنگی ایران»، «اردوهای تابستانی دانشجویی چین و ایران» و «جشنواره فیلم‌های ایرانی» را برگزار کرد. این برنامه‌ها می‌توانند شامل کارگاه‌هایی در زمینه‌های خوشنویسی، نقاشی، موسیقی، سینما و ادبیات باشند و بستر مناسبی برای آشنایی عمیق‌تر دانشجویان و عموم مردم با ابعاد گوناگون فرهنگ ایرانی فراهم کنند. چنین تجربه‌های فرهنگی ملموس، شناخت و علاقه به زبان فارسی را در میان زبان‌آموزان تقویت می‌کند و حس تعلق فرهنگی را در آنان پرورش می‌دهد.

۲-۳-۴-۲. گسترش کارکردهای اجتماعی زبان فارسی در بستر

همکاری‌های اقتصادی و صنعتی

تشویق به همکاری‌های عمیق میان شرکت‌های ایرانی و چینی در حوزه‌هایی مختلف چون اقتصاد، فرهنگ، انرژی و فناوری، زمینه‌ساز ایجاد فرصت‌های شغلی زبان‌محور برای دانش‌آموختگان زبان فارسی خواهد بود. تعریف جایگاه‌های شغلی مرتبط با زبان در چارچوب این همکاری‌ها، نه تنها زبان فارسی را به ابزاری کاربردی در فرایندهای تجاری و صنعتی بدل می‌کند، بلکه ارزش عملی زبان‌آموزی را نمایان می‌سازد و اعتماد به نفس و رقابت‌پذیری حرفه‌ای دانشجویان را افزایش می‌دهد.

۳. نتیجه‌گیری

در سال‌های اخیر با گسترش همکاری‌های راهبردی میان ایران و چین در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، جایگاه زبان فارسی در نظام آموزش زبان‌های خارجی چین روز به روز اهمیت بیشتری یافته است. هرچند دانشگاه‌های چین در زمینه آموزش زبان فارسی، دستاوردهای قابل توجهی داشته‌اند؛ اما همچنان چالش‌هایی جدی در مسیر توسعه این رشته وجود دارد، از جمله نبود نظام بومی‌سازی مناسب در تولید منابع درسی، ناهماهنگی منابع آموزشی با نیازهای روز، محدودیت در همکاری‌های بین‌دانشگاهی و کمبود فرصت‌های عملی برای دانشجویان.

این مقاله با تکیه بر واقعیت‌های میدانی، پیشنهادهایی مشخص و عملی ارائه می‌دهد. ۱. تقویت تولید و اشتراک منابع آموزشی تخصصی و دیجیتال در چارچوب همکاری‌های آموزشی میان دانشگاه‌های چین و ایران برای ارتقای کیفیت آموزش و افزایش انگیزه یادگیری؛ ۲. تعمیق سطح و گستره همکاری‌های دوجانبه از طریق امضای توافق‌نامه‌های تبادل دانشجو، دوره‌های دومی‌درکی و پروژه‌های تحقیقاتی مشترک؛ ۳. توسعه فرصت‌های کاربردی برای زبان‌آموزان در قالب کارورزی، مسابقات علمی‌زبان‌محور و ارزیابی‌های استاندارد به منظور ارتقای توانمندی‌های حرفه‌ای؛ ۴.

تقویت گفت‌وگوی فرهنگی و همکاری‌های محلی، به منظور تحکیم نقش زبان فارسی به عنوان پل ارتباطی میان تمدن‌های ایران و چین.

به طور خلاصه، زبان فارسی صرفاً ابزاری برای ترجمه و گفت‌وگو نیست، بلکه نقش حیاتی در پیوند دادن دو تمدن بزرگ ایفا می‌کند. تقویت تربیت نیروی انسانی متخصص در این حوزه، نه تنها درک عمیق‌تری از فرهنگ ایران برای جامعه چین فراهم می‌آورد، بلکه به درک بهتر ایرانیان از چین معاصر نیز کمک می‌کند و مسیر را برای همکاری‌های بلندمدت و چندلایه هموار می‌سازد. امید است دو کشور در آینده نیز همکاری‌های خود را در زمینه آموزش زبان گسترش دهند و با هم‌افزایی، توسعه پایدار و پویا در آموزش زبان فارسی در چین را رقم بزنند، توسعه‌ای که بی‌شک به تقویت درک متقابل، دوستی و همکاری میان ملت‌های دو کشور خواهد انجامید.

کتاب‌شناسی

الف: کتاب‌ها

- (۱) شن، فو وی (۲۰۲۳)، *تاریخ تبادلات فرهنگی چین و آسیای غربی*، تای یوان: انتشارات آموزش شانشی.
- (۲) لیو، با سیو/ هو، ری (۲۰۲۲)، *پژوهشی درباره راهبرد و سازوکار گسترش آموزش در چارچوب ابتکار کمربند و جاده*، نان نینگ: انتشارات آموزش گوانگشی.
- (۳) لیو، زن تانگ (۲۰۱۹)، *داستان چین و ایران*، پکن: انتشارات گفت-وگوی بین‌المللی پنج قاره.
- (۴) مو، هونگ یای (۲۰۱۴)، *یادداشت‌هایی از ایران*، ژنگ ژو: انتشارات دانشگاه هنان.

ب: مقاله‌ها

- (۱) امام، سید جلال (۱۳۹۱)، «بررسی تاریخی سهم زبان فارسی در فرهنگ مسلمانان چین»، نشریه تاریخ اسلام، شماره ۵۱، صص ۱۸۹-۲۲۸.
- (۲) بازدار، تهمینه (۱۴۰۲)، «بررسی تطبیقی ویژگی‌های زمان دستوری و نمود در زبان‌های فارسی و چینی براساس زبان‌شناسی پیکره‌ای»، مجله مطالعات آموزش بین‌المللی زبان فارسی، سال ۸، شماره ۱۳، صص ۲۱۱-۲۳۷.
- (۳) برزگربفروئی، محدثه (۱۴۰۱)، «نگاهی به ترکیبات ساده وصفی و اضافی در زبان‌های فارسی و چینی (رویکردی آموزشی)»، مطالعات آموزش بین‌المللی زبان فارسی، سال ۷، شماره ۱۲، صص ۱۰۵-۱۲۳.

(۴) دینگ، جون (۱۳۸۴)، «نگاهی به روند آموزش زبان فارسی در چین و توسعه تبادلات فرهنگی چین و ایران»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها در پرتو سفرهای دریایی ژنگ‌هه دانشگاه ملیت‌های شمال غربی، مؤسسه علوم اجتماعی نینگ‌شیا و رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در چین، (۱۹۴-۱۹۹ و ۴۵۹-۴۶۰).

(۵) ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۸)، «آشنایی با کرسی‌های زبان و ادبیات فارسی در چین». نشریه مطالعات ایرانی اسلامی، دوره ۹، شماره ۳، صص ۴۹-۸۴.

(۶) رضی نژاد، سید محمد، رستاخیز، مهسا (۱۴۰۴)، «بررسی مشکلات نگارشی- ویرایشی در کتاب Fors Tili (کتاب آموزش زبان فارسی در کشور ازبکستان)»، فصل‌نامه بین‌المللی علمی تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، سال ۷، شماره ۱۹، صص ۷۴-۹۷.

(۷) صدیقی‌فر، زهره، حسینی، زهراسادات (۱۳۹۵)، «آموزش واژگان فارسی به چینی‌زبانان براساس راهبردهای یادگیری زبان آموزان»، گردهمایی سراسری انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران.

(۸) صفایی قلاتی، مهدی، زارع، سعیده/ یاراحمدزهی، ناهید (۱۳۹۹)، «انتقال آوایی در گفتار فارسی فارسی‌آموزان چینی با تمرکز بر فضای واکه‌ای»، پژوهش‌نامه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، دوره ۹، شماره ۱، صص ۱۴۹-۱۷۶.

(۹) لیو، ینگ‌شن (۱۹۹۱)، «آموزش زبان‌های ایرانی و فارسی در دوران سلسله‌های تانگ و یوان در چین»، نشریه دانشگاه سین‌کیانگ (نسخه علوم انسانی و اجتماعی)، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۸-۲۳.

۱۰) مرادزاده، رضا (۱۳۹۶)، «*زبان فارسی و گسترش اسلام در چین*».

پژوهش‌نامه تاریخ تمدن اسلامی (مقالات و بررسی‌ها)، سال ۵۰،

شماره ۱، صص ۷۱-۹۲.

۱۱) مو، هونگ یان، طبری شاهاندشت، نرگس (۱۴۰۲)، «*بررسی وضعیت*

آموزش زبان چینی و فارسی در ایران و چین». مطالعات آموزش

بین‌المللی زبان فارسی، سال ۸، شماره ۱۳، صص ۷۱-۹۸.

۱۲) میردهقان، مهین ناز، میرزایی‌برزکی، رضا، دهقانی، مرضیه (۱۳۹۷)، «

تدوین و ارزیابی درسنامه‌های جامع آموزش زبان فارسی به

چینی‌زبانان در سطح پایه براساس چارچوب مرجع آموزش زبان

فارسی» پژوهش‌نامه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، سال ۷،

شماره ۲، صص ۱۶۵-۱۹۴.

۱۳) وانگ، زنگ رونغ (۱۴۰۲)، «*آموزش ضرب‌المثل فارسی به*

غیرفارسی‌زبانان: درس خواندن متون مطبوعاتی به‌عنوان مطالعه

موردی»، پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دوره ۱۳،

شماره ۳، صص ۴۹۷-۵۰۸.

۱۴) وکیل فرد، امیررضا، حیدری خسرو، پریسا (۱۴۰۱)، «*بررسی ارتباط*

بین نوع شخصیت، سبک‌ها و راهبردهای یادگیری زبان در میان

فارسی‌آموزان چینی»، دوماهنامه جستارهای زبانی، دوره ۱۳،

شماره ۴، صص ۶۵۹-۶۹۰.

ج: منابع اینترنتی

۱) بیانیه مشترک جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین (۱۳۹۴)

برگرفته شده از سایت: [https://fararu.com/fa/tiny/news-](https://fararu.com/fa/tiny/news-610531)

[610531](https://fararu.com/fa/tiny/news-610531).

(۲) فرهنگ ملل (بدون تاریخ)، « بحث کوتاهی درباره زبان فارسی و

گسترش آن در چین» (۱۴۰۴) برگرفته شده از سایت:

<https://farhangemelal.icro.ir/news/18188>

Chinese references

- 1) 丁俊.从中国波斯语教学活动的历程看中伊(朗)文化交流的发展[C]//宁夏社会科学院,伊朗伊斯兰共和国驻华大使馆文化处.郑和下西洋与文明对话国际研讨会论文汇编.西北民族大学;,2005:194-199+459-460.
- 2) 刘宝存,胡瑞,等.“一带一路”倡议下扩大教育开放战略与机制研究[M].南宁:广西教育出版社,2022.
- 3) 刘迎胜.唐元时代中国的伊朗语文与波斯语文教育[J].新疆大学学报(哲学社会科学版),1991,(01).
- 4) 刘振堂.中国和伊朗的故事[M].北京:五洲传播出版社,2019.
- 5) 穆宏燕.波斯札记[M].郑州:河南大学出版社,2014.
- 6) 沈福伟.中国与西亚文化交流史[M].太原:山西教育出版社,2023.

فصل‌نامه بین‌المللی علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال هشتم، شماره بیست و یکم، بهار ۱۴۰۴ (صص ۱۲۰-۱۵۲)

مقاله پژوهشی

Doi:

بررسی هنجارگریزی آوایی در مخزن‌الاسرار نظامی و تحفه الاحرار جامی

داود مزده عنبران^۱، بیژن ظهیری ناو^۲، خدابخش اسداللهی^۳، رامین محرمی^۴

چکیده

فرمالیست‌ها، میان ادبیات به منزله مجموعه آثار ادبی و ادبیت در مفهوم تبدیل زبان خودکار به زبان ادبی، تفاوت قائل بودند. از نظر آنان ادبیت متن با استفاده از شگردهای برجسته‌سازی، محقق می‌شود. شاعران نیز برای متمایز کردن شعرهای خود دست به آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی می‌زنند. دو روش هنجارگریزی و قاعده‌افزایی از جمله این روش‌هاست که نظامی و جامی، دوتن از شاعران برجسته ادبیات فارسی، برای برجسته‌سازی و غیرآشنا کردن اثرهای خود از آن استفاده کرده‌اند. حال با توجه به این موضوع، هدف پژوهش حاضر دستیابی به گونه‌ای از هنجارگریزی نظامی و جامی در مخزن‌الاسرار و تحفه الاحرار است. بنابراین با روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این سؤال‌ها هستیم که هر دو شاعر از کدام عامل هنجارگریزی آوایی بیشتر بهره‌گرفته‌اند؟ همچنین استفاده از شگردهای هنجارگریزی آوایی حذف، ابدال، تخفیف، تسکین، ادغام، اشباع و تشدید تا چه اندازه در حفظ وزن، و همسان‌سازی واژه‌های قافیه مؤثر بوده است؟ یافته‌های پژوهش نشان داد: هر دو شاعر برای استحکام بیشتر وزن و موسیقی رعایت وزن اشعار در بحر سریع که لازمه آن سرعت و شتاب در بیان است، بیش از همه از ترفند «حذف» بهره برده‌اند. پس از آن، شگردهای «ادغام» و «تخفیف»، که هر سه، شیوه مناسبی برای کوتاه کردن مفردات است استفاده کرده‌اند. همچنین جامی «ابدال» را غالباً برای همسان‌سازی واژه‌های قافیه، اما نظامی برای حفظ وزن و موسیقی به کار برده است. هر دو شاعر از «اشباع» و «تشدید» به دلیل افزوده شدن بر امتداد هجاها یا تعداد واج‌های ابیات، کمترین بهره را برده‌اند.

واژه‌های کلیدی: فرمالیسم، برجسته‌سازی، هنجارگریزی آوایی، مخزن‌الاسرار، تحفه الاحرار.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

^۲ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول).

bijanzahirina@yahoo.com

^۳ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

Kh.asadollahi@gmail.com

^۴ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

moharami@uma.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۹

۱. مقدمه

هنجارگرایی، بحثی در حیطه نقد صورت‌گرایی است، نظریه‌پردازان مکتب صورت‌گرایی توجه بسیاری به ادبی بودن متن داشتند. فرمالیست‌ها میان ادبیات به منزله مجموعه آثار ادبی و ادبیت در مفهوم تبدیل زبان خودکار به زبان ادبی، تفاوت قائل بودند. یاکوبسون در مقاله «شعر جدید روس»، موضوع علم ادبی را نه ادبیات بلکه ادبیت متن می‌داند. از نظر صورت‌گرایان ادبیت متن با استفاده از شگردهای دوگانه شعرآفرینی و نظم‌آفرینی تحقق می‌یابد که شامل فرایندهای هنجارگرایی و قاعده‌افزایی است (انوشه، ۱۳۸۱: ۸۷). از نظر صورت‌گرایان تفاوت بین شاعر و ناظم هست، در نگاه شاعر به لایه‌های زیرین، شعر شکل می‌گیرد؛ زیرا شعر بر «درونۀ» زبان استوار است، اما نظم بر «برونۀ» زبان. از نظر آن‌ها جوهر شعر گریز از هنجارهای زبان معیار و خودکار است (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۷۲).

نظامی در مخزن‌الاسرار و جامی در تحفه‌الاحرار، هر کدام برای حفظ موسیقی و ایجاد تعادل در وزن ابیات و همچنین همسان‌سازی واژه‌های قافیه و گاه نیز برای برقراری توازن واجی و آوایی بین واژه‌ها از روش هنجارگرایی آوایی و مؤلفه‌های آن، یعنی حذف، تخفیف، ابدال، تسکین، ادغام و تشدید بهره برده‌اند که موجب برجسته‌سازی و تشخیص آن‌ها شده است؛ بنابراین می‌توان این دو اثر را با استفاده از روش هنجارگرایی آوایی مورد بررسی قرار داد تا مشخص شود هرکدام از این دو شاعر از کدام مؤلفه‌های هنجارگرایی آوایی بیشترین بهره را برده و دلیل به کارگیری آن مؤلفه‌ها چه بوده است.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

صورت‌گرایی به عنوان یک مکتب تحت تأثیر زبان‌شناسی پس از سوسور پدید آمد که هدف آن نشان دادن میزان ادبیت متن ادبی براساس بررسی عناصر و اجزای آن

متن بود. آن‌ها متن را به دور از جنبه‌های تاریخی، روان‌شناسی، اجتماعی و سیاسی بررسی می‌کردند و تنها به خود متن می‌پرداختند تا راز ادبیت آن آشکار شود. از نظر آن‌ها فرم و شکل، پیوستگی تمام اجزا و عناصر از قبیل توازن آوایی، واژگانی، نحوی و هنجارگریزی در اثر است که در انسجام آن نقش دارند. این مکتب خود را در تقابل با سنت غالب مطالعه ادبیات که ادبیات را در پیوند و نسبت با سایر رشته‌ها بررسی می‌کرد، قرار داد و تأکید خود را بر مشخصه‌های تمایزدهنده ادبیات گذاشت. صورت-گرایان با پرداختن به مقوله زبان در اثر هنری و تبیین علمی زبان ادبی به دنبال این هستند که آنچه را عامل برجستگی یک اثر ادبی است، از طریق روش‌های علمی تبیین کنند. از نظر آن‌ها ادبیات همان آشنایی از زبان گفتار است که با روش‌های مختلفی در زبان صورت می‌گیرد. فرمالیست‌ها آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی در متن را با دو روش امکان‌پذیر می‌دانستند: نخست هنجارگریزی از زبان معیار، دوم قاعده‌افزایی. از نظر آن‌ها در نوع اول، شاعر با استفاده از روش‌هایی چون هنجارگریزی نحوی، واژگانی، سبکی، آوایی و غیره می‌تواند موجب تمایز زبان شعر از زبان معیار شود. در گونه هنجارگریزی آوایی، شاعر با به کارگیری شیوه‌هایی همچون ابدال، ادغام، حذف، تسکین، اضافه و تخفیف می‌تواند در شکل واژه‌ها و ترکیبات تصرف کند و آن‌ها را از نرم هنجار و معیار متمایز کند و موجب استواری و تعادل در وزن و موسیقی شعر شود یا در همسازن‌سازی واژه‌های قافیه شعر از آن‌ها بهره بگیرد. البته همیشه انتخاب و گزینش واژه‌ها در شعر، صرفاً بنا بر ضرورت وزنی نیست و گاهی هدف شاعر از برگزیدن نوع خاصی از واژه، به سبب هماهنگی و تجانس بیشتر آن واژه با اجزای دیگر کلام است که می‌تواند احساس و مفهوم شاعر را به نحو بهتری به خواننده القا کند؛ در واقع، شاعر از میان چند نوع تلفظ مختلف یک واژه، گونه‌ای را برمی‌گزیند که ادبی‌تر است. هرچه امکانات واژگانی و آگاهی شاعر از اشکال مختلف واژه بیشتر باشد، مسلماً دایره گزینش او برای انتخاب واژه‌ها وسیع‌تر خواهد بود.

منظور از شکل‌های مختلف واژه، گونه‌هایی است که بر اثر تخفیف، ابدال، ادغام و غیره که در ادامه با عنوان زیرمجموعه‌های هنجارگریزی آوایی بیان می‌شوند به وجود آمده است. نظامی در مخزن الاسرار و مقلد او، جامی در تحفه‌الاحرار نیز توانسته‌اند با استفاده از روش هنجارگریزی آوایی و برخی شیوه‌های آن؛ یعنی حذف، ابدال، اضافه، ادغام، تسکین و تخفیف موسیقی و وزن شعر خود را استحکام و قوام ببخشند و با انتخاب واژه‌ها براساس روش‌های شناخته‌شده در هنجارگریزی آوایی ارتباط و تناسب بین عناصر شعری را به وجود آورند. با توجه به مطالب فوق، مسئله اساسی تحقیق پاسخ به این پرسش‌هاست:

- ۱- هر دو شاعر از کدام عامل هنجارگریزی آوایی بیشتر بهره‌گرفته‌اند؟
- ۲- استفاده از مؤلفه‌های حذف، ابدال، تخفیف، تسکین، ادغام و تشدید تا چه اندازه در حفظ و تعادل وزن و همسان‌سازی واژه‌های قافیه مؤثر بوده است؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

نظامی به زبان و کارکردهای گوناگون آن توجه بسیاری دارد و نیز آگاهی کامل او از عوامل برجسته‌سازی زبان معیار همچون هنجارگریزی و قاعده‌افزایی موجب شده است وی تنوع و تازگی را با زبان شاعرانه خود همراه کند و نیز موجب تقویت ادبیت کلام خود شود. از مقلدان آثار نظامی، عبدالرحمن جامی است که سعی دارد با استفاده از همه شیوه‌های انحراف از نرم، همانند نظامی آثار خود را برجسته کند و گرد کهنگی و تکرار را از آن‌ها بزداید. اگر حوزه زبان شعر را به عنوان یکی از مؤلفه‌های تکنیکی یا فنی شعر در نظر بگیریم، می‌توانیم از طریق سنجش میزان انحراف از نرم و هنجار، شعر این دو شاعر کلاسیک زبان فارسی را بررسی کنیم. از جمله مؤلفه‌های زبانی که موجب هنجارگریزی و آشنایی‌زدایی شعر این دو شاعر شده، حذف، ابدال، تخفیف، تسکین، ادغام و تشدید است که در زمره هنجارگریزی آوایی قرار می‌گیرند.

به همین دلیل بررسی این دو اثر و نشان دادن اهمیت توجه دو شاعر در اعمال این‌گونه روش‌ها و نیز نشان دادن بسآمد به کارگیری از آن‌ها در این دو اثر حائز اهمیت است.

۱-۳. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته که در آن‌ها آثار کلاسیک و معاصر شعرای فارسی براساس نظریه فرمالیستی بررسی شده است. در بین آن‌ها پژوهش‌هایی نیز دیده می‌شود که آثار نظامی را مورد بررسی و واکاوی قرار داده باشد، اما پژوهشی مستقل صورت نگرفته است که اثری از جامی را براساس این رویکرد یا آثار این دو شاعر را براساس دیدگاه فرمالیستی بررسی کرده باشد. در ادامه به چند پژوهش در رابطه با این موضوع اشاره می‌شود.

- محسنی، مرتضی و مهدی صراحتی (۱۳۸۹)، در پژوهشی با عنوان «انواع هنجارگرایی آوایی و واژگانی در شعر ناصرخسرو» با تحلیل هنجارگرایی‌ها و بدعت‌های هنری ناصرخسرو در سطح زبان شعری متداول دوران او، شاخصه‌های سبکی و عوامل تمایز شعر او را نسبت به شاعران دیگر مشخص نموده‌اند و علل عملکرد او بر زبان هنجار و نهایتاً علل دستیابی او به زبان شعر را معین کرده‌اند.

- شریعتی، نسرين و دیگران (۱۴۰۱)، مقاله «هنجارگرایی آوایی در آثار نظامی» را نوشته‌اند و معتقدند که نظامی بسیار هنرمندانه از زبان معیار زمان خویش فاصله می‌گیرد و با به‌کارگیری انواع آشنایی‌زدایی‌ها توجه خواننده را به شعر خود جلب می‌کند. او افزون‌بر آنکه می‌کوشد هنجارگرایی را همانند وسیله‌ای برای تحریک هرچه بیشتر ذهن خوانندگان اشعار خود به کار برد، افزونی‌ها و کاستی‌های اوزان اشعارش را نیز با این شیوه برطرف می‌کند.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. آشنایی‌زدایی

یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در نظریهٔ فرمالیست‌ها، آشنایی‌زدایی است که نخستین بار ویکتور شک洛夫سکی آن را در رسالهٔ «هنر همچون شگرد» مطرح کرد. در نظر او هنر، عادت‌ها را تغییر می‌دهد و هرآنچه را که در چشم ما آشنا و خودکار به نظر می‌رسد، بیگانه و غریب می‌نماید (ر.ک. احمدی، ۱۳۷۰: ۴۷). از نظر او همه چیز هر روز در زندگی متعارف می‌شود و تازگی خود را از دست می‌دهد؛ پس چندان تأثیری بر نیروی سازندهٔ فکر ما ندارد و به آسانی دریافت می‌شود، اما هنرمند در یک اثر هنری همه چیز را نامتعارف می‌کند. اصولاً شگرد هنرمند، آشنایی‌زدایی از امور متعارف و دشوار کردن درک بیان و مفاهیم است (ر.ک. همان، ۱۳۷۴: ۳۰۸ - ۳۰۹). در آشنایی‌زدایی شگردهایی به کار گرفته می‌شود که زبان شعر را برای مخاطب، بیگانه می‌سازد و با عادت‌های زبانی مخاطبان مخالفت می‌کند. این امر در آثار ادبی از طریق هنجارگریزی به وجود می‌آید؛ یعنی در آن‌ها نوعی تغییر و دگرگونی ایجاد می‌کند. هنرمند با استفاده از این شگردها زبان معمول و هنجار را برای مخاطب ناآشنا می‌سازد (ر.ک. علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۰۷). آشنایی‌زدایی هرگونه نوآوری در هنر است؛ زیرا در عالم هنر هیچ حرف تازه‌ای نیست و در عین حال اگر چیزی واقعاً هنر باشد، حتماً تازه، غریب و ناآشنا است. (ر.ک. شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۶: ۹۹)؛ در نتیجه، آنچه از دیدگاه فرمالیست‌های روس حائز اهمیت است، فعال و پویا کردن هنر‌سازهای از کار افتاده است. آن‌ها معتقدند هنر‌سازها بر اثر کثرت به کارگیری، توانایی القای خود را از دست می‌دهند و کار هنرمند این است که آن هنر‌سازهای مرده را با نظام‌بخشی جدید خود زنده و برجسته کند.

صورت‌گرایان تعدادی از شگردهای زبانی را که موجب آشنایی‌زدایی و در نتیجه برجستگی متن می‌شود، بدین ترتیب بیان می‌کنند: «۱. نظم و همنشینی واژگان در شعر که بنیان آن آهنگ و موسیقی واج‌هاست، به هر واژه‌ای اهمیت و تشخص می‌دهد. شگردهای زبان شاعرانه (کاربرد وزن و قافیه، تعداد قافیه، ردیف، موسیقی آوایی) سرانجام واژه یا واژه‌هایی را در شعر برجسته می‌کنند و آن را از بار معنایی و کاربرد هر روزه‌اش جدا می‌سازد تا چیزی بیگانه، تازه‌وارد، یگانه و دارای تجلی شود و این زدودن عادت‌ها آشنایی‌زدایی است. ۲. مجازهای بیان شاعرانه (استعاره و انواع مجاز، کنایه، تشبیه و آنچه به نام حس‌آمیزی خوانده‌اند). ۳. ایجاز و خلاصه‌گویی ۴. کاربرد واژگان کهنه ۵. کاربرد ویژه ساختار نحوی ناآشنا یا کهن ۶. کاربرد صفت به جای موصوف ۷. ترکیب‌های معنایی جدید ۸. بیان استوار به ناسازهای منطقی ۹. نوآوری واژگانی و ساختن واژگان ترکیبی جدید» (احمدی، ۱۳۷۰: ۵۹ - ۶۰). علاوه بر مواردی که آن‌ها به صورت جزئی‌تر بیان می‌کنند، در شکلی کلی نیز دو شیوه هنجارگریزی و قاعده‌افزایی را که موجب برجسته‌سازی در متن ادبی می‌شود، عامل به وجود آمدن زبان ادب می‌دانند.

۲-۲. هنجارگریزی (قاعده‌گاهی)

صورت‌گرایان، برجسته‌سازی را انحراف و عدول هنرمندانه در زبان می‌دانند که همراه با انگیزه هنری باشد (ر.ک. شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۶۲). یکی از شگردهای برجسته‌سازی، هنجارگریزی است که در آن نسبت به قواعد حاکم بر زبان خودکار انحراف صورت می‌پذیرد (ر.ک. صفوی، ۱۳۹۰: ۴۶). هنجارگریزی را قاعده‌گاهی نیز می‌نامند که در آن شاعر با کاهش قواعدی که در زبان خودکار به کار می‌رود، شعر خود را پدید می‌آورد (ر.ک. همان، ۱۳۹۴: ۳۷)؛ به عبارت دیگر، این‌گونه از فرایند برجسته‌سازی مجموعه ابزارهایی را در بر می‌گیرد که بر محتوای زبان عمل می‌کنند؛ یعنی در نهایت، معنایی را به وجود می‌آورند که به نوعی با معنی در زبان خودکار متفاوت است. هنجارگریزی

در هشت نوع آوایی، نحوی، گویشی، زمانی، سبکی، نوشتاری، واژگانی و معنایی شناخته می‌شود که هرکدام موجب تمایز زبان هنجار از زبان شعر می‌شوند. این پژوهش براساس دو گونه هنجارگریزی آوایی و واژگانی صورت گرفته است.

۲-۲-۱. هنجارگریزی آوایی (در تحفه‌الاحرار و مخزن‌الاسرار)

در این نوع از هنجارگریزی، شاعر از قواعد و ساختارهای آوایی حاکم بر زبان خودکار و هنجار عبور می‌کند و ساختارهایی را که متداول نبوده به کار می‌برد. شاعر در این کار، از تغییرات آوایی مانند حذف، تشدید، ادغام، تسکین، قلب و جزء آن، که در حفظ موسیقایی شعر (وزن و قافیه) مؤثرند، بهره می‌گیرد (ر.ک. محسنی و صراحتی، ۱۳۸۹: ۷).

۲-۲-۱-۱. حذف (Deletion): هرگاه واج یا واج‌هایی از شکل نوشتاری واژه حذف شوند، هنجارگریزی آوایی «حذف» رخ داده است. در تحفه‌الاحرار این نوع از هنجارگریزی غالباً به ضرورت وزن و موسیقی شعر رخ داده است؛ زیرا این مثنوی در بحر سریع، یعنی وزن «مفتعلن مفتعلن فاعلن» سروده شده است. وجه تسمیه این بحر به «سریع» سرعت و شتاب کلام در وزن آن است «و این سرعت از کثرت اسباب خفیفه» که در اوزان آن است ناشی می‌شود و اسباب در کلام، نسبت به اوتاد، اصولاً سرعت بیشتری دارند» (سعادت، ۱۳۸۸: ۶۴۷)؛ شمس قیس رازی نیز معتقد است: «سریع را از بهر آن سریع خوانده‌اند که بنای آن بر دو سبب و وتدی است و انشاد اسباب مفرده، علی‌الخصوص که با اوتاد مفروقه باشد اقتضای سرعت کند و سبک در لفظ آید» (شمس قیس رازی، ۱۳۸۷: ۷۲)؛ در نتیجه، این وزن ایجاب می‌کند کلام، مختصر و موجز بیان شود. به همین دلیل شاعر غالباً واژه‌ها را با حذف، تسکین، ادغام و تخفیف ادا می‌کند و به صورت کوتاه‌شده درمی‌آورد.

از حجم انبوه موارد یافت‌شده به ذکر چند نمونه بسنده شد و در جدول می‌توان بسامد این نوع هنجارگریزی آوایی را مشاهده کرد. این نکته گفتنی است که در بسیاری از این گونه هنجارگریزی‌ها، نوآوری دیده نمی‌شود، بلکه در اشعار دیگر شاعران نیز مشاهده می‌شود.

الف) حذف واج میانجی: در این فرایند، اگر ضمیر پیوسته‌ای به واژهٔ مختوم به مصوت بلند «ا- و - ی» اضافه شود، لازم است همخوانی (واج میانجی) میان مصوت بلند واژه و مصوت کوتاه ابتدای ضمیر پیوسته افزوده شود که این همخوان در برخی واژه‌های این دو اثر به سبب رعایت وزن شعر حذف گردیده است. این واج در تحفه- الاحرار از واژه‌های «بقای‌شان، قلم‌سایش، تمنّایش، مسیحایش، رعنایش، زیبایش، سودایش، نشان‌هایش و ابرویش» حذف شده است.

* بقای‌شان

جیب بقاشان ز فنا سوده نی دامنشان ز آب و گل آلوده نی

(جامی، ۱۳۷۸: ۴۷۰)

* قلم‌سایش

دست قلم‌ساش جدا ساختی چون قلم از بند و برانداختی (همان: ۵۳۲)

* نشان‌هایش

چون ز نشان‌ها به عیان آمده محو نشان‌هاش نشان آمده (همان: ۴۸۵)

* ابرویش

هر مژه از دیدهٔ خونابه‌ده بود به ابروش همانا گره (همان: ۵۲۲)

نظامی در مخزن‌الاسرار تنها در موارد زیر، واج میانجی «ی» را حذف کرده است: جاش (جایش)، کالاش (کالایش)، سفرهاش (سفرهایش)، خضراش (خضرایش)، عذراش (عذرایش)، رسواش (رسوایش)، تاش (تایش)، تات (تایت).

تا به چهل سال که بالغ شود نقد سفرهاش مبالغ شود (نظامی، ۱۳۹۴: ۲۵۳)

ب) **نقش‌نمای اضافه:** در این فرایند، نقش‌نمای اضافه پس از واژه مضاف، حذف می‌شود و واج پایانی مضاف، همواره ساکن و بدون واکه تلفظ می‌شود. در تحفه‌الاحرار این نوع حذف، در چهار ترکیب اضافی مشاهده می‌شود.

* فلکِ راست‌خوی

روزی از آنجا که فلکِ راست‌خوی گشت ز بی مهریشان کینه‌جو
(جامی، ۱۳۸۷: ۵۲۰)

* تنِ چون گل

خنجر الماس چو بید آختند چاک به تنِ چو گلش انداختند (همان: ۵۰۷)

* سخن‌شان

گو دو جهان گشته فراموش باش لب ز سخن‌شان شده خاموش باش
(همان: ۵۴۹)

* گفته

لاجرم آنانکه که ز کار آگهند گفته جهان را کلماتُ اللَّه‌ند (همان: ۴۸۷)
در مخزن‌الاسرار نیز حذف نقش‌نمای اضافه تنها پس از واژه «زی» دیده می‌شود:
زی پدرش رفت و خبردار کرد تا پدرش چاره آن کار کرد (نظامی، ۱۳۹۴: ۴۰۸)
ب) **حذف «های ملفوظ»:** در تحفه‌الاحرار این نوع حذف، در واژه‌های «چهل، گیاه، سپهر و چهار» به ضرورت وزن صورت گرفته، اما در واژه «گواه» در پایان مصراع‌ها به ضرورت همسان‌سازی، واژه‌های قافیه حذف شده است.

* گیاه:

سبزه مصلّا ز گیا ساخته گرد به گرد چمن انداخته
(جامی، ۱۳۸۷: ۴۹۴)

* چهل / چهار:

سال تو چار است به وقت شمار چار تو چل باد و چلت باز چار (همان: ۵۴۷)

سطر سوم نیست بجز چار حرف درج به هر چار رموز شگرف
(همان: ۴۷۰ و ۵۳۸)

*** گواه:**

این همه آثار که نادرنماست بر صفت هستی قادر گواست (همان: ۴۷۲)

*** سپهر:**

اوج سپر همچو شهاب اشهبی چرخ ممر همچو قمر کوکبی (همان: ۴۷۹)
نظامی از دو واژه «چهار» (سه مورد) و «گیاه» (هفت مورد) های ملفوظ را برای رعایت وزن شعر حذف کرده است:

چار علم رکن مسلمانیست پنج دعا نوبت سلطانیست (نظامی، ۱۳۹۴: ۱۹۷)
تازه گیا شیر چو شکر به دست آهوکان از شکرش سیرمست (همان: ۲۶۱)
وی همچنین در سه بیت، های ملفوظ واژه «گیاه» را به ضرورت همسان سازی در قافیه با واژه های «صلا»، «توتیا» و «نما»، حذف کرده است:

زانکه زنی نان کسان را صلا به که خوری چون خر عیسی گیا (همان: ۳۲۴)
جامی همچنین واژه «شبه: Šabah» و چارده «chardah» که باید با «های ملفوظ» پایانی خوانده شود، بدون در نظر گرفتن «های ملفوظ» پایانی آورده است که به ضرورت حفظ وزن شعر، به صورت «Šaba» و «charda» تلفظ می شود.
موی خود آورد ز معجر برون چون شبه شبرنگ و چو شب قیرگون (جامی، ۱۳۸۷: ۵۳۵)

بوالهوسی بر سر راهی رسید جلوه کنان چارده ماهی بدید (همان: ۵۴۳)
نظامی نیز در بیتی واژه «وانگه: vangah» را که در پایان آن «های ملفوظ» وجود دارد، ذکر کرده است که بدون تلفظ «های ملفوظ» و به صورت «vanga» خوانده می شود. در این فرایند به دلیل رعایت وزن شعر، های ملفوظ در خوانش در نظر گرفته نشده و هجای بلند «gah» به هجای کوتاه «ga» تبدیل شده است.

وانگه عنان از دو جهان تافتند قوت ز دریوزه دل یافتند (نظامی، ۱۳۹۴: ۲۵۳)

ت) حذف «های غیرملفوظ»:

نظامی در واژه‌های «اندیشه‌ناک»، «سایه‌ام و پایه‌ام» و «شاخه»، های غیر ملفوظ را به سبب رعایت وزن حذف کرده است:

* اندیشه:

از پی سودای شب اندیش‌ناک ساخته معجون مفرح ز خاک (همان: ۲۵۱)

* سایه و پایه:

سایم از این سایه تواناتر است پایم از این پایه به بالاتر است (همان: ۲۵۹)

* شاخه:

گرچه جوانی همه فرزاندگی است هم نه یکی شاخ ز دیوانگی است؟ (همان: ۴۰۰)

در نمونه‌های زیر از تحفه‌الاحرار، همه حذف‌ها به‌ضرورت همسان‌سازی واژه‌های قافیه است.

* توده:

جانت ز آرایش تن پاک بود سایه نینداخت بر این خاک تود
(جامی، ۱۳۸۷: ۴۸۱)

* چهره:

هرچه بود در خم طاق سپهر جمله ازین چار نموده‌ست چهر (همان: ۴۷۰ و ۵۰۷)

* بهره:

گوش کنیزان تو را داده بهر از زر دریوزه‌گدایان شهر (همان: ۵۲۹)

* نهفته:

خرقه به پیران حرم داد و گفت سرّ خود از خلق چه دارم نهفت (همان: ۵۲۵ و ۵۱۰)
ث) حذف تشدید: در این فرایند تشدید به دلیل رعایت وزن حذف می‌شود؛
 مانند «سر (سرّ)» و «چله (چله)» در ابیات زیر از تحفه الاحرار:

در تتق ذات تو هر سر که بود روی در آیینۀ علمت نمود (همان: ۴۷۴)
 وقت توجه شده خم چون کمان از چله خلوتیان بر کران (همان: ۳۷۶)
 همچنین در واژه‌های حد (حدّ)، کل (کلّ)، ممر (ممرّ)، گله (گله)، شر (شرّ)، دنی (دنیّ)، حج (حجّ)، شط (شطّ)، دره (درّه) و بره (برّه)، مزه (مزه)، چله (چله)، خط (خطّ).

نظامی نیز تشدید واژه‌های «رق (رقّ)، جل (جلّ)، دبه (دبه)، حی (حیّ)، دُر (درّ)، غله (غله)، حد (حدّ) و حق (حقّ)» را برای رعایت وزن، و تشدید واژه «حلّ» را به ضرورت همسان‌سازی واژه‌های قافیه، حذف کرده است. تنوع واژه‌هایی که تشدید در آن‌ها حذف گردیده است در تحفه الاحرار بسامد بیشتری دارد:

گر شتری رقص کن اندر رحیل و نه میفکن دبه در پای فیل (نظامی، ۱۳۹۴: ۳۷۵)
 پرورش آموختگان ازل مشکل این حرف نکردند حل (همان: ۱۵۷)

ج) حذف «الف» از ابتدای واژه

* بریشم (ابریشم):

زهره شد از چنگ پرآوازه‌اش تار بریشم دِه شیرازه‌اش (جامی، ۱۳۸۷: ۵۵۰)
 * فکند (افکند):

خرقه تن را ز تن جان فکند بر کتفش خلعت احسان فکند (همان: ۴۸۰ و ۵۳۳)
 * فراشت (افراشت):

چاشت که خورشید علم برفراشت ظلمت سایه به زمین کم گذاشت
 (همان: ۴۹۶)

* بر فروخت (برافروخت):

حسن ز هر چهره که رخ بر عشق از آن شعله دلی را بسوخت

(همان: ۴۹۹ و ۵۰۱)

فروخت

و در افعال و واژه‌های دیگری مانند: فتادن: افتادن (چهارده مورد)، فزون: افزون، فزاید: افزایش، ستادن: ایستادن و جان‌فزای: جان‌افزای.

مشاهده می‌شود که جامی، الف را تنها از ابتدای دو اسم (ابریشم و فزون) و در سایر نمونه‌ها از ابتدای فعل (هفت مورد) حذف کرده است، اما این فرایند در مخزن-الاسرار از تنوع بیشتری برخوردار است، به طوری که در یازده اسم «بریشم، بوطالب، بوالعجب، میری: امیری (دو مورد)، فسون (دو مورد)، فسوس، فزونی (دو مورد)، سرافیل (دو مورد)، براهیم (دو مورد)، سکندر و سماعیل (دو مورد)» و چهار فعل «فکند (دو مورد)، فسرد (دو مورد)، فتاد (سه مورد) و فشاند» به چشم می‌خورد. این فرایند در هر دو اثر به سبب رعایت وزن و تعداد هجاها رخ داده است.

رایت اسحاقی از او عالی است ضدّش اگر هست سماعیلی است (نظامی، ۱۳۹۴:

۲۱۹)

هرکه در او دید دماغش فسرد دیده چو افعی به زمرّد سپرد (همان: ۳۶۵)

چ) حذف همزه: در هر دو اثر مخزن‌الاسرار و تحفه‌الاحرار، حذف همزه تنها در

واژه «جبرئیل» و به ضرورت وزن صورت گرفته است.

پیر برآشفّت که تعجیل نفرت دیو از دم جبریل چیست

(جامی، ۱۳۸۷: ۵۴۹)

چیست

بارگی از شهر جبریل ساخت بادزن از بال سرافیل ساخت

(نظامی، ۱۳۹۴: ۲۴۷)

ح) حذف «ی»: جامی در ابیات زیر، «شکرافشان» را به جای مصدر شکرافشانی

و «روشان را» به جای روشنیان، یعنی اهل روشنی ذکر کرده که از اولی «یای مصدر»

و از دومین واژه «یای نسبت» حذف شده است:

طوطی طبعم که ثناخوان توست در هوس یک شکرافشان توست

(جامی، ۱۳۸۷: ۴۸۳)

چشم گشادند به هم روشان ظلمتیان را همه چشمک‌زنان (همان: ۴۹۲)

این گونه حذف در مخزن الاسرار تنها در واژه «بازی» مشاهده می‌شود که نظامی واج «ی» را از آن حذف کرده است. هر دو شاعر از این فرایند برای رعایت قواعد قافیه و به ضرورت همسان‌سازی واژه‌های قافیه بهره برده‌اند:

کز همه مرغان، تو خاموش‌ساز گوی چرا برده‌ای آخر به باز (نظامی، ۱۳۹۴: ۴۳۲)

خ) حذف «ب» نشانه فعل امر: در این گونه، نشانه «ب» از ابتدای فعل امر حذف می‌شود تا از تعداد یا امتداد هجاهای بیت کاسته شود. در تحفه الاحرار این مصداق در شصت و هفت فعل مشاهده شد، اما کاربرد برخی از افعال امر بسامد بیشتری داشت. برای نمونه:

* بار: ببار / شکن: بشکن:

بار بر این باغ ز انجم تگرگ در هم و بر هم شکنش شاخ و برگ

(جامی، ۱۳۸۷: ۴۷۵)

فعل‌های امر «ریز، دان، سنج، بری، فراز، شنو، گوی، گرو، دوز، فرو بر، بار، سپار، خواه، نما، میر، برفرزو، تراش، خراش، واگذار، جوی، ریز، نگر، خای، پوش، نمای، گزین، طلب، پسندید، گزین، روب، سپار، آور، خرام، رس، بند، نشین و نشان (هرکدام یک بار)، شکن، رسان، کُش، بخش، گو، سای، افزای / فزای، کوش و گذار (هرکدام دو بار)، زن، گشای، آ / آی، آر، رس / رسان، رو، ورز، آر و خیز (هرکدام سه بار)، ساز (پنج بار)، فکن و بین (هرکدام پنج بار)، دار (هفت بار)، گیر (نه بار)، ده (یازده بار)، شو (دوازده بار)، نه (سیزده بار)، باش (بیست و نه بار) و کُن (سی بار) بدون نشانه امر «ب» در تحفه الاحرار تکرار شده‌اند.

در مخزن‌الاسرار، در ۲۶۲ مورد افعال امر بدون نشانه «ب» ذکر شده است: کن (پنجاه و چهار بار)، باش (سی و دو بار) طلب و فرست (هر کدام شش بار)، برانداز (پنج بار)، کوش، گذر، رسی، شکن، پر، بازکش، دان، نشان، گرد، ساز شتاب و گری (هر کدام دو بار)، فکن / افکن، رسان و دِه (هر کدام چهاربار)، نمای، آور، گشای، نِه، آویز، بازکش، برتراش، درگذر، ران، پذیر، رهان، شمار، بازگذار، آزمای، هِل و بَر (هر کدام یک بار)، شو (چهارده بار)، خیز، گو و دار (نُه بار)، بین و نگر (هر کدام هشت بار)، گیر (پانزده بار)، فشان، ساز، سپار، جوی و گریز (هر کدام سه بار)، در / بر / برون آر / آی (هر کدام هفت بار)، زن (هشت بار). برای نمونه:

* **هل: بهل / کن: بکن / گیر: بگیر:**

باز هل این فرش مهن‌پوده را طرح کن این دامن آلوده را

یا چو غریبان پی ره‌توشه گیر یا چو نظامی ز جهان گوشه گیر

(نظامی، ۱۳۹۴: ۲۹۷)

در هر دو اثر، غالب فعل‌های امر در پایان حکایات به دلیل ذکر نکات اخلاقی، برحذر داشتن، ارشاد و راهنمایی مخاطب و نیز در مناجات‌ها و نعت‌ها که در آن‌ها طلب یاری از خداوند و پیامبر اکرم (ص) دارد، مشاهده می‌شود.

(د حذف در واژه «اگر» (گر / ار):

خواب چو مرگ ار نبود ضدّ زیست نکتۀ «النَّوْمُ أَخُ الْمَوْتِ» چیست؟

(جامی، ۱۳۸۷: ۵۲۱)

زان رطب آن شب که بری داشتم بی‌خبرم گر خبری داشتم

(نظامی، ۱۳۹۴: ۲۱)

در مخزن الاسرار واژه «اگر» ۱۴۷ بار به شکل‌های «ار / گر» آمده است در حالی که این نوع حذف در تحفه الاحرار در بیست و هفت مورد مشاهده شد. حذف واج این واژه یا کوتاه کردن آن در تمام موارد برای رعایت وزن شعر بوده است.

ذ) حذف «نون» از پایان واژه: در مخزن الاسرار این گونه حذف، در دو واژه «آستین» (هشت مورد) و «زمین» (ده مورد) صورت گرفته است که همگی آن‌ها به سبب رعایت و تناسب وزن و حفظ امتداد هجا حذف گردیده است. این نوع حذف در تحفه الاحرار مشاهده نشد

او که چو گندم سرپایی نداشت بی زمی او سنگ و نوایی نداشت

(همان: ۲۹۰)

دست بدار ای چو فلک زرق ساز ز آستی کوتاه و دست دراز

(همان: ۳۹۰)

جدول زیر فراوانی هنجارگزینی آوایی حذف در دو اثر است

مصدق حذف	مخزن الاسرار	تحفه الاحرار	مصدق حذف	مخزن الاسرار	تحفه الاحرار
اگر (گر/ار)	۱۴۷ مورد	۲۷ مورد	واج میانجی	۸ مورد	۹ مورد
حذف همزه	۱ مورد	۱ مورد	حذف تشدید	۹ مورد	۱۶ مورد
حذف «ی»	۱ مورد	۲ مورد	«ب» نشانه امر	۲۶۳ مورد	۲۰۷ مورد
«الف»	۲۵ مورد	۲۴ مورد	«های» ملفوظ»	۱۵ مورد	۹ مورد
«نون» پایان واژه	۱۰ مورد	—	نقش‌نمای اضافه	۱ مورد	۴ مورد

«های» غیرملفوظ»	۴ مورد	۶ مورد	جمع در مخزن الاسرار: ۴۸۴ مورد	جمع در تحفه الاحرار: ۳۰۵ مورد
--------------------	-----------	-----------	----------------------------------	----------------------------------

جدول شماره ۱: فراوانی هنجارگریزی آوایی «حذف» در تحفه الاحرار و مخزن الاسرار

۲-۲-۱. **تخفیف (Weakening):** تخفیف برعکس اشباع است و زمانی رخ می‌دهد که مصوّت‌های بلند واژه‌ها به مصوّت‌های کوتاه متناسب خود تبدیل شود؛ یعنی مصوّت [ā] به [a]، [i] به [e] و [U] به [o] تغییر می‌یابد. این شگرد در تحفه الاحرار همراه با شگرد «حذف» از پرکاربردترین شیوه‌های هنجارگریزی آوایی به حساب می‌آید. با توجه به جدول حذف و تخفیف واژه‌ها، مشاهده می‌شود که تنوع واژه‌هایی که در آن‌ها تخفیف صورت گرفته بیشتر است.

الف) تخفیف مصوّت [ā] به [a]: در واژه‌های «شاه، گاه، خاموش، کوتاه، راه، کاه، گناه، نگاه، ماه، آگاه، دهان و «نا» پیشوند منفی‌ساز» مصوت بلند [ā] به مصوت کوتاه [a] تخفیف یافته است:

* **سیاه (سیه):**

سنگ سیه در کف تو سبّحه‌سَنج دل سیهان را شده آن توده رنج
(جامی، ۱۳۸۷: ۴۸۱)

* **شاه (شه):**

روزبَهان فارس میدان عشق فارسیان را شه ایوان عشق (همان: ۵۰۰)
* **جلوه‌گاه (جلوه‌گه):**

طاسچۀ نرگس او دور ماه جلوه‌گه نسترنش صبح‌گاه (همان: ۴۷۲)
واژه «دیگر» با تبدیل مصوت بلند [i] به مصوت کوتاه [e]، به صورت «دگر» درآمده:

داده به هر دور ز ادورشان نور دگر واهب انوارشان (همان: ۴۷۰)
نظامی نیز در واژه‌های «خامش، فرامش، هُش و گُهر» مصوت بلند [U] به [o] تبدیل کرده است.

گرچه سخن هست گره‌های باد در گرهِش بین گهر صدگشاد (نظامی، ۱۳۹۴: ۴۸۷)
در واژه‌هایی همچون «شاه، الله، کاه، آگاه و ...» مصوت بلند [ā] را به مصوت کوتاه [a]، در واژه‌هایی مانند «گروهان، اندوه، گوهر و ...» مصوت بلند [U] به مصوت [o] و در واژه‌های «دیگر و نگیرد» مصوت بلند [i] را به مصوت کوتاه [e] تبدیل کرده است.

* ماه / الله:

سایه نداری که تو نور مِهی رو که تو خود سایه نوراللهی (همان: ۱۹۶)

* گروهان:

ای فلک از دست تو چون رسته‌اند؟ این گُرهانی که کمر بسته‌اند (همان: ۲۴۴)

* نگیرد:

تا نگیرد دیو گریبانت خیز دامن دل گرد و در ایمان گریز (همان: ۴۲۴)

در جدول زیر، واژه‌هایی که در هر دو اثر به صورت مخفف به کار رفته است، مشاهده می‌شود.

مصوت	واژه	تحفه الاحرار	مخزن الاسرار	واژه	تحفه الاحرار	مخزن الاسرار
	شُه (شاه)	۳ مورد	۶ مورد	کُه / کهگل (کاه)	۱ مورد	۱ مورد

[ā] به [a]	گَه (گاه)	۱۳ مورد	۳۳مورد	مَه (ماه)	۴ مورد	۲۸مورد
	نگَه (نگاه)	۱ مورد	۲ مورد	رَه (راه)	۱۵ مورد	۲۹مورد
	دَهَن (دهان)	۳ مورد	۱۶مورد	کوتَه (کوتاه)	۴ مورد	۱ مورد
	خَمُوش (خاموش)	۱ مورد	۳ مورد	اَگَه (آگاه)	۹ مورد	۳ مورد
	سِیَه (سیاه)	۷ مورد	۱۳مورد	چَنگَل (چنگال)	—	۱ مورد
	نَا (پیشوند) (نه)	۱ مورد	—	گَنَه (گناه)	۱ مورد	۵ مورد
	سِپَه (سپاه)	—	۱ مورد	چَه (چاه)	—	۱ مورد
	مَهِی (ماهی)	—	۱ مورد	رِستَخِیز (رستاخیز)	—	۱ مورد
	تَبَه (تباه)	—	۱ مورد	پِی (پای)	—	۱ مورد
	رُوبَه (روباه)	—	۷ مورد	پِیرَهَن (پیراهن)	—	۱ مورد
[U] به [o]	اللَّه (الله)	۹ مورد	۴ مورد	—		
	خَامُش/خَمُش (خاموش)	۱ مورد	۱ مورد	بِیَهَدَه (بی‌هوده)	۱ مورد	۱ مورد
	فَرَامُش (فراموش)	۱ مورد	۱ مورد	گَهِر (گوهر)	۲۰ مورد	۲۲مورد
	بُد (بود)	—	۱ مورد	اَنَدَه (اندوه)	—	۱ مورد
	کَه (کوه)	—	۱ مورد	گَرُهان (گروهان)	—	۱ مورد
[i] به [e]	هَش (هوش)	۱ مورد	۳ مورد			
	دَگَر (دیگر)	۱۸مورد	۱۴مورد	نَگَرَد (نگیرد)	—	۱ مورد
جمع در تحفه الاحرار: ۱۱۴ مورد			جمع در مخزن الاسرار: ۲۰۶ مورد			

جدول شماره ۲: فراوانی فرایند «تخفیف» در تحفه الاحرار و مخزن الاسرار

۲-۲-۱-۳. ادغام (Merge): یعنی حذف واج‌هایی از واژه و ترکیب دو واژه با هم به دلیل حفظ وزن و افزایش آهنگ در شعر که بعد از «حذف و تخفیف» این نوع از تحول آوایی، بیشترین بسامد را دارد. برای نمونه، واژه «که» با واژه «از» ادغام شده و به صورت «کز» درآمده است:

شکل چمن بین که به رحمن در است کز چمن خلد نشان آور است
(جامی، ۱۳۸۷: ۴۶۷)

بی که ز پی، سین بودش زین خطاب چون سر پستانست ز امّ الکتاب
(همان: ۴۶۷)

«نون» کالفش پای بود «میم» فرق ماهی کوثر که در آبست غرق
(همان: ۴۶۷)

در واژه‌های زیر، با ترکیب شدن «که + اسم/ ضمیر / فعل» ادغام صورت گرفته است: کامده، کآدمی، کآید، کآرایش، کامشب، کیش، کابرو، کت، کآرد.
جدول زیر فراوانی هنجارگریزی ادغام در دو اثر است

واژه	تحفه الاحرار	مخزن الاسرار	واژه	تحفه الاحرار	مخزن الاسرار
زین / زان / ازان / ازین(از این/از آن)	۷۵ مورد	۷۳مورد	بدین / بدان (به این/ آن)	۹ مورد	۳۶ مورد
درین / دران (در این / در آن)	۱۷ مورد	۱۰ مورد	کز (که از)	۱۱ مورد	۵۹مورد
وان / وین (و این / و آن)	۱۷مورد	۷ مورد	ازو / زو (از او)	۲۴ مورد	۱۶مورد
مرا (من را)	۱۱ مورد	۱۷ مورد	ور (و اگر)	۱۲ مورد	۱۳ مورد
که + واژه	۱۲ مورد	۱۲ مورد	کای (که ای)	۶ مورد	۷ مورد
کان / کین (که آن / این)	۵ مورد	۲۵ مورد	جمع در تحفه الاحرار: ۱۹۹ مورد	جمع در مخزن الاسرار: ۲۷۵ مورد	

جدول شماره ۳: فراوانی هنجارگریزی آوایی «ادغام» در تحفه الاحرار و مخزن الاسرار

۴-۱-۲-۲. تسکین (Assuagement): هرگاه شاعر یک حرف متحرک را

ساکن کند، هنجارگریزی از نوع تسکین به وجود می‌آید. در تحفه‌الاحرار این مصداق به سه صورت به کار رفته است: ۱- اضافه شدن ضمیر پیوسته «مَ، تَ، شَ» به واژه، که در این صورت هم واج پایان واژه و هم ضمیر پیوسته با ساکن خوانده می‌شود. ۲- فعل «است» پس از حذف «الف» به واژه افزوده و واج پایانی واژه با سکون خوانده می‌شود. ۳- در برخی واژه‌ها مصوت کوتاه [a] برای رعایت وزن شعر به ساکن تبدیل می‌شود. در مثنوی تحفه‌الاحرار تسکین نوع اول بیست و سه مورد، نوع دوم، سه مورد و نوع سوم نیز با یک مورد مشاهده شد که در مجموع بیست و شش مورد از هنجارگریزی آوایی را به خود اختصاص داده است.

نوع اول:

تا تو ز پستانش شوی طفل‌وش بهر غذای دل و جان شیرکش

(همان: ۴۶۷)

نعت نخستینش به خوشتر بیان می‌دهد از سوره رحمن نشان (همان: ۴۶۸)

نور بسیطی و غباریت نی بحر محیطی و کناریت نی (همان: ۴۷۴)

در واژه‌های «زانش، جانانش، جانت، یارانت، فقیریم (فقیریم)، پیریم (پیریم)، بشناسیش، دامانش، دامانت، طفلانت، دندانت، جوانیت، الهیش، معنیت، زخدانت، پاکانش، خوانیش، ندیمیش و معانیش» نیز مصداق آن دیده می‌شود.

در مخزن‌الاسرار این نوع تسکین در سی و شش واژه «حیاتیت، نجاتیت، اصلیم، نهانیت، ستانیت، بزرگانت، گریبانت، آنت (آن برای تو)، اینت (این برای تو)، شاهیش، شاهیت، سبزیش، غمزه‌ش (غمزه‌اش)، مجره‌ش (مجره‌اش)، بقاییش، فنایش، نوایش، سرایش، آبیت، سبزیش، نشاطیش، شیریت، دلیریت، مایه‌ستانیت، زیانیت، عیسیّت، روزیش، نشانش، جانیش، نهادیش، الهیش، نهانیش، بزرگانت» مشاهده می‌شود.

پرده گل باد خزانیث برد آمد پیری و جوانیث برد

(نظامی، ۱۳۹۴: ۳۲۱)

تا نگرَد دیو گریبانث خیز دامن دل گیر و در ایمان گریز

(همان: ۴۲۳)

نوع دوم: این نوع از تسکین را می‌توان ترکیب اسم / ضمیر با فعل «است» دانست. شاعر صورتی را به لحاظ آوایی به کار می‌برد که در زبان هنجار متداول نیست؛ زیرا این گونه کاربردها با ساختمان هجایی زبان فارسی مطابقت ندارد (صفوی، ۱۳۹۴: ۷۹). این نوع در مخزن الاسرار مشاهده نشد؛ در تحفه الاحرار نیز در سه مورد رخ داده است؛ مانند:

«بی» که ز پی، «سین» بودش زین خطاب چون سر پستانست ز امّ الکتاب

(جامی، ۱۳۸۷: ۴۶۷)

آنست بنفشه که ز چرخ درشت جامه کبودآمده و کوژپشت

(همان: ۴۷۲ و ۵۴۹)

نوع سوم: در این نوع تسکین، شاعر یکی از همخوان‌های میان واژه را که باید متحرک و با واکه تلفظ شود، با سکون می‌آورد. در تحفه الاحرار این نوع تسکین در بیت زیر مشاهده می‌شود که به دلیل رعایت وزن، واژه «نَنهَند» به صورت «تَنهَند» تلفظ می‌شود.

جای دگر داغ کنند هر درم همچو تو نَنهَند به بالای هم

(همان: ۵۱۲)

نظامی نیز در واژه‌های «منشین، نستانیث، بخُریده‌اند و بُنگرند» از این نوع تسکین برای رعایت وزن شعر بهره برده است:

غافل منشین ورقی می‌خراش گر ننویسی قلمی می‌تراش

(همان: ۳۰۸)

زانکه ستانی و نیفشانیث بهتر از آنست که نستانیث

(همان: ۳۸۵)

مصلحت کار در آن دیده‌اند کز خر تو بار تو بخریده‌اند

(همان: ۴۰۹)

مردم پرورده به جان پرورند گر هنری در طرفی بنگرند

(همان: ۴۲۹)

۲-۱-۵. اشباع (Saturation): اشباع تبدیل کردن یکی از مصوت‌های

کوتاه [a, e, o] به مصوت بلند متناسب با آن است (ر.ک. محسنی و صراحتی، ۱۳۸۹: ۸). این شیوه نیز به دلیل ایجاد تغییر در وزن شعر و تبدیل هجای کوتاه به بلند، یا تبدیل هجای بلند به هجای کشیده، در تحفه‌الاحرار تنها در هشت واژه به کار رفته که در یک مورد مصوت کوتاه [a] در میان واژه به مصوت بلند [ā] (دامن: دامان)، در چهار مورد مصوت کوتاه [a] در پیشوند «ت» به مصوت بلند [ā] و در دو مورد مصوت کوتاه [o] به مصوت بلند [u] تبدیل شده است.

الف) دامن (دامان)

سر ز گریبان وفا بر زدم دست به دامان دعا در زدم

(جامی، ۱۳۸۷: ۴۹۲)

ب) افتم (اوفتم)

لیک ازین بیم ز پا اوفتم کز تو مبادا که جدا اوفتم

(همان: ۴۹۴ و ۵۲۸)

پ) نشده (ناشده)

ناشده اقلیم دوام و ثبات تنگ بر ایشان ز حدود و جهات

(همان: ۴۷۰)

ت) افکند (اوفکند)

باز به حالش پی دفع گزند تابشی از «تابِ عَلَیْهِ» اوفکند (همان: ۵۰۱)

و در افعال «ندیده (نادیده) (همان: ۴۸۳ و ۵۰۹)، نزده (نازده) (همان: ۵۱۳) نیز مشاهده می‌شود. این فرایند در مخزن الاسرار تنوع کمتری دارد و تنها در سه واژه «ناستدن، اوفتی (دوبار) و اوفتاد (دوبار)» رخ داده است.

دادن زر گر همه جان دادن است ناستدن بهتر از آن دادن است

(نظامی، ۱۳۹۴: ۳۸۵)

مهد براهیم چو رای اوفتاد نیمه ره آمد دو سه جای اوفتاد

(همان: ۲۰۸)

گرچه از آن دایره دیر اوفتی چونکه زمینی نه به زیر اوفتی

(همان: ۴۰۵)

۲-۲-۱-۶. ابدال (Transformation): اگر تظاهر آوایی یک واج به صورت

صدای دیگری آشکار شود، ابدال شکل می‌گیرد (مشکوه الدینی، ۱۳۷۷: ۲۴۶)؛ به عبارت دیگر تلفظ واژه نسبت به شکل رایج تغییر می‌یابد. در مثنوی تحفه الاحرار، واژه «نه» هفت بار به «نی» تغییر شکل یافته و واژه «پا» دوبار به صورت «پی» درآمده است.

* نه: جیب بقاشان ز فنا سوده نی دامنشان ز آب و گل آلوده نی

(جامی، ۱۳۸۷: ۴۷۰)

* پا: سوی قدم‌گاه خلیل‌الله آی پا چو نیایی به پی اش دیده‌سای

(همان: ۵۱۴)

باید قاعدهٔ اماله را نیز جزء ابدال در نظر گرفت. اماله در اصطلاح فقه اللغه آن است که حرف «ا» ($\bar{a}$) به «ی» ($\bar{i}$) تبدیل شود (ذوالنور، ۱۳۸۰: ۱۰۵ - ۱۰۶) در این اثر به دلیل حفظ وزن شعر و اعمال اختیارات شاعری، واژه «املا» به صورت «املی» و واژه‌های «غذا و حساب» برای ساخت قافیه و همسان‌سازی آن‌ها به صورت ممال «غذی و حسیب» درآمده است:

خامه چو نظم سخنت سخت سست املی ناراست خط نادرست

(جامی، ۱۳۹۴: ۵۴۵)

حسن جز از عشق نگیرد غذی عشق هم از وی نگریزد بلی

(همان: ۴۹۹)

به که ازان سیب شکیت بود ور نه به هر سیب حسیبت بود

(همان: ۵۲۹)

در مخزن الاسرار تظاهر آوایی به شکل صدای دیگر در موارد زیر مشاهده می‌شود:

(الف) یافه‌گوی / درفشنده: در این مورد، همخوان kh به همخوان f تبدیل

شده است.

چشمه درفشنده‌تر از چشم حور تا برد از چشمه خورشید نور

(نظامی، ۱۳۹۴: ۲۶۶)

بی‌خودیش کرد چنین یافه‌گوی گر نه نکردی ز من این جست‌وجوی

(همان: ۴۲۶)

(ب) موسی / فتوی: در این موارد نیز الف مقصوره «mousa» و «fatva» به دلیل

رعایت وزن و تبدیل هجای بلند به کوتاه به صورت «mousi» و «fatvi» تلفظ

می‌شود.

موسی از این جام تهی دید دست شیشه به کُپایه ارنی شکست

(همان: ۲۱۱)

محضر منشورنویسان باغ فتوی بلبل شده بر خون زاغ

(همان: ۲۶۶)

(پ) ناامید به صورت «نومید»:

دولت اگر دولت جمشیدی است موی سپید آیت نومیدی است

(همان: ۳۲۱)

فرایند ابدال به دلیل تأثیر نداشتن در تغییر وزن و هجاهای شعر، به جز در واژه‌های موسی و فتوی، نسبت به حذف، ادغام و تخفیف بسیار کم و مجموعاً در تحفه الاحرار دوازده بار و در مخزن الاسرار پنج بار رخ داده است.

۲-۱-۷. تشدید (Intensification): از دیگر فرایندهای هنجارگزینی آوایی برای حفظ آهنگ، وزن و نظام عروضی شعر، تشدید کردن حروف غیرمشدد است. این شگرد در تحفه الاحرار به دلیل افزودن واجی به واج‌های بیت و به سبب رعایت و حفظ وزن و موسیقی، نسبت به دیگر فرایندها نمونه‌های کمتری دارد و تنها در واژه‌های «زر، پرش و دُم» مشاهده می‌شود.

زَر سبک‌پایه شود چرخ‌سای در گرانمایه نجنب ز جای

(جامی، ۱۳۸۷: ۴۸۸)

هست دلت بیضه و مرغ نکو بی اثر جنبش و پَرش در او

(همان: ۴۹۱)

ور شودت دور کمر کوه سنگ گرد میان منطقه دَم پلنگ

(همان: ۵۱۶)

در مخزن الاسرار نیز این فرایند در واژه‌های امید (امید)، زر (زر)، شکر (شکر)، قرابه (قرابه) و پر (پر) مشاهده می‌شود.

چشمه تیغ تو چو آب فرات ریخته قَرابه آب حیات

(نظامی، ۱۳۹۴: ۲۲۲)

شحنه شب خون عسس ریخته بر شکرش پَر مگس ریخته

(همان: ۲۷۲)

خنده خوش زان نزدی شکرش تا نبرد آب صدف گوهرش

(همان: ۱۸۹)

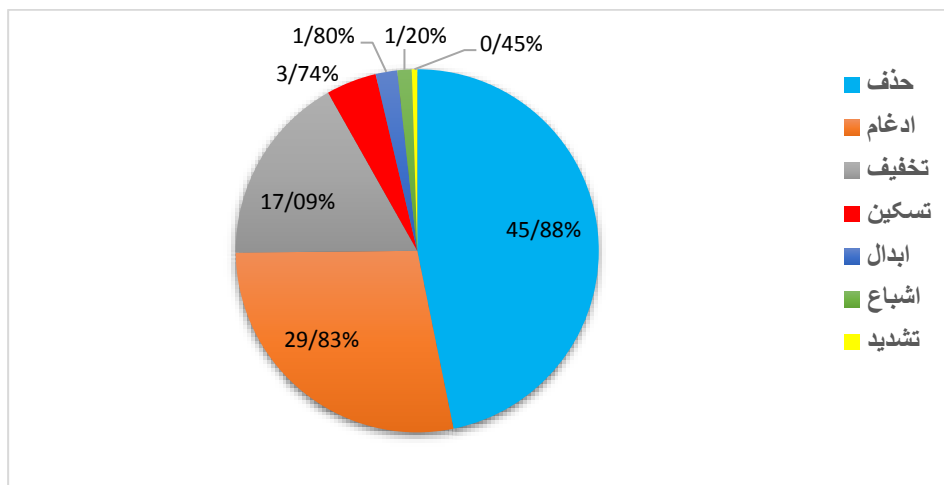
تا به من امید هدایت کراست یا به خدا چشم عنایت کراست

(همان: ۲۹۵)

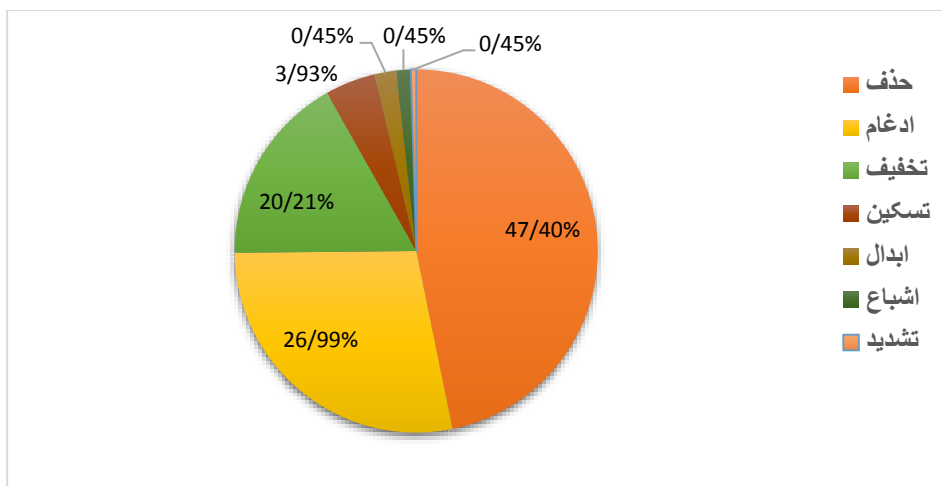
جدول زیر فراوانی کلی هنجارگزیزی آوایی در دو اثر است

مصدق	تحفه الاحرار	مخزن الاسرار	مصدق	تحفه الاحرار	مخزن الاسرار
حذف	۳۰۶ مورد	۴۸۳ مورد	ابدال	۱۲ مورد	۵ مورد
ادغام	۱۹۹ مورد	۲۷۵ مورد	اشباع	۸ مورد	۵ مورد
تخفیف	۱۱۴ مورد	۲۰۶ مورد	تشدید	۳ مورد	۵ مورد
تسکین	۲۵ مورد	۴۰ مورد	جمع در مخزن الاسرار:	جمع در تحفه الاحرار:	۶۶۷ مورد
			۱۰۱۹ مورد		

جدول شماره ۴: فراوانی هنجارگزیزی آوایی در تحفه الاحرار جامی و مخزن الاسرار نظامی



نمودار ۱: بسامد انواع هنجارگزیزی آوایی در تحفه الاحرار جامی



نمودار ۱: بسامد انواع هنجارگریزی آوایی در مخزن الاسرار نظامی

۳. نتیجه گیری

گرایش و توانایی نظامی و مقلد او، جامی در بهره گیری از هنجارگریزی های آوایی و واژگانی در مثنوی مخزن الاسرار و تحفه الاحرار نمایان است به گونه ای که بسامد فراوان انواع تحولات آوایی و واژگانی، به یک شاخصه ای سبکی در اثر آنان درآمده است. با استفاده از شیوه ها و الگوهای رایج برای بررسی هنجارگریزی و آشنایی زدایی متون از دیدگاه فرمالیست های روس، این دو اثر براساس همین دیدگاه مورد بررسی قرار گرفت و دریافتیم که هر دو شاعر با بهره گیری از شگردها و تحولات آوایی، زیبایی های معنایی و همچنین غنا، موسیقی و وزن مثنوی خود را استحکام بخشیده اند. آنان برای استحکام بیشتر وزن و موسیقی مثنوی های خود و رعایت وزن آنها در بحر سریع (مفتعلن مفتعلن فاعلن) که لازمه آن سرعت و شتاب در بیان است، از شیوه های مختلف هنجارگریزی آوایی مانند حذف، تخفیف، ادغام، تسکین، ابدال، تشدید و اشباع بهره برده اند. بسامد بسیار هنجارگریزی آوایی در این دو مثنوی

که مجموعاً در مخزن الاسرار ۱۰۱۹ و در تحفه‌الاحرار ۶۶۷ مورد را شامل می‌شود، مشخص می‌کند که این شیوه می‌تواند از ویژگی‌های سبکی آنان در مثنوی به حساب آید. از مجموع این شیوه‌ها، سه شگرد «حذف، ادغام و تخفیف» بیش از سایر ترفندها مورد استفاده قرار گرفته است؛ به عبارت دیگر، ترفند «حذف» در مخزن الاسرار با ۴۸۳ مورد (۴۷ / ۴۰ درصد) و در تحفه‌الاحرار ۳۰۶ مورد (۸۸ / ۴۵ درصد) بیشترین بسامد را نسبت به دیگر شگردهای آوایی داشته، پس از آن، شگرد «ادغام» در مخزن-الاسرار با ۲۷۵ مورد (۹۹ / ۲۶ درصد) و در تحفه‌الاحرار ۱۹۹ مورد (۸۳ / ۲۹ درصد)، و ترفند «تخفیف» با ۲۰۶ مورد (۲۱ / ۲۰ درصد) در مخزن الاسرار و ۱۱۴ مورد (۰۹ / ۱۷ درصد) در تحفه‌الاحرار بیشترین کاربرد را داشته است.

همچنین شگرد تسکین که مصداق‌های آن در تحفه‌الاحرار در سه نوع نمایان است، ۲۵ مورد (۷۴ / ۳ درصد) در این اثر، و در مخزن الاسرار با وجود دو گونه از این نوع شگرد ۴۰ مورد (۹۳ / ۳ درصد) را به خود اختصاص داده است. نظامی از ترفند «ابدال» برای رعایت و حفظ وزن و موسیقی شعر، در پنج مورد (۴۵ / ۰ درصد) بهره برده، در حالی که جامی این شگرد را در دوازده مورد (۸۰ / ۱ درصد) و غالباً به دلیل همسان‌سازی واژه‌های قافیه به کار گرفته است.

ترفند «اشباع» به دلیل تبدیل هجای کوتاه به هجای بلند و یا تبدیل هجای بلند به هجای کشیده در هر دو اثر بسامد کمتری دارد و صرفاً برای حفظ موسیقی و وزن شعر به کار رفته است که در اثر نظامی پنج مورد (۴۵ / ۰ درصد) و در اثر جامی هشت مورد (۲۰ / ۱ درصد) مشاهده می‌شود. به کارگیری شگرد «تشدید» نیز به دلیل افزودن واجی بر تعداد واج‌های یک مصراع یا بیت، نسبت به سایر ترفندها بسیار کمتر به کار رفته؛ به گونه‌ای که در مخزن الاسرار در پنج مورد (۴۵ / ۰ درصد) و در

تحفه الاحرار سه مورد (۴۵ / ۰ درصد) از مجموع شیوه‌های هنجارگریزی آوایی را در بر گرفته است.

کتاب‌شناسی

الف: کتاب‌ها

- ۱) احمدی، بابک (۱۳۷۰)، *ساختار و تأویل متن*، تهران: مرکز.
- ۲) _____ (۱۳۷۴)، *حقیقت و زیبایی*، تهران: نشر مرکز.
- ۳) انوشه، حسن (۱۳۸۱)، *فرهنگ‌نامه ادبی فارسی: گزیده اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی*، ج دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۴) جامی، نورالدین عبدالرحمان بن احمد (۱۳۷۸)، *مثنوی هفت اورنگ*، مقدمه: اعلی‌خان افصح‌زاد، تحقیق و تصحیح: جابلقا دادعلیشاه و دیگران، جلد ۱، تهران: دفتر میراث مکتوب.
- ۵) ذوالنور، رحیم (۱۳۸۰)، *رفتارشناسی زبان تاریخی*، تهران: طهوری.
- ۶) زنجانی، برات (۱۳۹۴)، *احوال و آثار و شرح مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی*، تهران: دانشگاه تهران.
- ۷) سعادت، اسماعیل (۱۳۸۸)، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، ج سوم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۸) شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۶)، *رستاخیز کلمات*، چ چهارم، تهران: سخن.
- ۹) شمس قیس رازی (۱۳۷۲)، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تصحیح: محمد بن عبدالوهاب قزوینی، به کوشش مدرس رضوی، تهران: زوآر.
- ۱۰) شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، *نقد ادبی*، تهران: میترا.

(۱۱) صفوی، کورش (۱۳۹۰)، *از زبان‌شناسی به ادبیات*، جلد اول، چ سوم، تهران: سوره مهر.

(۱۲) _____ (۱۳۹۴)، *از زبان‌شناسی به ادبیات*، جلد دوم، چ پنجم، تهران: سوره مهر.

(۱۳) علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷)، *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*، تهران: سمت.

(۱۴) مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۷)، *ساخت آوایی زبان*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

ب: مقاله‌ها

- (۱) محسنی، مرتضی و مهدی صراحتی (۱۳۸۹)، «*بررسی انواع هنجارگزینی آوایی و واژگانی در شعر ناصر خسرو*»، فصل‌نامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال سوم، شماره ۲، صص ۱-۲۴.

فصل‌نامه بین‌المللی علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال هشتم، شماره بیست و یکم، بهار ۱۴۰۴ (صص ۱۵۳-۱۸۴)

مقاله پژوهشی

Doi:

بررسی روان‌شناسانه عقده حقارت در شخصیت‌های ضد قهرمان منظومه خاوران‌نامه براساس نظریه آلفرد آدلر

محمد امیر مشهدی^۱، بایرام مراد مرادی^۲، هما مشهدی^۳

چکیده

خاوران‌نامه ابن‌حسام خوسفی یکی از برجسته‌ترین و قدیمی‌ترین منظومه‌های متون حماسی- مذهبی در ادب فارسی است و به لحاظ شخصیت‌پردازی از مقام ممتازی برخوردار است. در خاوران‌نامه، حضرت علی(ع) به‌عنوان قهرمان مطلق خیر و حقیقت در برابر مجموعه‌ای از ضدقهرمانان قرار می‌گیرد. از آنجایی که آثار بزرگ، نمایانگر فرهنگ و تمدن مردمان کهن است، بی‌شک قهرمانانش نماینده گونه‌های شخصیتی آن جوامع به شمار می‌آیند. می‌توانیم این شخصیت‌ها را در روان‌شناسی، و نظریه عقده حقارت بررسی کنیم. آلفرد آدلر، بنیانگذار مکتب روانشناسی فردی، در این زمینه نظریات مهمی دارد. این پژوهش با رویکرد روان‌شناسی فردی آلفرد آدلر به بررسی رفتارهای ضدقهرمانان می‌پردازد تا مهم‌ترین عوامل عقده حقارت در شخصیت‌های خاوران‌نامه را با کندوکاو درونی شخصیت‌ها بررسی نماید و نشان دهد که اغلب واکنش‌های تخصیصی آنان محصول عقده حقارت در برابر قدرت وجودی و معنوی امام علی(ع) است. نتایج مقاله حاضر که با روش توصیفی- تحلیلی انجام شده، نشان می‌دهد که اساس شکل‌گیری صحنه‌های حماسی خاوران‌نامه، تقابل اسلام و کفر است که با هدف تربیت افراد صورت می‌گیرد. به طور کلی ۴۵ شخصیت ضد قهرمان در خاوران‌نامه وجود دارد که نویسندگان در این مقاله به بررسی مهم‌ترین جلوه‌های عقده حقارت در رفتار برجسته‌ترین شخصیت‌های ضدقهرمان پرداخته‌اند. با تحلیل گفتار و رفتار شخصیت‌های ضدقهرمان، مکانیسم جبرانی عقده حقارت به‌عنوان سازوکار اصلی بروز خصومت و انکار در شخصیت‌های منفی متن معرفی شده‌اند که خود را به اشکال ترس، خشم، تکبر، انتقام‌جویی، حسادت، تنفر، برتری‌طلبی نشان داده است. در نهایت، نسبت میان حقارت روانی و فروپاشی اخلاقی در سرنوشت این ضدقهرمانان تبیین شده است.

واژه‌های کلیدی: روان‌شناسی فردی، شخصیت، عقده حقارت، آلفرد آدلر، ضدقهرمان، خاوران‌نامه، ابن‌حسام خوسفی.

^۱ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران (نویسنده مسئول).

mashhadi@lihu.usb.ac.ir

^۲ - دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران.

Morai.bairam@yahoo.com

^۳ - دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران.

Ha.mashhadi98@gmail.com

۱. مقدمه

احساس حقارت از جمله عواطفی است که هر فرد در زندگی روزمره خود به شکلی آن را تجربه می‌کند. ادبیات به دلیل ماهیت و حوزه گسترده‌اش، با سایر رشته‌های علوم انسانی همچون روان‌شناسی، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، عرفان، تاریخ و غیره اشتراک موضوعی دارد. در این میان رابطه ادبیات و دانش روان‌شناسی از اهمیت و عمق بسیار زیادی برخوردار است و بسیاری از روان‌شناسان برجسته معاصر، نظریه‌های روان‌شناختی خود را بر پایه آثار ادبی ارائه نمودند (ر.ک: قوام و قبول، ۱۳۸۶: ۵۰). عقده حقارت از جمله مباحثی است که در علم روان‌شناسی به آن پرداخته می‌شود. «آلفرد آدلر نظریه خود، درباره عقده حقارت را از آثار شکسپیر و نویسندگان متأثر از وی یعنی استاندال و داستایوفسکی برگرفته است» (اسپرر، ۱۳۷۹: ۳۴). از دیدگاه آلفرد آدلر (Alfred Adler) انسان از نظر زیستی و روان‌شناسی، موجودی است که پیوسته احساس حقارت را با خود دارد. این احساس ناشی از نقص جسمی و روانی همواره با اوست. اشخاصی که عقده حقارت دارند، ممکن است برای جبران این عقده به کنش‌ها و واکنش‌های خطرناکی دست بزنند و مولد مفاسد بزرگی در جامعه باشند. همچنین آن‌ها در مسائلی چه جزئی و چه کلی، افراد را در مقابل هم قرار می‌دهند و برای جلب توجه دیگران، ممکن است مرتکب انواع پلیدی‌ها شوند و آسیب‌های جبران‌ناپذیری به بار آورد. در این پژوهش، نویسندگان برآنند تا جنبه‌های عقده حقارت را در شخصیت‌های ضد قهرمان منظومه خاوران‌نامه خوسفی براساس نظریه روان‌شناسی آلفرد آدلر بررسی نمایند.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

از آنجایی که ارتباط موضوعی ادبیات و روان‌شناسی غیر قابل انکار است؛ از این رو پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی سعی دارد تا بدین پرسش اصلی پاسخ دهد که با توجه به اهمیت شخصیت و نقش آن در فرایند تحلیل و با توجه به گستردگی نظریه‌های شخصیت در حوزهٔ روان‌شناسی آیا شخصیت‌های ضد قهرمان خاوران‌نامهٔ ابن‌حسام خوسفی از عقدهٔ حقارت برخوردارند یا خیر؟

۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

آلفرد آدلر از بنیانگذاران مکتب روان‌شناسی فردی است و اساس این مکتب بر مفاهیمی همچون احساس حقارت، عقدهٔ حقارت و سازوکار جبران بنا نهاده شده است. این مقاله با هدف واکاوی یکی از مهم‌ترین درون‌مایه‌های دیدگاه آلفرد آدلر به نام «عقدهٔ حقارت» در شخصیت‌های ضد قهرمان «خاوران‌نامهٔ ابن‌حسام خوسفی» انجام شده است. با بررسی‌های لازم و خلأ تحقیقات موجود در زمینهٔ بحث موردنظر، ضرورت انجام این پژوهش آشکار می‌شود.

۳-۱. پیشینهٔ تحقیق

در مورد عقدهٔ حقارت، پژوهش‌هایی که از جهت مفهوم و موضوع به تحقیق حاضر نزدیک‌تر است، ذکر می‌شود. از جملهٔ آن‌ها، مقالهٔ «بررسی و تحلیل شخصیت کوش پیل‌دندان برپایهٔ نظریهٔ عقدهٔ حقارت آلفرد آدلر» از ستار عبدالله‌پور و همکاران (۱۴۰۱) که نویسندگان، مکانیسم‌های جبران کوش پیل‌دندان در رابطه با عقدهٔ حقارت عضوی و طردشدگی را بدرفتاری با دیگران، بدبینی، دروغ‌گویی، مبالغه‌گویی، شاهدبازی، روی آوردن به کامیابی‌های فوری، حيله‌گری، دوگانگی رفتار، زودرنجی و

انتقادناپذی، خودکامگی، خودبزرگ‌بینی و خودشیفتگی عنوان کرده‌اند. نتایج مقاله «شخصیت ویس با نگاه به نظریه عقده حقارت آلفرد آدلر» از طیبه عبدالله‌زاده و همکاران (۱۳۹۹) نشان می‌دهد که ویس به سبب نادیده گرفته شدن، شکست در عشق و پرو و از دست دادن پدر، دچار عقده کهرترانگاری شده است که این عقده به شکل تناقض در رفتار، حس برتری‌جویی، رشک و حسد و... در وی نمایان شده است. نتیجه مقاله «بررسی و تحلیل شخصیت ابن‌رومی براساس نظریه عقده حقارت آدلر» از حسن مجیدی و همکاران (۱۳۹۴) حکایت از آن دارد که حضور احساساتی نظیر حسادت، بدبینی، تنفر، ترس در وجود ابن‌رومی، نشان از نهادینه بودن عقده حقارت در شخصیت اوست. همچنین مقاله‌ای با عنوان «بررسی عقده حقارت در شخصیت بوسهل زوزنی براساس روایت بیهقی» با قلم ابوالقاسم قوام و احسان قبول (۱۳۸۵) موجود است که نتیجه گرفته‌اند حقارت در شخصیت بوسهل زوزنی، او را به رفتارهایی همچون تکبر، انتقام، تنفر، حسادت و غیره وا می‌داشته است.

با توجه به اینکه تحقیقی در این زمینه یافت نشد، مقاله حاضر نگاشته شد.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. درباره منظومه خاوران‌نامه و نویسنده آن

منظومه خاوران‌نامه از مشهورترین ولایت‌نامه‌های فارسی، سروده ابن‌حسام خوسفی در قرن نهم است. ولایت‌نامه یک نوع ادبی مشهور در تاریخ ادب فارسی بوده که امروزه فراموش شده است. در ولایت‌نامه، داستانی به نظم و به لحن حماسی درباره قهرمانی‌های امیرمؤمنان علی (ع) شرح داده می‌شود که غالباً آمیخته به افسانه است. ابن‌حسام به جز خاوران‌نامه، چندین ولایت‌نامه دیگر نیز سروده است (خوسفی، ۱۳۶۶: ۱۸۰-۱۹۵). ابن‌حسام خاوران‌نامه را -که برخی خاورنامه نیز نامیده‌اند- در قالب مثنوی

و در بحر متقارب مثنی محذوف سروده است. او کتاب را با ذکر توحید خداوند آغاز کرده، خرد و دانش را ستوده و پس از مناجات به ستایش مقام نبوت پرداخته است (خوسفی، ۱۳۸۲: ۶۳-۴۳). خاوران‌نامه «یکی از حماسه‌های قدیمی شیعی است که حدود ۲۲۵۰۰ بیت است و در خصوص جنگ‌های حضرت علی (ع) سروده شده است» (احمدی بیرجندی، ۱۳۶۴: ۲۰).

در مورد خاوران‌نامه، در کتاب حماسه‌سرایی در ایران چنین آمده است: «از حماسه‌های قدیم دینی شیعه خاوران‌نامه است در شرح احوال و داستان‌هایی از علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام. موضوع اصلی خاوران‌نامه، سفرها و حملات علی علیه‌السلام است به سرزمین خاوران به همراهی مالک اشتر و ابوالمحسن و جنگ با قباد، پادشاه خاورزمین و امرای دیگری مانند تهماسب‌شاه و جنگ با دیو و اژدها و امثال این وقایع. ناظم کتاب مدعی است که موضوع منظومه خود را از یک کتاب تازی انتخاب کرده است و این چنانکه می‌دانیم خاصیت بیشتر کتب حماسی ملی تاریخی (دینی) ایرانست که لامحاله مبتنی و مستند بر اصلی بوده و سازندگان آن‌ها مستقیماً در جعل روایات و احادیث دخالت نداشته‌اند» (صفا، ۱۳۸۹: ۳۷۷). موضوعاتی همچون مناقب، مراثی، ذکر سجایای اخلاقی پیامبر (ص) و معصومین (ع) گرامیداشت علم و عمل، نکوهش ریا و سالوس، بی‌اعتباری دنیا، عبرت از مرگ و غیره (بیدختی و واعظی، ۱۳۹۲: ۴۳). در این کتاب قابل توجه است.

«ناظم خاوران‌نامه مولانا محمد بن حسام‌الدین مشهور به ابن حسام از شعرای قرن نهم متوفی به سال ۸۷۵ هجری است. ابن حسام، مردی زهدپیشه و زارع بود و به قناعت در دیه‌ی به نام خوسف از قراء قهستان خراسان که اکنون جزو بیرجند و قایناتست، روزگار می‌گذاشت» (صفا، ۱۳۸۹: ۳۷۸). «وی نام و نسب خود را در پایان قصیده‌ای در مدح پیامبر ذکر می‌کند و می‌گوید:

نامی که جز به نام تو نامی نمی‌شود نام محمد بن حسام محمد است

و عنوان شعری او در همه اشعارش «ابن حسام» است و این تخلص گونه در پایان بسیاری از قصاید وی تکرار شده است. ابن حسام با طبع مقتدری که داشت و خاصه با همه مهارت خود در قصیده‌سرایی و مدح ستایش خواجگان «بی‌وجود» عهد خویش فرو گذاشته، به ستایش بزرگان دین همت گماشته و خود را بدانچه از طریق سعی و کار فراهم می‌آمده، خرسند می‌داشته است. ابن حسام از خاندانی شیعه مذهب بود و در فنون ادب علوم شرعی و اخبار و آثار و سیر بزرگان دین مهارت بسیار داشت. وی از تمام این اطلاعات در اشعارش استفاده کرده و به همین دلیل قصایدش مشحون به آیات اخبار و مضامین بند به قرآن کریم است. از دیگر توانایی‌های او، آن است که به راحتی زبان را از پارسی به تازی می‌گرداند و در قصیده‌های پارسی، ابیات تازی می‌گنجاند دولت‌شاه سمرقندی [ر.ک: سمرقندی، ۱۳۸۲: ۴۳۸-۴۳۹] و قاضی نورالله شوشتری تاریخ وفات این شاعر را سال ۸۷۵ هـ.ق ذکر کرده‌اند (صفا، ۱۳۸۲: ۳۱۷-۳۱۵) و (ر.ک: اصغری طرقي، ۱۳۹۲: ۲۲). ابن حسام از جمله شاعران وارسته، متعهد و نام‌آشنایی است که به انگیزه خدمت به دین و نشر تعلیمات آن، ادبیات دینی و مذهبی را به کمال رسانده است و در دیوان و خاوران‌نامه به خوبی توانسته ابزار و امکانات شاعرانه و صناعات ادبی را با اندیشه‌های دینی و اعتقادات و باورهای مؤمنانه خویش پیوند دهد (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۱). ابن حسام با آثار حماسی به خصوص شاهنامه فردوسی انس و الفتی خاص داشته است و خاوران‌نامه وی در بحر متقارب بر وزن شاهنامه فردوسی و به همان سبک و سیاق قرن نهم هجری سروده شده است (ناصح، ۱۳۷۸: ۱۳۲).

۲-۲. آلفرد آدلر و عقده حقارت

آلفرد آدلر، روان‌پزشک اتریشی که می‌توان او را به حق، پدر نهضت جدید روان‌شناسی اجتماعی در روان‌کاوی دانست (بیانلو، ۱۳۹۰: ۵۴). او از اولین پیروان و یکی

از اعضا فعال گروه روان‌کاوان وین بود. در سال ۱۹۱۱ وقتی نظر خود را برای سایر اعضای گروه ارائه کرد، واکنش آنان چنان خصمانه بود که آدلر مصمم شد مکتب روان‌شناسی فردی را بنیان‌گذاری کند. نظریهٔ او، این است که انسان در اصل به وسیلهٔ عوامل اجتماعی برانگیخته شود نه عوامل بیولوژیک. آدلر عقیده داشت که انگیزهٔ اصلی و اساسی انسان، تلاش برای برتری جویی، تمایل به ارتقای خویشتن، مدیریت چالش‌ها و حرکت به سوی کمال و خودسازی است. تلاش برای برتری جویی ناشی از حقارتی است که کودک در زمان نوزادی و کودکی به علت ناتوانی و وابستگی به دیگران تجربه می‌کند. این احساس‌ها فرد را برمی‌انگیزد تا این احساس حقارت واقعی یا خیالی را با به‌کارگیری توانایی‌های خود یا سخت کار کردن جبران کند (شولتز، ۱۳۸۴: ۱۳۱).

فروید برای اولین بار تعبیر عقدهٔ حقارت را مطرح ساخت، اما شخصی که حقارت را اساس نظریهٔ خود در روان‌شناسی قرار داد، آلفرد آدلر بود. نظریهٔ آدلر (۱۹۳۹) بر این اصل استوار است که احساس کمبود، نیروی محرکهٔ اساسی برای تمام فعالیت‌های بشری است. عقدهٔ حقارت زمانی ایجاد می‌شود که فرد نمی‌تواند حقارت‌های معمول خود را جبران کند و لذا احساس درماندگی می‌کند. به اعتقاد آدلر «اساساً انسان بودن، یعنی احساس حقارت کردن» (آدلر، ۱۳۸۴: ۹۶) آدلر برخلاف فروید، که گزینه‌ها را انگیزهٔ اصلی رفتار می‌دانست و برخلاف یونگ که صورت‌های ازلی را رهبر انسان می‌دانست، بر جنبهٔ اجتماعی بودن انسان تأکید می‌ورزید (کریمی، ۱۳۷۴: ۹۵). به نظر آدلر وجود ناتوانی و ضعف در همه کس، عقدهٔ حقارت ایجاد می‌کند و کوشش‌های بعدی او در زندگی مصروف جبران یا پوشاندن این عقدهٔ حقارت می‌شود، پس احساس حقارت اگر از حد تجاوز نکند، سبب پیشرفت آدمی است (کریمی، ۱۳۷۴: ۹۵).

۲-۳. شخصیت

شخصیت نقش کلیدی و اساسی در داستان دارد. اشخاص داستان عامل یا معمول رخدادهایند، یعنی رخدادها توسط آن‌ها انجام می‌شود و یا برای آن‌ها پیش می‌آید و

به هر روی معنای خود را با نسبتی که با آنان دارد، به دست می‌آورد. از سوی دیگر بدون وقایع و رخدادها داستان و شخصیت داستانی موجودیت نمی‌یابد؛ بنابراین همواره باید به رابطه دوجانبه و تنگاتنگ میان شخصیت و طرح داستان توجه داشت (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۱۶۸). به طور کلی شخصیت در داستان، بازتاب تصورات و اندیشه نویسنده است و نویسنده با خلق اشخاص زنده و دقیق از محیط پیرامون خود و وارد کردن آن‌ها در دنیای داستان خود سعی می‌کند که اثرش با مخاطبان رابطه‌ای تأثیرگذار و جذاب و ماندنی‌تر برقرار کند و به نوعی افکار و اعمال خود را در وجود شخصیت‌های داستانش بیان نماید.

۲-۴. حضرت علی (ع)، شخصیت قهرمان خاوران‌نامه

حضرت علی (ع) که مظهر قدرت و دلاوری است، از طرف پیغمبر خود، حضرت محمد (ص)، مأموریت می‌یابد که به سرزمین خاوران بیاید و شاهان بیدادگر و مردمان آن سرزمینان را که راهی به جز یکتاپرستی در پیش گرفته بودند، هدایت کند و آن‌ها را به دین بزرگ اسلام مژده دهد. علی (ع) این نقش را در نهادهای مختلف اجتماعی به خوبی ایفا می‌کند و در موقعیت‌های مختلف به درستی عمل می‌نماید و در مبارزات خود در نهاد دین هم موفق و پیروز و سربلند بیرون می‌آید. حضرت امیر در خاوران‌نامه مصاف‌های زیادی با دیوان و موجودات افسانه‌ای داشته است و این همان باور دینی اسلامی است که باید با هر نیروی اهریمن‌ستیزی که مظهر پلیدی است، مبارزه نمود. حضرت امیر (ع) در چنین مواقعی آیه ستر را می‌خواند تا از شر موجودات اهریمنی در امان بماند» (بینا تملی، ۱۳۹۴: ۴۰۵-۴۰۶).

از آنجایی که «حضرت علی (ع) در حماسه خاوران‌نامه، نبردهای زیادی با کافران آن سرزمین می‌نماید، با مدد الهی قادر می‌شود که خاوران زمین را به تصرف خود و

لشکریان اسلام درآورد؛ از این رو در این حماسه او را خاوران‌گشای هم می‌گویند و در این نبردهایی که انجام می‌دهد و چون حضرت علی (ع) دریافت که دشمن کینه‌توز نهضت اسلامی را باید از سر راهش بردارد، حتی یک لحظه نیز برای از بین بردنشان تردید نکرد تا نهضت به پیش بتازد و در برانگیختن روح حماسی و ایجاد انگیزهٔ شدید بر واقعیتی که برای آن می‌جنگد و تا حصول نهایی آن باید بکوشند؛ بنابراین همهٔ افراد سپاهش را در حالت بیداری انقلابی نگه می‌داشت. پهلوانان بزرگ سپاه اسلام از جمله مالک رزم‌ساز، ابوالمحجن، سعد دلاور و غیره چون به هدف و رسالتی که داشتند، همیشه در کنار حضرت بودند و دلاورانه جنگیدند» (همان: ۴۰۸). در مورد دیگر شخصیت‌های خاوران‌نامه باید گفت که برخی مانند مالک‌اشتر، ابوالمحجن، عمروبن معدی کرب و عمرو امیه، واقعیت تاریخی دارند که دلاوری‌هایشان در غزوات صدر اسلام، ورد زبان‌ها و آشناست و پاره‌ای دیگر از شخصیت‌های داستانی هم چون عملاق، قرطاس و عبدوی صرفاً ساختهٔ ذهن شاعر است و تنها باید از دید حماسی بدان نگریست، اما گروه سوم شخصیت‌هایی هستند از شاهنامه به خاوران‌نامه راه یافته‌اند که ابن حسام گاه برای ذکر مثال و تشبیه و تأیید مطلب خود و گاه به عنوان شخصیتی مستقل در داستان‌هایش از آن‌ها استفاده می‌کند از جمله رستم، اسفندیار، بیژن، جمشید، بهمن، زال، سام، ضحاک، کاووس، کیخسرو، کیقباد، گسته‌م، گودرز، گیو، منوچهر و غیره (ر ک: بهنام‌فر و خسروی، ۱۳۹۲: ۲۴). به طور کلی شخصیت‌های خاوران‌نامه را می‌توان به دو گونهٔ شخصیت‌های مثبت و منفی تقسیم کرد. شخصیت‌های مثبت که قهرمان را همراهی می‌کنند و می‌توان از پیامبر(ص)، سعد وقاص، دل‌افروز، ابوالمحجن، سفیان، خداوند، مالک، قنبر، سروش، هاتف، کامکار، زن خاوران، پشنگ، فریبرز، میرسیاف، دلدل، میرزندهارخوار، نگین‌بک، پیر زاهد، گلچهر، عمر، دژبان، خالد، جبرئیل، عمروامیه، گل‌اندام، فیروزشاه، خضر نبی، پادشاه آدمی

خوارگان، شمامه، فتاح، خمار ملعون، عیان منجم نام برد. شخصیت‌های منفی در مقابل قهرمان قرار دارند و ضد قهرمان هستند.

۲-۵. شخصیت‌های ضد قهرمان در خاوران‌نامه

تعداد شخصیت‌های منفی و ضد قهرمان در خاوران‌نامه، ۴۳ مورد است و در تمامی آن‌ها نشانه‌های عقدۀ حقارت مشاهده می‌شود که پس از ذکر نام این شخصیت‌ها، مشخصه‌های عقدۀ حقارت در برخی از مهم‌ترین شخصیت‌های ضد قهرمان بررسی می‌شود. شخصیت‌های ضد قهرمان در خاوران‌نامه عبارتند از: عنقاشاه، ساحران و جادوگران، دیوان و نیروهای اهریمنی، شاه هند، شیخال جادو، نوادر، قطار، جیم، هلال هبیره، سفیان، چپال، خاوران شاه، کامکار، قباد، ایلاق ترک، مردم دژ، رعد عمار، میرسیاف، دیوان، اژدها، گلچهر، شاپور، جمشیدشاه، نوشاد، هومان، هاموس، عیان منجم، جهان‌گیر، اردشیر، ارمان حاجب، دژبان، طاغون، قره، خمار ملعون، عثمان، بهمن، کامکار، فیروزشاه، پری‌دخت، غلام، زن خاوران، شهریار بن ناهید شاه، تهماسب‌شاه، زال، قبط‌شاه، ارغون‌کوهی، سمداد، سمراق، صلصال، کوشیار، عاد، نوراین، سام، سربال، قهرمان، شمامه، طهماسب، مرّه، قرطاس ساحلی، مهیار، شداد. هم‌پوشانی نقش در کتاب *خاوران‌نامه* از تغییر حوزه کارکردی یاری‌گر شیر به یاری‌گر قهرمان است و دلیل این تغییر، حوزه پذیرش دین اسلام از طرف آن شخصیت‌هاست این شخصیت‌ها عبارتند از: دل‌افروز، سفیان، کامکار، زن خاوران، فریبرز، میرسیاف، میزنهار خوار، گلچهر، فیروزشاه، خمار ملعون، عیان منجم. اینک با معرفی چند مورد از شخصیت‌های ضد قهرمان، ویژگی عقدۀ حقارت را در آن‌ها بررسی می‌نماییم.

۲-۶. تحلیل عقدۀ حقارت در شخصیت‌های ضد قهرمان در خاوران‌نامه

۲-۶-۱. عنقا شاه: مظهرِ غرور جبرانی و کفر

عنقا شاه، فرمانروای خاوران، شخصیتی است سرکش، خودکامه و مغرور به قدرت، که از شنیدن نام علی (ع) برآشفته می‌شود و خود را بی‌نیاز از خدا و ولایت می‌پندارد. در بخشی از خاوران‌نامه، او با لشکری عظیم به جنگ می‌آید و در نخستین مواجهه با حضرت علی (ع)، گستاخانه و با زبان تحقیر، نبوت و ولایت را «پنداری پوچ» می‌خواند:

عنقا ز خویشتن به خدا بی‌خبر گفتا مرا کیست رزم‌آور مگر؟

(خوسفی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۵۶)

این بیت نشانهٔ کفر و غرور عنقا است و از مصادیق ضدقهرمان عقل‌گریز به شمار می‌رود. عنقاشاه، نماد نیروهایی است که در برابر ایمان و عدالت می‌ایستند. این رفتار، جلوهٔ همان برتری‌طلبی جبرانی آدلری است؛ او از احساسِ پایین‌تری در برابر شأن الهی علی (ع) رنج می‌برد و برای پنهان کردن آن، به نمایش قدرت و خودکامگی پناه می‌برد. در باطن رفتارش، عنقا می‌داند که قدرت او جسمانی است، نه معنوی؛ عقدهٔ حقارت در برابر «علم و ایمان» علی (ع) او را به پرخاش و طغیان می‌کشاند و احساس خودبزرگ‌بینی می‌کند. طبق نظریهٔ آدلر، این نوع خودبزرگ‌بینی نتیجهٔ «احساس ناتوانی در برابر اقتدار برتر» است. آدلر می‌گوید: «هرگاه فرد احساس کند از دیگری فروتر است، برای جبران، نمایشی از قدرت ظاهری را پدید می‌آورد» (آدلر، ۱۳۸۴: ۶۳). عنقا از درک عظمت معنوی علی (ع) عاجز است و برتری‌خواهی ظاهری‌اش واکنشی دفاعی به حقارت درونی است. شکسته شدن غرورش در پایان نبرد نماد فروپاشی این جبران کاذب است.

۲-۶-۲. ساحران و جادوان خاوران: دفاع روانی از ناتوانی شناختی

گروهی از ساحران و جادوان‌اند که به فرمان پادشاهان کفر، در برابر حضرت علی (ع) جادوگری می‌کنند. رفتارشان برخلاف اصول جوانمردی است، از جادو برای فریب

و تحریف حق استفاده می‌کنند، نه برای نبرد رو در رو. در خاوران‌نامه در مورد رفتار گروهی از ساحران چنین آمده است که:

جادوگران را به میدان فرستاد تا حقّ علی ز دل بزایند

(خوسفی، ۱۳۸۲: ج ۲، ۱۸۵)

این رفتار، آشکارا ضدقهرمانانه است، چون هدف‌شان نابودی حقیقت از راه فریب است و جادو، نماد بی‌اخلاقی دشمنان حق است. همچنین این رفتار، نشانه تضاد ذاتی آنان با نور ولایت و ناتوانی از مواجهه عقلانی است. ابن‌حسام در مورد این گروه، تقابل عقل و ایمان با نیرنگ و باطل را به تصویر کشیده است. از نظر روانشناختی، این رفتار «جبران عقلانی ناکام» است؛ یعنی فرد یا گروهی به سبب فقدان اندیشه راستین، به فریب و جادو متوسل می‌شود. آدلر در کتاب کمال‌جویی انسان می‌نویسد: «وقتی فرد از مواجهه عقلانی ناتوان است، از طریق فریب یا اغراق جبران می‌کند، تا احساس مفهوم‌دار بودن را برگیرد» (آدلر، ۱۳۸۴: ۱۰۹). در خاوران‌نامه، ساحران برای پوشاندن ضعف معرفتی خود، راه نیرنگ را برگزیده‌اند و این همان حقارت شناختی است که منجر به رفتار ضدقهرمانانه می‌شود.

۲-۶-۳. دیوان و نیروهای اهریمنی: ترس به مثابه حقارت وجودی

دیوان در خاوران‌نامه، همان نیروهای ظلمت هستند که با بدن‌های هیولایی و چشم‌های آتشین توصیف می‌شوند. آنان به جای نبرد مستقیم، به جادو و فریب روی می‌آورند و از شنیدن نام علی (ع) هراس دارند تا اینکه به جنگی کور دعوت می‌شوند.

دیوان چو بشنیدند نام علی از کوه گریزان شدند از ولی

(خوسفی، ۱۳۸۲: ج ۳، ۹۲)

رفتار دیوان و ساحران که از هراس درونی آنان سرچشمه می‌گیرد، نوعی واکنش فرار از برتری روحانی است. این واکنش، بازتاب عقدهٔ حقارت وجودی است که در آن فرد نه دچار تکبر، بلکه دچار فروپاشی درونی می‌گردد. در منطق آدلری، چنین فراری نشانهٔ ناتوانی از حفظ تصویر «خود» برابر قدرت بالاتر است. گریز دیوان نمادی از شکست کامل ناخودآگاه در برابر حقیقت می‌باشد. از نظر آدلر، ترس و پرخاش دو وجه یک عقده‌اند. «ترس، اخگری از حقارت وجودی است؛ همان احساس ناکامی در برابر نیروهای برتر» (آدلر، ۱۳۸۲: ۷۴). این دیوها از روی قدرت نمی‌جنگند، بلکه از هراس کوچک‌بودن در برابر نور ولایت خشمگین می‌شوند و حقارت وجودی‌شان به خشونت بدل می‌گردد. در چهارچوب نظریهٔ آدلر، جادو همچون ابزار جبرانی کردار است؛ فرد ناتوان از شناخت و مناظره، به سحر و نیرنگ پناه می‌برد تا احساس تسلط و برتری کاذب بیافریند. دیوان نماد تاریکی و جهل‌اند؛ حضورشان مشروعیت اخلاقی پهلوان مؤمن را برجسته می‌کند.

۲-۶-۴ پادشاهان هند و زنگبار: تجسم حقارت اجتماعی

این پادشاهان از دشمنان ولایت‌اند و در برابر دعوت حضرت علی (ع)، پاسخ خشونت‌آمیز می‌دهند. وقتی که از حضرت علی (ع) نام برده می‌شود، پادشاه هند با حالتی از کبر و غرور می‌گوید:

شاه هند از کبر گفتا به ریش نشنیده‌ام در جهان چون علی شوی خویش
(خوسفی، ۱۳۸۲: ج ۴، ۵۴)

در نمادشناسی ابن‌حسام، این شاهان نمایندگان نظام‌های ظلم و تکبر دنیایی‌اند که در برابر عدالت علوی قرار می‌گیرند. شاه هند از پذیرش عظمت روحی علی (ع) عاجز است؛ تحقیر لفظی او برای حفظ عزت قومی و پادشاهی‌اش، نوعی مکانیسم جبرانی زبانی است. در حقیقت رفتار او مبتنی بر انکار ارزش معنوی حضرت علی (ع)

و تأکید بر برتری قومی و سلطنتی خویش است. طبق نظریهٔ آدلر، افراد مبتلا به عقدهٔ حقارت، از طریق طرد دیگران و تحقیر تفاوت‌ها، هویت متزلزل خود را تثبیت می‌کنند: «حقارت اجتماعی و فرهنگی، اغلب به رفتارهای تحقیرگرانه نسبت به دیگران منجر می‌شود» (آدلر، ۱۳۸۲: ۹۷). شاه هند از ضعف فرهنگی و ضعف درونی ایمان و ترس از فروپاشی اقتدار سنتی در برابر الگوی دینی-اخلاقی علی (ع) رنج می‌برد و رفتارش آمیخته به نخوت قومی و انکار حق است؛ بنابراین برای حفظ احساس قدرت، دست به تمسخر می‌زند. این رفتار، همان «جبران تحقیر قومی» در نظریهٔ آدلر است.

۲-۶-۵. شیخال جادو: تجسم حسادت

حسادت یا همان حس بدخواهی و آرزوی زوال نعمت دیگران را داشتن، صفتی نکوهیده است که خود، ناهنجاری‌های اخلاقی فراوانی را به دنبال دارد. ریشهٔ بسیاری از غیبت‌ها، تهمت‌ها و هتک حرمت‌ها در همین حسادت نهفته است. حسادت سبب می‌شود که آدمی فضایل و خوبی‌های دیگران را انکار کند و همواره در جست‌وجوی عیب آنان باشد. حسادت زمانی بروز می‌کند که فرد این احساس را داشته باشد که دیگران به او اهمیت نمی‌دهند یا فکر کند مورد تبعیض قرار گرفته است. حسادت از رهگذر تصوّر منفی نسبت به نوع رفتار دیگران پدید می‌آید و بیشتر جنبهٔ تخریبی پیدا می‌کند (همان: ۱۵۳). از آنجایی که محتوای خاوران‌نامه بر نبرد بین اسلام و کفار تأکید دارد، شخصیت‌های منفی در رویارویی با شخصیت‌های مثبت درصدد براندازی و نابودی آنان بوده‌اند، اما به این موفقیت هرگز دست نیافته‌اند و این حس حسادت همچنان در وجودشان جوشش داشته است؛ بنابراین، همواره تلاش‌های بی‌ثمری برای نابودی قهرمانان انجام داده‌اند. شاه خاور و بزرگان گرد هم جمع شدند تا برای نابودی حضرت علی (ع) تدبیری بیندیشند (خوسفی، ۱۳۸۶: ۵۰۲).

حسادت شیخال جادو نسبت به ابوالمحجن و مالک: ترتیب دادن مهمانی شیخال جادو جهت نابودی ابوالمحجن و مالک با خوراندن غذای زهرآلود به آنان (همان: ۵۳۸). ابوالمحجن به باغی می‌رود با خوردن میوه طلسم شده توسط شیخال جادو، بی‌هوش در باغ می‌افتد (همان: ۴۷۹).

حسادت خمار ملعون به پیامبر اکرم (ص): خمار ملعون از پادشاهان سرزمین خاور، تصمیم به نابودی پیامبر^(ص) و ویرانی یشرب می‌کند (رک: همان: ۱۴/۲۹۱-۱). حسادت خاوران نسبت به حضرت علی (ع): خاوران، غلامی را به کشتن علی (ع) فرمان می‌دهد و با دادن انگشتی او را ترغیب به این کار می‌کند. غلام به سپاه علی (ع) وارد می‌شود و زهر را در کوزه آب می‌ریزد (همان: ۴۹۵).

حسادت شاپور نسبت به مالک: شاپور که از مالک، کینه به دل داشت، سپاه خویش را در دشت مستقر می‌کند و با طرح دسیسه رفتن به شکار، مالک را به دشت می‌برد و بر وی حمله‌ور می‌شوند (همان: ۲۲۳).

هرکدام از این موارد، ریشه در حس حسادت دارد. فرد حسود و کافر بر پایه حسادت نهفته در درون، اعمالی غیراخلاقی انجام می‌دهد که حتی حاضر به کشتن و نابودی طرف مقابل خود است. نیرنگ شاه خاوران برای نابودی امام علی (ع) در خاوران‌نامه چنین آمده است:

و زین جا فرستاده‌ای چرب‌گوی که باغ سخن را دهد رنگ و بوی
روان کن سوی حیدر نامدار مکن راز پنهان خویش آشکار
بگویش که خواهم مسلمان شدن قدم رنجه گردان به نزدیک من
چو بر چاه باشد علی را گذر به چاه بلا اندر افتد مگر

(همان: ۱۵/۵۰۲-۶)

۲-۶-۵. هلال، ایلاق ترک: نماد تکبر و غرور کاذب

یکی از ویژگی‌های مهم و اساسی افراد دچار عقده حقارت، تکبر است. ابتدایی‌ترین مشکل تکبر این است که افراد مغرور خودشان را انسان‌های مهمی تصور می‌کنند و با رفتار بی‌شرمانه خود احساس بزرگی و برتری می‌کنند (آدلر، ۱۳۸۲: ۱۴۷). «منش فرد متکبر زمانی ارضا می‌شود که با ترفندهای خاصی خود را به دیگران برتری بخشد و با انتقاد شدید، منش دیگران را جریحه دار کند. فرد متکبر همیشه می‌داند که چگونه بار مسئولیت کار خودش را به دوش دیگران بیندازد. نظر وی همیشه حق به جانب اوست و این دیگران هستند که اشتباه می‌کنند (همان: ۱۴). در حماسه‌ها تکبر در رجزخوانی‌ها به خوبی مشهود است و خاوران‌نامه که تقابل کفر و اسلام است، تکبر در قالب تفاخر به خوبی خود را نشان می‌دهد. در نبرد تن به تن میان هلال هبیره با ابوالمحجن، ابن حسام شخصیت هلال را سرشار از غرور و تکبر معرفی می‌کند:

دلیری هلال هبیره بنام برآهیخت تیغ نبرد از نیام
به نزدیک بوالمحجن آمد ز دور سری پر زکین و دلیری پر غرور
گرفتند نیز هم آنکه به دست گشادند بازو چو پیلان مست
(خوسفی، ۱۳۸۶: ۱۶/۷۰-۱۲)

در نبرد میان ایلاق ترک و سعد وقاص؛ ایلاق ترک این‌گونه با غرور کاذب به معرفی خود می‌پردازد:

همی‌گفت ایلاق جنگی منم هشیوار و بیدار و سنگی منم
به بازو اگر خم دهم خام را فرود آرم از چرخ بهرام را
چو تیغ من آینه تابی کند که از عکس او آفتابی کند
کنون کیست مردانه‌تر زین سپاه که با من بگردد به آوردگه
(همان: ۱۴/۱۶۸-۹)

۲- ۶- ۷. شیخال جادو و جمشیدشاه: نمادی از کینه و تنفر

تنفر یکی از صفاتی است که افراد مبتلا به عقدۀ حقارت دارا هستند. تنفر به صورت آشکار وجود ندارد؛ بلکه خود را در لفافه نشان می‌دهد؛ برای مثال تنفر ممکن است در قالب رویکرد انتقادی سربسته ظاهر شود یا تنفر ممکن است آن‌قدر توسعه یابد که باعث شود فرد تمام روابط اجتماعی خود با دیگران را از دست بدهد. (آدلر، ۱۳۸۲: ۱۵۷-۱۵۸) بر این اساس یکی از مؤلفه‌های اصلی تنفر در شخص، بریدن از جامعه و اطرافیان اوست که خود را در اشکال متفاوتی از قبیل دشمنی، توطئه، دسیسه، فریبکاری و... نشان می‌دهد. این صفت در شخصیت‌های ضد قهرمان خاوران‌نامه نمایان است. برای مثال در رفتار شیخال جادو در مهمانی‌ای که قصد خوراندن غذای زهرآلود به مهمانان علی (ع) را دارد، کاملاً مشهود است:

بیایید فردا به مهمان من	که منت بسی هست بر جان من
بیامد شتابان به پای حصار	بیاراست شهر از در شهریار
ز میشینه و اسب و گاو شتر	بسی خان‌های تهی کرد پر
(خوسفی، ۱۳۸۶: ۵۳۷-۹-۵)	
بفرمود تا خوان بینداختند	سماطی که شاید بپرداختند
سه کاسه که زهر اندرش کرده بود	بیاورد و در پیش بنهاد زود
(همان: ۱۸/۵۳۸-۲۱)	

چون جمشید از نبرد با علی (ع) به ستوه می‌آید، با بزرگان جمع شده تا چاره‌ای برای برداشتن علی (ع) از سر راه خود بیندیشند. یکی از بزرگان حاضر در جمع چنین نظر می‌دهد که با فریب‌کاری و دسیسه، شاه، فرستاده‌ای به جانب علی (ع) بفرستد و بگوید که من می‌خواهم مسلمان شوم و او را به جانب خود فراخواند؛ بنابراین در پیش سراپردهٔ خویش چاهی حفر کرده و در آن پر از تیغ و نیزه و سنان و غیره گذاشته و روی آن با خار و خاشاک بپوشاند، چون به نزدیکت آمده در چاه افتاده و جان سالم به در نخواهد برد. از قضا تصمیم بر این شد تا این کار اجرایی شود. هنگامی

که فرستاده به جانب علی (ع) می‌رود، از مسلمان شدن جمشیدشاه خبر می‌دهد. علی (ع) خوشحال می‌شود و دعوت جمشیدشاه را می‌پذیرد. چون علی (ع) به نزدیک سراپرده می‌رسد، به درون چاه می‌افتد، ولی علی (ع) به سلامت از آن چاه دسیسه بیرون می‌آید (خوسفی، ۱۳۸۶: ۵۰۲). نفرت در شخصیت‌های ضدقهرمان خاوران‌نامه خود را در قالب دشمنی، فریب و دسیسه به نمایش گذاشته است؛ به گونه‌ای که هر کدام از پادشاهان خاورزمین، ساحل و قام و... چون توان مقابله با نیروهای حق را ندارند، مجبور به اقدامات شوم می‌شوند. قطار برای رهایی و نجات از شرّ این دو گرد نام‌آور اسلام (سعد و دل‌افروز) نیرنگی ترتیب می‌دهد؛ بدین‌سان که این دو را در تابوتی گذارند به بهانه‌ی اینکه یکی از سران سپاهش کشته شده و او را به سرزمین خودشان برای دفن می‌برند تا به آسانی آن دو را نابود کند:

بفرمود تا همچنان زیر بند چو مرده به تابوتش اندر فکند
چنین گفت با نامور صد سوار کز ایدر بریدش به سوی حصار
(همان: ۱۷/۷۲-۶)

چنین پاسخ آمد که در رزمگاه یکی نامور کشته شد زین سپاه
کنون می‌بریمش سوی مرز خویش به آیین و پیمان و اندرز خویش
(همان: ۷-۸/۷۳)

۲-۶-۸. شاه خاوران: تناقض رفتاری

فرد مستبد چون یک فرد خودکامه است، هر کجا شرایط را مهیا ببیند، به زانو می‌افتد، زمین را نیز می‌بوسد و این را به این امید انجام می‌دهد که روزی از فراز تخت قدرت، شاهد زانو زدن دیگران و ناکامی آن‌ها باشد، تمام این تناقض‌گویی‌ها به مانند عناصری هستند که در مجموع یک پیکره واحد را تشکیل می‌دهند و در موقعیتی، رفتار او را تحت تأثیر قرار می‌دهند (اسپرر، ۱۳۷۹: ۳۶). در خاوران‌نامه شخصیت‌هایی چون شاه

خاوران و تهماس شاه، جمشیدشاه از این صفت برخوردارند. اگرچه این نوع صفت ناشی از ضعف می‌باشد، اما آنان خود آن را نشانه زیرکی و باهوشی خود برمی‌شمارند. شاه خاوران به ظاهر برای نجات خودش حاضر به پذیرش اسلام می‌شود، در حالی که در درون خود مخالف با چنین عملی است و در صدد است تا هنگامی که شرایط مهیا شود چهره واقعی خود را آشکار سازد. وی برای جبران کمبود قدرت و دستیابی به اهداف شوم خود، در مقابل حریف زانو می‌زند:

به دل گفت اگر خود مسلمان شوم بترسم که روزی پشیمان شوم
همان به که نیرنگ پیش آورم یکی چاره کار خویش آورم
زبان گر به ایمان درآرم همی که داند که در دل چه دارم همی
بگویم دروغی به فرمان خویش ببندم زبانش به گفتار خویش
(خوسفی، ۱۳۸۶: ۲۲/۲۷۱-۱۸)

این تناقض در رفتار تهماس‌شاه نیز دیده می‌شود که به ظاهر و برای نجات جان‌ش، دین اسلام را می‌پذیرد:

زبانش به توحید اقرار کرد دل اندر پذیرفتن انکار کرد
وزیر گران‌مایه با کوتوال به دین اندر آمد ز راه کمال
(مرادی، ۱۳۸۲: ۲۴/۲۴۷-۲۳)
همه مردم دژ مسلمان شدند ز آیین پیشین پشیمان شدند
بفرمود تهماس تا خوان نهند همه بارگه مرغ بریان نهند
(همان: ۲/۲۴۸-۱)

۲-۶-۹. قطار شاه و صلصال‌شاه: حس انتقام‌جویی

«انتقام خود از جمله جبران‌های احساس کهتری است که دارنده آن را وادار می‌کند بر اثر عیوب خود از دیگران انتقام بگیرد» (منصور، ۱۳۷۵: ۵۰). در حافظه فرد

قدرت‌طلب، هر رخداد کوچک و بزرگی که از دیدگاه او به نوعی توهین‌آمیز بوده یا هر چیزی که خاطر او را آزرده نموده، در ذهنش حک شده است. این افراد رنجیدگی را هرگز از یاد نمی‌برند. حس انتقام‌جویی از حس آزرده‌گی و رنجش بیش از حد ایشان نشئت می‌گیرد. اراده و عطش قدرت‌طلبی، بیماری افراد ضعیف و ناتوانی است که کینه همه را به دل گرفته‌اند (اسپرر، ۱۳۷۹: ۵۸). در خاوران‌نامه نمونه‌های زیادی از انتقام وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

قطار پادشاهی است که خوی اهریمنی دارد و مانند شخصیت ضحاک در شاهنامه فردوسی است، خورش او تن آدمی است. این پادشاه دیومنش پس از مرگ برادرش، نوادر، به کین‌خواهی و انتقام‌جویی وارد جنگ می‌شود:

کز این جایگه برنشانم سپاه به کردار آتش برانم سپاه
بگیرم دل‌افروز گمراه را همیدون مر آن هر دو بدخواه را
(خوسفی، ۱۳۸۶: ۲۲/۶۷-۲۰)

همی هر سه را زنده بریان کنم بر ایشان دل سنگ گریان کنم
بگفت این و آن‌گه سیه کرد کوس کمر بست بر جوشن آبنوس
(همان: ۲/۶۸-۱)

در جایی دیگر قطار شاه وارد جنگ با سپاه حضرت علی (ع) می‌شود که علی (ع) خود به مبارزه با قطار می‌رود. قطار در مقابل علی (ع) از پذیرفتن دین سر باز می‌زند:

به سعد دلاور همی بنگرید به میدان، هم‌آورد قطار نیست همی باش پیش سواران به جای مر او را نمایم یکی دستبرد... به قطار گفت ای فرومایه مرد ندیدی کسی همترازوی خویش... نیچی سر از پند و پیمان من کنی از من اسلام و ایمان قبول به کردار آتش برآمد زجای سر تیغ برآن گواه من است (خوش‌کنار، ۱۳۷۶: ۱۰۳-۱۰۲)	چو حیدر سخن‌های کافر شنید بدانست کاو مرد پیکار نیست بدو گفت از اینجا بپرداز جای که تا من شوم پیش قطار گرد بزد اسب و آمد به دشت نبرد همه غره گشتی به بازوی خویش مگر سر درآری به فرمان من درآیی به دین خدای و رسول برآشت قطار جنگ‌آزمای بگفت این نه آیین و راه من است
--	--

صلصال‌شاه لشکری به سرکردگی فرزند ارشدش سربال که از سپهداران بزرگ سرزمین قام است، به یاری تهماس می‌فرستد، ولی پیش از گسیل کردن لشکریان و به هنگام رایشی با بزرگان یکی از مشاوران و خردمندان بارگاه صلصال، به نام کوشیار می‌گوید: من در دیوان دال چنین دیدم که مردی از سپاه عرب به خاورزمین می‌شتابد و پس از فتح خاور به ساحل زمین گراییده و از آن سرزمین رستاخیز برمی‌آورد، سپس روی به قام می‌نهد و صلصال‌شاه را از تخت به زیر می‌کشد. نام این ابرپهلوان علی (ع) است. بدین جهت این مرد هوشیار توصیه می‌کند که از جنگ و بیداد با علی (ع) بپرهیزد و می‌گوید: تو را با علی یارای جنگ نیست (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۷۴). سرانجام پسران صلصال در نبرد با علی (ع) کشته می‌شوند و پسر دیگر وی درصدد انتقام برمی‌آید:

منم نامبردار و فرزند شاه پناه بزرگان و پشت سپاه
کسی را که صلصال باشد پدر سزد گر به مردی ببندد کمر
بجوشید بهر برادر دلم روان را ز تیمار او بگسلم
گر ایدون که امروز فرمان دهی به فرّ تو فرمان پذیرد رهی
(خوسفی، ۱۳۸۶: ۲۹۲/۵-۱)

حس انتقام‌جویی در شخصیت‌های خاوران‌نامه ناشی از بی‌خردی آنان در برابر اسلام است. دید و دانش آنان نسبت به اسلام و شخصیت‌های دینی اندک بوده و با پیروی از وسوسه‌های شیطانی درصدد تصاحب قدرت و مقام بوده‌اند. این امر موجب آلودگی و تیرگی و در نهایت پرورش خشم، انتقام و نفرت درونی آن‌ها شده است.

۲- ۶- ۱۰. شاه قهرمان و دیگر پادشاهان: تجسم خشم

خشم و غضب عارضه‌ای روحی است که گاهی انسان به آن دچار می‌گردد. در اسلام تأکید شده است که مسلمانان از آن بپرهیزند. البته یک پهلوان باید بداند که چه وقت نرمی و فروتنی به کار گیرد و چه هنگام از خشم و غضب بهره ببرد؛ زیرا نرمی و درشتی، دو صفت شایسته و لازم برای هر پهلوانی است که مکمل یکدیگرند، نه متضاد با هم. به طور مثال، هیچ پهلوانی نمی‌تواند تحمل نظرهای نادرست و تحقیرهای حریف خود را بکند. پس در این مواقع، به خشم و غضب متوسل می‌شود (ر.ک: اسلامی ندوشن، ۱۳۵۵: ۴۲۳-۴۲۴). «خشم انفعالی است که مظهر و تجلی جاودان قدرت طلبی و برتری‌جویی به شمار می‌آید. این احساس به روشنی نشان می‌دهد که هدفش از بین بردن سریع مواعی است که بر سر راه فرد عصبانی قرار دارد. فرد خشمگین فردی است که با جدیت، نیرو و توان خود را به کار می‌گیرد تا بر دیگران برتری یابد. تلاش فرد برای بازشناسایی گاه به شکل قدرت طلبی جاودانگی درمی‌آید.

وقتی این اتفاق می‌افتد با افرادی رو به رو می‌شویم که کمترین محرک‌ها که حس قدرتمندی آن‌ها را تحریک می‌کند، با خشم زیاد پاسخ می‌دهند» (آدلر، ۱۳۸۲: ۱۸۴).
عقدهٔ حقارت گاهی به صورت خشم در شخصیت‌های منفی خاوران‌نامه بروز می‌کند و ناشی از حس خود کم‌بینی فرد نسبت به خویشتن است. شاه قهرمان از درخواست و تهدیدهای علی (ع) عصبانی می‌شود و تن به مبارزه می‌دهد:

چو بشنید شاه این پیام درشت تو گفتی که دولت براو کرد پشت
خروشید کای نامدار انجمن دهید این فرستاده را پیش من
ز سر تا به پایش به شمشیر تیز کنید اندر این بارگه ریزه ریز
(مرادی، ۱۳۷۷: ۱۷/۶-۱۵)

خشمگین شدن صلصال در طی نبرد با علی (ع):

برآشفت صلصال و گفت ای دریغ که بشکست از این سان گران‌مایه تیغ
(مرادی، ۱۳۸۲: ۱۹/۲۸۷)

خشمگین شدن قطار در نبرد با سعدوقاص که برآشفتن او در هنگام نبرد از خشم زیاد او نشأت می‌گیرد:

هم آنگه بیازید قطار چنگ برآشفت بر سعد همچون پلنگ
(خوسفی، ۱۳۸۶: ۱۰/۷۶-۱)

نمونه‌های دیگر بروز خشم در پادشاهان عبارتند از: خشم قطار به هنگام دعوت به دین اسلام از سوی علی (ع) (ر.ک؛ خوسفی، ۱۳۸۶، ۹/۱۰۳). خشم جمشید شاه در مقابل عمرو امیه (همان: ۱۷/۳۰۶). عصبانیت تهماس از شنیدن خبر شکست مرّه (همان: ۱۷/۲۱۶). خشم تهماس از شکست سپاهش در مقابل سران سپاه اسلام (همان: ۸/۲۲۱). خشم تهماس از کشته شدن مهیار (همان: ۶/۲۱۶). چنانچه مشاهده می‌شود در

خاوران‌نامه، بروز خشم در موقعیت‌ها و شرایط مختلف بر شخصیت‌ها موجب واکنش‌های متفاوتی از آنان شده است.

۲- ۶- ۱۱. سفیان، جمشیدشاه و شیخال جادو: نماد ترس

از دیدگاه آدلر، ترس از ویژگی آن دسته از افرادی است که در وجود خویش عقده حقارت را احساس می‌کنند و با هر وظیفه و کاری که روبه‌رو می‌شوند، آن را مشکل می‌پندارند و افرادی که در انجام کارها به توانایی‌ها و توان خود اطمینان ندارند، این صفت در شکلی از حرکات کند بروز می‌کند (آدلر، ۱۳۸۲: ۱۶۵).

در منظومه *خاوران‌نامه* ترس به شیوه‌های متفاوت و در جایگاه‌های متفاوت بروز می‌کند. داشتن ترس در حد اعتدال برای بشر مناسب است. در صورت بروز خطر، ترس می‌تواند به عنوان یک ابزار حفاظت و هشدار برای آمادگی در برابر خطر باشد. وجود ترس در شخصیت‌های داستان حماسی، ویژگی ذاتی حماسه است و موجب هیجان و حرکت داستان می‌شود. ترس یکی از عوامل تأثیرگذار حماسه است. در خاوران‌نامه، شخصیت‌ها در موقعیت‌های مختلف ترس را تجربه کرده‌اند و قهرمانان با ترس درونی خود که ناشی از عدم اعتماد به نفس است، باعث ایجاد صحنه‌های حماسی شده‌اند و نتایجی از قبیل نجات خود، اطرافیان به وسیله ترس رقم خورده است. سفیان قبل از پذیرش اسلام به صورت ناخواسته و برای ترس از حمله حیدر به آنان، قطار را از کشتن سعد بر حذر می‌دارد:

خردمند را بود سفیان به نام	سخن گوی و دانا و شیرین کلام
به قطار گفت ای سرافراز شاه	یکی سوی گفتار من کن نگاه
به خون دلیران میالای تیغ	که بر خون خود خورد باید دریغ

(خوسفی، ۱۳۸۶: ۱۴/۸۰-۱۱)

جمشیدشاه از ترس جان خود، مکان زندانی شدن ابوالمحجن را به علی (ع) می‌گوید:

بترسید و باز آمد و بازگفت از آن مار و آن اژدها راز گفت
(خوسفی، ۱۳۸۶: ۹/۱۳۶)

شیهال جادو هنگام برملاشدن دسیسه‌اش، در برابر سران اسلام، دچار ترس شدید شد:

بشد روی شیهال جادو ز رنگ نمی‌دید جان را مجال درنگ
ز کوپال مالک بترسید سخت بلرزید بر خویشتن چون درخت
بیامد پر اندیشه و روی زرد دو سه لقمه از پیش مالک بخورد
چو رفت از طعام از گلو در شکم همه اندرونش برآمد به هم
بیفتاد شیهال و آماس کرد روان گشت از اندام او آب زرد
(خوسفی، ۱۳۸۶: ۷-۱۱/۵۳۹)

در جدول (۱) الگوی روان‌شناختی مشترک ضدقهرمانان در خاوران‌نامه آمده است تا برای مخاطب، درک بهتری از رفتارهای ضدقهرمانان به دست دهد:

جدول ۱: الگوی روان‌شناختی مشترک ضدقهرمانان در خاوران‌نامه

ردیف	شخصیت	عنصر رفتاری	نوع عقده (براساس نظریهٔ آدلر)	نمود در متن خاوران‌نامه
۱	عنقا شاه	غرور و خودبینی	حقارت وجودی و معنوی	انکار خدا و ولایت
۲	شاه هند	تحقیر علی توسط شاه هند	حقارت قومی و فرهنگی و اجتماعی تحقیر لفظی دیگران	گفتار کبرآمیز
۳	جادوان	جادوگری و نیرنگ ساحران	حقارت شناختی و ترس از حقیقت	فریب و سحر برای پنهان‌سازی ناتوانی
۴	دیوان سیاه	خشونت دیوان	حقارت وجودی در برابر نور الهی و گریز از واقعیت حقارت	فرار و خشم کور
۵	شیهال	حسادت	حقارت وجودی	مکر و فریب و نیرنگ
۶	هلال، ایاق ترک و...	تکبر و غرور کاذب	حقارت وجودی و ستیزه‌جویی در برابر حق	ترتیب دادن جنگ با حضرت علی (ع) و فرار از میدان نبرد
۷	شیهال جادو و جمشیدشاه	کینه و تنفر	حقارت وجودی و معنوی	طرح نیرنگ با غذای زهرآلود به یاران علی (ع) - طرح

ردیف	شخصیت	عنصر رفتاری	نوع عقده (براساس نظریه آدلر)	نمود در متن خاوران‌نامه
				نیرنگ با حفر چاه برای علی (ع)
۸	شاه خاوران و تهماسب شاه	تناقض رفتاری	ضعف و حقارت درونی	ظاہرسازی در پذیرش دین اسلام
۹	قطار و صلصال‌شاه	حس انتقام‌جویی	حس آزرده‌گی و رنجش بیش از حد	تکبر به قدرت جسمانی و کین‌خواهی حضرت علی (ع) و ستیزه‌جویی در پذیرش دین
۱۰	شاه قهرمان، قطار و صلصال‌شاه	تجسم خشم	عقده حقارت وجودی و خودکم‌بینی	عصبانی شدن در برابر درخواست‌های حضرت علی (ع) و انکار از پذیرش حق
۱۱	سفیان، شیخال‌جادو و جمشیدشاه	تجسم ترس	حقارت وجودی و عدم اعتماد به نفس و حقارت سیاسی	ترس از حمله حضرت علی (ع)-ترس از برملا شدن دسیسه-ترس از مرگ

منبع: نویسندگان

ابن‌حسام در ساخت شخصیت ضدقهرمان، همان فرایند روانی‌ای را تصویر می‌کند که آدلر تبیین کرده است: همچنان که در جدول (۱) مشاهده می‌شود، درون همه دشمنان، احساس ضعف در برابر قدرت معنوی و اخلاقی امام علی (ع) نهفته است؛ آنان برای جبران این حقارت، به نمایش خشونت، جادو، کبر و انکار حق می‌پردازند. بدین ترتیب، حماسه خاوران‌نامه، افزون بر روایت دینی، نمایش روان‌شناختی تحول از حقارت به نابودی نفس شریر است.

۳. نتیجه‌گیری

عقده حقارت مجموعه‌ای از تصورات و دریافت‌های ذهنی است که مایه عاطفی دارند و عموماً در هاله‌ای از خاطرات و پیوندهای دردناک و آزاردهنده محصور شده‌اند. در خاوران‌نامه که بن‌مایه و اساس شکل‌گیری صحنه‌های حماسی، تقابل اسلام و کفر است و با هدف تربیت فرد و تنبیه او صورت می‌گیرد، شخصیت‌های ضد قهرمان از

عقدهٔ حقارت برخوردارند صفاتی همچون؛ ترس، انتقام، نفرت، تکبر، تناقض رفتاری، حسادت، خشم و غیره است و ریشهٔ این صفات ناشی از برتری‌جویی و قدرت‌طلبی است که هرکدام از سران کفر بر این باورند که با براندازی اسلام می‌توانند به اهداف شوم خود دست یابند؛ از این روی با پیروی از وسوسه‌های درونی، صفات غیراخلاقی همچون خشم، انتقام، نفرت و غیره را در ذات خود نهادینه کنند. شخصیت‌های ضدقهرمان در خاوران‌نامه، از عنقاشاه تا دیوان و پادشاهان مشرک، بازتابی از رزم باطنی میان ایمان و کفر هستند. ابن‌حسام آنان را با زبان شاهنامه‌وار، اما با فلسفهٔ علوی تصویر می‌کند. بروز رفتارهایی همچون غرور، جادوگری، شرارت و انکار حقیقت، جوهر ضدقهرمانی اثر را تشکیل می‌دهد و درون‌مایهٔ اخلاقی و مذهبی منظومه را برجسته می‌سازد. این رویکرد، تلفیق روان‌شناسی فردی و تحلیل حماسهٔ دینی را ممکن می‌کند و نشان می‌دهد که رفتارهای شاهان، دیوان و جادوگران در برابر حضرت علی(ع)، برخاسته از احساس ناتوانی عمیق و تلاشی بیمارگونه برای جبران آن است. با استفاده از نظریهٔ آدلر، ضدقهرمانان خاوران‌نامه به‌مثابه شخصیت‌هایی با ساختار روانی معیوب فهم می‌شوند که می‌کوشند کمبود درونی خود را از طریق سلطه‌جویی جبران کنند، اما قدرت معنوی حضرت علی(ع) این نقاب را فرو می‌ریزد. در پایان هر نبرد، شکست آنان شکست روان بیمار و ظهور حقیقت معنوی است. در نگاه آدلری، تمام ضدقهرمانان خاوران‌نامه از عقده‌ای مشترک رنج می‌برند: احساس ضعف در برابر قدرت معنوی و الهی علی(ع). آنان برای رفع این حقارت، دست به رفتارهایی چون غرور، سحر، خشونت یا انکار حقیقت می‌زنند، اما ابن‌حسام با منطق حماسی و دینی، این رفتارها را بی‌ثمر نشان می‌دهد؛ پیروزی علی(ع) نماد پیروزی «خود سالم» بر «خود بیمار جبرانی» است و تمثیل روان‌شناختی رشد اخلاقی در برابر عقدهٔ حقارت. تحلیل براساس نظریهٔ آدلر نشان می‌دهد که ضدقهرمانان خاوران‌نامه، از لحاظ روانی نه صرفاً دشمنان دینی، بلکه شخصیت‌هایی دچار احساس کمبود ارزشی هستند. ناتوان از درک قدرت درونی علی(ع)، تلاش می‌کنند از طریق سلطهٔ بیرونی و جادو و خشونت، برتر جلوه نمایند. شکست آنان در روایت، بیان نمادین فروپاشی انسان مبتلا به عقدهٔ حقارت است و پیروزی علی(ع)، تحقق «تکامل فردی» در معنای آدلری آن؛ یعنی غلبه بر ضعف با نیروی ایمان و اخلاق. نتیجه‌گیری تحلیل ضدقهرمانان

خاوران‌نامه بر پایه نظریهٔ عقدهٔ حقارت آدلر در جدول (۲) زیر آمده است. که خلاصه‌ای از یافته‌های شواهد رفتاری و نوع مکانیسم جبرانی هر شخصیت را نشان می‌دهد.

جدول ۲: نتایج تحلیل ضدقهرمانان خاوران‌نامه بر اساس نظریهٔ آلفرد آدلر

ردیف	شخصیت ضدقهرمان	رفتار و گفتار شاخص در خاوران‌نامه	نوع احساس حقارت	سازوکار جبرانی یا رفتاری	نتیجه و پیامد نمادین
۱	عنقا شاه	گفتار غرورآمیز و انکار خداوند	حقارت در برابر اقتدار معنوی و الهی علی (ع)	غرور جبرانی و خودبزرگ‌بینی برای پوشاندن ناتوانی	شکست روانی پس از شکست از علی(ع)؛ فروپاشی غرور کاذب
۲	شاه هند	رفتار تحقیرگرانه و نخوت قومی	حقارت فرهنگی و اجتماعی در برابر مقام دینی قهرمان	تحقیر و تمسخر به عنوان دفاع روانی	رسوایی در میدان نبرد؛ بروز ناتوانی اخلاقی و فروریختن عزت دروغین
۳	جادوان و ساحران	استفاده از سحر برای مقابله با حق	حقارت شناختی و ضعف درک حقیقت	فریب و جادو به عنوان جبران عقلی ناکام	نابودی در برابر نور حقیقت؛ افشای ضعف عقل بشری
۴	دیوان و نیروهای اهریمنی	واکنش وحشت و فرار	حقارت وجودی در برابر نور ولایت	خشونت یا گریز از واقعیت برای پوشاندن ترس درونی	گریزشان نماد شکست درونی و پذیرش ناتوانی وجودی است
۵	پادشاهان دیگر (شاه خاوران و...)	انکار هدایت و تلاش برای سلطه بر قلمرو علی (ع)	حقارت سیاسی و مذهبی در برابر حق	تلاش بیمارگونه برای تسلط بر قلمرو مقدس	شکست سیاسی و روانی بازگشت نمادین به پذیرش حق

منبع: نویسندگان

جمع‌بندی کلی جدول

محور مشترک ضدقهرمانان: احساس ضعف در برابر برتری معنوی حضرت علی(ع).
الگوی رفتاری مشترک: تبدیل حقارت به غرور، فریب یا خشونت؛ همان مکانیزم
 جبران کاذب آدلری.

پیامد نهایی: نابودی همهٔ رفتارهای جبرانی در برابر نیروی «خود سالم» و اخلاقی علی(ع)؛ پیروزی «خود کامل» بر «خود ناقص». از منظر روان‌شناسی فردی آدلر، ضدقهرمانان خاوران‌نامه نمایندگان انسان‌هایی‌اند که در برابر کمال اخلاقی و قدرت معنوی حضرت علی(ع)، درگیر احساس ضعف و کمبود می‌شوند. هر یک با مکانیسمی جبرانی (غرور، فریب، خشونت یا گریز) می‌کوشند این حقارت را پنهان سازند؛ اما شکست آنان نشانگر فروپاشی «خود ناقص» در برابر «خود متعالی» است. بدین‌سان، ابن‌حسام در قالبی حماسی، آموزهٔ روان‌شناسی آدلر را به شکلی نمادین می‌نمایاند که درمان عقدهٔ حقارت و راه رسیدن به کمال انسانی را حقیقت برتری درونی می‌داند. از دیدگاه نویسندگان، کارکرد روایی ابن‌حسام در خاوران‌نامه در مورد ضدقهرمانان بر سه هدف استوار است: ۱- تأکید بر جنبهٔ حماسی ایمان: ایمان حضرت علی (ع) در برابر قدرت‌های ظاهری می‌درخشد؛ ۲- تلفیق سنت ایرانی و اسلامی: ضدقهرمانان با زبانی اسطوره‌ای معرفی می‌شوند تا خواننده از طریق تخیل حماسی، با مفهوم مبارزهٔ خیر و شر آشنا شود؛ ۳- تعلیم اخلاقی: شکست ضدقهرمانان، پیروزی معنویت و خرد است، نه صرفاً پیروزی نظامی.

کتاب‌شناسی

الف: کتاب‌ها

- (۱) آدلر، آلفرد (۱۳۸۲)، *شناخت انسان از دیدگاه روان‌شناسی فردی*، ترجمه محمدتقی جاوید، تهران: رشد.
- (۲) (۱۳۸۴)، *کمال‌جویی انسان*، ترجمه علی‌اکبر فرهنگی، تهران: البرز.
- (۳) اخلاقی، اکبر (۱۳۷۶)، *تحلیل ساختاری منطق‌الطیر عطار*، اصفهان: فردا.
- (۴) اسپربر، مانس (۱۳۷۹)، *بررسی روان‌شناختی خودکامگی*، ترجمه علی صاحبی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- (۵) اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۵۵)، *جام جهان بین در زمینه نقد ادبی و ادبیات تطبیقی*، چاپ چهارم، تهران: توس
- (۶) خوسفی، ابن حسام. (۱۳۶۶)، *دیوان*، مشهد: چاپ احمد احمدی بیرجندی و محمدتقی سالک.
- (۷) (۱۳۷۷)، *خاوران‌نامه*، نیمه دوم. تصحیح حمیدالله مرادی، پایان‌نامه کارشناسی/رشد، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- (۸) (۱۳۸۱)، *خاوران‌نامه؛ نگاره‌ها و تذهیب‌های فرهاد نقاش*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری سازمان میراث.
- (۹) (۱۳۸۲)، *خاوران‌نامه*، تصحیح ایرج افشار، ج ۱-۴، تهران: میراث مکتوب.
- (۱۰) (۱۳۸۶)، *خاوران‌نامه*، نیمه اول، تصحیح حیدرعلی خوش‌کنار، اردبیل: مهد تمدن.
- (۱۱) سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۸۲)، *تذکره الشعرا*، تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر.

- (۱۲) شولتز، دوان (۱۳۸۴)، *نظریه‌های شخصیت*، مترجم: یوسف کریمی، چاپ چهارم، تهران: ارسباران.
- (۱۳) صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۲)، *تاریخ ادبیات در ایران: از پایان قرن هشتم تا اوایل قرن دهم هجری*، تهران: فردوس.
- (۱۴) (۱۳۸۹)، *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- (۱۵) کریمی، یوسف. (۱۳۷۴)، *روان‌شناسی شخصیت*، چاپ دهم، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
- (۱۶) مرادی، حمیدالله (۱۳۸۲)، *تازیان‌نامه پارسی (خلاصه خاوران‌نامه ابن-حسام خوسفی)*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- (۱۷) واعظی، مرادعلی (۱۳۹۰)، *دیوان مولانا محمّد بن حسام خوسفی*، تهران: فکر بکر.

ب: مقاله‌ها

- (۱) احمدی بیرجندی، احمد (۱۳۶۴)، «ابن حسام خوسفی، شاعری حق‌شناس، اما ناشناخته»، کیهان فرهنگی، شماره ۱۹، صص ۲۰-۱۹.
- (۲) اصغری طرقي، مژگان (۱۳۹۲)، «جنبه‌های حماسی و ویژگی‌های سبکی خاوران‌نامه ابن حسام خوسفی»، دوفصل‌نامه علمی تاریخ ادبیات، دوره ۶، شماره ۱ (پیاپی ۷۲)، صص ۴۹-۱۷.
- (۳) بهنام‌فر، محمد و خسروی، مجید (۱۳۹۲)، «تأثیر شاهنامه بر خاوران‌نامه»، فصل‌نامه مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، شماره ۲۶، صص ۸-۳۵.

- ۴) بیدختی، فاطمه؛ واعظی، مرادعلی (۱۳۹۲)، «*خاوران‌نامه ابن‌حسام خوسفی در گستره حماسه‌های دینی و تاریخی*»، فصل‌نامه مطالعات فرهنگی-اجتماعی خراسان، دوره ۷، شماره ۲، صص ۳۷-۵۸.
- ۵) بینا تملی، مریم (۱۳۹۴)، «*نقش حضرت علی (ع) در خاوران‌نامه*»، مجموعه مقاله‌های دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، صص ۴۱۵-۴۰۲.
- ۶) قوام، ابوالقاسم، قبول، احسان (۱۳۸۵)، «*بررسی عقده حقارت در شخصیت بوسهل زوزنی*»، مجله ادب پژوهی، شماره ۱، صص ۷۷-۷۹.
- ۷) ناصح، محمد مهدی (۱۳۷۸)، «*خاوران‌نامه نوشداروی جان‌بخش ابن‌حسام خوسفی*»، خراسان پژوهی (فصل‌نامه مرکز خراسان‌شناسی)، سال دوم (پیاپی ۴)، صص ۱۲۹-۱۴۷.

ج: رساله‌ها

- ۱) بیانلو، طاهره (۱۳۹۰)، «*تحلیل روان‌شناسی آثار صادق چوبک*»، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه زنجان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی
- ۲) خوش‌کنار، حیدرعلی (۱۳۷۶)، «*تصحیح خاوران‌نامه*»، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی.

Examining the Components of Positive Psychology in the Story “The Uninvited Guest” Based on Martin Seligman’s Theories

Shokrollah Pouralkhas¹, Ahmadreza Kiani², Mahla Asgharzadeh Mansouri³

1. Introduction

A significant part of the body of literature of any nation is formed by children’s literature. Today, considering the role children play in the formation of societies, the importance of children’s literature has become increasingly prominent. It can be said that children’s literature is one of the most important tools in the education and upbringing of children and adolescents. A child needs to learn scientific and social concepts required in everyday life. Since human personality is shaped during childhood, this period holds particular importance (Riahi, 2015: 67). One of the important domains of children’s literature is defined through storytelling and narrative writing. A fable is a story containing an imaginary account or event from the lives of humans, animals, birds, or mythical creatures such as demons, fairies, giants, and dragons, accompanied by mysteries and sometimes moral and

¹Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran (Corresponding Author).

pouralkhas@uma.ac.ir

² Associate Professor of Family Counseling, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.

³ Ph.D. Student in Persian Language and Literature, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.

mahlamansouri1979@gmail.com

Received date: ۱۴۰۳/۰۱/۲۵ (۲۰۲۴/۰۴/۱۳)
(۲۰۲۴/۰۷/۲۰)

Accepted date: ۱۴۰۳/۰۴/۳۰

educational purposes, and it is often written for the purpose of entertaining readers. The distinguishing feature of fables is their strong and exaggerated imagination. Fables have various types: allegorical, fairy tales, romantic, and heroic (Zolfaghari & Bagheri, 2015: 7).

The story "The Uninvited Guest" is one of the most prominent works of Iranian children's literature, which has not only received remarkable attention in the country but has also crossed borders and significantly influenced the creation of children's literary works beyond them. Positive psychology, as a modern approach in recent decades, with its focus on strengths, virtues, a hopeful outlook on life, and the cultivation of positive emotions, has gained a special place in psychological and literary studies. Martin Seligman's theories, particularly the PERMA model (Positive Emotion, Engagement, Relationships, Meaning, and Accomplishment), provide a valid framework for analyzing constructs related to well-being and human flourishing. Examining such components in literary texts, especially narrative works, makes it possible to uncover the hidden capacities of literature in promoting mental health.

The story "The Uninvited Guest," as a literary work with valuable human themes, has the potential to be analyzed from the perspective of positive psychology. Analyzing this work based on Seligman's viewpoint can demonstrate how literature can contribute to strengthening hope, resilience, meaning-making, and constructive relationships. Moreover, in current conditions where society is faced with emotional challenges, tensions, and widespread psychological pressures, attention to the role of literature in enhancing psychological well-being becomes increasingly necessary. Furthermore, many studies conducted in the field of positive psychology have primarily focused on psychological interventions or experimental research, and less attention has been paid to the capacities of Persian literature in reflecting positive-oriented concepts. Therefore, this study can, to

some extent, fill the existing research gap and create a bridge between literary studies and positive psychology.

2. Methodology

This research is qualitative in nature and is conducted using a descriptive-analytical approach. In this type of research, instead of collecting quantitative data, the researcher analyzes concepts, themes, and semantic structures within the literary text. The main objective is to identify and explain the components of positive psychology based on the theoretical framework of Martin Seligman. The data are collected through library research and based on written sources. In qualitative research, there are no instruments in the sense of quantitative measurement tools. The main tools of the research include note-taking, conceptual coding, qualitative content analysis, and Seligman's theoretical framework. This framework provides a clear classification of positive psychology components and serves as the basis for data extraction.

3. Discussion

Based on Martin Seligman's perspective, it can be argued that individuals, by utilizing the power of wisdom and awareness, can experience a life filled with peace and security. Curiosity, passion and interest, a strong desire to learn, creativity, judgment based on justice, flexibility, and possessing a broad outlook are among the characteristics of wisdom (cf. Seligman, 2000: 205).

One of the features of wise individuals is their possession of insight. Insightful individuals, when faced with a problem, consider it both from a rational perspective and in terms of its emotional dimension. According to Schultz, reliance solely on the faculty of reason does not lead us to our destination ;rather, the emotional aspect of issues is also significant. Emotion creates in us the confidence needed to achieve effective insight. Individuals who enjoy mental health make decisions between the two forces of reason and emotion and trust them (Schultz, 1998: 128).

The second virtue, from Martin Seligman's viewpoint, is courage and the possession of a humanistic boldness. Bravery and valor, seriousness in work and perseverance, honesty and sincerity (cf. Bernard, 2008: 112) are the most important subcomponents of the virtue of courage which, when realized, can place individuals on the path of well-being and bring them happiness, vitality, and life satisfaction. In the story *The Uninvited Guest*, traces of courage can be observed in the behaviors and dialogues of the characters, and it can be acknowledged that our folklore literature has long moved in alignment with positive psychology, seeking to improve individuals' living conditions.

Martin Seligman and his colleagues introduce the virtue of humanity and love, along with several subcomponents, as positive virtues which, when strengthened, can guide human life toward improvement and bring vitality and happiness to societies. Kindness and generosity, loving one another, affection, helping others, support, and other traits that inherently involve empathy and assistance fall under the category of the virtue of humanity.

The fourth virtue, from Seligman's perspective, is justice, encompassing fairness and equality. Justice includes characteristics such as citizenship, equality, and competent leadership (Pirani, 2013: 341). In the character of the old woman in the story, a form of justice-seeking tendency is evident. She is committed to equality and fairness. The most important indication of her fairness and justice is reflected in her manner of treating the animals. The animals differ greatly in terms of power, size, and status; however, the old woman treats each of them with fairness and equality. She seats all the guests at the same level. When they sleep at night, they all benefit from the same facilities. When they decide to leave her house, they all receive the same kind of treatment from her. The attention she gives them is equal and uniform. She is never able to choose one among the animals to stay. Her inner sense of justice and fairness leads her, at the end of the story, to ask all the animals to remain in her house. Even her look toward the guests is kind and equal:

“The old woman cast her kind look upon each of the guests and said: ‘Now that you wish to stay with me, you must all work together and build a room for yourselves so that we can all live comfortably’” (Farjam, 1984: 22).

The virtue of temperance refers to those actions and behaviors that are under the individual’s control. Those who follow a particular order in life and are self-restrained are, in fact, moderate individuals. Such people possess foresight. Humility is also one of the important traits of the moderate (Pirani, 2013: 341).

The final virtue among Martin Seligman’s six virtues is transcendence. This type of virtue reflects the human connection with a world beyond (Seligman, 2000: 29). In the story *The Uninvited Guest*, among the aforementioned characteristics, gratitude and thankfulness can be identified as positive virtues. When the old woman rescues the animals from the night rain and shelters them in her home, a sense of gratitude toward her behavior is observed in each of the guests. This sense of gratitude indicates the connection of the characters’ elevated ghost with a higher realm. They have the ability to perceive behaviors imbued with kindness and humanity and are capable of bowing in humility and appreciation in response to kindness and love. The most prominent sign of gratitude appears on the morning after the rainy night. While the old woman is still asleep from exhaustion, all the guests prepare her breakfast as a gesture of appreciation:

“The next morning, because the old woman was so tired, she woke up late, but when she opened her eyes, she saw that there was a commotion in her house” (Farjam, 1984: 16).

4. Conclusion

The author of the story *The Uninvited Guest*, in developing the characters of the narrative, has made considerable use of psychological knowledge. In this story, it is clearly demonstrated that Martin Seligman’s six virtues are reflected in the behaviors and actions of the characters and have led to their well-being alongside one another. The old woman, as the main character, is wise and

possesses curiosity, as she inquisitively opens the door with every knock to see who is behind it. Creativity is abundantly evident in her behavior, since when a problem arises, she suggests that the guests expand the house in order to stay there.

Moreover, in alignment with Seligman's theory, the old woman possesses insight; that is, she combines emotion with reason. Despite her deep compassion toward the animals, she opposes the idea of all of them living together in a small house. This decision demonstrates the ultimate degree of her insightfulness. Courage, as the second virtue in Seligman's framework, is clearly present in the old woman's home. She bravely allows various animals into her house, and the animals, despite their mutual hostility, spend the night together peacefully.

Humanity, in the form of kindness, cooperation, and assistance, is manifested in this story. The old woman shows love toward all, and in return, the animals help one another to create a joyful, satisfying, and pleasant atmosphere within the house. The virtue of justice is also clearly evident in the old woman's behavior. She extends her affection and love equally to all guests. The virtue of temperance is reflected in the old woman's foresight and in her ability to manage and control the animals' behavior.

In conclusion, it can be stated that a sense of gratitude, as a form of the virtue of transcendence, emerges within each of the guests in the house. This feeling brings about satisfaction and contentment in their lives. They experience a deep sense of gratitude for the old woman's response to them on that rainy night.

Intertextuality in the Letters of Jalal Al-e Ahmad and Simin Daneshvar and the Fictional Works of These Two Writers

Hamideh Setayesh Ardakani^۱, Bahador Bagheri^۲, Hossein Bayat^۳

1. Introduction

Intertextuality should be regarded as one of the constituent elements of a text; for it pertains to the horizontal relationships among texts and the presence of one text within another. In the perspective of contemporary theories, intertextuality does not consider the text as an independent phenomenon; rather, it views it as being in a continuous connection with other texts. Every literary work takes shape within a network of meaning, belief, and experience, and bears traces of prior and contemporaneous texts. Intertextuality highlights how a text draws upon the capacities of other texts and re-creates them in the construction of new meaning.

Given that literature and society are inseparably intertwined, literary works become the products of the thoughts of individuals who are situated within the context of social events and who articulate social issues from their own perspectives. Jalal Al-e

^۱ PhD student of Persian Language and Literature, University of Kharazmi, Tehran, Iran.

h.setayesh20@gmail.com

^۲ Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Kharazmi, Tehran, Iran (Corresponding Author)

b.bagheri@khu.ac.ir

^۳ Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Kharazmi, Tehran, Iran.

h.bayat@khu.ac.ir

Ahmad and Simin Daneshvar are also among those writer couples who turned periods of separation into opportunities for letter writing. The thoughts and concerns of this couple, as expressed in their letters, have been reflected in their fictional works in the form of characters and narrative events. With this crucial point in mind, analyzing the intertextual relationships between the letters and the literary works of Jalal and Simin is a research necessity and can offer a clearer picture of the process through which their literary world took shape. Accordingly, the main question of the present study can be formulated as follows: how have the themes, attitudes, and experiences expressed in the letters of Jalal Al-e Ahmad and Simin Daneshvar been reflected in their literary works, and what role have they played in shaping the narrative elements and their literary worldview?

2. Methodology

The present research has been conducted with an intertextual analytic approach and through a comparative study of the source text (the letters) and the target text (the selected literary works). Its aim is to demonstrate that many of the themes articulated in their letters have been re-created, in various forms and configurations, as core narrative elements of the stories — including, among others, plot events, scene construction, character creation and their dialogues, narratorial commentary, and so forth

3. Discussion

The literary texts of Simin Daneshvar and Jalal Al-e Ahmad have taken shape within a context in which the cultural and social issues of contemporary Iran have a prominent presence and constitute a significant part of their fictional world. The letters of these two writers likewise reflect these sensitivities at a more immediate and personal level and make it possible to directly observe their social concerns. The comparison of these two domains reflects the claim that many of the cultural and social elements presented in the letters have been re-created in a more structured and artistic form

within their fictional works. On this basis, examining these components can shed clearer light on the mechanisms through which the social perspective of these two writers has been formed. Therefore, an intertextual study of the analyzed components—such as the status of Iranian women, gender equality, criticism of child marriage, encouragement and movement toward perfection, and others—makes it possible to achieve a more precise understanding of how experience is transformed into narrative and how an individual perspective is transformed into a literary worldview.

4. Conclusion

In light of the results obtained from the present study, it was determined that the topics and discussions present in the letters have been represented in various ways in the fictional works, examined through the lenses of cultural, social, political, and personal life reflections. Numerous instances of economic, social, cultural, political, and historical concepts present in the fictional works—along with the temporal and spatial settings of the stories, dialogues, scene constructions, characters, and even the titles of certain works and stories—demonstrate the mutual and intertextual correlation between the letters and the works of both writers, and attest to the existence of intertextual and transtextual relationships between them.

The Manifestation of the Qur'an and Mysticism in the Poetic Language of Hossein Panahi

Hadi Tite^۱

1. Introduction

This study has been conducted with the aim of systematically and in depth examining the manifestation of Qur'anic themes and Islamic mysticism in the poetic language of Hossein Panahi. The article, focusing on the poetry collections "Be Vaght-e Greenwich" (At Greenwich Time), "Aflatoon Kenar-e Bokhari" (Plato by the Heater), "Man va Nazi" (Nazi and I), "Kabous-haye Rusi" (Russian Nightmares), and "Sal-hast ke Mordeh-am" (I Have Been Dead for Years), adopts a descriptive-analytical method within a comparative framework to address the question of how Panahi, drawing upon his background in seminary education and his familiarity with religious and mystical texts, has re-created and integrated these concepts into the fabric of his modern poetry.

In this article, we seek, through a profound engagement with Panahi's poetry, to analyze the manifestation of Qur'anic and mystical themes in his works and to demonstrate how this poet has succeeded, relying on his religious knowledge and mystical insight, in sustaining and revitalizing concepts such as the unity of being, divine love, annihilation and subsistence, and the glorification of all beings within the framework of contemporary Persian poetry, while at the same time endowing them with a renewed expression.

^۱ Ph.D. in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Urmia, Urmia, Iran.

h.tite@urmia.ac.ir

Examining this relationship contributes both to a deeper understanding of Panahi's works and to a clearer comprehension of the connection between contemporary literature and the rich heritage of mysticism and religion in Iran.

2. Methodology

This research employs a descriptive–analytical method within the framework of an intertextual comparative approach, aiming to analyze how Panahi, through the use of innovative expressive techniques (such as ecstatic utterance [shath], paradox, and deconstruction), has established a connection between the Iranian mystical tradition and contemporary poetry, and has revitalized classical concepts in a contemporary, synchronous, and impactful language.

3. Discussion

Hossein Panahi is one of the multifaceted and influential figures in contemporary Iranian culture and literature. He was born on August 28, 1956 (6 Shahrivar 1335) in the village of Dezhkuh, located in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province, and passed away in 2004 in Tehran. Although he is widely recognized in society as an actor and television personality, he holds a distinguished position in the realm of poetry and literature. Panahi spent the early years of his life in a traditional and religious environment, and in 1972 (1351) he began studying religious sciences in Qom. This background led him, from a young age, to become familiar with mystical religious texts and profound Islamic concepts.

The findings of the study indicate that Panahi's poetry is replete with direct and indirect references to the verses of the Holy Qur'an. Among the most significant of these are recurrent references to Surahs al-Baqarah (themes of human vicegerency, charity, and the expansiveness of the Divine Throne), Sad (the divine breath), al-Mulk (the concept of the unseen dominion), al-Asra (the inadequacy of describing divine words), and al-Rahman (the concepts of annihilation and subsistence). Alongside these,

fundamental mystical concepts such as the “unity of being” influenced by the thought of Ebn Arabi, “divine love” as the driving force of the cosmos, “annihilation in God” and dissolution in the Divine Essence, “mystical silence,” “compassion toward animals,” and the “journey through the horizons and the self” constitute some of the most central themes of his poetry. Panahi reconstructs these concepts through modern expressive devices, including ecstatic utterance, deconstruction, paradox, and the disruption of ordinary language, thereby establishing a bridge between the Iranian mystical tradition and contemporary poetry.

4. Conclusion

In employing mysticism and the Qur’an in his poetry, Panahi has made use of modern techniques, the most prominent of which include ecstatic utterance, deconstruction, and the inversion of traditional concepts—such as transforming the grandeur of worship directed toward God into the grandeur of a form of worship that only God can contain; the use of paradox to illustrate the contradictions inherent in the mystical path, such as a sun that does not suffice for the needs of the spiritual seeker; and the use of innovative and personal symbols, such as a simple grain of sand as a symbol of the Muhammadiye Reality or a mirror as a symbol of the heart.

The findings of this study indicate that the hypothesis concerning the fundamental role of Qur’anic and mystical concepts in shaping the poetic world of Hossein Panahi, and in the poetic re-creation of revelatory texts, is consistent with textual evidence and is confirmed to a significant extent. The intertextual analysis of Qur’anic verses and mystical concepts, alongside the examination of Panahi’s expressive and aesthetic techniques, demonstrates that this presence is not merely accidental or emotional, but rather systematic, purposeful, and grounded in complex mechanisms. Therefore, the research process reveals that Panahi’s poetry possesses a structure through which Qur’anic and religious meanings are reinterpreted and redefined in a novel form, in

accordance with the existential experience of the contemporary human being.

An Examination and Pathology of Persian Language Education in Chinese Universities

Tian Tian Gong¹

1. Introduction

For many years, the Persian language has succeeded in attracting numerous admirers from diverse cultures and regions toward itself. In this regard, Iran and China, by signing the 25-year comprehensive strategic cooperation agreement in 2021, paved the way for the strategic expansion of bilateral cooperation; while policymakers and authorities in this field are confronted with fundamental challenges in the development of the Persian language and its instruction to non-Persian speakers in China. Among these challenges are the lack of standardized educational resources, the limited scope of inter-university cooperation pathways, the weakness of practical opportunities for students, and the absence of coherent planning for the training of specialized instructors. Given this, the aim of the present study is to examine educational experiences, Persian language teaching resources, and related aspects in Chinese universities in order to identify and analyze the principal challenges and obstacles in teaching this language, and, based on this understanding, to propose a set of

¹ Assistant Professor of Persian Language at Guangdong University of Foreign Studies, China

202010048@oamail.gdufs.edu.cn

practical and implementable solutions to improve the educational process. This study attempts, through the examination of educational documents, university reports, and field experiences, to provide a comprehensive answer to the fundamental research question—namely, what challenges and deficiencies Persian language education in Chinese universities faces, and what solutions can enhance its quality and effectiveness.

2. Methodology

The present study employs a descriptive–analytical method with an applied approach. In identifying challenges and proposing practical solutions for improving Persian language education in Chinese universities, data were collected through tools including educational documents, university reports, and the researcher’s field experiences, from which strengths and weaknesses were extracted. The procedure consisted of four fundamental steps: first, reviewing the history of Persian language education in China; second, identifying existing challenges and obstacles; third, analyzing the data; and fourth, presenting solutions. The study sought, through a systematic and analytical approach, to provide a comprehensive picture of the state of Persian language education in China and to clarify pathways for its optimization.

3. Discussion

With the continuous increase in the number of students majoring in Persian language studies in Chinese universities, scholarly discussions and research collaborations between Iranian and Chinese researchers on Persian language education have correspondingly expanded. Nevertheless, the number of existing studies remains limited, and macro-level investigations are relatively scarce, while recent works are also few in number. Under current conditions and in light of developments in the contemporary era, Persian language education in China is—and will continue to be—faced with an expansion in thematic scope and diversification of methodologies. In this article, through text

analysis methods based on examining the developmental trajectory of Persian language programs in Chinese universities and the current status of talent cultivation in this field, the existing challenges and obstacles in Persian language education in China are analyzed, and practical solutions for improving this process are proposed.

4. Conclusion

In recent years, with the expansion of strategic cooperation between Iran and China, the status of the Persian language within China's foreign language education system has gained greater significance. Although Chinese universities have achieved notable accomplishments, the lack of a localized system for developing instructional materials, misalignment with contemporary needs, limitations in inter-university collaboration, and the shortage of practical opportunities remain serious challenges. The present study, grounded in field realities, offers practical recommendations, including strengthening the production and sharing of specialized and digital educational resources, deepening bilateral cooperation, expanding applied opportunities for language learners, and reinforcing cultural dialogue and local collaborations.

An Investigation of Phonological Deviation in Makhzan al-Asrar by Nezami and Tohfat al-Ahrar by Jami

Davoud Mojdeh Anbaran¹, Bijan Zahirinav², Khodabakhsh Asadollahi³, Ramin Moharami⁴

1. Introduction

Formalism, as a literary school, emerged under the influence of post-Saussurean linguistics, whose aim was to demonstrate the literariness (litérarité) of a literary text. Formalists identified literariness, defamiliarization, and foregrounding in texts through two main mechanisms: deviation (norm-breaking) and parallelism (rule-enhancement). From their perspective, in the first type, the poet can distinguish poetic language from standard language by employing techniques such as phonological deviation and others.

In Makhzan al-Asrar, Nezami, and in Tohfat al-Ahrar, Jami have succeeded in employing phonological deviation strategies—namely deletion, substitution, addition, assimilation, easing (takhfif), and reduction (taskin)—to strengthen the musicality and

¹ Ph.D. Student in Persian Language and Literature, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabili, Iran.

² Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.

bijanzahirinav@yahoo.com

³ Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.

Kh.asadollahi@gmail.com

⁴ Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.

moharami@uma.ac.ir

metrical structure of their poetry and to achieve defamiliarization and literariness in the text. Therefore, examining these two works and demonstrating the importance of the poets' attention to the application of these techniques, as well as identifying their frequency of use, is of significant importance.

Accordingly, in this study, through examples of verses, it is investigated to what extent the use of components such as deletion, substitution, reduction, easing, assimilation, and gemination has been effective in maintaining metrical balance and in harmonizing rhyme words in these two works.

2. Methodology

This research employs a descriptive–analytical method based on library research. Two works—Makhzan al-Asrar by Nezami and Tohfāt al-Ahrar by Jami—have been examined with regard to phonological deviation components.

3. Discussion

Saturation: Saturation refers to the transformation of one of the short vowels [a, e, o] into its corresponding long vowel (cf. Mohseni & Sorahti, 2009: 8). In Tohfāt al-Ahrar, it is used in only eight words: in one case, the short vowel [a] in the middle of a word is changed into the long vowel [ā]; in four cases, the short vowel [a] in the prefix na- is changed into [ā]; and in two cases, the short vowel [o] is changed into the long vowel [u].

Examples:

دامن (دامان)	دست به دامان دعا در زدم (Jami, 1378: 492)
سر ز گریبان وفا بر زدم	
نشده (ناشده)	
ناشده اقلیم دوام و ثبات	تنگ بر ایشان ز حدود و جهات (ibid.: 470)
افکند (اوفکند)	
باز به حالش پی دفع گزند	تابشی از «تاب عَلَّیه» اوفکند (ibid.: 501)

4. Conclusion

In phonological deviation, the technique of “deletion” shows the highest frequency: in Makhzan al-Asrar 483 cases (40.47%), and in Tohfah al-Ahrar 306 cases (45.88%), making it the most frequent among phonological devices.

The technique of “assimilation” appears in Makhzan al-Asrar with 275 cases (26.99%) and in Tohfah al-Ahrar with 199 cases (29.83%), while the technique of “reduction” occurs with 206 cases (20.21%) in Makhzan al-Asrar and 114 cases (17.09%) in Tohfah al-Ahrar, showing significant usage.

The technique of “easing” appears in Tohfah al-Ahrar with 25 cases (3.74%), while in Makhzan al-Asrar, despite having two subtypes of this technique, it occurs 40 times (3.93%).

Nezami employs the technique of “substitution” in five cases (0.45%), while Jami uses it in twelve cases (1.80%).

The “saturation” technique is used solely for maintaining musicality and meter in Nezami’s work in five cases (0.45%) and in Jami’s work in eight cases (1.20%).

The technique of “gemination” also appears in Makhzan al-Asrar in five cases (0.45%) and in Tohfah al-Ahrar in three cases (0.45%) among the total phonological deviation strategies.

A Psychological Analysis of the Inferiority Complex in the Anti-Hero Characters of the Khavaran-nameh Based on Alfred Adler's Theory

Mohammad Amir Mashhadi¹, Bairam Morad Moradi², Homa Mashhadi³

1. Introduction

The feeling of inferiority is among the emotions that every individual experiences in some form in their daily life. Many prominent contemporary psychologists have developed their psychological theories based on literary works. From Adler's perspective, the human being, both biologically and psychologically, is an entity that constantly carries a sense of inferiority. Individuals who suffer from an inferiority complex may resort to dangerous actions and reactions in order to compensate for this complex and may become the source of major social corruptions.

In this study, the author seeks to examine the aspects of the inferiority complex in the characters of Khavaran-nameh by Khusfi based on Alfred Adler's psychological theory. Adler is one of the

¹ Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan, Sistan and Baluchestan, Iran (Corresponding Author).

mashhadi@lihu.usb.ac.ir

² Ph.D. Graduate in Persian Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan, Sistan and Baluchestan, Iran.

Morai.bairam@yahoo.com

³ M.A. Student in Psychology, University of Sistan and Baluchestan, Sistan and Baluchestan, Iran.

Ha.mashhadi98@gmail.com

founders of the school of individual psychology. From his point of view, social factors determine human behavior. This article has been conducted with the aim of analyzing one of the most important themes in Alfred Adler's perspective, namely the "inferiority complex," in the anti-hero characters of Khavaran-nameh by Ebn Hessam Khusfi. Considering the necessary investigations and the existing research gap in this field, the necessity of conducting this study becomes evident. No independent study has yet been found on this subject; therefore, addressing it is essential.

2. Methodology

The present research, using a descriptive-analytical method, attempts to answer the main question: given the importance of personality and its role in the process of analysis, and considering the breadth of personality theories in the field of psychology, do the anti-hero characters of Khavaran-nameh by Ibn Hessam Khusafi possess an inferiority complex or not?

3. Discussion

In Khavaran-nameh, characters are divided into two groups: positive and negative, with the number of negative characters reaching 43, all of whom exhibit signs of an inferiority complex. In this poem, themes such as jealousy, hatred, anger, arrogance, and the instrumental use of values to achieve goals are employed; therefore, the characters throughout the narrative display such traits, which are precisely consistent with Alfred Adler's psychological theory. Throughout the story, the poet has beautifully expressed these themes through verses. These traits can be observed in the behaviors of the negative characters of the story, such as Mirsiāf, Chipāl, Qattār, Hoomān, Hāmous, Jahāngir, and Khavaran Shāh.

4. Conclusion

The inferiority complex is a set of perceptions and mental impressions that possess emotional roots and are generally enclosed within a sphere of painful and distressing associations. In Khavaran-nameh, whose fundamental theme and basis for the formation of epic scenes is the confrontation between Islam and disbelief, the anti-hero characters are characterized by an inferiority complex. Traits such as fear, revenge, hatred, arrogance, behavioral contradiction, jealousy, anger, and the instrumental use of values are embedded within these anti-heroes. The root of these traits stems from a desire for superiority and a quest for power, as each of the leaders of disbelief believes that by overthrowing Islam, they can achieve their sinister goals. Thus, by following inner temptations, they cultivate moral vices such as anger, revenge, and hatred within themselves. Their desire for power has led them to close their eyes to the truth and, enveloped in false and devilish temptations, to rise in hostility against reality, ultimately meeting a fatal end. Their sense of superiority drives them to spend their lives in plotting, deception, lying, and trickery, and in pursuit of their desires, they trample upon moral principles and persist in doing so.



Persian Language Studies
(Former Shafay-e Del)

Scientific-Specialized Quarterly Journal of Persian Language

Concessioner and manager: Dr. Fattaneh Ghomlaghi

Editor in chief: Dr. Fatemeh Modarresi

Internal director and chief operating director: Dr. Amrollah
Nikoumanesh

Quarterly Journal of Persian Language permit number 80762 in
22/06/1400 from the ministry of culture and Islamic guidance- secretary
of press and notice - is published.

Persian Language Studies will be displayed in the following sites:

Iranian Society for the Promotion of Persian Language and Literature

Specialized Website for Persian Language Studies (jmzf)

Institute for Science Citation (ISC)

Scientific information Database (SID)

Regional Information Center for Science and Technology (RICeST)

Iranian Database of Journals (magiran)

Science References (CIVILICA)

Noor Database of Specialized Journals (noormags) (www.noormags.ir)

Iranian Portal of Human Sciences

Google Scholar

Linkedin

E-mail: info@magzine.jmzf.ir

Website: www.jmzf.ir

Office Address: No 6- Sixth Floor- Saadi Tower- Vali-E- Asr St.-
Shahriyar

Telephone number and fax: 021- 65293499 / 09126708026

Volume twenty first _ Spring 1404

Editor and Layout: Dr. Zahra Nouri

English translator: Dr. Hero isavi

Designer: Alireza Zama

PERSIAN LANGUAGE STUDIES

International
Persian Language
(Former Shafaye-Del) Quarterly (Specialized-Scientific)
IJC, QJ

8th Year • Number 21 • Spring 1404



ISSN-P: 2645-3894
ISSN-E: 2645-3908

- **Examining the Components of Positive Psychology in the Story "The Uninvited Guest" Based on Martin Seligman's Theories**

Shokrollah Pourakhas, Ahmadreza Kiani, Mahla Asgharzadeh Mansouri

- **Intertextuality in the Letters of Jalal Al-e Ahmad and Simin Daneshvar and the Fictional Works of These Two Writers**

Hamideh Setayesh Ardakani, Bahador Bagheri, Hossein Bayat

- **The Manifestation of the Qur'an and Mysticism in the Poetic Language of Hossein Panahi**

Hadi Tile

- **An Examination and Pathology of Persian Language Education in Chinese Universities**

Tian Tian Gong

- **An Investigation of Phonological Deviation in Makhzan al-Asrar by Nezami and Tohfat al-Ahrar by Jami**

Davoud Mojdeh Anbaran, Bijan Zaherinev, Khodabakhsh Asadollahi, Ramin Moharami

- **A Psychological Analysis of the Inferiority Complex in the Anti-Hero Characters of the Khavaran-nameh Based on Alfred Adler's Theory**

Mohammad Amir Mashhadi, Baim Morad Moradi, Homa Mashhadi